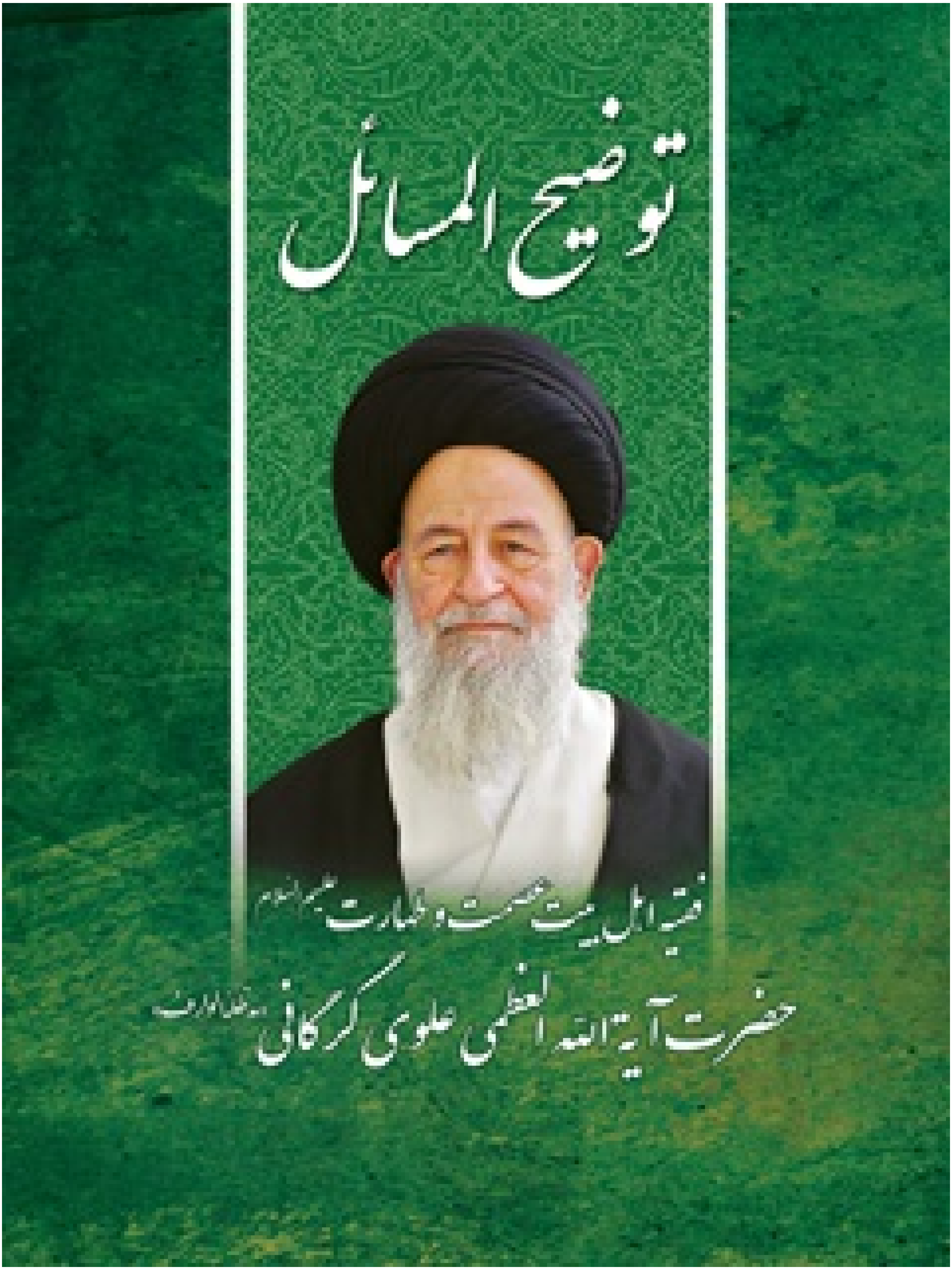


توضیح المسائل
فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیة الله العظمی علوی گرگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل آیه الله العظمی محمدعلی علوی گرگانی

نویسنده:

آیت الله سیدمحمدعلی علوی گرگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله علوی گرگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله توضیح المسائل

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی گرگانی، سیدمحمدعلی، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوای حضرت آیه الله العظمی محمدعلی علوی گرگانی دام ظله العالی

مشخصات نشر : قم: دفتر حضرت آیه الله العظمی سید محمد علی علوی گرگانی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۶۰۴ص.: نمونه

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال

یادداشت : چاپ هشتم

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع : فتوا های شیعه-- قرن ۱۴

شناسه افزوده : دفتر آیت الله العظمی سید محمد علی علوی گرگانی

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ع۸ر۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۹۷۸۴

ص:۱

اشاره

تصویر شماره (۱)

بسم اللّه الرحمن الرحیم

اَلحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ والصَّلاهُ وَالسَّلامُ عَلی خَیرِ خَلقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ

وَلَعْنَهُ اللّهِ عَلی أعْدائِهِمْ أجْمَعینَ إلی یَوْمِ الدیّن

احکام تقلید

مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) باید از روی دلیل باشد، و نمی توان در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی در فروع دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ – تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که؛ مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنـده و عادل باشـد. و عادل کسـی است که دارای ملکه عدالت باشد، یعنی کارهائی که بر او واجب اسـت بجـا آورد، و کارهـائی را که بر او حرام است ترک کنـد و اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشـرت دارند حال او را بپرسـند، خوبی او را تصـدیق نماینـد، و نیز مجتهـدی که انسان از او تقلید می کند بهتر آن است که اعلم باشد، یعنی در فهمیـدن حکم خـدا از تمام مجتهدهای زمان خود داناتر باشد و در صورتی که اعلمیّت مجتهدی احراز شود واجب است از او تقلیـد کند؛ گرچه احراز اعلمیّت مشـکل است اما در صورتی که بین اعلم و غیر اعلم اختلاف فتوائی نباشد در مسائلی که با هم اتفاق دارند می توان از غیر اعلم تقلید نمود.

مسأله ۳ – مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت؛ اوّل: آن که خود انسان یقین کند. مثلاً اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشـناسد. دوم: آن که دو نفر عالم عادل، که می تواننـد مجتهد و اعلم را تشـخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسـی را تصـدیق کننـد، به شـرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم: آن که عده ای از اهل علم که می تواننـد مجتهـد و اعلم را تشـخیص دهنـد، و از گفته آنان اطمینان پیـدا می شود، مجتهد یا اعلم بودن کسـی را تصدیق کنند، و مطلق شیاعی که مفید علم باشد نیز کافی است.

مسأله ۴ – اگر شـناختن اعلم مشـکل باشد اولی این است از کسـی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی به اعلم بودن کسی بدهد و بداند دیگری از او اعلم نیست، بهتر آن است که از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و یا مساوی باشـند، می توانـد از یکی از آنان تقلیـد کند، ولی بنابر احتیاط مسـتحب باید از پرهیزکارترین آنها تقلید کند.

مسأله ۵ – به دست آوردن فتوا (یعنی دسـتور مجتهد) چهار راه دارد؛ اول: شـنیدن از خود مجتهد. دوم: شـنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن

از کسـی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: دیـدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ – تا انسان یقین نکنـد که فتوای مجتهـد عوض شـده است، می توانـد به آنچه در رساله نوشـته شـده عمل نمایـد، ولی چنانچه احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷ – اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند در مسأله ای فتوا دهد مقلّد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی توانـد در آن مسأله به فتوای مجتهـد دیگر عمل کنـد، ولی اگر فتوا ندهـد و بفرمایـد: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرمایـد: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی: «سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلا اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَر» گفته شود، مقلّـد بایـد یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یـا آن که به فتوای مجتهـدی که علم او از مجتهـد اعلم کمـتر و از مجتهـدهای دیگر بیشتر است عمـل نمایـد، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بدانـد، می توانـد یک مرتبه بگویـد و هم چنین است اگر مجتهـدی که انسان از او تقلید می کند بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ – اگر مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می کنـد بعـد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کنـد، مثلاً بفرمایـد: ظرف نجس را اگر یک مرتبه در آب بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلّد او نمی تواند در آن مسـأله به فتوای مجتهـد دیگر رفتار کنـد، بلکه بایـد به فتوا یا به احتیاط بعـد از فتوا که آن را احتیاط مسـتحب می گوینـد عمل نماید.

مسأله ۹ – اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، چنانچه مقلد احراز کند که مجتهد زنده اعلم از مجتهد مرده است، احوط آن است که از مجتهـد زنـده تقلیـد کنـد، امـا اگر مجتهـد مرده اعلم باشـد جایز است باقی مانـدن بر تقلیـد او در مسائلی که به آن عمل کرده و اگر مساوی باشند مخیّر است بین بقاء و عدول، و عدول اولی و احوط است.

مسأله ۱۰ - اگر در مسأله ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی توانـد آن را مطابق فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته است انجام دهـد و هم چنین اگر مجتهـد زنده در مسأله ای فتوا ندهـد، و احتیاط نمایـد و مقلّـد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاًـ اگر مجتهـدی گفتن یـک مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلاـ اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَر» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلّد مدّتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، بهتر آن است که صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و یـا بـه فتـوای مجتهـدی که علم او کمـتر از مجتهـد اعلم و بیشـتر از مجتهـدهای دیگر است عمـل کنـد اگر علم باختلاف نداشته باشد، و یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهـدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم است به او خبر دهد که فتوا عوض شده و هم چنین اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلّف مـدتی اعمال خود را بـدون تقلیـد انجام دهد، در صورتی اعمال او صـحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلیـد از او بوده یا با فتوای مجتهـدی که فعلاً بایـد از او تقلیـد کنـد مطابق باشـد، یا از راه دیگری بفهمـد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

احکام طهارت

مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۵ - آب یـا مطلق است یـا مضـاف. آب مضـاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد؛ مثـل آب هنـدوانه و گلاب، یا بـاچیزی مخلوط باشـد: مثـل آبی که به قـدری بـا گل و ماننـد آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگوینـد و غیر این ها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است؛ اوّل: آب کر، دوم: آب قلیل، سوم: آب جاری، چهارم: آب باران، پنجم: آب چاه.

۱ - آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که هر یک از درازا و پهنا و گودی آن سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و یا آبی که وزن آن ۴۱۹/۳۷۷ گرم باشد.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون، به آب کر برسد چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر

باشد تمام آب نجس می شود. و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ – آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسأله ۲۱ – اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد چون متصل به کر است اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۲ – اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳ – آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، وآبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۴ – کر بودن آب؛ به سه راه ثابت می شود؛ اوّل: آن که خود انسان یقین کند. دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند. سوم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد. مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمّام کر است.

۲ – آب قلیل

مسأله ۲۵ – آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ – اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر با فشار روی چیز نجس برسد؛ مقداری که به آن می رسد نجس و آن مقدار که با نجس ملاقات نکرده پاک می باشد.

مسأله ۲۷ – آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته

می شود و از آن جدا می گردد، نجس است و بنابر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند، و از آن جدا می شود اجتناب کنند، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است؛ اوّل: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط به همراه آن بیرون نیامده باشد. چهارم: ذرّه های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ – آب جاری

مسأله ۲۸ – آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹ – آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است.

مسأله ۳۰ – اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است و آب های دیگر چشمه اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱ – آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می جوشد، در صورتی که عرف مردم او را صاحب مادّه بدانند، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۲ – آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۳ – چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوض حمـام اگرچه کمتر از کر باشـد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به انـدازه کر است متصل باشـد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمّام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد، اگر متصل به کر باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشـد، چنانچه کمتر از کر باشـد و نجاست به آن برسـد، نجس می شود چنـانچه در «مساله ۲۶» گـذشت امّا اگر از بالا به پایین یا از پایین به بالا با فشار باشـد چنانچه نجاست به قسـمت پایین در اوّلی وقسمت بالا در دومی اصابت کند نجس نمی شود.

۴ – آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسـی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسـد پاک می شود و در فرش ولباس و مانند این ها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسأله ۳۸ - اگر باران، بعین نجس ببارد و به جای دیگر ترشـح کنـد، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشـد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشـح کنـد، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته نجس می باشد.

مسأله ۳۹ - اگر بر سـقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سـقف یـا نـاودان می ریزد پاک است، و بعـد از قطع شـدن باران اگر معلوم باشـد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسـیده است نجس می باشد.

مسأله ۴۰ - زمین نجسـی که بـاران بر آن ببـارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسـی که زیرسـقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱ – خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسأله ۴۲ – هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند، و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۳ – اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵ – آب چاه

مسأله ۴۴ – آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتاب های مفصّل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵ – اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد متصل بشود.

مسأله ۴۶ – اگر آب به جا مانده از باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به محض رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷ – آب مضاف چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ – آب مضاف هرقدر زیاد باشد، اگر ذرّه ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه بافشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که به نجس نرسیده است پاک می باشد، مثلاً ـ اگر گلاب را از گلابدان

روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده و از آن ترشح کرده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹ – اگر آب مضاف نجس، به گونه ای با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند پاک می شود.

مسأله ۵۰ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند وضو و غسل هم به آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود بلکه محکوم به طهارت است.

مسأله ۵۲ – آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله ۵۳ – آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود، پاک می شود.

مسأله ۵۴ – اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۵ – آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶ - نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد، مگر نیم خورده گربه و نیم خورده مؤمن که شفا است. احکام تخلی

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ - واجب است انسان در هنگام تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفند، اگرچه مثل برادر و خواهر و پدر و مادر با او محرم باشند، و هم چنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند، و هم چنین در بعض موارد دیگری که در کتب مفصله ذکر شده است.

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست.

مسأله ۵۹ - در هنگام تخلّی باید قسمت جلوی بدن یعنی؛ شکم، سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰ - اگر در هنگام تخلّی قسمت جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ - احتیاط واجب آن است که قسمت جلوی بدن و هم چنین عورت در هنگام استبراء و تخلّی و تطهیر رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ - اگر مجبور شود برای آن که نامحرم او را نبیند، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، در صورت امکان باید پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اقوی آن است که در صورت امکان پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۶۳ - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به

قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ – در چند مورد تخلّی حرام است: ۱ – در ملک کسی که اجازه تخلّی را نداده است. ۲ – روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد. ۳ – در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است.

مسأله ۶۵ – در سه صورت مخرج غائط (مدفوع) فقط با آب پاک می شود؛ اوّل: به همراه غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت مخیّر است، مخرج را با آب بشوید و یا به دستوری که بعدا گفته می شود (با پارچه و سنگ و مانند این ها) عمل نماید، اگرچه شستن با آب بهتر است و جمع اکمل است.

مسأله ۶۶ – مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه با آب کر یا جاری بشویند کافیست، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست.

مسأله ۶۷ – اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذرّه ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ – با سنگ، کلوخ و مانند این ها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی باید به احتیاط واجب از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹ – احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف می کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری قطعه ها را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰ – پاک کردن مخرج غائط با چیزهائی که احترام آنها لازم است، مانند

کاغذی که اسم خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن نوشته شده حرام است، و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد چون حاصل شدن طهارت با استخوان و سرگین مشکل است، و اگر کسی با این ها غائط را بر طرف کند، معصیت کرده است.

مسأله ۷۱ – اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اقوی آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۲ – اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳ – استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میان دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ – آبی که از عورت انسان خارج می شود چهار گونه است؛ ۱ – بول و ادرار که نجس می باشد. ۲ – مذی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و پاک است. ۳ – ودی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و پاک است. ۴ – وذی که گاهی بعد از بول و ادرار خارج می شود و اگر همراه بول نباشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و تطهیر نماید و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این آب ها پاک می باشد.

مسأله ۷۵ – اگر شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶ – کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷ – اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافیست.

مسأله ۷۸ – برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسأله ۷۹ – مستحبّات تخلّی چند چیز است: ۱ – در جایی بنشیند که کسی او را نبیند. ۲ – با پای راست خارج شود و با پای چپ داخل شود. ۳ – سر را بپوشاند. ۴ – سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد.

مسأله ۸۰ – مکروهات تخلّی چند چیز است: ۱ – نشستن روبروی خورشید و ماه و باد، مگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند. ۲ – در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه نشستن. ۳ – تطهیر کردن با دست راست. ۴ – خوردن چیزی در حال تخلّی. ۵ – توقف زیاد. ۶ – نشستن زیر درختی که میوه می دهد. ۷ – حرف زدن در حال تخلّی مگر آنکه ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید.

مسأله ۸۱ – ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصا آب راکد مکروه است.

مسأله ۸۲ – خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ – مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۴ – نجاسات دوازده چیز است؛ اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاع، یازدهم و دوازدهم: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲ – بول و غائط

مسأله ۸۵ – بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند پاک است و فضله حیوانات کوچک مثل پشه ومگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۸۶ – بول و غائط پرندگان حرام گوشت به احتیاط واجب نجس است.

مسأله ۸۷ – بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و هم چنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ – منی

مسأله ۸۸ – منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

نجاسات

۴ – مردار

مسأله ۸۹ – مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا بغیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰ – چیزهائی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان، و دندان که روح نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۱ – اگر از بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ – پوست های مختصـر لب و جاهای دیگر از بـدن که در حال افتادن و کنده شدن هسـتند، اگرچه آنها را بکند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نماید.

مسأله ۹۳ – تخم مرغی که از مرغ مرده بیرون می آیـد، اگرچه پوست روی آن سـفت نشـده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ – اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شونـد بمیرنـد، پنیر مایه ای که در شـیردان آنها می باشـد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ – دواجـات روان، عطر، روغن، واکس و صـابون که از کشورهای خارجی می آورنـد، در صورتی که انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۶ – گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسـلمانان فروخته شود پاک است، و هم چنین است اگر یکی از این ها در دست مسـلمان باشد، و بداند آن مسـلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانیست که به دستور شرع کشته شده یا نه، پاک می باشد مگر علم به عدم تذکیه پیدا کند.

۵ – خون

مسأله ۹۷ – خون انسان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می کند نجس است مگر خون حیوانی مانند: ماهی و پشه که خون جهنده ندارند پاک می باشد.

مسأله ۹۸ – اگر حیوان حلال گوشت را به دسـتوری که در شـرع، معیّن شـده ذبح کنند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بـدنش می مانـد پاک است، ولی اگر به علّت نفس کشـیدن یا به واسـطه این که سـر حیوان در جای بلنـدی بوده خون ببدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ - بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد، اما اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده باشد سفیده پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱ - خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است.

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر به گونه ای باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است، اما اگر صدق خون کند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقّت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمّم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط شده یا نه؛ پاک می باشد.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتّی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ – کافر

مسأله ۱۰۷ – کافر یعنی کسی که غیر معترف به خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبداللّه را قبول ندارد، یا کسی که یکی از ضروریات دین، مثل نماز و روزه که مسلمانان جزء دین اسلام می داند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطا باید از او اجتناب کرد.

مسأله ۱۰۸ – تمام بدن کافر حتّی مو، ناخن و رطوبت های او نجس است.

مسأله ۱۰۹ – اگر پدر، مادر، جد، جده بچّه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از این ها مسلمان باشند بچه غیر ممیز پاک است و در بچه ممیز اگر اظهار کفر کند اشکال است.

مسأله ۱۱۰ – کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۱ – اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آن دشمنی نماید نجس است و هم چنین غلات، نواصب، خوارج و مجسمه اگر ملتزم به لوازم عقیده خود شدند.

۹ – شراب

مسأله ۱۱۲ – شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، اگر بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر روان نباشد مثل بنگ و حشیش اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است ولی خوردنش حرام است.

مسأله ۱۱۳ – الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز و صندلی و مانند این ها بکار می برند اگر انسان نداند از مایع مست کننده و روان درست کرده اند پاک می باشد.

مسأله ۱۱۴ – اگر انگور و آب انگور بخودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید،

اگرچه پاك است لكن خوردن آن حرام است، اگرچه احتياط مستحب اجتناب از آن است.

مسأله ۱۱۵ - خرما، مويز، كشمش و آب آنها اگر جوش بيايند خوردن آنها بنابر احتياط حرام است ولی پاك می باشد لكن احتياط مستحب آن است كه از آنها اجتناب كنند و خرما، مويز و كشمش اگر در روغن پخته شود خوردن آن اشكال ندارد مگر آن كه يقين كنند كه مويز و كشمش جوش آمده و علامت آن تركيدن آنهاست.

۱۰ – فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع كه از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گويند نجس است ولی آبی كه به دستور طبيب از جو می گيرند و به آن ماء الشعير می گويند پاك می باشد.

۱۱ و ۱۲ – عرق جنب از حرام و عرق حيوان نجاست خوار

مسأله ۱۱۷ - عرق جنب از حرام بنابر احتياط واجب نجس است؛ چه در حال جماع بيرون آيد يا بعد از آن، از مرد باشد يا از زن، از زنا باشد يا از لواط يا از وطی و نزديكی كردن با حيوانات يا استمناء. (استمناء آن است كه انسان با خود، كاری كند كه منی از او بيرون آيد).

مسأله ۱۱۸ - اگر انسان در هنگامی كه نزديكی با همسر حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، و در زمان حيض نزديكی كند، به احتياط واجب از عرق خود اجتناب نمايد.

مسأله ۱۱۹ - اگر جنب از حرام به جای غسل تيمّم نمايد و بعد ازتيمّم عرق كند، بنابر احتياط مستحب بايد از عرق خود اجتناب نمايد.

مسأله ۱۲۰ - اگر كسی از حرام جنب شود و بعد با همسر خود نزديكی كند، يا اول با همسر خود نزديكی كند و بعد از آن از حرام جنب شود، احتياط واجب آن است كه از عرق خود اجتناب نمايد.

مسأله ۱۲۱ - بنابر احتياط واجب بايد از عرق حيوان نجاست خوار اجتناب كرد.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ – نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود؛

اوّل: خود انسان یقین کند آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در مکان هایی که مردان لاـ ابالی و کسانی که پاکی و نجس را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید، آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگویند، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می باشد.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است و از گفته او اطمینان حاصل شود بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳ – اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۴ – چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۲۵ – اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم بنابر احتیاط لازم، اجتناب نماید مگر این که کاملاً از اختیارش خارج باشد.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶ – اگر چیز پـاک به چیز نجس برسـد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشـد که تری یکی به دیگری برسـد چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۷ – اگر چیز پاکی به چیز نجس برسـد و انسان شک کنـد که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۸ – دو چیزی که انسـان نمی دانـد کـدام پـاک و کـدام نجس است، اگر چیز پـاکی با رطوبت به یکی از آنها برسـد نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹ – زمین، پارچه و مانند این ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و هم چنین است خیار و خربزه و مانند این ها.

مسأله ۱۳۰ – هرگـاه شیره، روغن و ماننـد این هـا به گونه ای شل باشـد که اگر مقـداری از آن ملاقات با نجاست کرد، عرف تمام آن را آغشته به نجاست بدانـد مثل روغن در تابسـتان، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر غلیظ وسفت باشد مثل شیره و روغن در زمستان فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱ – اگر مگس یـا حیوانی ماننـد آن روی چیز نجسـی که تَر است بنشـیند و بعـد روی چیز پـاکی که آن هم تر اسـت بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۲ – اگر جایی از بـدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هرجا که عرق به آن برسـد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳ – اخلاـطی که از بینی یا گلو می آیـد اگر به همراه خون باشـد، قسـمتی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را

که انسـان یقین دارد جـای نجس اخلاـط به آن رسـیده نجس است و محلی را که شـک دارد جـای نجس به آن رسـیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتـابه ای را کـه ته آن سـوراخ است روی زمین نجس بگذارنـد چنـانچه آب طـوری زیر آن جمـع گردد (و تـدافع بین آب آفتـابه و آب زیر آن نباشـد) که بـا آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر آب بر زمین جـاری شود یـا فرو رود، در صورتی که سوراخ آن هم به زمین نجس متصـل باشـد، نجس نمی شود و اگر سوراخ آن به زمین نجس متّصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود باز آب آفتابه نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بـدن شود و به نجاست برسـد، در صورتی که بعـد از بیرون آمـدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند این ها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمـدن، به نجـاست آلـوده نباشـد نجس نیست و هم چنین است آب دهـان و بینی اگر در داخـل به خون برسـد و بعـد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ - گذاشـتن قرآن روی عین نجس ماننـد؛ خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشـتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۳۹ - نوشـتن قرآن با مرکّب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا کاری کنند که از بین برود مانند تراشیدن و امثال آن.

مسأله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر در صورتی که موجب هتك حرمت یا نجاست قرآن شود، حرام است و واجب است که قرآن را از او بگیرند ولی اگر کافری برای آگاهی خود قرآن درخواست کند با حفظ شرائط، دادن قرآن حرام نیست و گرفتن هم واجب نمی باشد.

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و هم چنین است اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تاوقتی که یقین نکرده اند بکلّی از بین رفته به احتیاط واجب به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و هم چنین است بنابر احتیاط واجب خوراندن آن به دیگری و بنابر احتیاط مستحب از خوراندن چیز نجس به اطفال اجتناب شود و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به او بگویند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد اعلام به او واجب نیست و هم چنین است اگر دید بالباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش نجس باشد و صاحب خانه بداند بدن یا لباس یا چیز دیگر افرادی که واردخانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است بنابر احتیاط واجب باید به آنان تذکّر دهد.

مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است بنابر احتیاط باید به مهمان ها بگوید؛ ولی اگر یکی از مهمان ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، مگر مسبّب باشد.

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند بنابر احتیاط واجب نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکی است باید خبر دهد.

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، در صورتی که با خبر دادن او اطمینان حاصل نشود، قبول سخن او مشکل است ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می شود و هم چنین است اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهّرات

اشاره

مسأله ۱۴۹ - دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند؛ اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: کم شدن دو سوم آب انگور، ششم: انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیّت، نهم: بر طرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاست خوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان، دوازدهم: انقلاب، که احکام این ها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند؛ اوّل: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند، دوم: پاک باشد، سوم: وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرط های دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، اما شستن آن با آب کر و جاری به یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف

آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اوّل با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در آب کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست و هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ درآن ریخته باشد.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید مقداری پارچه به چوبی بپیچند و توسّط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و شستن آن با آب کر و جاری یک مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴ - اگر بخواهند ظرفی را که به واسطه شراب نجس شده است آب بکشند، مستحب است با آب قلیل هفت مرتبه بشویند اگرچه اقوی سه مرتبه شستن کفایت می کند.

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده، یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن نفوذ کند.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود، و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ – اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۹ – تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پـاک می شود، و در غیر بول اگر بعـد از بر طرف شـدن عین نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکننـد تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورنـد، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ – اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجاست یـک مرتبه در آب کر یـا جـاری فرو برنـد که آب به تمـام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود، و در فرش ولباس و مانند این ها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ – اگر بخواهند چیزی را که به بول (ادرار) نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه آب بر روی آن بریزند به گونه ای که اثر بول در مرحله اول از بین برود، ولی در لباس و فرش و ماننـد این ها بایـد بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۶۲ – اگر چیزی به واسطه بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود با ریختن یک مرتبه آب روی آن به گونه ای که تمـام جاهـای نجس خیس شـود، پـاک می شود، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که یـک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند این ها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ – اگر چیزی بغیر بول نجس شود، چنـانچه بعـد از برطرف کردن عین نجـاست یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و از آن جـدا شـود پـاک می گردد و نیز اگر در دفعه اوّل که آب روی آن می ریزنـد نجـاست آن برطرف شـود و بعـد از برطرف شـدن نجاست هم آب روی آن بریزنـد پاک می شود ولی در هر دو صورت لباس وماننـد آن را بایـد فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بعد از برطرف شدن عین نجاست در آب کر یا جاری فرو برند، پاک می شود، و اگر به بول نجس شده باشد و بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، به هر قسم که ممکن است اگرچه با لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غساله آن جدا شود و اگر بغیر بول نجس شده باشد یک مرتبه با فشار کافی است.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر و باطن گندم و برنج و مانند این ها نجس شود پاک شدن باطن آنها محلّ اشکال است و اگر آب پاک در باطن آنها به مقداری که نجس شده است نفوذ کند در صورتی که آب کر یا جاری باشد پاک می شود، ولی در شستن با آب قلیل طهارتش مشکل است.

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند این ها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید آب روی آن بریزند و آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب، پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در آب کر یا جاری بشویند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود لباس و ظاهر گل و اشنان پاک است و اگر آب پاک به باطن گل و اشنان نفوذ

کرده باشد باطن آنها هم پاک است و الّا ظاهر گل و اشنان پاک و باطن نجس است.

مسأله ۱۷۱ – هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال بدهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲ – اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود، و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ – غذای نجسی که لای دندان ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسأله ۱۷۴ – اگر موی سر و صورت زیاد باشد و بخواهند با آب قلیل بشویند، احتیاطاً باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵ – اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل بشویند با پاک شدن جای نجس، اطراف آن هم پاک می شود و هم چنین است اگر چیز پاکی را در کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند مثلاً اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند، و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله ۱۷۶ – گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و هم چنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ – اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به گونه ای چرب شود که امکان رسیدن آب به قسمت نجس ممکن نباشد، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را بشویند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به قسمت نجس برسد.

مسأله ۱۷۸ – چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل

به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می شود. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، در صورتی که موقع آب کشیدن توجّه به برطرف کردن عین نجاست داشته باشد آن چیز پاک است.

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، امّا زیر ریگ ها نجس می ماند.

مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند، که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شد.

مسأله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۸۴ – زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند؛ اوّل:

زمین پاک باشد، دوم: خشک باشد، سوم: اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجرفرش و مانند این ها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفشِ نجس پاک نمی شود.

مسأله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، حتی اگر به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تَر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به هنگام راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۸ - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به هنگام راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می گردد.

مسأله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می شود و هم چنین است ته عصا، و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و دُرشکه و مانند این ها.

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه برود که آنها برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که بزمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ - آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهائی مانند درب و پنجره که در

ساختمان به کار برده شده و هم چنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند؛ اوّل: چیز نجس به گونه ای تَر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تَر شود، پس اگر خشک باشد باید آن را تَر کند تا آفتاب خشک کند، دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب باید عین نجاست را برطرف کند، سوم: چیزی از تابیدن آفتاب به طور مستقیم جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت شیشه یا پرده یا ابر و مانند این ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد، چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد، پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کندپس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۹۳ - در پاک شدن حصیر نجس به وسیله آفتاب اشکال است ولیکن درخت و میوه های آن و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آب به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و هم چنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به گونه ای عوض شود که به صورت چیز پاکی

در آیـد پاک می شود، و می گوینـد اسـتحاله شده است، مثل آن که سگ در نمک زار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گنـدم نجس را آرد کننـد یا نان بپزند پاک نمی شود. لازم به ذکر است اگر چیز متنجس اسـتحاله شود پـاک شـدن آن خـالی از اشـکال نیست و لـذا به احتیاط واجب بایـد از آن اجتناب شود مثل آنکه چوب متنجس خاکستر شود.

مسأله ۱۹۷ – کوزه گلی وماننـد آن که از گل نجس ساخته شـده نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۸ – چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ – کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۱۹۹ – آب انگوری که به وسـیله آتش جوش آمـده اگر آنقـدر بجوشـد که دو قسـمت آن کم شود و یـک قسـمت آن بمانـد، حلال و پاک می شود بنابر نجاست آن، ولکن اقوی طهارت آن است چنانچه در «مسأله ۱۱۴» گذشت ولی اگر بخودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن بنابر احتیاط واجب حلال می شود.

مسأله ۲۰۰ – اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی احتیاط در حرمت خوردن آن است.

مسأله ۲۰۱ – آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، خوردنش حلال است.

مسأله ۲۰۲ – اگر مثلاً ـ در یـک خـوشه غوره یکـدانه یـا دو دانه انگور باشـد، چنـانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۳ – اگر یـک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشـد بیفتـد و بجوشـد پاک است اگرچه خوردن آن چیز، حرام است.

مسأله ۲۰۴ – اگر بخواهند در چند دیگ، شیره بپزند استعمال کفگیر در دیگ هایی که جوشیده اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۵ – چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

۶ – انتقال

مسأله ۲۰۶ – اگر خون انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند، پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس است.

مسأله ۲۰۷ – اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه است پاک می باشد و هم چنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد، که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷ – اسلام

مسأله ۲۰۸ – اگر کافر شهادتین یعنی: «اشهد أن لا إله إلاّ اللّه واشهد أنّ محمّدا رسول اللّه» بگوید، مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر هنگام شهادتین عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، اقوی آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۹ – اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد نباید آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد و اگر در بدن او باشد، باید از آنها اجتناب کند.

مسأله ۲۱۰ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است بلکه اگر بداند قلبا مسلمان نشده است باز هم پاک است.

۸ – تبعیّت

مسأله ۲۱۱ - تبعیّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۲ - اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم پاک می شود، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند مگر شسته شود.

مسأله ۲۱۳ - آب انگور اگر به وسیله آتش جوش بیاید پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنابر احتیاط مستحب باید آنجا را آب بکشند، ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهائی مانند کفگیر که برای پختن آب انگور بکار می رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود بنابر نجاست او، ولی گذشت که در جمیع صور پاک است.

مسأله ۲۱۴ - تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسأله ۲۱۵ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۱۷ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۸ – اگر بـدن حیـوان (به غیر از خـوک و سـگ) به عین نجـاست مثـل خون، یـا متنجّس مثـل آب نجس، آلوده شود چنانچه آنها برطرف شونـد، بـدن آن حیوان پاک می شود و هم چنین است داخل بدن انسان مثل داخل دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیـدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، در صورتی که نجاست از خارج باشد بنابر احتیاط لازم باید آن را آب بکشند و امّا اگر نجاست داخلی باشد طاهر است.

مسأله ۲۱۹ – اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، و نداند خون به آن رسیده، آن غذا پاک است.

مسأله ۲۲۰ – مقـداری از لبهـا و پلک چشم که موقع بسـتن، روی هم می آیـد و نیز جایی را که انسان نمی دانـد از ظاهر بـدن است یا باطن آن، اگر نجس شود با رفتن عین نجاست پاک می شود.

مسأله ۲۲۱ – اگر گَرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این ها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

۱۰ – استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۲ – بول و غائـط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهنـد پاک شود بایـد آن را اسـتبراء کنند، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و بنابر اقوی باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسـفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کننـد و غـذای پاک به آنها بدهنـد، و اگر بعـد از این مـدت باز هم نجاسـت خوار به آنهـا گفته شود بنـابر احتیـاط واجب بایـد تا مـدتی که بعـد از آن مـدت دیگر نجاست خوار به آنها نگوینـد آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ – غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۳ – اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، به شرط آنکه احتمال پاک شدن آن را ولو بنحو اتفاق بدهد پاک است.

مسأله ۲۲۴ – اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل و حتی اگر یک نفر هم که از حرف او اطمینان حاصل می شود به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، اگر قرینه بر اتهام او در گفتارش نباشد پاک است یا آن که مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسأله ۲۲۵ – کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر لا اُبالی نباشد و بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

مسأله ۲۲۶ – اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، چنانچه تطهیر او به نحو متعارف باشد می تواند به گمان اکتفا کند.

۱۲ – انقلاب

مسأله ۲۲۷ – اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۲۲۸ – شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد با سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۲۲۹ – سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۳۰ – اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این ها در آن نریزند.

احکام ظرف ها احکام ظرف ها

مسأله ۲۳۱ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در مواردی مثل وضو و غسل و کارهائی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کند امّا اگر آنها را در چیزی که طهارت شرط او نباشد استعمال کند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۲ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حرام است و اگر برای زینت اطاق باشد جایز است اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است و هم چنین جایز است نگاهداشتن آنها برای ذخیره اگرچه احتیاط مستحب نگاه نداشتن آنها است.

مسأله ۲۳۳ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند جایز است اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۲۳۴ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد جایز است اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد، و ظرف آن است که برای خوردن و آشامیدن درست کرده باشند.

مسأله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال

ندارد، و اگر با این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام نیست ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، و هم چنین بعید نیست جواز استعمال عطردان و سرمه دان، و امّا تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

اشاره

مسأله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کشند.

مسأله ۲۴۳ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید. وضو

مسأله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید، و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۹ - باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوَیَد وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰ - اگر دست را تَر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تَری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله ۲۵۲ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید از آرنج تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴ - در وضو شستن صورت و دست ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب است مگر در شستن دست چپ احتیاط مستحب آن است که از یک مرتبه تجاوز نکند و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و این که کدام شستن، اول یا دوم

یـا سوم است مربوط به قصـد کسـی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصـد شسـتن مرتبه اول مثلاًـ ده مرتبه آب به صورت بریزد اشـکال نـدارد، و همه آنها شسـتن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۵۵ - بعد از شسـتن هر دو دست باید جلوی سـر را با تَری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با باطن دست راست بوده باشد و احتیاط واجب آن است که مسح از بالا به پایین بوده باشد.

مسأله ۲۵۶ - یک قسـمت از چهار قسـمت سـر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسـمت را به اندازه طول یک انگشت و عرض یک انگشت بایـد مسـح کنـد، اگرچه احتیاط مسـتحب آن است که از درازا به انـدازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سـر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یـا فرق سـر را باز کرده پوست سـر را مسـح نمایـد و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر می رسـد جلوی سرجمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸ - بعد از مسح سـر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹ - احتیاط واجب آن است که تمام روی پا مسح شود.

مسأله ۲۶۰ - در مسـح پـا اگر تمـام دست را روی پـا بگـذارد و کمی بکشـد جـایز است، ولی احتیاط آن است که دست را بر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد.

مسأله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را

نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط تری از کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از تری صورت و ابرو و مژگان و محاسن که داخل حد صورت است بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از صورت یا ابرو و مژگان و محاسن رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه عذری مانند: سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد احوط آن است که چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمّم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمّم نماید و احتیاط واجب آن است که جبیره هم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷ - چگونگی وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آ ب فرو برد و یا آنها را اوّل در آب فرو برد و بعد به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد، نیّت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او

صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۸ – جایز نیست نیّت شستن دست چپ در وقتی که فرو می برد آن را در آب بلکه باید نیت شستن آن را در حال بیرون آوردن بنماید با محافظه عدم ریزش آب از طرف آرنج بر کف دست تا مختلط نشود آب دست با آب کف دست و هم چنین است حال دست راست اگر نشوید به آن دست چپ را.

مسأله ۲۶۹ – اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰ – کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ اَلَّذی جَعَلَ الماءَ طَهُورا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسا» و هنگامی که دست خود را می شوید بگوید: «اَللهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اَللهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمَ اَلْقاکَ واَطْلِقْ لِسانی بِذِکْرِکَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اَللهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَیّ رِیحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنی مِمَّن یَشُمُّ ریحَها وَرَوْحَها وَطیبَها» و موقع شستن صورت بگوید: «اَللهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجوهُ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اَللهُمَّ اَعْطِنی کِتابِی بِیَمینی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَحاسِبْنِی حِسابا یَسیرا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اَللهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابِی بِشِمالِی وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً اِلی عُنُقی وَاَعوذُ بِکَ مِنْ مُقَطِّعاتِ النّیرانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اَللهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَبَرَکاتِکَ وَعَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اَللهُمَّ ثَبِّتنی عَلی الصِراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاَقْدامُ وَاجْعَلْ سَعْیی فِیما یُرْضِیکَ عَنّی یا ذَا الجَلالِ وَالاکْرام».

شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ - وضو بـا آب نجس و آب مضـاف باطـل است، اگرچه انسـان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ - اگر غیر از آب گـل آلود مضـاف آب دیگری برای وضو نـدارد، چنانچه وقت نماز تنگ است بایـد تیمّم کنـد و اگر وقت دارد واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو و بنابر احتیاط واجب فضائی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسأله ۲۷۳ - وضو بـا آب غصبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضـی است یا نه حرام و باطل است و احوط آن اسـت که محل ریزش آب وضوء مباح باشد اگر ریختن آب وضوء مقدمه از برای رسیدن آب به محل ریزش باشد.

مسأله ۲۷۴ - وضو گرفتن از آب مـدرسه ای که انسان نمی دانـد آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند آب آن را برای مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خواننـد، نمی تواند از آب آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آب آن وضو می گیرند، می تواند از آب آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶ - وضو گرفتن از آب تیمچه هـا و مسـافر خانه ها وماننـد این ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیسـتند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که

ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند چنانچه وضو گرفتن مردم کشف از رضایت مالک بنماید.

مسأله ۲۷۷ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ یا کوچك اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند وضو گرفتن از این آب مشکل است.

مسأله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آن را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد بنابر احتیاط واجب وضو باطل است.

شرط چهارم و پنجم: ظرف آب وضو مباح باشد و از طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره باشد، و آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد وضوی او صحیح است، امّا صحت وضو به نحو ارتماسی مشکل است.

مسأله ۲۸۰ - در حوضی که مثلاً ـ یك آجر یا یك سنگ آن غصبی است وضو به نحو ترتیبی صحیح است ولی در مقدار غصبی اگر تصرف بشود فعل حرام نموده است.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان - سلام اللّه علیهم - که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: باید اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگرغیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پـاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می دانـد ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دست ها بریـدگی یا زخم است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضـرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ - هرگاه وقت به قـدری تنگ باشـد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقـداری از آن بعـد از وقت خوانـده می شود، باید تیمّم کند ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ - کسـی که در تنگی وقت نماز بایـد تیمّم کنـد، اگر به قصـد قربت یا برای کار مسـتحبّی مثل خوانـدن قرآن و هم چنین برای خواندن آن نماز وضو بگیرد صـحیح است ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد و قصد قربت برای او حاصل نشود باطل است.

شرط هشـتم: به قصـد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم وضو بگیرد واگر برای خنک شـدن یا به قصـد دیگری وضـو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را بر زبان جاری کند یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضـو می گیرد به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شـد بجا آورد یعنی در ابتدا صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و احتیاط واجب آن است که پای راست را قبل از پای چپ مسح بکشد و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد به شرط این که موالات عرفا به هم خورده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تَر باشد و موالات به هم نخورده باشد وضو صحیح است، گرچه احتیاط مستحب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند این ها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را باید خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پا به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳ - هرکدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ - کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به

مصـرف وضو برساند ترس داشـته باشد از تشـنگی خودش یانفس محترم دیگری هلاک شود نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضـرر دارد و وضو بگیرد، و بعد بفهمد ضـرر داشـته به احتیاط واجب وضو باطل است و به وظیفه اش که تیمّم است عمل کند.

مسأله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷ - اگر زیر نـاخن چرک باشـد، وضو اشـکال نـدارد ولی اگر ناخن را بگیرنـد بایـد برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ - اگر در صورت و دست ها و جلوی سـر و روی پاها به واسـطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شسـتن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسـمتی که کنـده نشـده برسانـد، ولی چنانچه پوستی که کنـده شده گاهی به بدن می چسـبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹ - اگر انسان شک کنـد که به اعضای وضوی او چیزی چسبیـده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشـد مثل آن که بعـد از گل کاری شک کنـد گل به دست او چسبیـده یا نه، بایـد وارسـی کنـد یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰ - جایی را که باید شست و مسح کرد هرقدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکالی ندارد، و هم چنین است اگر بعد از گچ

کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱ – اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است مگر آن که بداند در حال وضو التفات به مانع نداشته که در این صورت وضو را اعاده کند. احکام وضو

مسأله ۳۰۲ – اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳ – اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند که موقع وضو بوده یا بعد از آن، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۴ – اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵ – کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۳۰۶ – اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا آب دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷ – کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ – کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول

کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی از جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱ - اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، احتیاطاً نماز را تمام کند، و وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک کند.

مسأله ۳۱۴ - اگر به مقدار وضو و نماز هم مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فورا وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط مستحب آن است که همان نماز

را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۵ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۶ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فورا مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهّد فراموش شده که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فورا بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، ولی برای نماز احتیاط وضو گرفتن احتیاطا لازم است.

مسأله ۳۱۹ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را آب بکشد و احتیاط مستحب آن است که کیسه را تطهیر کند، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن

است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، احتیاطاً باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲ - برای پنج چیز وضو گرفتن واجب است؛ اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت. دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را بخط قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خطّ قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسّ نمودن ترجمه قرآن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴ - جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ قرآن واجب نیست ولی اگر مسّ نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مسّ نماید و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و

امامان معصوم علیهم السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶ – اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و اگر نزدیک وقت نماز به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۷ – کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است اگر قصد وضو گرفتن را علی ایّ حال داشته باشد.

مسأله ۳۲۸ – مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و هم چنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد، بجا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهائی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹ – هفت چیز وضو را باطل می کند؛ اوّل: بول، دوم: غائط، سوم: باد معده، چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود، پنجم: چیزهائی که عقل را از بین می برد مانند: دیوانگی و مستی و بی هوشی، ششم: استحاضه زنان که بعدا گفته می شود، هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۳۰ – اگر در یکی از اعضای وضو، زخم یا دَمَل یا شکستگی باشد،

چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمولی وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و ریختن آب روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و احتیاط مستحب آن است که بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا ـ به پایین بشوید و بنابر احتیاط پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط مستحب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب این است که بعد تیمّم کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، به تیمّم اکتفا کند.

مسأله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب

کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است باید روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً ـ دوایی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد به شستن اطراف آن و تیمّم هم بکند.

مسأله ۳۳۶ – اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷ – اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۳۸ – کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت جبیره مسح کند در صورتی که با کف دست دیگر هم، مسح ممکن نباشد.

مسأله ۳۳۹ – اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰ – اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱ – اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و به احتیاط واجب تیمّم هم نماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها

است اطراف آن را بشوید و اگر در سر است اطراف آن را مسح کند و اگر روی پاها باشد اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم، جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ - اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط مستحب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۴۵ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی بجا آورد.

مسأله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای تیمّم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، و اگر عذر او در وقت بر طرف شود باید نماز را با وضو اعاده نماید.

مسأله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۴۹ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۵۰ - اگر عذر انسان تا آخر وقت مستمرّ باشد نمازهایی را که با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و اگر در اثناء وقت عذرش برطرف شود اعاده با وضوء

واجب است، و اگر بعد از وقت عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل های واجب

اشاره

غسل های واجب هفت غسل است. اوّل: غسل جنابت، دوم: غسل حیض، سوم: غسل نفاس، چهارم: غسل استحاضه، پنجم: غسل مسّ میّت، ششم: غسل میّت، هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این ها واجب می شود.

غسل های واجب و احکام آن ها

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می شود؛ اوّل: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از این ها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست رطوبتی بیرون آید و یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد را داشته باشد و نداند که نشانه های دیگر را دارد یا نه، مسأله دارای چند صورت است:

۱ . اگر استبراء از بول کرده باشد، در این فرض چنانچه وضو دارد چیزی بر او لازم نیست و اگر وضو ندارد فقط اکتفا به وضو کند.

۲ . اگر استبراء از بول نکرده باشد، باید وضو بگیرد خواه وضو داشته باشد یا نداشته باشد.

۳. اگر استبراء کرده و یقین دارد رطوبتی که از او خارج شده است یا بول است یا منی، باید احتیاط کرده و بین وضو و غسل جمع کند.

مسأله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی، بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

مسأله ۳۵۶ - اگر شک کند که داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷ - اگر - نعوذ باللّه - حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهائی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج چیز بر جنب حرام است؛ اوّل: رساندن جایی از بدن به خطّ

قرآن، یا به اسم خدا و بنابر احتیاط واجب به اسم پیغمبران و امامان علیهم السلام و حضرت زهراء علیهاالسلام ، به طوری که در وضو گفته شد، دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه و آله وسلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و حرم امامان علیهم السلام بنابر احتیاط واجب ملحق به مسجد النّبی صلی الله علیه و آله وسلم است و در رواق امامان علیهم السلام هم مکث به احتیاط واجب جایز نیست، چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد، پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است. اوّل: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده)، سوم: سوره پنجاه و سوم (والنجم)، چهارم: سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است و حتی بسم اللّه را هم اگر به نیّت این سوره ها بخواند حرام است.

چیزهائی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نُه چیز بر جنب مکروه است؛ اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد و یا استنشاق و مضمضه نماید یا دست ها را بشوید مکروه نیست، سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد، بلکه بهتر ترک قرائت قرآن است، چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن، پنجم: همراه داشتن قرآن ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمّم کند مکروه نیست، هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن، هشتم: مالیدن روغن به بدن، نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ - غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای خواندن نماز

واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوندِ عالَم، غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده، نیّت و غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ - غسل، چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی؛ ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی، باید به نیّت غسل، اوّل سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند از جایی که مخالفت ترتیب را نموده باید از همان جا اعاده غسل نماید.

مسأله ۳۶۸ - نصف ناف و نصف عورت را باید ازطرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست وطرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را باطرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱ - اگر بعـد از غسل بفهمـد مقداری از بدن را نشسـته، چنانچه از طرف چپ باشد شسـتن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن

آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر سـر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شـدن غسل، در شسـتن مقـداری از طرف چپ شک کنـد، شسـتن همان مقدار کافی است ولی اگر در حال شستن طرف چپ در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بنابر احتیاط واجب، به آن شک اعتنا نماید و هم چنین است اگر شک کند در شستن عضوی بعد از داخل شدن در شستن عضو دیگر به آن شک اعتنا بنماید و آن عضو را بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳ - در غسـل ارتماسـی بایـد آب تمـام بـدن را بگیرد ولو تـدریجا، پس اگر به نیّت غسل ارتماسـی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی لازم است هنگام نیّت مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسـی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷ - کسـی که برای حـج یا عمره احرام بسـته است، نمی تواند غسل ارتماسـی کند و هم چنین کسـی که روزه واجب گرفته نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸ – در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۹ – کسی که از حرام جنب شده اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند، چون عرق او بنابر احتیاط واجب نجس است، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد نمی تواند در بیرون از آب غسل ترتیبی کند ولی می تواند بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفته باشد نیّت غسل ترتیبی کند و به نیّت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد یک مرتبه به نیّت طرف راست و مرتبه دیگر به نیّت طرف چپ بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۰ – اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن شسته نشود، غسل باطل است اگر غسل ارتماسی باشد و اگر ترتیبی بوده لازم است شستن آن جزیی که شسته نشده است و هم چنین لازم است اعاده اعضایی که بعد از آن است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۱ – جایی که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۸۲ – اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳ – چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴ – اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود یا ظن پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵ – در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید وشستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر

نشونـد، غسل صـحیح است ولی اگر رسانـدن آب به پوست بـدون شسـتن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶ – تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل: پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شـرط است ولی در غسل لازم نیست بـدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شسـتن هر قسـمت فورا قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدّتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد.

مسأله ۳۸۷ – کسـی که قصـد دارد پول حمامی را ندهـد یا بـدون این که بدانـد حمامی راضـی است، بخواهـد نسـیه بگـذارد، اگرچه بعد حمّامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۸ – اگر حمّامی راضـی باشـد که پول حمام نسـیه بماند ولی کسـی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد صحّت غسل او محل اشکال است.

مسأله ۳۸۹ – اگر بخواهـد با عین پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد، غسل او باطل است در صورتی که در خمس به ضمانت شرعی عمل نکرده باشد.

مسأله ۳۹۰ – اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمّامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمّامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۱ – اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲ – اگر در بین غسل، حـدث اصـغر از او سـر زنـد مثلاً بول کنـد، غسل را رها کنـد و دوباره غسل نمایـد و وضو هم بگیرد و یـا آن که آن غسـل را تمـام کنـد و دوباره بنابر احتیاط واجب غسل کنـد به قصـد تمام یا اتمام و بعـد از آن وضو هم بگیرد و

احتیاطاً غسل دوم را مثل اوّل در ترتیبی و ارتماسی بودن انجام دهد.

مسأله ۳۹۳ - اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیّت همه آنها یک غسل بجا آورد، و اگر یکی از آنها غسل جنابت بوده وقصد غسل جنابت را به تنهایی بنماید کافی است و وضو لازم نیست و اگر غیر از جنابت را قصد کند باز کافی است ولیکن بنابر احتیاط وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۶ - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند تعالی نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست، باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل راترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسل های دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

اشاره

استحاضه

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسّطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل عورت می نماید آلوده کند و در آن

فرو نرود، استحاضه متوسّطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد، استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا تطهیر نماید و ظاهر عورت را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسّطه باید زن برای نماز صبح غسل کند، و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش ازنماز مغرب و عشا غسل نماید، و امّا نمازهایی که بدون غسل خوانده است باید غسل کند و وضو بگیرد و آن نمازها را اعاده نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسّطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسّطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسّطه شود، باید برای نماز

ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسّطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یامتوسّطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسّطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگرنزدیک اذان صبح برای نماز شب رجاءً غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد برای نماز صبح به احتیاط واجب دوباره غسل کند.

مسأله ۴۰۸ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهائی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، هنگامی که می خواهد نماز بخواند، مقداری پنبه بنابر احتیاط واجب داخل عورت نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهائی را که برای آن قسم دستور داده شد انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند، مشغول نماز

شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّما وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسّطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد بهتر است؛ و اگر نمی داند متوسّطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد و اگر به کثیره عمل نماید بهتر است؛ ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه بیرون بیاید، هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، هم چنین است اگر در باطن عورت باشد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۴۱۴ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون و یا به باطن عورت نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلّی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلّی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلّی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسّطه وقتی بکلّی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسّطه بعد از غسل و وضو، باید فورا مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۲۰ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه جریان دارد وقطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، متوسّطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳ - احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در زمانی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ - روزه زن مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که در روز، غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد و هم چنین مستحاضه متوسّطه روزه او صحیح است اگر غسل فجر را بجا آورده باشد. بلکه در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب غسل های شب گذشته را انجام داده باشد.

مسأله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسّطه یا کثیره شود، باید زن کارهای متوسّطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسّطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسّطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷ - اگر در بین نماز، استحاضه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را بجا آورد ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید و هم چنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسّطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بود، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۹ - اگراستحاضه کثیره، متوسّطه شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسّطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند، و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای

نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسّطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب می باشد، حتّی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد قرآن بخواند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله ۴۳۴ - اگر مستحاضه غسل های واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقّف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسّطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهائی را که برای نماز یومیّه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷ - هرگاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه کثیره واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، بنابر احتیاط واجب برای نماز آیات هم تمام کارهائی را که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه نماز قضا، بجا نیاورد ولی اگر بخواهد نماز قضا بخواند باید در هر نماز کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد.

مسأله ۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا

حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۱ - زن های قُرَشیّه بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند و زن هایی که قرشیّه نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه را شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶ - مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ - باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۸ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در عورت خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در عورت خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹ - لازم نیست شب اوّل و شب چهارم خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، اگر از اوّل آفتاب روز اوّل تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و اگر در وسط های روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم و چهارم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود بنابر اقوی، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل یا زخم و یا خون حیض است، اگر قبل از آمدن این خون پاک بوده بنا را بر پاکی بگذارد و اگر حالت سابقه او مجهول باشد احتیاط واجب آن است که جمع مابین عمل حائض و غیر حائض بکند.

مسأله ۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل عورت نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله ۴۵۳ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگر در روزهای عادتش باشد، باید جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه.

احکام حائض

مسأله ۴۵۴ - چند چیز بر حائض حرام است؛ اوّل: عبادت هایی که مانند نماز باید

با وضو یا تیمّم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت مانعی ندارد، دوم: تمام چیزهائی که بر جنب حرام و در احکام جنابت گفته شد، سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و جواز وطی در دُبُر زن حائض محلّ اشکال است.

مسأله ۴۵۵ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۶ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن با زن خود در قُبُل جماع کند، بنابر احتیاط مستحب هیجده نخود طلا کفّاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۷ - بنابر احتیاط متسحبّ، برای وطی در دُبُر زن حائض هم باید کفّاره بدهد.

مسأله ۴۵۸ - احتیاط مستحب آن است که هیجده نخود طلای کفّاره را سکّه دار بدهد و اگر ممکن نباشد، قیمت آن را هم می تواند بدهد.

مسأله ۴۵۹ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۰ - اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفّاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۶۱ - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفّاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است دوباره کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۲ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفّاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۳ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود مستحب است کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۴ - اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۵ - کسی که نمی تواند کفّاره بدهد، بنابر احتیاط مستحب باید استغفار کند و مقداری صدقه به فقیری بدهد، و هر وقت توانست مستحب است کفّاره را بدهد.

مسأله ۴۶۶ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله ۴۶۷ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد در صورتی که متّهمه نباشد و الّا باید از گفته او اطمینان حاصل شود.

مسأله ۴۶۸ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۶۹ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۰ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو و غسل یا تیمّم بجا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز بنابر احتیاط پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۷۱ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، امّا کارهای دیگری که در

وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مس خطّ قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۷۲ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمّم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۳ - نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۴ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فورا نماز بخواند.

مسأله ۴۷۵ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۷۶ - اگر زن حائض در آخر وقت نماز از خون پاک شود، و به اندازه غسل و وضو و مقدّمات دیگر نماز مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۷ - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، امّا گذشته از تنگی وقت اگر تکلیفش تیمّم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۸ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۹ - اگر به خیال این که به اندازه تهیّه مقدّمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۸۰ - مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۱ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطّ قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زن های حائض

اشاره

مسأله ۴۸۲ - زن های حائض بر شش قسمند:

اوّل صاحب عادت وقتیه و عددیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم صاحب عادت وقتیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیّه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا

نکرده، یـا عـادتش به هم خورده مثلاًـ سه دفعه یا بیشتر خون مختلف دیـده بر خلاف عادت سابقه و عادت تازه ای پیـدا نکرده است.

پنجم مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدن او است.

ششم ناسیه، و آن زنی است که عـادت خود را فراموش کرده است، و هر کـدام از این ها احکامی دارنـد که در مسائل آینـده گفته می شود.

۱ – صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۸۳ – زن هایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند:

اوّل زنی که دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن خون حیض ببینـد و در وقت معیّن هم پـاک شود، مثلًا دو ماه پشت سـر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم زنی که ازخون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سـر هم چند روز معیّن مثل اوّل ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیـظ و سـیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آیـد، و بقیه خون های او نشانه های اسـتحاضه را دارد که عادت او از اوّل ماه تاهشتم می شود.

سوم زنی که دو ماه پشت سـر هم در وقت معیّن خون حیض ببینـد و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پـاک شود و دوبـاره خون ببینـد و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزها که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیـده و در وسط پاک بوده است ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببینـد و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببینـد و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دیـد، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۴ – زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یاعقب انـداخته اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشـته باشـد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمل کنـد، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۵ – زنی که عادت وقتیّه و عـددیّه دارد اگر چنـد روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چنـد روز بعـد از عادت خـون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشـود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشـتر شـود، فقـط خـونی را که در روزهـای عـادت خود دیـده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعـد از آن دیـده اسـتحاضه می باشـد، و بایـد عبادت هایی را که در روزهـای پیش از عـادت و بعـد از عادت بجا نیاورده قضا نمایـد و اگر همه روزهای عادت را با چنـد روز پیش از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشـتر نشـود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشـتر شود، فقـط روزهـای عـادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیـده اسـتحاضه می باشـد و چنـانچه در آن روزهـا عبـادت نکرده بایـد قضـا نمایـد و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۶ – زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهـایی که در عادت، خون دیـده با چنـد روز پیش از آن که روی هم به مقـدار عادت او شود حیض، و روزهای اوّل را استحاضه قرار می دهد، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چنـد روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اوّل دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد وخون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اوّل را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اوّل در روزهای عادت نباشد، و تمام خون یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری ازخون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً ـ اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم احوط این است که جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه چون که از اوّل دیدن خون تا آخر عادت بیش از ده روز نیست و از دهم تا پانزدهم نیز عمل به احتیاط مذکور نماید.

۴ - آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهائی را که بر حائض حرام است و سابقا گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عمل نماید و این مسأله

مانند مسأله سابق است اگر مجموع خون دو طرف و پاکی در بین کمتر از ده روز باشد احتیاط کند به جمع بین کارهای استحاضه و تروک حائض.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن و اگر فاقد صفات خون حیض باشد احتیاط واجب آن است که در سه روز اوّل جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید خونی که در روزهای عادت دیده است حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است مثلاًـ زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲ – صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۹۱ - زن هایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند:

اوّل زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون بیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که ازخون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون او

نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً ـ در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۲ – زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته شده رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۹۳ – زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ – زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض

قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می دید و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شد، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۵ – زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را بنابر احوط، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، اگرچه بعید نیست که چنین زنی مخیّر باشد در قرار دادن حیض خود از سه روز تا ده روز ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد، در صورتی که بر خلاف عادت وقتیّه خودش نباشد.

۳ – صاحب عادت عددیّه

مسأله ۴۹۶ – زن هایی که عادت عددیّه دارند سه دسته اند:

اوّل زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود، مثلاً ـ اگر یک ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر

پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اوّل یا ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزها که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که در وسط پاک بوده عادت حیض او می شود، ولازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دو باره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روزمی شود.

مسأله ۴۹۷ – زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

اما اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد، (بلکه چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد)، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیّه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۴ – مضطربه

مسأله ۴۹۸ – مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت

روز است، باید هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهـد، و بنـابر احتیـاط مسـتحب در تفاوت بین شـماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهائی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عمل نماید، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط مستحب در تفاوت بین هفت روز وعادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهائی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۹ - مضـطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببینـد که چنـد روز آن نشـانه حیض و چنـد روز دیگر نشانه اسـتحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشـد، باید به دسـتوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نمایـد، و اگر خـونی کـه نشـانه حیض دارد کمـتر از سـه روز و بیشـتر از ده روز نباشـد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشـتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببینـد که آن هم نشانه حیض را داشـته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ – مبتدئه

مسأله ۵۰۰ - مبتـدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیّه گفته شد، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱ - مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببینـد که چنـد روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه را داشـته باشـد، چنـانچه خـونی کـه نشـانه حیض دارد کمـتر از سه روز و بیشـتر از ده روز نباشـد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده

روز خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثلاً آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

مسأله ۵۰۲ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۶ – ناسیه

مسأله ۵۰۳ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد بنابر احتیاط مستحب باید هفت روز اوّل را حیض قرار دهد اگرچه مخیّر است در تعیین مدّت حیض از سه روز تا ده روز و آنچه را که اختیار می کند حیض گرفته و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۵۰۴ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهائی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۵ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یاهم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اوّل ماه تا هفتم خون می دید و پاک می شد چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۵۰۶ - مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۷ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۸ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد و بعد از ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۹ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۰ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود، واحتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل عورت نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، مسأله چند صورت دارد:

۱ . چنانچه عادت مشخص ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر

پیش از ده روز پاک شـد، غسل کنـد و اگر سـر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت، سـر ده روز غسل نماید و بقیّه استحضاه است.

۲ . اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سـر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند تا پاک شود، و اگر ظن دارد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که استظهار نماید به ترک عبادت، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سـر ده روز از خون پاک شد، تمام آن حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۱ – اگر چنـد روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۲ – اگر چنـد روز را به گمـان این که حیض نیست عبادت کنـد، بعـد بفهمـد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

نفاس

مسأله ۵۱۳ – وقتی که اوّلین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۱۴ – خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۵ – لازم نیست که خلقت بچه تمـام باشـد، بلکه اگر خون بسـته ای هم از رحم زن خـارج شود و خود زن بدانـد، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز بعد از آن می بیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۶ – ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۵۱۷ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۸ - توقّف درمسجد و رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۵۱۹ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۵۲۰ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بود، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۵۲۱ - اگر زن از خون نفاس پاک شود واحتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل عورت نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۲ - اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیّه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهائی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۳ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب باید استظهار کند بترک عبادت تا وقتی که ظن پیدا کند که خون از ده روز می گذرد، چنانچه در احکام حیض ذکر شد.

مسأله ۵۲۴ - اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی درپی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایمان و تا یک ماه یا بیشتر پی درپی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و هم چنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، امّا اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۲۶ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس است و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مسّ میّت

غسل مسّ میّت

مسأله ۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده را که سرد شده و غسلش نداده اند مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی اختیار حتّی اگر ناخن واستخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای رامسّ کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ – برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مسّ نماید.

مسأله ۵۲۹ – اگر کسی موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، غسل واجب نمی شود اما این موارد در صورتی است که موی نازک چسبیده به بدن نباشد.

مسأله ۵۳۰ – برای مسّ بچه مرده، حتّی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میت واجب است، بلکه بنابر احتیاط مستحب برای مسّ بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد باید غسل کرد، و بنابر احتیاط واجب اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او غسل مسّ میّت کند، و اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنابر احتیاط مستحب باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۳۱ – بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط واجب غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۳۲ – اگر انسان، میّتی را که غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند (اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد) باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۳۳ – اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مسّ کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۳۴ – اگر از بدن زنده ای قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که آن قسمت را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، بنابر احتیاط واجب غسل مسّ میّت کند و اگر عضو قطع شده از میّت باشد و از بدن انسان زنده باشد واجب است غسل مسّ میّت نماید. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد و از بدن انسان زنده باشد برای مسّ آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵ – برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، اگر از مرده جدا شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد و هم چنین است برای مسّ دندانی که از

مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند و اگر استخوانی از زنده جدا شده باشد مسّ او غسل ندارد و هم چنین برای مسّ دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶ - غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ - برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بنابر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک بنابر احتیاط واجب، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً ـ به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میّت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنابر احتیاط واجب اجازه گرفتن از خود محتضر اگر ممکن باشد لازم است و اگر ممکن نباشد بنابر

احتیاط واجب لازم است اذن گرفتن از ولی او و گرنه از حاکم شرع در صورت امکان البته به شرط آنکه حرکت دادن او موجب سرعت مرگ او نشود.

مسأله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهائی را که گفته شده، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الکَثیرَ مِنْ مَعاصیکَ وَاقْبَلْ مِنّی الیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسیرَ وَیَعْفوُ عَنِ الکَثیرَ اِقْبَلْ مِنّی الیَسیرَ وَاعْفُ عَنّی الکَثیرَ اِنَّکَ اَنْتَ العَفُوُّ الغَفورُ اَللّهُمَّ ارْحَمْنی فَاِنَّکَ رَحیم».

مسأله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس والصافات واحزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و هم چنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است، چشم ها و لب ها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که میّت قرار دارد چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند، اگر

شکافتن پهلوی چپ مدخلیّت در حیات بچه داشته باشد و الاّ هر قسمت از شکم میّت را که می توانند بشکافند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

اشاره

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۴۸ - غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲ - برای غسل، کفن، نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۳ - ولیّ زن، شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می برند مقدّم بر زن های ایشانند.

مسأله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّتم یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه قرینه بر حرف او دارند - و دیگری هم نمی گوید من ولیّ یا وصیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده است - انجام کارهای میّت با اوست و اگر قرینه ای بر حرف او ندارند، یا دیگری می گوید من ولیّ یا وصیّ میّتم یا ولیّ میّت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اوّلی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵ - اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کسی دیگر را معیّن کند تعیین او نافذ است و لازم نیست کسی که میّت، او را برای انجام این

کارها معیّن کرده، این وصیّت را قبول کند در صورتی که در حال حیات میّت این وصیّت را رد کرده باشد و خبر آن به موصی رسیده باشد. ولی اگر قبول کرد یا رد وصیّت بموصی نرسیده باشد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۵۶ – واجب است میّت را سه غسل بدهند: اوّل به آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد، سوم با آب خالص.

مسأله ۵۵۷ – سدر و کافور نباید به اندازه ای زیاد باشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸ – اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹ – کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا پیش از تقصیر در عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند بلکه باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۶۰ – اگر سدر و کافور یا یکی از این ها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد باید به جای هرکدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۶۱ – کسی که میّت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند اگرچه در بین غسل، دیگری او را یاد دهد و بنابر احتیاط واجب غسل دادن مرد غیر بالغ کفایت نمی کند.

مسأله ۵۶۲ – کسی که میّت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و در غسل دوم و سوم هم احتیاطاً نیّت غسل را تجدید نماید.

مسأله ۵۶۳ – غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است. غسل، کفن و

دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴ – بچه سقط شده که چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵ – اگر مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد غسل باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد.

مسأله ۵۶۶ – مرد می تواند دختر بچه ای را که سنّ او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۷ – اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل دادن میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸ – اگر میّت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹ – نگاه کردن به عورت میّت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۰ – اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱ – غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی جایز است

هریک از سه قسمت بدن را در آب کثیر فرو ببرند.

مسأله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را تیمّم بدهند ولی احتیاط واجب آن است که تیمّم اوّل را به نیّت مجموع آورد بعدا بدل هر یک از سه غسل تیمّم نماید.

مسأله ۵۷۵ - کسی که میّت را تیمّم می دهد، باید دست خود را زمین بزند و به صورت و پشت دست های میّت بکشد اگر ممکن باشد، و احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهند.

احکام کفن میّت

مسأله ۵۷۶ - میّت مسلمان را باید با سه پارچه ای که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو و اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ - مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را، از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند.

مسأله ۵۸۰ - اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن رامعیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ - اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزان ترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن ازخود، مال داشته باشد و هم چنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳ - کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار، جایز نیست اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود و نیز کفن کردن میّت را با مغصوب جایز نیست و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶ - کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا

پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده در حال اختیار جایز نیست ولی جایز است که با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرع کشته شده، میّت را کفن کنند به شرط آنکه صدق لباس بکند هم چنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۸ - اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرگند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹ - کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن، سدر و کافور خود را تهیّه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱ - بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند. باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲ - احتیاط آن است که اوّل کافور را بر پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳ - بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴ - کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته است، اگر بعد از تمام کردن طواف یا سعی بمیرد، حنوط کردن او جایز است.

مسأله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶ - احتیاط واجب آن است که، میّت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و این ها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند و به قدری زیاد نباشد، وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند.

مسأله ۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اوّل به پیشانی و اگر زیاد آمد بجاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

مسأله ۶۰۰ - نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچّه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ - نمازمیّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این ها یا در بین این ها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ - کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا

تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ - کسی که بر میّت نماز می خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵ - مکان نمازگزار بنابر احتیاط واجب نباید غصبی باشد، و مکان نمازگزار نباید از جای میّت پست تر یا بلندتر باشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ - نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - بین میّت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این ها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز میّت اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند این ها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند، مثلاً نیّت کند نماز می خوانم بر این میّت قربه الی اللّه.

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر میّت نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ - اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند،

احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد و بر ولیّ هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳ - مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم وتقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ - اگر میّت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرط هایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میّت

مسأله ۶۱۵ - نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر را به این ترتیب بگوید کافی است، بعد ازنیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاّ اللّه وَأنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَالمُؤْمِنات» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِر لِهذا المَیِّت» و اگر زن است بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِر لِهذِهِ المَیِّت» و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أن لا إلهَ الاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیرَا وَنَذیرَا بَیْنَ یَدَیِ السّاعَهَ»، و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحمّدٍ وَأرْحَمْ مُحَمَّدا وَآلِ مُحَمَّدٍ کَأفْضَلِ ما صَلَّیْتَ و بارَکتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبراهیمَ وَآلِ إبراهیمَ إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَصَلِّ عَلی جَمیعِ الأنْبیاءِ وَالمُرْسَلینَ وَالشُهَداءِ وَالصِدّیقینَ وَجَمیعِ عِبادِ اللّهِ الصالِحینَ»، و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِر لِلْمُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ وَالمُسْلِمینَ وَالمُسْلِماتِ الاحیاءِ مِنْهُم وَالامْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُم بِالخَیْراتِ انّکَ مُجیبُ الدَعواتِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیر»، و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اَللّهُمَّ إنّ هذا عَبْدُکَ وَابنُ عَبْدِکَ وابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَأَنتَ خَیرُ مَنْزولٍ بِهِ اَللّهُمَّ انّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ

الاّ خَیْرا وَانْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی إحْسانِهِ وَان کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی أعلی عِلّیینَ وَاخْلُف عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرینَ وارْحَمْهُ بِرحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الراحِمینَ»، و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اَللّهُمَّ إنّ هذهِ اَمَتُکَ وَابْنَهُ عَبْدِکَ وَابْنَهُ امَتِکَ نَزَلَت بِکَ وَاَنْتَ خَیرُ مَنزولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنها إلاّ خَیْرا وَأنْتَ أعْلَمُ بِها مِنّا اللّهُمَّ إن کانَت مُحْسِنَه فَزِدْ فی إحْسانِها وَإن کانَت مُسیئَه فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی أعلی عِلِّیینَ وَاخْلُفْ عَلی أهْلِها فِی الغابِرینَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا أرْحَمَ الراحِمین».

مسأله ۶۱۶ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز در نماز میّت مستحب است؛ اوّل: کسی که نماز میّت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد. دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر میّت نماز می خواند مقابل وسط جنازه میّت بایستد و اگر میّت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم: پا برهنه نماز بخواند امّا با جوراب عیبی ندارد. چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند. پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد، لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا

کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلوه. یازدهم: نماز در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹ – خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰ – احتیاط واجب آن است که میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ – اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، واجب است به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲ – میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ – اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت بنابر احتیاط مستحب او را در خمره بگذارند و درش را ببندند یا چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ – اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ – مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت در صورتی

که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۲۶ - اگر زن کـافر بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بـدن او داخل نشـده باشـد، چنانچه پـدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ - دفن مسلمان در قبرستان کفّار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایزنیست.

مسأله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاک روبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ - دفن میّت در زمین غصبی و یا در زمینی مثل مسجد که برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفـن میّـت در قـبر مرده دیگر جـایز نیست، مگر آن که قـبر کهنه شـده و میّت اوّلی از بین رفته باشـد و قـبر ملک دیگری نباشد و گرنه رضایت او شرط می باشد.

مسأله ۶۳۱ - چیزی که از میّت جـدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و مانـدنش در رحم برای مادر خطر داشـته باشـد، بایـد به آسان ترین راه او را بیرون آورنـد و چنانچه ناچار شونـد که او را قطعه قطعه کننـد اشـکال نـدارد، ولی بایـد به وسـیله شوهرش اگر اهل فنّ است (همانند پزشـک جراح)، یا زنی که اهل فنّ باشـد، او را بیرون بیاورنـد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشـد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشـد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسـی که اهل فن نباشـد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده

ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند (اگر احتمال می دهند که شکاف از طرف چپ در حیات بچه مؤثر است) و الا از هر جانبی که باشد می توان شکافت و بچه را بیرون آورد و دوباره بدوزند.

مستحبّات دفن

مسأله ۶۳۵ - مستحب است قبر را به اندازه انسان متوسّط یا تا گلوگاه گود کنند، ومیّت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر و از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میّت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و در موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میّت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میّت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میّت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت بر نگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «إسْمَعْ إفْهَمْ یا فلانَ بْنَ فُلان» و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمّد واسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «إسْمَعْ افْهَم یا مُحَمَّدِ بنَ عَلی» پس از آن بگویند: «هَل اَنْتَ عَلی العَهْدِ الَذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَهِ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ

وَحْدَهُ لا شَريکَ لَهُ وَأنّ مُحَمّدا صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیّینَ وَخاتَمُ المُرْسَلینَ وَأنَّ عَلیّا أمیرُ المُؤمِنِینَ وَسَیّدُ الوَصِیّینَ وَإمام افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلی العالَمینَ وَاَنّ الحَسَنَ وَالحُسَیْنَ وَعَلیَّ بْنَ الحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلیّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَمُوسی بْنَ جَعْفَر وَعَلیَّ بْنَ مُوسی وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلی وَعَلیَّ بْنَ مُحَمَّد وَالحَسَنَ بْنَ عَلیّ وَالقائِمَ الحُجَّهَ المَهدِیَّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أئِمَّهُ المُؤمِنینَ وَحُجَجُ اللّهِ عَلی الخَلْقِ أجْمَعینَ وَأئِمَّتُکَ أئِمَّهُ هُدی بِکَ أبْرار یا فلانَ بْنُ فُلان» و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «إذا أتاکَ المَلَکانِ المُقَرَّبانِ رَسولَیْنِ مِن عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَتَعالی وَسَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَعَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دِینِکَ وَعَنْ کِتابِکَ وَعَن قِبْلَتِکَ وَعَنْ أئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فِی جَوابِهِما اللّهُ رَبِّی وَمُحَمَّد صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّی وَالاسْلامُ دِینی وَالقُرآنُ کِتابی وَالکَعْبَهُ قِبْلَتی وَأمیرُ المُؤمِنینَ عَلیُّ بْنُ أبی طالِب إمامی وَالحَسَنُ بْنُ عَلی المُجْتَبی إمامی وَالحُسَیْنُ بْنُ عَلی الشَهیدُ بِکَربَلاء إمامی وَعَلی زَیْنُ العابِدینَ إمامی وَمُحَمّد الباقِرُ إمامی وَجَعْفَر الصادِقُ إمامی وَمُوسی الکاظِمُ إمامی وَعَلی الرِضا إمامی وَمُحَمَّد الجَوادُ إمامی وَعَلی الهادِی إمامی وَالحَسَنُ العَسْکَرِیُّ إمامی وَالحُجَّهُ المُنْتَظَرُ إمامی هؤلاء صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم أجْمَعینَ أئِمَّتی وَسادَتی وَقادَتی وَشُفَعائی بِهِم أتَوَلّی وَمِنْ أعْدائِهِم أتَبَرَءُ فِی الدُنیا وَالآخِرَه ثُمَّ اعْلَم یا فلان بْنَ فُلان» و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید بعد بگوید: «إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُ وَأنَّ مُحَمَّدا صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَسُولُ وَانَّ عَلیَ بْنَ أبی طالِب وَأوْلادَهُ المَعْصومینَ و الأئِمَّهَ الإثْنَیْ عَشَر نِعْمَ الأئِمَّهَ وَأنَ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّد صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأنّ المَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکَر وَنَکیر فِی القَبْرِ حَقٌّ وَالبَعْثَ حَقٌّ وَالنُشُورَ حَقٌّ وَالصِراطَ حَقٌّ وَالمیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الکُتُبِ حَقٌّ وَانَّ الجَنَّهَ حَقٌّ وَالنارَ حَقٌّ وَانَّ السّاعَهَ آتیَه لا رَیْبَ فیها وَأنَ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی القُبُورِ پس بگوید: أفَهِمْتَ یا فلان» و به جای فلان اسم میّت را بگوید پس از آن بگوید: «ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالقَوْلِ الثّابِتِ وَهَداکَ اللّهُ إلی صِراطٍ مُسْتَقیم عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ أوْلیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍ مِن رَّحْمَتِهِ» پس بگوید: «ألّلهُمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جَنْبَیْه وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ إلَیْکَ وَلَقِّهِ مِنْکَ بُرْهانا اللّهُمّ عَفوکَ عَفوَک».

مسأله ۶۳۶ – مستحب است کسی که میّت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر و

پای برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إنّا لِلّهِ وَإنّا إلَیْهِ راجِعون» اگر میّت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ – مستحب است قبر را مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «انّا انزلناه» بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «أللّهُمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعِد إلَیْکَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْکَ رِضْوانا وَاسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواکَ».

مسأله ۶۳۸ – پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولیّ میّت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شد به میّت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ – بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدّتی گذشته است و به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه صاحب عزا غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ – مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میّت را یاد می کند «إنّا للّه ِ وَانّا إلَیْهِ راجِعون» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ – جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲ - اگر زن در عزای میّت، صورت خود را بخراشد و خون بیرون آید، یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و هم چنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۳ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۴ - مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخواند و دستور آن این است که: در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و احوط خواندن تا «هم فیها خالدون» است و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «انّا انزلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگوید: «أللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّد وَابْعَثْ ثَوابَها إلى قَبْرِ فُلان» و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگوید.

مسأله ۶۴۵ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۶ - اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۷ - نبش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او) اگرچه طفل یا دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۸ - نبش قبر امامزاده ها، شهدا، علما و صلحا اگرچه سال ها بر آنها گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۴۹ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست؛

اوّل: میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: کفن یـا چیز دیگری که با میّت دفن شـده غصبی باشـد و صاحب آن راضـی نشود که در قبر بمانـد و هم چنین است اگر چیزی از مـال خود میّت که به ورثه او رسـیده بـا او دفن شـده باشـد و ورثه راضـی نشونـد که آن چیز در قـبر بمانـد، ولی اگر وصیّت کرده در مواردی که وصیّت او هم نافذ باشد دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این ها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: میّت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده یا بغیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: میّت را در جـایی که بی احترامی به اوست (مثـل قبرسـتان کفّـار یا جایی که کثافت و خاک روبه می ریزنـد) دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شـرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند، بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشـتم: قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را به گونه ای در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

غسل های مستحب

غسل های مستحب

مسأله ۶۵۰ – غسل های مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ – غسل جمعه، و وقت آن از اذان صـبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهـد بهتر است که بدون نیّت ادا وقضا تا غروب جمعه

بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی مِنَ التَّوابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ المُتَطَهّرین».

۲ – غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب های طاق، مثل (شب سوم و پنجم و هفتم) ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب ها را غسل کند و برای غسل شب اوّل و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است، و وقت غسل شب های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ – غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد.

۴ – غسل شب عید فطر، و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب بجا آورده شود.

۵ – غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ – غسل روز اوّل و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ – غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهد.

۸ – غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ – غسل روز نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعده.

۱۰ – غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ – غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتّفاقا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۱ – پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکّه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و حرم امامان علیهم السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکّه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیّت همه، یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه وشهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و هم چنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل های مکانی و بعضی از غسل های فعلی که گفته شد بجا آورد، و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

مسأله ۶۵۲ – بنابر احتیاط واجب، انسان نمی تواند با غسل های مستحبّی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۳ – اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

تیمّم

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

اوّل آن که تهیّه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۴ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هریک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند(۱) در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند

نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۵ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۶ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۷ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست باید برای تهیّه آب برود مگر این که زحمت زیادی داشته باشد و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست اگرچه بنابر احتیاط مستحب رفتن به آنجا لازم است ولی اگر گمان او قوی باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیّه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۸ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او وثوق و اطمینان حاصل می شود جهت جستجوی آب بفرستد اگر چه نایب او هم نباشد.

مسأله ۶۵۹ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

۱- مجلسی قدس سره در کتاب «شرح من لایحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معیّن فرموده است.

مسأله ۶۶۰ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود مگر نشانه های قوی بر پیدا شدن آب بدست بیاید.

مسأله ۶۶۱ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، لازم نیست جستجو کند ولی اگر احتمال معتبر دهد که آب پیدا می شود، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲ - اگر وقت نمازتنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۳ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است و احتیاط مستحب آن است که قضا نماید خصوصا اگر علم پیدا کند که در صورت جستجو آب پیدا می کرد.

مسأله ۶۶۴ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۵ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، اگر وقت باقی است به احتیاط واجب باید اعاده کند ولی اگر وقت تمام شده قضا واجب نیست.

مسأله ۶۶۶ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۷ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۸ - اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود

را باطـل کنـد، تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتوانـد وضوی خود را نگه دارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۹ - کسـی که فقط به مقـدار وضو یـا به مقـدار غسـل آب دارد و می دانـد که اگر آن را بریزد آب پیـدا نمی کنـد، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۰ - کسـی که می دانـد آب پیـدا نمی کنـد، اگر بعـد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۷۱ - اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند این ها، یا نداشـتن وسـیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشـته باشد، باید تیمّم کند و هم چنین اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت دارد که مردم تحمّل آن را نداشته باشند باید تیمّم کند.

مسأله ۶۷۲ - اگر برای کشـیدن آب از چاه، دلو، ریسـمان وماننـد این ها لازم دارد ومجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیّه کند و هم چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیّه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیّه نماید.

مسأله ۶۷۳ - اگر ناچار شود که برای تهیّه آب، قرض کند باید قرض نماید.

مسأله ۶۷۴ - اگر کسـی که می دانـد یـا گمـان دارد که نمی توانـد قرض خود را بدهـد، و یا اینکه قرض حرجی باشـد، قرض کردن واجب نیست.

مسأله ۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدّت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش ازنماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۸۱ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است، ولکن بنابر احتیاط مستحب اعاده نماید.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوط اند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن برای خود شخص مشقّت داشته باشد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید، و هم چنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط اند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به حیوان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۶۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۸۷ - اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط اکید آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید دوباره تیمّم نماید مگر در صورتی که بعد از نماز وقتی که در آن وضو بگیرد نداشته باشد در این صورت همان تیمّم کافی است.

مسأله ۶۹۰ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد، برای نمازهای بعدی تیمّم دیگری نمی خواهد.

مسأله ۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن مثل اقامه وقنوت بخواند، باید غسل یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهائی که تیمّم بر آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲ - تیمّم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر تیمّم بر خاک ممکن باشد بر چیز دیگری تیمّم نکند.

مسأله ۶۹۳ - تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ولی تیمّم بر گچ و آهک پخته، بنابر احتیاط اشکال دارد و در صورتی که غیر از آنها ندارد احتیاط واجب این است که تیمّم بر آنها بنماید و نماز بخواند و بعد هم قضا نماید، و تیمّم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می باشد.

مسأله ۶۹۴ - اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند این هاست تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گِل تیمّم کند و اگر گل هم پیدا نشود، اقوی آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند، بعدا قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیّه کند، تیمّم بر گرد

باطل می باشد و هم چنین اگر بتواند گِل را خشک کند و روی آن تیمّم نماید و تیمّم بر گِل باطل می باشد.

مسأله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل نماید، و اگر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند، و اگر این هم ممکن نیست بر یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمّم بر آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمّم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۶۹۹ - تیمّم به دیوار گِلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین خشک، بر زمین یا خاک نمناک، تیمّم نکند.

مسأله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمّم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم بر آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب نماز را بدون تیمّم بخواند و بعد هم قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمّم بر چیزی صحیح است و با آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمّم می کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمّم کند تیمّم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۳ - تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست ها

را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۴ - تیمّم به چیز غصبی، یـا در فضـای غصبی یـا بر چیزی که در ملـک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بدانـد غصب است و عمـدا تیمّم کنـد و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صـحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم می کنـد در آن ملک بگـذارد، یا در فضای آن ملک تیمّم نمایـد، بنابر احتیاط واجب اعاده نماید چنانچه در باب وضو گفته شد.

مسأله ۷۰۵ - کسـی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است باید با تیمّم نماز بخواند و احتیاطاً بعداً با وضو هم قضا نماید.

مسأله ۷۰۶ - مسـتحب است چیزی که بر آن تیمّم می کنـد، گردی داشـته باشد که به دست بماند و بعد از آنکه بر آن دسـت زد، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷ - تیمّم به زمین گود و خـاک جـاده و زمین شوره زار که نمک، آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باطل است.

دستور تیمّم بدل از وضو

مسأله ۷۰۸ - در تیمّم بـدل از وضو چهـار چیز واجب است؛ اوّل: نیّت، دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیـح است، سوم: کشـیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سـر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود، چهارم: کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمّم بدل از غسل

مسأله ۷۰۹ - در تیمّم بدل از غسل، بعد از آن که نیّت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دست ها را به زمین زد و بر پیشانی و پشت دست ها کشید، به احتیاط واجب باید یک مرتبه دیگر دست ها را به زمین بزند و به پشت دست ها بکشد و احتیاط آن است که تیمّم را (چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل)، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست ها را بر زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمّم

مسأله ۷۱۰ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست ها را هم مسح نکند، تیمّم باطل است چه عمدا مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین مقدار که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دست ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمّم می کند باطل است.

مسأله ۷۱۳ - در هنگام نیّت لازم نیست معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، مگر در صورتی که تیمّم برای امور متعدّده داشته باشد مثل این که امر به تیمّم بدل از وضو و امر به تیمّم بدل از غسل داشته باشد در این صورت تعیین لازم است و حکم تداخل چند تیمّم مانند حکم تداخل اغسال است که در «مسأله ۳۹۵» گذشت.

مسأله ۷۱۴ - در تیمّم باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشد و اگر

کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، اگر نجاست او مسری نباشد بنابر احتیاط واجب تیمّم را با کف دست نجس و هم چنین با پشت دست مسح نماید، و اگر مسری باشد تیمّم به پشت دست کافی است.

مسأله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمّم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمّم است و نمی تواند تیمّم کند باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دست های او بکشد.

مسأله ۷۲۰ - اگر در بین تیمّم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، و تجاوز محل هم نشده است باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد و اگر بعد از تجاوز محل شک کند مثل این که در وقت مسح دست چپ شک کند که پیشانی را مسح کرده است یا نه، بنابر احتیاط واجب به این شک اعتنا بکند.

مسأله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

مسأله ۷۲۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است بنابر احتیاط واجب نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبّی، تیمّم کند وتا وقت نماز عذر باقی باشد، اگر مأیوس از پیدا کردن آب باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا مأیوس از برطرف شدن عذر باشد در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، به احتیاط مستحب باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را بجا آورد.

مسأله ۷۲۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا با تیمّم اشکال دارد.

مسأله ۷۲۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی، مثل نافله های شبانه روز که وقت معیّن دارد را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او برطرف می شود، نباید آنها را در اوّل وقتشان بجا آورد.

مسأله ۷۲۶ - کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای و تیمّم نماید، مثلاً جراحتی در پشت او است اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از غسل هم بنماید.

مسأله ۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمّم او باطل می شود.

مسأله ۷۲۸ - چیزهائی که وضو را باطل می کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهائی که غسل را باطل می نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، همان گونه که یک غسل از همه کفایت می کند، یک تیمّم نماید به نیّت همه کافی است چنانچه در «مسأله ۳۹۵» گفته شد.

مسأله ۷۳۰ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمّم کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب بدل از غسل تیمّم نماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید دو تیمّم کند: یکی بدل از غسل به احتیاط مستحب و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمّم او بدل از غسل جنابت باشد، یک تیمّم به قصد ما فی الذمّه انجام دهد.

مسأله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز، هم بدل از وضو و هم بدل از غسل تیمّم کند یک تیمّم به نیت هر دو، کفایت می کند ولی اگر در تیمّم اوّل، نیّت بدل از وضو یا نیّت بدل از غسل نماید و تیمّم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، بجا آورد مطابق احتیاط است و تیمّم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴ - کسی که وظیفه اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا (علیرغم داشتن آب) برای نماز میّت یا خوابیدن، تیمّم کرده فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده، می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان باتیمّم خوانده

دوباره بخواند؛ اوّل: از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است، دوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است، سوم: آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد، چهارم: عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است، پنجم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است، ششم: از ترس مزاحمت جمعیّت و نرسیدن به نماز جماعت و نماز جمعه آنها را با تیمّم خوانده است اگرچه بعید نیست به عنوان ظهر در این صورت اعاده نماز واجب باشد.

احکام نماز

اشاره

نماز مهم ترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود، و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روز، پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک بشمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را به صورت کامل بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز با خضوع و خشوع و وقار به یاد خداوند باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً ـ به این مطلب توجّه کند، از خود بی خبر می شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجّه نشدند، و نیز باید

نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکاه بلکه هر معصیتی را ترک کند و هم چنین سزاوار است کارهائی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً ـ در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهائی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند ولباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش نماز است؛ اوّل: نماز یومیّه، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میّت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر وقسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج نماز است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۶ – در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷ – اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند، هنگام طلوع خورشید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در شهرهای ما، در اوّل ظهر شرعی سایه به کوتاه ترین اندازه خود می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به

مغرب می رود، سایه بلندتر می شود، بنابراین وقتی سایه به کوتاه ترین اندازه خود رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی هنگام ظهر سایه به کلّی از بین می رود بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ – چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹ – نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند.

وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش صحیح است ولی احتیاطا یک نماز چهار رکعتی به قصد ما فی الذمّه بخواند وقصد ظهر و عصر را بالخصوص ننماید. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانـد، نماز ظهر او قضا شـده و باید نماز عصـر را بخواند، و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۰ – اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصـر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیّت کند که آنچه که تا بحال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخوانـد، و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشـد و التفات هم در وقت مختص بوده نماز صحیح است و بعـد عمل کنـد به آنچه در مسأله قبل گفته شـد و اگر التفات در وقت مشترک بوده، اگرچه شروع در نماز در وقت مختصّ به ظهر باشد عدول صحیح است.

مسأله ۷۴۱ – در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای

نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه بخوانـد، ولی در این زمان اگر کسـی نماز جمعه را به رجاء مطلوبیّت بخواند، واجب است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳ - بنابر احتیاط، مغرب هنگامی است که سـرخی طرف مشـرق، که بعـد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سـر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴ - نمـاز مغرب و عشـا هرکـدام وقت مخصوص و مشترکی دارنـد: وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به انـدازه خوانـدن سه رکعت نماز بگـذرد، که اگر کسـی مثلاً مسافر باشـد و تمام نماز عشا را سـهوا در این وقت بخواند، نمازش صـحیح است ولی احتیاطاً نماز مغرب را بخواند و عشا را به صورت شکسـته بجا آورد، و وقت مخصوص نمـاز عشـا موقعی است که به انـدازه خوانـدن نمـاز عشـا به نصف شب مانـده باشـد، که اگر کسـی تـا این موقع نماز مغرب را نخوانـد، بایـد اوّل نمـاز عشا و بعـد از آن نماز مغرب را بخوانـد و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسـی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۵ - وقت مخصوص و مشترک که معنای آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشـخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خوانـدن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگـذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسـی که مسافر است تمام شـده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهوا مشغول نماز عشا شود و در

بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نمازمغرب را بخواند و امّا اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از دخول در رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، نمازش صحیح است و نیّت را به نماز مغرب برگرداند، گرچه دوباره خواندن موافق با احتیاط است.

مسأله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا، نصف شب است، و شب را باید از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اوّل آفتاب.(۱)

مسأله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیّت ادا وقضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم واوّل وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۵۱ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل

۱- بنابر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

شـده، می تواند مشـغول نماز شود، ولی اقوی آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، مخصوصـا اگر خودش موجب این وضع شده باشد.

مسأله ۷۵۲ - اگر دو مرد عادل به داخل شـدن وقت خبر دهنـد، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشـغول نماز شود و در بین نماز بفهمـد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت

خوانـده، ولی اگر در بین نماز بفهمـد وقت داخل شـده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صـحیح است.

مسأله ۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشـغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانـده نماز او صـحیح است و اگر بفهمـد تمام نماز را پیش از وقت خوانـده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴ - اگر یقین کنـد وقت داخل شـده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کنـد که وقت داخل شـده یا نه، نماز او باطـل است ولی اگر در بین نمـاز یقین داشـته باشـد که وقت شـده، و شـک کنـد که آنچه از نماز خوانـده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسـطه بجا آوردن بعضـی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مسـتحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶ - کسـی که به انـدازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷ - کسـی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصـر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز

عصر را بخوانـد و بعـدا نماز ظهر را قضا کنـد و هم چنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخوانـد و اگر کمتر وقت دارد بایـد فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را انجام دهد و نیّت اداء و قضا نکند و به قصد ما فی الذمّه بخواند.

مسأله ۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تامغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصـر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نمازوقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را به تفصـیلی که گفته شـد بخواند و چنانچه بعد ازخواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فورا نماز مغرب را به نیّت ادا بجا آورد.

مسأله ۷۵۹ - مسـتحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن سفارش مؤکّد شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخوانـد، چنانچه بدانـد عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اوّل وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود لازم است صبر کند تا عذرش برطرف شود.

مسأله ۷۶۱ - کسـی که مسائل نماز و شکیّات و سـهویّات را نمی داند واحتمال می دهد که یکی از این ها در نماز پیش آید، بایـد برای یـاد گرفتن این ها نماز را از اوّل وقت تأخیر بینـدازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صـحیح تمام می کند می تواند در اوّل وقت مشـغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی دانـد پیش آیـد، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهـد عمل نماید و نماز را تمام کند

ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اکتفاء به همان نماز بنماید.

مسأله ۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فورا آن را بجا آورد پیش آمد کند مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴ - اگر به نیّت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند و عملی انجام دهد، سپس دوباره یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بود، بنابر احتیاط واجب نیّت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند، امّا اگر بعد از برگرداندن نیّت عملی انجام نداده باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اتمام نماز اوّل، دوباره نماز عصر را بخواند.

مسأله ۷۶۶ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، به شک خود اعتناء نکند و بنا بگذارد که نماز ظهر را بجا آورده است و هم چنین اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود اعتناء به آن شک نکند و بنا بگذارد نماز ظهر را بجا آورده و به نیّت نماز عصر، نماز را تمام کند و اعتناء به شک

خود ننماید، گرچه اگر ظهر را بعد از عصر به صورت اداء یا قضا بجا آورد بسیار شایسته است.

مسأله ۷۶۷ - اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و هم چنین اگر بیشتر وقت دارد، به نیّت عشا نماز را تمام کند گرچه اگر مغرب را بعد از عشا به نیّت ما فی الذّمه انجام دهد بسیار شایسته است.

مسأله ۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند بنابر احتیاط مستحب نماز مغرب را به قصد ما فی الذّمه انجام دهد.

مسأله ۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیّت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰ - برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

اشاره

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ - نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبّی، به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه،

سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و دو رکعت نافله عشا که نشسته خوانده می شود، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن به نیّت نماز وِتر خوانده شود، و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را می تواند به رجاء مطلوبیّت بخواند.

وقت نافله های یومیّه

مسأله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب،

نیّت ادا وقضا نکند.

مسأله ۷۷۸ – وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹ – وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ – نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اوّل است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد، و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱ – وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ – مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اوّل شب بجا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳ – یکی از نمازهای مستحبّی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود، و وقت آن بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود، و در رکعت اوّل بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَا النُّونِ إذْ ذَهَبَ مُغاضِبًا فَظَنَّ أنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِى الظُّلُماتِ أنْ لا إلهَ إلا أنْتَ سُبْحانَكَ إنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمين فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِى المُؤمِنينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَيْبِ لا يَعْلَمُها إلاّ هُو وَيَعْلَمُ مافى البَرِّ وَالبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إلاّ يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فى ظُلُماتِ الأرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إلاّ فِى كِتابٍ مُبينٍ»، و در قنوت آن بگویند: «اللّهُمَّ إنّى أسْئَلُكَ بِمَفاتِح الغَيْبِ التى لا يَعْلَمُها إلا أنْتَ أنْ تُصَلّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَكَذا»، و به جای کلمه کذا

وکـذا حاجت های خود را بگوینـد و بعد بگویند: «اللّهُمَّ أنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَالقادِرُ عَلی طَلَبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَاَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلام لَمّا قَضَیْتَها لِی».

احکام قبله

احکام قبله

مسأله ۷۸۴ - خـانه کعبه که در مکّه معظّمه می باشـد قبله است، و بایـد روبروی آن نمـاز خوانـد ولی کسـی که دور است اگر طوری بایستد که بگوینـد رو به قبله نماز می خواند کافیست، و هم چنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ - کسـی که نماز واجب را ایسـتاده می خوانـد، باید صورت، سـینه، شـکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و لازم نیست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد ولی مستحب است.

مسأله ۷۸۶ - کسـی که باید نشسـته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - کسـی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سـجده و تشـهّد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب سـجده سهو را هم رو به قبله بجاآورد.

مسأله ۷۸۹ - نمـاز مسـتحبّی را می شود در حـال راه رفتن و سوار بر مرکب خوانـد و اگر انسـان در این دو حال نماز مسـتحبّی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ - کسـی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و یا به گمانی که از محراب مسجد

مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنابر احتیاط واجب چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز ظهر به هر طرفی که می خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها یا رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳ - اگر یقین کند که قبله در یکی ازدو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به اینکه قبله در یکی از دو طرف است به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اوّل را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر ازنماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد حیوانی را سر ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست و اضطرار به کشتن حیوان داشته باشد اگر چه خوف مردن او باشد به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶ – مرد بایـد در حـال نمـاز اگرچه کسـی او را نمی بینـد، عورتین خود را بپوشانـد و بهتر است از نـاف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷ – زن بایـد در موقع نماز تمام بـدن حتّی سـر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضـو شسته می شود و دست ها تا مچ و پشت پاها تا مچ پا لازم نیست و احتیاط واجب آنست که کف پا را بپوشاند، امّا برای آن که یقین کنـد که مقـدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند. پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۸ – موقعی که انسـان قضای سـجده فراموش شـده یا تشـهّد فراموش شـده را بجا می آورد، بلکه بنابر احتیاط در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۹ – اگر انسان در نماز عمدا یا از روی ندانستن مسأله عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰ – اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱ – اگر لباس نمازگزار در حال ایسـتاده عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشانـد، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسـیله ای غیر از دست آن را بپوشاند، نماز او صـحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲ – انسان می تواند در نماز، خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با این ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۳ – بنـابر احتیـاط واجب انسـان در حـال ناچـاری هم نمی توانـد در نمـاز، خود را با گِل بپوشانـد پس احتیاط واجب آنست که یک نماز با گِل خود را بپوشاند و

یک نماز دیگر هم با حالت برهنه به گونه ای که در «مسأله ۸۰۵» می آید بجا آورد.

مسأله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند و اگر نماز در اوّل وقت خواند و عذر او مستمرّ شد، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب قضا نماید.

مسأله ۸۰۵ - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت و علف نداشته باشد یا چاله ای هم که در آن بایستد پیدا نکند، و احتمال هم ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و اشاره سجود پایین تر از اشاره رکوع باشد و در صورت امکان لازم است که مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و هنگامی که ایستاده است احوط آن است که جلوی (عورت) خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۸۰۶ - لباس نمازگزار شش شرط دارد؛ اوّل: پاک باشد. دوم: مباح باشد. سوم: از اجزاء مردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد و تفصیل این ها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اوّل:

مسأله ۸۰۷ - لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸ – کسی که نمی داند با بدن ولباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۰۹ – اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق جنب از حرام نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۰ – اگر انسان نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲ – کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس راآب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳ – کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد نماز را تمام کند، امّا اگر چیز

دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی توانـد آب بکشـد یا عوض کنـد بایـد برهنه شود اگر نامحرم نباشـد و احتیاطا نماز را قضا کند و چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد به واسـطه سـرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است وقضا هم لازم نیست.

مسأله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد ملتفت شود که نجس شـده، یا بفهمـد بـدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بـدن، نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید برهنه شود و نماز بخواند و احتیاطا قضا کند مگر آن که از برهنه شدن معذور باشد که با همان حال نماز بخواند، و صحیح است.

مسأله ۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشـد و یقین کنـد که پاک شـده است و با آن نماز بخوانـد و بعـد از نماز بفهمـد پاک نشده، نمازش صحیح است اگر چه مستحب است که اعاده کند.

مسأله ۸۱۷ - اگر خونی در بـدن یـا لبـاس خود ببینـد و یقین کنـد که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کنـد که خون پشـه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ - اگر یقین کنـد خونی که در بـدن یـا لبـاس اوست خون نجسـی است که نماز با آن صـحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسـش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح

است ولی اگر بـدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسـد و بدون این که خود را آب بکشد، غسـل کنـد و نمـاز بخوانـد، غسـل و نمـازش باطـل است و نیز اگر جـایی از اعضـاء وضـو بـا رطـوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۲۰ - کسـی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسـش نجس شود و به اندازه آب کشـیدن یکی از آنها آب داشـته باشد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دسـتوری که در «مسأله ۸۱۳» گفته شد بجا آورد و اگر به واسـطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، بـدن را باید آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، بایـد آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱ - کسـی که غیر از لباس نجس لباس دیگری نـدارد، باید نماز را برهنه بخواند و احتیاطا اعاده یا قضا نماید و اگر به واسـطه سـرما و مانند آن نمی تواند لباسـش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است و اعاده نمی خواهد.

مسأله ۸۲۲ - کسـی که دو لبـاس دارد، اگر بدانـد یکی از آنها نجس است و ندانـد کـدامیک از آنهاست، چنانچه وقت دارد، بایـد با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصـر بخواند باید با هرکدام یک نماز ظهر و یک نماز عصـر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، نماز را برهنه بخواند و بعد از آن بنابر احتیاط مستحب نماز را با لباس دیگر قضا نماید.

شرط دوم:

مسأله ۸۲۳ - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس

غصبی حرام است، اگر عمدا در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۴ – کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵ – اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، نماز را اعاده نماید و هرگاه از روی بی مبالاتی باشد به طوری که اگر یادش بیاید اعتنایی نمی کند ، بنابر اقوی نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۶ – اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فورا یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن) نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی درپی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد، به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷ – اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۸ – اگر با عین پولی که خمس آن را نداده و ضمانت شرعی هم نکرده باشد لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است ولی در زکاه بعید نیست نماز صحیح باشد ولی در ندادنش مرتکب گناه بزرگی شده است.

شرط سوم:

مسأله ۸۲۹ – لباس نمازگزار نباید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد،

یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرنـد خون از آن جسـتن می کنـد، باشد بلکه اگر از حیوان مرده ای مانند ماهی و مار که خون جهنده ندارد لباس تهیّه کند، احتیاط واجب آن است که با آن، نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد بنابر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح نـدارد همراه نمازگزار باشـد، یا با لباسـی که از آنها تهیّه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۲ - لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد، و اگر مویی از آن همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳ - اگر آب دهـان یـا بینی یـا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت ماننـد گربه بر بـدن یـا لبـاس نمـازگزار باشـد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شد و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴ - اگر مو، عرق و آب دهان کسـی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشـکال ندارد و هم چنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵ - اگر شک داشـته باشد که لباسش از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت [چه در داخله تهیّه شده باشد چه در خارجه] نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۳۶ - صـدف جزء حیوانات حرام گوشت نیست و نماز با آن صـحیح است و هم چنین خوانـدن نماز با شـمع و عسل و ابریشم مخلوط و مثل زنبور و کک و پشه و جمیع حیواناتی که گوشت ندارند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۷ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی در پوست سنجاب اشکال است.

مسأله ۸۳۸ - اگر با لباسی که فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و امّا اگر نداند که این پوست حرام گوشت است نماز او صحیح است.

شرط پنجم:

مسأله ۸۳۹ - پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰ - زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به انگشت و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

شرط ششم:

مسأله ۸۴۲ - لباس مرد نمازگزار نباید ابریشم خالص باشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و هم چنین است بنابر اقوی عرق چین و بند شلوار و هر چیزی که تنها با آن نماز نمی توان خواند.

مسأله ۸۴۳ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن اگرچه تا نصف آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، در نماز و در غیر نماز پوشیدن آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

احکام لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۸۴۷ – پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیّه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد وتا آخر وقت لباس دیگری غیر از این ها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸ – اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹ – اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده، لباس دیگری ندارد، چنان که در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۵۰ – اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱ – اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیّه نماید، ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا به گونه ای است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲ – کسی که لباس ندارد اگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳ – پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آن که اهل علم به قصد تشبه و خارج از

زیّ او لباس شـهرت بپوشد، حرام است ولی اگر جهت عقلایی داشـته باشد مانعی ندارد، و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد اگر چه نماز نخواندن با آن لباس مستحب است.

مسأله ۸۵۴ – احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشـد اگر قصـد تشبّه داشته باشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند صحیح است اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۸۵۵ – کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشـد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند ولی اگر طوری است که صدق لباس می کند باید خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶ – در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه گودی کف دست است) به خون آلوده باشد.

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: لباس زنی که پرستار پسر بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصّلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۵۷ – اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد،

چنـانچه طوری است که آب کشـیدن بـدن یـا لبـاس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سـخت است و حتی اگر برای خود شخص هم سـخت باشـد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشـده است، می تواند با آن خون نماز بخواند، و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸ – اگر خون بریـدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شسـتن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، باید پاک شود و با آن بدن یا لباس نمی تواند نماز بخواند و اگر نماز خواند نماز باطل است.

مسأله ۸۵۹ – اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقـداری از بـدن یـا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خوانـدن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰ – اگر از زخمی که توی دهان و بینی وماننـد این ها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و هم چنین است خون بواسـیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند.

مسأله ۸۶۱ – کسـی که بـدنش زخم است، اگر در بـدن یا لباس خود خونی ببینـد و ندانـد از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲ – اگر چنـد زخم در بـدن باشـد و به طوری نزدیک هم باشـند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشـده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر کدام که خوب شد بنابر احتیاط واجب باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳ – اگر سر سوزنی خون حیض، یـا نفـاس، یـا اسـتحاضه، یـا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بـدن، یـا لبـاس نمازگزار باشـد، نماز او باطل است ولی خون های دیگر مثل خون بـدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت

اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریبا به اندازه گودی کف دست می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که رطوبت خشک و عین او زایل شود.

مسأله ۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.مکان نمازگزار

مسأله ۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹ - اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرق چین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است در صورتی که در جای خود بکار برده شوند و گرنه حکم محمول متنجّس را دارند، و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ - نمازخواندن با چیز نجسی مانند دستمال، کلید و چاقو صحیح است.

مسأله ۸۷۱ - زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی بهتر آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد، کافی است.

مسأله ۸۷۲ - هرگاه لباس پرستار به بول دختر بچه نجس شود، اگرچه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

چیزهائی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمّامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباس ها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهائی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۴ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

مکان نمازگزار

اشاره

مکان نمازگزار ده شرط دارد:

شرط اوّل: مباح باشد.

مسأله ۸۷۵ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، اگرچه روی فرش و پتو و تخت و مانند این ها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نماز باطل است و هم چنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۸ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب اعاده نماید.

مسأله ۸۷۹ - اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، در صورتی که جاهل مقصّر باشد نماز او باطل می باشد.

مسأله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و هم چنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبّی بخواند.

مسأله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است در صورتی که با امکان و دسترسی به

حاکم شـرع جهت کسب اذن، اجازه نگرفته باشد و قصد اداء خمس را هم نداشته باشد ولی در زکاه بعید نیست معامله صحیح باشد و خواندن نماز در آن ملک بلا اشکال است ولی گناه بزرگی مرتکب شده است.

مسأله ۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴ - تصرّف در ملک میّتی که خمس یا زکاه بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند تصرّف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵ - تصرّف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر طلبکار و وصی میّت یا حاکم شرع اجازه بدهند، تصرّف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶ - اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرّف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمّام و مانند این ها که برای واردین آماده است، اگر قرائنی بر اجازه مالک به نماز خوانـدن باشـد اشـکال نـدارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسـی اجازه دهد در ملک او بنشـیند و بخوابد، که از این ها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ - در زمین بسـیار وسـیعی که برای بیشتر مردم مشـکل است، موقع نمـاز از آنجـا به جای دیگر برونـد، بـدون اجازه مالک می شود نماز خواند.

شرط دوم:

مسأله ۸۸۹ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا

جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و ترن و مانند این ها، وقتی ایستاده اند، مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند این ها که نمی شود بدون حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم:

مسأله ۸۹۲ - شروع نکردن به نماز در جایی که اطمینان نداشته که نماز را در آنجا تمام کند مثل نماز خواندن در باد و یا باران و زیادی جمعیّت ولی اگر به رجاء اتمام نمودن، تمام کند جایز است و نماز صحیح است.

شرط چهارم:

در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً در زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند.

شرط پنجم:

روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

شرط ششم:

در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که

در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم:

مسأله ۸۹۳ - بنابر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴ - اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهّر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط هشتم:

مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم:

مسأله ۸۹۵ - بنابر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسأله ۸۹۶ - اگر زن کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند چنانچه فاصله بین آنها بیشتر از یک وجب باشد، نماز آنان صحیح است اگرچه مکروه می باشد، و اگر کمتر باشد، نماز آنان باطل است.

مسأله ۸۹۷ - اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان حداقل ده ذراع که تقریبا پنج متر می شود، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد کراهت مرتفع می شود و هم چنین است اگر مکان یکی از

آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط دهم:

جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۹۸ - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، حرام است و نماز خواندن در آن مکان خالی از اشکال نیست ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹ - در جایی که تار و مانند آن (آلات موسیقی) استعمال می کنند ماندن در آن مکان حرام و بنابر احتیاط، نماز در آنجا باطل است.

مسأله ۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آن مستحب است

مسأله ۹۰۲ - در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد مسجد کوفه و مسجد بیت المقدّس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳ - برای زن ها نماز خواندن در خانه، بهتر است ولی اگر بتواند کاملًا خود را از نامحرم حفظ کند، بهتر آن است در مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۴ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در

حرم مطهّر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمّام، زمین نمک زار، مقابل دری که باز است، در جادّه و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابله چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۹۰۸ - کسی که در محلّ عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ - نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فورا نجاست آن را برطرف کند، و هم چنین طرف بیرون دیوار مسجد را هم بنابر احتیاط، نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک، لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست و اگر احتمال می دهد که دیگری مشغول به تطهیر می شود، واجب است اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن مختصری از آن یا خراب کردن جزئی از آن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط واجب باید بعد از آب کشیدن، به جای اوّلش بگذارند.

مسأله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به گونه ای خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام ولی تطهیر آن لازم نیست.

مسأله ۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است و اگر نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵ - بردن عین نجس (مانند خون) در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است هم چنین چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ - بنابر احتیاط واجب زینت کردن مسجد به طلا حرام و هم چنین بنابر احتیاط واجب، نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد

نقش کنند و نقاشی چیزهائی که روح ندارد مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۱۸ – اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملك وجادّه نمایند.

مسأله ۹۱۹ – فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد، در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ – ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد به قدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱ – تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند ولباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد و هم چنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۲۲ – وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت واحترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی ا ست.

مسأله ۹۲۳ – خوابیدن در مسجد، (اگر انسان ناچار نباشد) و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد

و گم شده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ – راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند این ها خورده که بوی دهانش، مردم را اذیّت می کند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

اشاره

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ – برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلاه.

مسأله ۹۲۶ – مستحب است در روز اوّلی که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ – اذان هیجده جمله است: «اللّهُ أكْبَر» چهار مرتبه، «أشْهَدُ أن لا إلهَ إلاّ اللّهُ، أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه، حَيَّ عَلی الصَّلاهِ، حَيَّ عَلی الفَلاحِ، حَيَّ عَلی خَيْرِ العَمَل، اللّهُ اكْبَر، لا إلهَ إلاّ اللّه» هريک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است يعنى دو مرتبه اللّهُ أكبر از اوّل اذان و يک مرتبه «لا إلهَ إلاّ اللّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ العَمَل»، باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصّلاه» اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ – «أشْهَدُ أنَّ عَلِيًا وَلِيُ اللّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه»، به قصد امتثال عمومات مستحب گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللّهُ أكْبَر»: خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند، «أشْهَدُ أن لا إلهَ إلا اللّهُ»: شهادت می دهم غیر از خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار

پرستش نیست، «أشْهَدُ أنّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّه»: شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر و فرستاده خداست، «أشْهَدُ أنَّ أمیرَ المُؤمِنینَ عَلِیّا وَلِیُّ اللّه»: شهادت می دهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلاه والسلام ولیّ خدا بر همه خلق است، «حَیَّ عَلَی الصَّلاه»: بشتاب برای نماز، «حَیَّ عَلَی الفَلاحِ»: بشتاب برای رستگاری، «حَیَّ عَلَی خَیْرِ العَمَلِ»: بشتاب برای بهترین کارها که نماز است، «قَدْ قامَتِ الصَّلاه»: بتحقیق نماز بر پا شد، «لا إلهَ إلا اللّه»: خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله ۹۳۱ - در پنج نماز، اذان ساقط می شود: اوّل نماز عصر روز جمعه دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است سوم نماز عشا شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد چهارم نماز عصر و عشا زن مستحاضه پنجم نماز عصر و عشا کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی در صورت فاصله شدن نافله و تعقیب اگر این دو زیاد طول بکشد سقوط اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز جماعت یا نماز انفرادی به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، اگر برای آن نماز جماعت اذان و اقامه گفته اند، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جایی که عدّه ای که مشغول نماز جماعت هستند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود، نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اوّل آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و اگرچه در مسجد هم نباشد ساقط است گرچه بهتر است به رجاء مطلوبیّت اذان و اقامه را بگوید، دوم آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند، سوم آن که نماز جماعت باطل نباشد، چهارم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، به رجاء مطلوبیّت اذان و اقامه بگوید، پنجم آن که نماز او و نماز جماعت اگر ادا نباشد به رجاء مطلوبیّت اذان و اقامه بگوید، ششم آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً ـ هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد و اگر وقت متّحد نباشد به رجاء مطلوبیّت اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند احوط آن است اذان و اقامه را به رجاء مطلوبیّت بیاورد.

مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود، بگوید.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود ولی اگر اذان زن به صورت حرام نباشد اذان ساقط می شود.

مسأله ۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید ولی در جماعت زنان،

اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَیَّ عَلَی الفَلاح» را پیش از «حَیَّ عَلَی الصَّلاه» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان و اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگری بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسأله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه،گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست ها را بگوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد واذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است؛ اوّل: نیّت. دوم: قیام یعنی (ایستادن). سوم: تکبیره الاحرام یعنی گفتن اللّه اکبر در اوّل نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهّد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات یعنی پی درپی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می شود البته بطلان نماز در صورت زیادی سهویّه بنابر احتیاط واجب است. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است؛ اوّل: نیّت، اگرچه تصوّر زیادتی در آن نمی رود، دوم: تکبیره الاحرام، سوم: قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام وقیام متصل برکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم: رکوع، پنجم: دو سجده.

نیّت

مسأله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم

بجا آورد ولازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز می خوانم قربه الی اللّه بلکه همین که قصد داشته باشد که برای خدا بخواند کفایت می کند.

مسأله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معیّن نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیّت معیّن کند.

مسأله ۹۵۴ - انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد چنانچه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، نماز باطل است، و اگر مستحب باشد مانند قنوت بنابر احتیاط باطل است هم چنین اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن اللّه اکبر در اوّل هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف اللّه و حروف اکبر و دو کلمه اللّه و اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خوانـد، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند و به احتیاط واجب نباید «اللّه اکبر» را به «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بچسباند.

مسأله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد «اللّه اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خوانـد، مثلاً ـ به «بسم اللّه الرحمن الرحیم» بچسباند گرچه خلاف احتیاط است، باید (ر) اکبر را پیش دهد.

مسأله ۹۶۰ - هنگام گفتن تکبیره الاحرام بایـد بـدن، آرام باشـد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است و اگر سهوا حرکت دهد احتیاط در اتمام نماز و اعاده آن است.

مسأله ۹۶۱ - تکبیر، حمـد، سوره، ذکر و دعا را بایـد به گونه ای بخوانـد که خودش بشـنود و صـدق کلام بر او کنـد و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید به گونه ای بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی توانـد اللّه اکبر را درست بگویـد، بایـد به هر طوری که می توانـد بگویـد و اگر هیـچ نمی توانـد بگویـد بایـد در قلب خـود بگذرانـد و برای تکـبیر اشـاره کنـد و زبـانش را هـم اگرمی تواندحرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است بعـد از تکبیره الاـحرام بگویـد: «یـا مُحْسِنُ قَدْ أتاکَ المُسی ءُ وَقَدْ أمَرْتَ المُحْسِنَ أنْ یَتَجاوَزَ عَنِ المُسی ء أنْتَ المُحْسِنُ وَأنَا المُسی ءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَز عَنْ قَبیحِ ماتَعْلَمُ مِنّی»، یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحقّ محمّد و آل محمّد رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول

خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید احتیاطا تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، اگر وارد خواندن قرائت نشده احتیاط در اتمام نماز و اعاده آن می باشد ولی اگر مشغول خواندن قرائت شده نماز او صحیح است.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ - قیام در هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع را بجا نیاورده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصّل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰ - هنگامی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ - اگر در هنگام ایستادن، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام وقیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲ - احتیاط واجب آن است که در هنگام ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و احتیاط آن است که

روی یک پا ایستاده نباشد.

مسأله ۹۷۳ – کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴ – هنگامی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتّی هنگام گفتن ذکرهای مستحبّی نماز، باید بدنش آرام باشد و در زمانی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بحول اللّه وقوّته اقوم واقعد» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵ – اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده، تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، صحیح است.

مسأله ۹۷۶ – حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷ – اگر در هنگام خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸ – اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۹ – تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتّی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند، و نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ – تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید به هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند

بایـد به طوری که در احکام قبله گفته شـد، به پهلوی راست بخوابد، اگر نمی تواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به گونه ای که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ – کسـی که نشسـته نماز می خوانـد، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایسـتد، و رکوع را ایسـتاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲ – کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳ – کسـی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴ – کسـی که می تواند بایسـتد اگر بترسد که به واسـطه ایسـتادن مریض شود یا ضـرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵ – اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایسـتاده نماز بخواند، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانسـت بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد.

مسأله ۹۸۶ – مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسـباند، جای سـجده را نگاه کنـد، سـنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع وخشوع باشـد، پاها را پس و پیش نگـذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصـله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷ – انسان باید در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیّه، اوّل حمد و

بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد، یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹ - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲ - خواندن یکی از سوره هایی که آیه سجده واجبه دارد و در «مسأله ۳۶۱» نام های آنها را بیان نموده ایم عمداً، نماز را باطل می کند.

مسأله ۹۹۳ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید به اشاره سجده کند و نمازش صحیح است گرچه در هر دو مورد بعد از نماز احتیاطاً سجده هم بنماید، و اگر از روی عصیان سجده را نیاورد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید.

مسأله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد، نمازش صحیح است و باید درحال نماز با اشاره سجده کند و بعد از نماز، سجده آن را بجاآورد.

مسأله ۹۹۵ - در نماز مستحبّی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به

واسطه نـذر کردن واجب شـده باشـد، ولی در بعضـی از نمازهـای مسـتحبّی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصـی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶ – در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین را بخواند، و اگر مشغول یکی از این ها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷ – اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو اللّه احد» یا سوره «قل یا ایّها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کنـد و سوره دیگر بخوانـد، ولی در نمـاز جمعه و نمـاز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشـی به جـای سوره جمعه و منـافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، مادامی که تجاوز از نصف نکرده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۸ – اگر در نمـاز جمعه یـا نمـاز ظهر روز جمعه عمـدا سوره «قل هو اللّه احـد» یا سوره «قل یا ایّها الکافرون» بخوانـد، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹ – اگر در نماز، غیر از سوره «قل هو اللّه احـد وقل» یا «ایّها الکافرون»، سوره دیگر بخوانـد، تا تجاوز از نصف نکرده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ – اگر مقـداری از سوره را فراموش کنـد، یا از روی ناچاری، مثلاً به واسـطه تنگی وقت یا جهت دیگری نشود آن را تمـام نمایـد، می توانـد آن سوره را رهـا کنـد و سوره دیگر بخوانـد، اگرچه از نصف گذشـته باشـد، یـا سوره ای را که می خوانده «قل هو اللّه احد» یا «قل یا ایّها الکافرون» باشد.

مسأله ۱۰۰۱ – بر مرد واجب است حمـد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشا را بلنـد بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و بلند خواندن یعنی (صدا جوهر داشته باشد به صورتی که اگر کسی نزدیک اوست

صـدای او را بشـنود) و آهسـته خوانـدن یعنی (صـدا بـدون جوهر باشد) و باید به صورتی بخواند که اگر سـر و صدایی نباشـد صدای خودش را بشنود.

مسأله ۱۰۰۲ – مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتّی آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ – زن می توانـد حمـد و سوره نمـاز صـبح و مغرب و عشـا را بلنـد یا آهسـته بخوانـد ولی اگر نامحرم صـدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴ – اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد بخواند، عمدا آهسـته بخواند، یا در جایی که باید آهسـته بخواند، عمدا بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشد صـحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ – اگر کسـی در خوانـدن حمـد و سوره بیشتر از معمول صـدایش را بلند کند، مثلاً آنها رابا فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶ – انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسـی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۰۷ – کسـی که حمـد و سوره و افعال دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسـعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸ – مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است ولی برای مستحبّات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹ – اگر یکی از کلمـات حمـد یا سوره را ندانـد یا عمـدا آن را نگویـد یا به جای حرفی حرف دیگر بگویـد مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده احتیاط واجب آن است که دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید مگر آنکه موجب عسر و حرج شود.

مسأله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «اهدنا الصراط المستقیم»، المستقیم را یک مرتبه با (سین) و یک مرتبه با (صاد) بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، بنابر احتیاط مستحب آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و هم چنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد مثل جاء، باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد (جی ء) (ی) را با مد بخواند ولی اگر بعد از این (واو) و (الف) و (یا) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَلاالضّالِینَ» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مدّ بخواند و چنانچه به این دستور رفتار نکند، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۳ - احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید و هم چنین وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً ـ بگوید: «الرَحْمنِ الرَّحیم» و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مالِکِ یَوْمِ الدّین» و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید «الرحمن الرحیم» و میم الرحیم را زیر ندهد و فورا «مالک یوم الدین» را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا بنابر احتیاط مستحب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَالحَمْدُ لِلّهِ وَلا إلهَ إلاّ اللّهُ وَاللّهُ أكْبَر»، اگرچه یک مرتبه کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر آن است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم اللّه آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اوّل است حمد بخواند، یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر ببدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَأتوبُ إلَیْه»، یا بگوید: «اَللَّهُمَّ اغفِر لِی»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند، به شک اعتنا نکند و امّا این که در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و قسمتی را که شک کرده به نیّت قربت انجام دهد اگر تجاوز نکرده باشد بلکه با تجاوز هم، به قصد احتیاط می تواند اعاده نماید.

مسأله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «أعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، «بسم اللّه» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: «الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمین» و بعد از خواندن سوره «قل هو اللّه احد» یک یا دو یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبُّنا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است درتمام نمازها در رکعت اوّل، سوره «انّا انزلناه» و در رکعت دوم، سوره «قل هو اللّه احد» رابخواند.

مسأله ۱۰۲۸ - مکروه است درتمام نمازهای یک شبانه روز، سوره «قل هو اللّه احد» را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹ - خواندن سوره «قل هو اللّه احد» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰ - سوره ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است، در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره «قل هو اللّه احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند بلکه اگر اطراف انگشت ها به زانو برسد کافی است.

مسأله ۱۰۳۲ - احتیاط آن است که دست ها را به زانو بگذارد.

مسأله ۱۰۳۳ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاً ـ به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از زانوی دیگران است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید خم شود به اندازه ای که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است که به قدری خم شود که صورت نزدیک محل سجده برسد و بهتر آن است که خم شدن به اندازه ای باشد که کمرش راست شود.

مسأله ۱۰۳۷ - بنابر احتیاط واجب در رکوع باید، سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید و هر ذکری کفایت نمی کند بلکه درتنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان اللّه محل اشکال است پس احتیاطاً تسبیح

کبیر را یک بار بگوید.

مسأله ۱۰۳۸ – ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹ – در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند، بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰ – اگر هنگامی که ذکر واجب رکوع را می گوید بی اختیار به قدری حرکت کند که ازحال آرام بودن بدن خارج شود، باید ساکت شود و بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱ – اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲ – اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بر دارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳ – اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیّه آن را درحال برخاستن بگوید به قصد قربه مطلقه و رجاءً.

مسأله ۱۰۴۴ – اگر به واسطه مرض و مانند آن، در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی «سُبْحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللّه» بگوید.

مسأله ۱۰۴۵ – هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر در حال ایستاده اصلاً نتواند خم شود، باید موقع رکوع

بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع در حال ایستادن آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۶ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، امّا از رکوع عاجز است، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگرنتواند اشاره کند، به نیّت رکوع چشم ها را ببندد و ذکر آنها را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع، چشم ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع ولو کمی می تواند خم شود و احتیاط مستحب آن است که نماز را در حال ایستاده تکرار کند و با اشاره سر بخواند.

مسأله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است ولی اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد چون رکوع زیاد نشده، نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، بایستد و بعد رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد ورکوع کند و نماز را تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد به جهت زیاد کردن سجده و احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۵۲ - احتیاط واجب آن است که پیش از رفتن به رکوع در حالی که

راست ایستاده، تکبیر بگوید و مستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۵۳ – مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

اشاره

مسأله ۱۰۵۴ – نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده بجا آورد و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ – دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ – اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷ – اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا اعضای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸ – باید در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللّٰهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الأعْلی وَبِحَمْدِهِ» بگوید و احتیاطاً مطلق ذکر کافی نیست. چنانچه در رکوع گذشت و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبِّیَ الأعْلَی وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید چنانچه در رکوع گذشت.

مسأله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی هنگامی که مشغول ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر اعضای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید با جای پای او مساوی باشد و اگر به مقدار چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد عیبی ندارد.

مسأله ۱۰۶۷۴ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر بلندی جای پیشانی نمازگزار از موقف او به مقدار چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت های پا از جایی که ایستاده بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، واجب آن است که پیشانی را بر روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه مناسب گفته شد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، مانع نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را به زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند، بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱ - در سجده بنابر احتیاط واجب سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را به این صورت خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیّه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد و بهتر آن است که جای شست بریده را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاًـ سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد و صدق

سجود فی الجمله بشود، بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۷۴ - مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی است بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط مستحب تقدیم طرف راست است و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت یا جلوی سر که ممکن است سجده کند و احتیاط واجب آن است که خم شود و با ابرو سجده کند و اگر با ابرو هم ممکن نیست بینی را بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست به هر جوری که ممکن باشد کافی است.

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلند گذاشته و طوری باید پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید و در هر صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند مهر را بلند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹ - کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشم ها اشاره نماید و اگر این

را هم نمی تواند، در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیّه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید در صورتی که عرفا چاره ندارد، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقّت دارد می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴ - در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد، (مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا) بنابر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهائی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می رویند مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهائی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل گاو زبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست، اگر آن میوه های نارس استعداد خوردن را داشته باشد.

مسأله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و هم چنین به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده کردن اشکال ندارد گرچه احتیاط آنست که در حال اختیار به آنها سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱ - اگر کاغذی را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد، بلکه سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده نیز جایز است مگر انسان یقین پیدا کند که از چیزهایی درست شده که سجده بر آن صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، و بعد از آن سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر نمازگزار چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند این ها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و احتیاط مستحب آن است که اگر در این حال با خود چیز معدنی داشته باشد مانند عقیق سجده بر لباس کند، و بر عقیق ننماید و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست سجده کند و احتیاط آن است که در این حال سجده بر پشت دست را بر چیز معدنی مقدّم بدارد.

مسأله ۱۰۹۴ - سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اوّل، مهر به پیشانی بچسبد واجب است آن را جدا کند و اگر بدون این که مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد،باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، باید به دستوری که در «مسأله ۱۰۹۳» بیان شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به دستوری که در «مسأله ۱۰۹۳» ذکر شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد گرچه احتیاط آنست که بعد از نماز، نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل مرقد مطهر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبّات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند، بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - هنگامی که مرد می خواهد به سجده برود، اوّل دست ها را و زن اوّل زانوها را بر زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها روبه قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خداوند حاجت بخواهد و این دعا رابخواند: «یا خَیْرَ المَسْؤُلینَ وَیا خَیْرَ المُعْطِینَ ارْزُقْنی وَارْزُقْ عِیالِی مِنْ فِضْلِکَ فَإنَّکَ ذو الفَضْلِ العَظیم» یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت «استَغْفِرُ اللّهَ رَبِّی وَأَتوبُ إلَیْه» بگوید.

۹ - سجده را طولانی کند و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللّهُ أکْبَر» بگوید.

۱۱ - در سجده ها بعد از ذکر واجب صلوات بفرستد.

۱۲ - در هنگام بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبّات دیگر سجده در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱ - قرآن خواندن در سجده، مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گردوغبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از این ها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصّل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲ - در هریک از چهار سوره (نجم، علق، فصّلت، سجده) یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فورا سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و اگر در بین نماز بشنود به دستوری که در «مسأله ۹۹۴» گذشت باید عمل نماید.

مسأله ۱۱۰۳ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴ - در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ - اگر انسان از بچه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، لازم نیست که سجده کند و هم چنین است اگر مثلاً از رادیو و تلویزیون آیه سجده را بشنود اگر چه احتیاط آنست که برای آنها سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۶ - در سجده واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و بنابر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهائی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست امّا اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرّف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

«لا إلهَ إلا اللّهُ حَقًّا حَقّا، لا إلهَ إلاّ اللّهُ ایمانا وَتَصْدِیقا، لا إلهَ إلاّ اللّهُ عُبودِیَّةً وَرِقّا، سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّدا وَرِقّا لا مُسْتَنْکِفَا وَلا مُسْتَکْبِرا، بَلْ أنَا عَبْد ذَلیل ضَعیف خائِف مُسْتَجیر».

تشهّد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند یعنی بگوید: «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ الاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأشْهَدُ أنّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ ورَسُولُهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ - اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید: «الحَمْدُ لِلّهِ»، یا بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالحَمْدُ لِلّهِ وَخَیْرُ الأسْماءِ لِلّه» و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَع دَرَجَتَه».

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهّد، ران ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، مستحب است درحالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السّلامُ عَلَيْكَ ايُّها النَبِيّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّه وَبَرَكاتُه» یا بگوید: «السّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحين» ولی اگر این سلام را بگوید مستحب آن است که بعد آن «السّلامُ عَلَيْكُم وَ رَحْمَةُ اللّه وَبَرَكاتُه» را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، احتیاط آن است که دو سجده سهو انجام دهد و نماز را دوباره بخواند و هم چنین است اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ - اگر عمدا ترتیب را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند، تشهّد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲ - اگر سجده اوّل را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اوّل است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اوّل او، سجده اوّل و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهائی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند اگر عمدی باشد، نمازش باطل است، و امّا در صورت سهو نماز باطل نمی شود ولی کلمه و آیه باید اعاده شود.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهوا بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵ - طولانی کردن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب غیر عیدین، پیش از رکوع

رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند مگر در نماز شفع احوط آن است که به رجاء مطلوبیّت بوده باشد و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد: در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع می باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و عید قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد ولزوم قنوت در این دو بنابر احوط است.

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دست ها را در مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند. ترجمه نماز

مسأله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکری بگوید، اگرچه یک سبحان اللّه باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا إلهَ إلا اللّهُ الحَلیمُ الکَریم لا إلهَ إلاّ اللّهُ العَلِیُّ العَظیم سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الأرَضینَ السَّبْع وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ العَرْشِ العَظیم وَالحَمْدُ للّه ِرَبِّ العالَمین».

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مکروه است.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ – ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» یعنی؛ ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن

و کافر رحم می کنـد و در آخرت بر مؤمن رحم می نمایـد. «الحَمْـدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمین» یعنی؛ ثنا مخصوص خداونـدی است که پرورش دهنـده همـه موجـودات اسـت. «الرَّحْمـنِ الرَّحیم» یعنی؛ در دنیـا بر مـؤمن و کـافر و در آخرت برمـؤمن رحم می کنـد. «مالِکِ یَوْمِ الـدّین» یعنی؛ پادشـاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إیّاکَ نَعْبُـدُ وَإیّاکَ نَسْـتَعین» یعنی؛ فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمکک می خواهیم. «إهْـدِنا الصِّراطَ المُسْـتَقیم» یعنی؛ هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسـلام است. «صِـراطَ الـذینَ أنْعَمْتَ عَلَیْهِم» یعنی؛ به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشـینان پیغمبران هسـتند. «غَیْرِ المَغْضُوبِ عَلَیْهِم وَلا الضّالین» یعنی؛ نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ – ترجمه سوره قل هو اللّه احد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، قُلْ هُوَ اللّهُ أحَد» یعنی؛ بگو ای محمّد که خداوند، خدایی است یگانه. «اللّهُ الصَّمَدُ» یعنی؛ خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» یعنی؛ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «وَلَمْ یَکُن لَهُ کُفُوا أحَد» یعنی؛ هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ – ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی؛ پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سُـبْحانَ رَبِّیَ الأعلی وَبِحَمْدِهِ» یعنی؛ پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی؛ خداوند بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَأتُـوبُ إلَیْه» یعنی؛ طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداونـدی که پرورش دهنـده من است و من به طرف او بازگشـت می نمایم. «بِحَوْلِ اللّهِ وَقُوَّتِهِ أقُومُ وَأقْعُد» یعنی؛ به یاری خدای متعال و قوّه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ – ترجمه قنوت

«لا إلهَ إلا اللّهُ الحَليمُ الكَريم» یعنی؛ نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لاـ إلهَ إلا اللّهُ العَلیُّ العَظیم» یعنی؛ نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الأرَضینَ السَّبْعِ» یعنی؛ پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «وَمافِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبُّ العَرْشِ العَظیم» یعنی؛ پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است. «وَالحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ» یعنی؛ حمد و ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّهِ وَالحَمْدُ لِلّهِ وَلاـ إلهَ إلاـ اللّهُ وَاللّهُ اکْبَر» یعنی؛ پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و خدا بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ – ترجمه تشهّد و سلام

«الحَمْدُ لِلّهِ أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه» یعنی؛ ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَرَسُولُه» یعنی؛ شهادت می دهم که محمّد بنده خدا و فرستاده اوست. «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی؛ خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد. «وَتَقَبَّل شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَه» یعنی؛ قبول کن شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکاتُه» یعنی؛ سلام بر تو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحین» یعنی؛ سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السّلامُ عَلَیْکُم وَرَحْمَهُ اللّهِ وَبَرَکاتُه» یعنی؛ سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند ولازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهائی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراء علیهاالسلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللّهُ اکْبر»، ۳۳ مرتبه «الحَمْدُ لِلّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ»، و می شود «سُبْحانَ اللّهِ» را پیش از «الحَمْدُ لِلّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «الحَمْدُ لِلّهِ» گفته شود. مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین مقدار که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شکرا للّه یا شکرا یا عفوا» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

اشاره

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند؛

اوّل: در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر بداند با اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست ها را روی هم بگذارند.

مسأله ۱۱۳۹ - هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتباها یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر عمدا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند،

نمازش باطل است و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمدا باشد، یا اشتباها، نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگه داری کن، چنانچه معنای آن را بداند وقصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۲ - سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در صورتی که صدق تکلّم نکند در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند این ها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند مگر گفتن آه که شکایت نزد خدا باشد، نمازش را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللّه اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید نماز او باطل است و اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد.

مسأله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد(۱) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که در نمازهای واجب دعای غیر عربی نخواند.

مسأله ۱۱۴۵ - اگر آیه ای از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا در صورتی که به قصد جزئیّت نباشد یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی

۱- در «مسأله ۳۶۱».

وسواس چند مرتبه بگوید، صحّت نماز محلّ تأمّل است.

مسأله ۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلًا اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و نباید علیکم السلام بگوید و بنابر احتیاط واجب باید بین سلام و جواب مماثلت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع باشد.

مسأله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فورا بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسأله ۱۱۴۹ - واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد اگرچه قصد دعا بهتر است.

مسأله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیّز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن بنابر احتیاط واجب بگوید، سلامٌ علیكَ و کاف را زیر و زبر ندهد.

مسأله ۱۱۵۱ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نمازگزار شکسته سلام کند بنحوی که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۴ - اگر کسی به گروهی سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵ - اگر کسی به گروهی سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن گروه واجب است.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر به گروهی سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و هم چنین است بنابر احتیاط واجب اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، امّا اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک تر به بزرگ تر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر هم زمان به یکدیگر سلام کنند، بر هریک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم، در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه اللّه.

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا با صدا بخندد، در صورتی که از وضع نمازگزار خارج نشود نمازش صحیح است ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند این ها، کم باشد یا زیاد اگر عمدا باشد یا سهواً، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز عمداً باشد یا سهواً به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند عمدا باشد یا سهواً نمازش باطل است، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز وتر بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند اذان صبح شود، در صورتی که آب روبروی او و در سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، امّا باید کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر باقی مانده قند یا شکر و مانند این ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم: از مبطلات نماز، شک در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهائی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم ها را روی هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگردانـد و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خطّ قرآن یا کتاب یا خطّ انگشتری نگاه کند، و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شـنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۶۷ - هنگامی که انسان خوابش می آیـد و نیز هنگام خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخوانـد و هم چنین پوشـیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهـد در نماز مکروه می باشد و غیر از این ها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸ - شکسـتن نمـاز واجب از روی اختیـار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضـرر مالی یا بـدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر حفـظ جـان خود انسـان یـا کسـی که حفـظ جـان او واجب است یا حفظ مالی که نگه داری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر در وسـعت وقت مشـغول نماز باشـد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کنـد، چنانچه در بین نماز می تواند طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکسـتن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ - اگر در بین نمـاز بفهمـد که مسـجد نجس است چنـانچه وقت تنـگ باشـد، بایـد نمـاز را تمام کنـد و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم

نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند در این صورت مخیّر است بین اتمام نماز و یا قطع نماز و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند اگرنماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دو باره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع رکعت اوّل خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیّات

اشاره

شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شک هایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک های باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است؛

اوّل: شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم: در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است ولی بعد از اکمال سجدتین احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو بجا آورد و بعد نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند تا شک مستقرّ شود و بعد از آن نماز را به هم بزند.

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۱۷۶ - شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل: شک در چیزی که محلّ بجا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در تشهّد شک کند که سجده را بجا آورده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و هم چنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبّی.

۱ - شک در چیزی که محلّ آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و سجده را بجا آورد و اگر در حال برخاستن شک کند که تشهّد را بجا آورده احتیاط مستحب آن است که تشهّد را به قصد قربت مطلقه بیاورد.

مسأله ۱۱۸۲ - کسی که نشسته یاخوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که به قصد قربت مطلقه بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، لکن مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد. چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن

تشهّد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر شک کند که سلام نماز را درست گفته یا نه، در هر حال اعتنا به شک خود نکند و اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز شده و یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم بزند، از حال نمازگزار بیرون رفته، در این صورت هم به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این ها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ - شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۰ – اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ – کثیرالشکّ (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۳ – اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است، و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴ – کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع آورده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نیاورده.

مسأله ۱۱۹۵ – کسی که در یک فعل نماز زیاد شک می کند، چنانچه در افعال

دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند اگرچه در این صورت اعاده نماز احتیاطا واجب است و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محلّ بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک

کنـد که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشـته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشـته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ – شک در نماز مستحبّی

مسأله ۱۲۰۲ – اگر در شـماره رکعت های نماز مسـتحبّی شک کنـد، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند باید بنابر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کنـد، مثلاً شک کنـد که دو رکعت خوانـده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است گرچه بنابر کمتر گذاشتن بهتر است.

مسأله ۱۲۰۳ – کم شدن رکن، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که مشـغول رکن بعـد از آن شـده، بایـد آن کار را انجام دهـد و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع برود.

مسأله ۱۲۰۴ – اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محلّ آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّ آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ – اگر در نماز مسـتحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، بایـد اعتنا نکنـد و نمازش صـحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به

همان گمان عمل کند مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن اگر در نماز یومیه بود سجده سهو واجب می شد، یا یک سجده یا تشهّد را فراموش نماید لازم نیست که بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر شک کند که نماز مستحبّی راخوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و هم چنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

مسأله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، احتیاط واجب آن است که فورا فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف رابگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است؛

اوّل: بعد از فارغ شدن از ذکر واجب در سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز به احتیاط واجب ایستاده بخواند و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند مگر این که شک بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد که در این صورت اعاده لازم نیست.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سربرداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سربرداشتن از سجده دوم که باید بنابر چهار

بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد ازنماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بیاورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بخواند.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را

باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنان که گفته شد، باید فورا فکر کند ولی اگر چیزهائی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، ولی شک معذلک از بین نرود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شک عمل کند گرچه عمل به شک و ظن نماید بهتر است.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر هنگامی که تشهّد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان هنگام یکی از شک هایی که اگر بعد ازتمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آن که مشغول تشهّد شود یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر هنگامی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً۔ اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکّی برای او پیش آمده ولی نداند از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، نماز را دوباره بخواند بعد از عمل به وظیفه شک های صحیح که دو رکعت احتیاط ایستاده و دو رکعت احتیاط نشسته و دو سجده سهو می باشد.

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکّی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد، و اگر شکّی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند اگرچه در این سه مسأله احتیاط مستحب آن است که نماز را هم اعاده نماید.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز فورا نیّت

نماز احتیاط کنـد و تکبیر بگویـد و حمـد را بخوانـد و به رکوع رود و دو سـجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سـجده تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد، سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ - نمـاز احتیاط سوره و قنوت نـدارد و بایـد آن را آهسـته بخوانـد و نیّت آن را به زبان نیاورد و احتیاط واجب آن است که بسم اللّه آن را هم آهسته بخواند.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خوانـدن نماز احتیاط بفهمـد نمازی که خوانـده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخوانـد، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خوانـدن نمـاز احتیـاط بفهمـد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سـلام بیجا دو سـجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجاآورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعـد از نمـاز احتیـاط بفهمـد کسـری نمازش به مقـدار نماز احتیاط بوده مثلًا در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بعـد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسـری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلًا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخوانـد، بعـد بفهمـد نماز را دو رکعت خوانـده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجـام داده، مثلاًـ پشت به قبله کرده، بایـد نمـاز را دوباره بخوانـد و اگر کاری که نماز را باطل می کنـد انجام نـداده، بایـد دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم بنابر

احتیاط واجب دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده اگر پیش از رکوع باشد باید نماز احتیاط را رها کند و یک رکعت ناقصه را بخواند و دو سجده سهو برای سلام زیادی بیاورد و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر نماز احتیاط ایستاده باشد همان را تمام کند، به احتیاط واجب نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز را تمام کند و دو سجده سهو برای سلام زیادی بیاورد و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نمازاحتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و دو سجده سهو برای سلام بی محلّ بجا آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر مشغول کار دیگری شده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز

احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و امّا اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده باید نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷ - هنگامی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محلّ آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه به طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و احتیاط واجب آن است که نماز را بعد از اعاده نماز احتیاط مجدّداً اعاده کند.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو را بجا بیاورد.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند، باید احتیاطا بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهّد یا دو

سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ - حکم گمان در شماره رکعت های نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال هم مثل یقین است پس اگر گمان کند فعلی را آورده باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط مستحب اعاده نماید و اگر بعد از تجاوز محلّ گمان کند که فعل را نیاورده است باید برگردد و آن فعل را بیاورد و بنابر احتیاط مستحب نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۴۴ - حکم شک، سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده سهو

اشاره

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد:

اوّل: در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اوّل سهوا سلام بدهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهّد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و نیز اگر در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهّد اشتباها بایستد، که بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد، بلکه برای هر چیزی از افعال که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند، احتیاط واجب آن است که دو سجده سهو بنماید واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهوا آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در نماز، سهوا مدّتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: «السّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحین» یا بگوید: «السّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُه»، باید دو سجده سهو بنماید، بلکه اگر اشتباها مقداری از این د و سلام را هم بگوید بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد ولی اگربگوید: «السّلامُ علَیْکَ أیُّها النَبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُه» دو سجده سهو لازم نیست.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است، لکن احتیاط مستحب تکرار سجده است به تکرار سلام.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضاء کرده و تشهّد را به احتیاط واجب قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده و

واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد ولازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶ – اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۷ – کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهارتا، اگر دو سجده بنماید کافی است و مستحب است احتیاطا چهارتا بیاورد.

مسأله ۱۲۵۸ – اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده باید دو سجده سهو را اعاده نماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹ – دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیّت سجده سهو کند و بنابر احتیاط واجب پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّها النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُه»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکری که گفته شد را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

قضای سجود و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰ – سجده و تشهّد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ – اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً ـ یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از سلام نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد ولازم نیست معیّن کند که قضای کدامیک آنها است اگرچه احتیاط مستحب معیّن کردن آنها است.

مسأله ۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اوّل فراموش کرده، اوّل قضا نماید و اگر نداند که کدام اوّل فراموش شده، احتیاطاً باید یک سجده و تشهّد و بعدا یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهّد و یک سجده و بعد یک تشهّد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهّد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر به خیال این که اوّل سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهّد یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اوّل تشهّد را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اوّل سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهّد را بخواند.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتّفاق بیفتد، نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهّد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده، باید به قصد قضای سجده، سجده کند و دو سجده سهو بجا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، قضای تشهّد را بخواند و سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز وقضای سجده یا تشهّد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۷ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هر دو را قضا

نماید و هرکدام را اوّل بجا آورد اشکال ندارد در صورتی که تقدّم را در فرض فوت نداند.

مسأله ۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاطا باید آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهّد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، اگر رکن باشد نمازش باطل است و امّا اگر رکن نباشد نماز او بنابر احتیاط واجب باطل است، ولی اگر به واسطه ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته،

قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن السلام علینا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و واجب است دو سجده سهو برای زیادتی تشهّد بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتّفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فورا مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتّفاق بیفتد، نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و هم چنین است اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید احتیاط واجب آن است که دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است بنماید و به احتیاط واجب دوباره نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و هم چنین است اگر پشت به قبله نماز خوانده، امّا اگر به طرف راست یا به طرف چپ

قبله بجا آورده، اگر در وقت بفهمد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

نماز مسافر

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط؛ شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریبا پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز برود و برگردد، مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد ولی روزی که می رود همان روز یا شب آن بر نگردد مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در این صورت هم باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است به قول او مسافت ثابت می شود در صورتی که اطمینان آور باشد، پس باید نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگرچه

کمی از راه باقی باشد، نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - اگر محلّی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - شهری که دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود تا مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که

اگر رفیق پیـدا کنـد، سـفر هشت فرسـخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسـته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ – کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبینـد و اذان آن را نشـنود، باید نماز را شکسـته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر اسـت باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ – کسـی که در سـفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سـفر او هشت فرسـخ است، باید نماز را شکسـته بخواند و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سـفر او هشت فرسـخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۴ – کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر هم نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ – کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، بایـد نمـاز را تمـام بخوانـد ولی اگر شـک او از این جهت است که احتمال می دهـد مانعی برای سـفر اوپیش آیـد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسـیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ – اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصـرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ – اگر بعـد از رسـیدن به چهـار فرسـخ از مسافرت منصـرف شود و تصـمیم داشـته باشـد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و

هم چنین اگر در همان روز یا همان شب برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند، نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلّی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و هنگامی که مردد است مقداری راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز بماند پیش از برگشتن باید در رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید

نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۴ - سفری که اسباب اذیّت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است اگرچه احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند نماز را شکسته بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و در صورت انحصار همین احتیاط واجب می شود.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می کند و مسافرت او موجب تقویت حکم ظالم است اگرچه ناچار نباشد و به ظالم کمک نکند، باید نماز را تمام بخواند و

اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹ - مسافرت به قصد تفریح و گردش حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه معاش شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی نباید روزه بگیرد گرچه در روزه هم اگر احتیاط کند بسیار خوب است.

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، هنگام بازگشت از سفر باید نماز را شکسته بخواند خواه توبه کرده و پشیمان باشد و یا توبه نکرده باشد، مگر این که در برگشتن هم قصد معصیت کند یا برگشتن آن هم جزو سفر قبلی حساب شود.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد بعد از شروع به سفر مباح، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آن که از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشَم شان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، اگر خانه اش به همراه نباشد باید نمازش را شکسته بخواند و گرنه بنابر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد بنابر این شتردار، راننده، خلبان، کشتیبان و مانند باید نماز را تمام بخوانند اگرچه در ضمن شغل خود برای بردن اثاثیه منزل خود نیز مسافرت کنند.

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً ـ برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثل شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکّه مسافرت نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکّه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتّفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند، باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته باید در سفر اوّل

و سفر دوم به احتیاط واجب هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که جمع نماید.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند مگر آنکه یکی از عناوین تمام خواندن نماز برای او حاصل شود مثل سفرهای زیاد.

شرط هشتم: به حدّ ترخّص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگر نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد کافی است.

مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، احتیاطاً باید نماز را شکسته و تمام بخواند و هم چنین اگر دیوارها را نبیند و اذان را بشنود و اگر علم به یکی از آن دو پیدا کرد و جاهل به دیگری باشد کافی است در شکسته خواندن نماز؛ ولی احتیاط در جمع است.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و اگر دیوار را ببیند و اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند تا جایی که اذان را بشنود و امّا مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود،

بنابر احتیاط مستحب جمع بین نماز شکسته و تمام بنماید اگر بخواهد در محلّ ترخّص نماز بخواند.

مسأله ۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر درزمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیزاگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر از محلّی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید به احتیاط واجب نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، به احتیاط واجب هم تمام بخواند و هم شکسته، پس اگر هیچ صدایی نشنود در این صورت شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسّط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر هنگامی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخّص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه باید شکسته بخواند در

صورتی که یک نقطه معیّن نباشد که در وقت رفتن آنجا تمام خوانده باشد و گرنه به احتیاط واجب باید به جایی رود که از آنجا بیرون باشد و یا جمع بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جایی برسد که صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که صدای اذان را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آنجا بدنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یاخودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند و بعد به جای دیگر رود آنجا وطن او حساب نمی شود ولی اگر قصد دارد که بیش از دو سال در آنجا بماند حکم وطن را دارد و باید در ابتدا مدتی را در آنجا بماند و بیرون نرود.

مسأله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل وطن او است به این معنا که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردد احکام وطن بر او مترتّب می شود، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند.

مسأله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محلّ زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

مسأله ۱۳۴۲ - احکام وطن بر جایی که صرف نظر از آن کرده است جاری نیست چه در آنجا ملک داشته باشد یا نه، و چه در آنجا شش ماه مانده باشدیانه.

مسأله ۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده و بنا ندارد جای دیگری هم وطن بگیرد نباید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در جایی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند در آن محلّ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اوّل آفتاب روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و نیز اگر مقصودش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند واجب آن است که نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که بخواهد ده روز در محلّی بماند، اگر از اوّل قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود به قدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محلّ را نشنود، اگرچه بخواهد همان روزی که می رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند در صورتی که احتمالش مورد اعتناء مردم نباشد.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافری بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، و نیز اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، اگر از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده

روز یا بیشتر باشد و واقعا قصد ده روز را کرده باید نماز را تمام بخواند. ولی در صورتی که قصد اقامت تا آخر ماه را دارد ولی نمی داند ماه تمام است تا ده روز شود باید نماز را شکسته بخواند و در دو صورت اخیر احتیاط به جمع استحباب دارد.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که آنجا بماند یا جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است اگرچه بنابر احتیاط مستحب روزه را قضا بنماید امّا نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، لکن شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیّه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش را شکسته بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که بعد

از آن نمـازش را دو مرتبه شکسـته اعاده نمایـد، و تا وقتی در آنجا هست، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش را به احتیاط واجب تمام نماید و دوباره شکسته بخواند و تا در آنجا هست نمازهایش را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۶ – مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ – مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بمانـد، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مسـتحبّی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ – مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بمانـد اگر بعـد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشـتن، بایـد نماز را تمام بخوانـد ولی اگر نخواهـد بعـد از برگشـتن ده روز بمانـد، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که آنجا می ماند، و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت در محلّ اقامه تاخارج نشده باید نماز را تمام بخواند، گرچه به احتیاط مستحب جمع کند نماز را بین شکسته و تمام.

مسأله ۱۳۵۹ – مسـافری که قصـد کرده ده روز در جـایی بمانـد، اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی بخواهـد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسـخ است برود و ده روز در آنجـا بمانـد بایـد در رفتن و در جـایی که قصـد مانـدن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخوانـد ولی اگر جایی که می خواهـد برود هشت فرسـخ یا بیشتر باشـد و نخواهـد ده روز در آنجا بماند باید موقع رفتن و مدّتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ – مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی بمانـد، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه

مردد باشـد که به محلّ اوّلش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشـتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بمانـد یا نه، بایـد نماز خود را تمام بخوانـد و اگر از ده روز مانـدن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت اخیر، نماز را جمع کند.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر به خیال این که رفقایش می خواهنـد ده روز در جایی بماننـد، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تامدّتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را جمع کند.

مسأله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعـد از رسـیدن به هشت فرسـخ سـی روز در جایی بمانـد و در تمام سـی روز در رفتن و ماندن مردّد باشـد، بعد از گذشـتن سـی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسـیدن به هشـت فرسخ در رفتن بقیه راه مردّد شود، از وقتی که مردّد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که می خواهـد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که سـی روز مردّد بوده، در صورتی بایـد نماز را تمام بخوانـد که سـی روز را در یکجا بمانـد پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ - مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز را تمام یا شکسته بخواند اگرچه تمام افضل و شکسـته احوط است و هم چنین این حکم جاری است در تمام شهرسـتان مکه و مدینه و نیز مسافر مخیّر می باشد در مسجد کوفه

نمازش را تمام یا شکسته بخواند ولی اگر بخواهد در جایی که جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند بهتر آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۶ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و طبق عادت تمام بخواند و در وقت ملتفت شود باید اعاده کند و اگر اعاده نکرد در خارج وقت باید قضای آن را بیاورد و اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد بنابر احتیاط واجب قضا لازم است.

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز را به احتیاط واجب انجام دهد.

مسأله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر کسی که قصد اقامت نموده و نمازش را از روی جهل

به این که حکمش تمام است شکسته خوانده در این صورت بنابر احتیاط واجب اعاده نماید.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً ـ نداند که اگر چهار فرسخ برود و قبل از ده روز برگردد، باید شکسته بخواند چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إلهَ إلاّ اللّهُ وَاللّهُ أَكْبر» و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

اشاره

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد و فرقی نمی کند در این که مستی او از روی اختیار بوده یا غیر اختیار و هم چنین فرقی نمی کند که از حلال باشد یا از حرام ولی نمازهای یومیّه ای را که دیوانه در حال دیوانگی و کودک در حال کودکی و کافر در حال کفر و زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، و امّا مرتدّ بعد از توبه نمودن واجب است بر او که قضا نماید نمازهایی را که در ایّام ارتدادش نخوانده و نمازش صحیح است اگرچه مرتدّ فطری باشد بنابر اقوی، و احوط در کسی که بی هوش شده آن است که نمازی را که در حال بی هوشی نخوانده و کمتر از سه روز بی هوش بوده، قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند ولی واجب نیست فورا آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبّی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ - واجب است در نمازهای قضاء یومیّه به همان ترتیبی که از او فوت شده است بجا آورد اگر در اداء آن شرعا ترتیب باشد مثل نماز ظهر و عصر یک روز، و در غیر مرتّب ترتیب لازم نیست.

مسأله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند،

یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطا باید اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام اوّل قضا شده اوّل خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب چنانچه بخواهد مرتّب نمازها را قضا کند دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت این که اوّلی قضای نماز روز اوّل و دومی قضای روز دوم باشد کافی است.

مسأله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند، باید اوّل یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اوّلی آنها

کدام است بنابر احتیاط مستحب اگر بخواهد مرتّب نمازها را قضا نماید، باید نُه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلاً اگر هفت نماز از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی داند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد گرچه تکرار لازم نیست.

مسأله ۱۳۹۱ - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، باید پنج شبانه روز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و هم چنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، بنابر احتیاط مستحب باید هفت شبانه روز قضا نماید گرچه تکرار لازم نیست.

مسأله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند، کافی نیست تکرار کند به قدری که علم به فراغ حاصل کند و هم چنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، باید قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، باید ده نماز بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود، و اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند احتیاط واجب آن است که نیّت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاط واجب آن است که نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگربخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا ولازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر و عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیّز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد چنانچه از روی عذر بوده

ومتمکّن از قضـاء آنهـا شـده یا نه، بر پسـر بزرگتر واجب است که بعـد از مرگش بجا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد و احتیاط واجب آن است که آنچه را که پـدر از روی عمـد نخوانـده یا این که فاسدا خوانده قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب نمازهایی که از مادر فوت شـده است هم قضاء نمایـد و بنابر احتیاط واجب بر ولیّ میّت است که قضاء روزه هایی که پـدر نگرفته است بگیرد مگر آن روزه هایی را که در ناخوشـی بجا نیاورده و فوت نموده که قضاء ندارد، گرچه مستحب است بر ولیّ که آنها را هم بیاورد و بنابر احتیاط مسـتحب روزه هایی را که مادر نگرفته بجا آورد ولی روزه ای را که در سـفر نگرفته انـد اگرچه نمی توانسته اند قضا کنند، باید پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱ - اگر پسـر بزرگتر بدانـد که پـدر و مـادرش نمـاز قضا داشـته انـد و شک کنـد که به جای آورده انـد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بیندازند.

مسأله ۱۴۰۳ - اگر میّت وصیّت کرده باشـد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرنـد بعـد از آن که اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر پسـر بزرگتر بخواهـد نماز پـدر و مادر را بخوانـد، بایـد به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صـبح و مغرب و عشا مادرش را بایـد بلنـد بخوانـد و هم چنین است در سایر اجزاء و شـرائط باید در قضا رعایت تکلیف خود را بنماید مگر این که زن نیابت از مرد داشته باشد، که بنابر احتیاط واجب در قرائت رعایت حال مرد

رانماید مگر این که مستلزم عمل حرام باشد.

مسأله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل بجا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت و احکام آن

اشاره

نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریاها مرکّب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی یعنی تنها خوانده می شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسأله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را

فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوم کافی است.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند در صورتی که وسواسی او بحدّی است که مبطل نماز باشد.

مسأله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، باید امر آنها را اطاعت کند و نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نمازعید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت، نماز یومیّه می خواند هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند، اقتدا کردن به او جایز نیست.

مسأله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطا قضا می کند یا قضای نماز کس دیگری را می خواند، اقتدای به او جایز نیست.

مسأله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند، امّا اگر کسی پشت سرامام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که

دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازای صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازای یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر صف های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و نیز نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشدو امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیّز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ - هرگـاه بدانـد نماز امام باطل است مثلاً بدانـد امام وضو نـدارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشـد، نمی توانـد به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، باید در تمام حالات نماز به نیت فرادی تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲ - در جمیع حالات جایز است که در بین نماز جماعت نیّت فرادی بنماید.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر مأموم بعـد از حمـد و سوره امام نیّت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شـدن حمـد و سوره نیّت فرادی نمایـد، بایـد مقـداری را که امام نخوانـده بخواند اگرچه بنابر احتیاط مستحب در این صورت قرائت را اعاده نماید.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر در بین نمـاز جمـاعت نیّت فرادی نمایـد، نمی توانـد دوبـاره نیّت جماعت کنـد ولی اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶ - اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتـدا کنـد و به رکوع امام برسـد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است، گرچه احتیاط اتمام نماز و اعاده آن است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به

انـدازه رکوع خم شود، امام سـر از رکوع بردارد مخیّر است بین این که بایسـتد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند، و بین این که نیّت فرادی نماید ولی اگر برخاسـتن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیّت فرادی کند.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر اوّل نمـاز یـا بین حمـد و سوره اقتـدا کنـد و پیش از آن که به رکوع رود، امـام سـر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۴۰ - اگر هنگامی برسد که امام مشغول خواندن تشـهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیره الاحرام بنشـیند و تشـهّد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که مساوی هم نایستد ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۴۲ - در نمـاز جماعت بایـد بین مأموم و امام پرده وماننـد آن که پشت آن دیـده نمی شود فاصـله نباشـد و هم چنین است بین انسـان و مـأموم دیگری که انسان به واسـطه او به امام متصل شـده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشـد، چنانچه بین آن زن و امـام یـا بین آن زن و مـأموم دیگری که مرد است، و زن به واسـطه او به امـام متصـل شـده است پرده وماننـد آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳ - اگر بعـد از شـروع به نمـاز بین مأموم و امام و یا بین مأموم و کسـی که به واسـطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نماز مأموم فرادی می شود و به عنوان جماعت باطل است.

مسأله ۱۴۴۴ - واجب آن است که بین جای سـجده مأموم و جای ایسـتادن امام بیشتر از یک گام بلنـد فاصـله نباشـد، و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، واجب است که فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او

بیشتر از یک گام بلند نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک گام بلند فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک گام بلند پیدا شود، چنانچه فورا هم قصد فرادی نکند، نماز جماعتش باطل است ولی فرادی حساب می شود اگر به وظیفه فرادی عمل کند.

مسأله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیّت فرادی نمایند، چنانچه فورا برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند به صورتی که عرفاً فاصله محسوب نشود، جماعت صف بعد صحیح است و الاّ کسانی که در صف بعد ایستاده اند نمازشان قهرا فرادی می شود.

مسأله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی قنوت و تشهّد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجود خود را به امام برساند و اگر در سجده به امام برسد احوط آن است که قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۴۹ - اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا

کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱ – اگر مأموم در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، احتیاطاً نماز را قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۲ – کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسدنمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۳ – کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۵۴ – کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ – اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶ – اگر مأموم به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و گرنه احتیاطا قصد فرادی نماید.

مسأله ۱۴۵۷ – اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸ – اگر هنگامی که مشغول نماز مستحبّی است جماعت برپا شود،

چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر هنگامی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت برپا شود چنانچه رکعت سوم را شروع نکرده و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبّی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بنابر احتیاط مستحب وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیّز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیّز دیگر اشکال ندارد ولکن اقتدا کردن شخص بالغ به بچه ممیّز اشکال دارد.

مسأله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که

خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمّم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸ - بنابر احتیاط مستحب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ - هنگامی که مأموم نیّت می کند باید امام را معیّن نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او با رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ - اگر مأموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، احتیاطا نباید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ - احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، ولازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکالی ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید احتیاط مستحب آن است که بعد از امام بگوید.

مسأله ۱۴۷۹ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدّتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر مأموم سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر مأموم اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۸۲ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده

برگردد و هنوز به سجده نرسیده، امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد بنابر احتیاط واجب نمازش را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اوّل امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر مأموم سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد، نمازش صحیح است گرچه به احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر مأموم سهوا پیش از امام به رکوع رود و به گونه ای باشد که اگر برگردد به قسمتی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۷ - اگر مأموم سهوا پیش از امام به سجده رود بنابر احتیاط واجب برگردد و متابعت امام بنماید و در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش به جماعت صحیح است، در صورتی که امام زود برسد و گرنه فرادی می شود.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

چیزهائی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است پشت سر او بایستد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت سر امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۴۹۲ - مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاه مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند به طول دادن مایلند.

مسأله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهائی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۷ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه و احکام آن

نماز جمعه از عبادت های سیاسی و عبادی است که می تواند بسیاری از مشکلات امّت اسلامی در خطبه های نماز جمعه مطرح و رفع گردد. و لذا حضور در نماز جمعه بسیار نیکو و شایسته است و توصیه فراوان گردیده است.

مسأله ۱۵۰۰ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد و در این زمان باید نماز جمعه را به رجاء مطلوبیّت بخواند و واجب است که نماز ظهر و عصر هم خوانده شود. و واجب شدن آن به نحو مذکور چند شرط دارد؛

اوّل: داخل شدن وقت؛ و آن عبارت است از زوال آفتاب تا گفتن اذان و خواندن دو خطبه و نماز جمعه، پس اگر خواندن نماز بیش از این مقدار به تأخیر بیفتد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نماز جمعه را بخواند.

دوم: شماره افراد؛ و آن هفت نفر است با امام و هرگاه هفت نفر از مسلمانان جمع نشوند، نماز جمعه واجب نمی شود بلی نماز جمعه از پنج نفر که یکی از ایشان امام باشد، صحیح است.

سوم: بودن امام جامع الشرائط از عدالت و غیره که در امام جماعت معتبر است.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد؛

اوّل: جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست پس هرگاه مأموم قبل از رکوع

رکعت دوم نماز به امام برسد مجزی خواهد بود و در غیر این صورت محلّ اشکال است.

دوم: خوانـدن دو خطبه پیش از نمـاز که در خطبه اوّل حمـد و ثنای الهی را گفته و وصـیّت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره از قرآن بخواند سـپس نشسته و برخیزد و باز هم حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر اکرم و ائمّه مسلمین صلوات فرسـتاده و برای مؤمنین و مؤمنات اسـتغفار (طلب آمرزش) کند، و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شـروع کرد، صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب جایز نیست و باید کسی که خطبه را می خواند هنگام خواندن ایستاده باشد و نشسته خواندن صحیح نمی باشد، و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است و باید نشسـتن مختصـر و خفیف باشد و لازم است امام جماعت و خطیب یک نفر باشد و احوط آن است که خطبه را با طهارت بخواند، و مقدار واجب از خطبه باید عربی باشد ولی در مازاد آن معتبر نیست و اگر حاضرین زبان عربی ندانند می تواند برای آنان ترجمه نماید.

سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسـخ نباشـد، پس هرگاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا باشـد و مقارن هم بودنـد هر دو باطل می شونـد و اگر یکی سـبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صـحیح و دومی باطل خواهد بود.

ولی هرگـاه پس از برگزاری نمـاز جمعه کشف شود که نمـاز جمعه دیگری بر او سـابق یـا مقـارن به کمتر از یک فرسـخ بر پا بوده، اشـکالی ندارد چه در وقت معلوم شود یا در خارج آن، و مانع بودن کمتر از یک فرسخ در صورتی است که هر دو نماز به جز این جهت صحیح باشد و مانعیّت نماز غیر صحیح، محلّ اشکال است.

مسأله ۱۵۰۱ - هرگـاه نماز جمعه ای که واجـد شـرائط است بر پا شود می توان شـرکت کرد و به رجاء مطلوبیّت آورد گر چه اظهر آن است که کفایت از ظهر نمی کند و عدّه ای که می خواهند شرکت کنند باید واجد شرائطی که گفته می شود باشند:

اوّل: مکلّف مرد باشد زیرا برای زن حضور در نماز جمعه وجوب ندارد.

دوم: آزاد باشد پس بر بنده، نماز جمعه وجوب ندارد.

سوم: عاقل باشد.

چهارم: سلامت از بیماری و کوری داشته باشد.

پنجم: پیر نباشد.

ششم: هوا بارانی نباشد.

هفتم: بین مکان شخص و جایی که نماز جمعه بر پا می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد.

هشتم: آن که حضور برای او حرجی نداشته باشد.

مسأله ۱۵۰۲ - خواندن نماز ظهر برای کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده در اوّل وقت فضیلت، اشکالی ندارد گرچه تأخیر انداختن جهت مراعات احتیاط بهتر است.

مسأله ۱۵۰۳ - حرف زدن در هنگام خطبه جایز نیست، خواه امام باشد یا مأموم، و در صورت حرف زدن، عمل حرامی مرتکب شده ولی موجب بطلان خطبه و نماز نمی شود. نماز آیات

مسأله ۱۵۰۴ - گوش دادن به دو خطبه بنابر احتیاط، واجب است چون به منزله دو رکعت نماز است گرچه اگر گوش نداد موجب بطلان نماز نمی شود.

مسأله ۱۵۰۵ - اذان دوم روز جمعه بدعت و حرام می باشد و این همان اذانی است که در عرف مردم اذان سوم نامیده می شود و اهل سنّت به آن عمل می کنند.

مسأله ۱۵۰۶ - بنابر احتیاط مستحب خرید و فروش را در وقت نداء «نماز جمعه» ترک نمایند.

نماز آیات

اشاره

مسأله ۱۵۰۷ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود؛ اوّل: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها

گرفته شود و کسی هم از آن نترسد، سوم: زلزله اگرچه کسی هم نترسد، چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۰۸ - اگر از چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۹ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام دفعه آنها باشد و هم چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله یا برای دوتای این ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیّت، معیّن کند نماز آیاتی که می خواند برای کدامیک از آنها است.

مسأله ۱۵۱۰ - چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۵۱۱ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، در این صورت باید بنابر احتیاط واجب اداء و قضاء نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیّت قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۳ - اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می خواند ادا است، و هم چنین است اگر مدّت گرفتن آنها بیشتر باشد،

ولی انسان نماز را به تأخیر بیاندازد تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد ولی اگر کمتر از یک رکعت وقت دارد، احتیاطا نیّت اداء وقضاء ننماید.

مسأله ۱۵۱۴ - هنگامی که زلزله و رعد و برق و مانند این ها اتّفاق می افتد، انسان باید فورا نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداء است مگر در آیاتی که زمان او به مقدار یک رکعت از نماز آیات بوده و خواندن نماز را از روی عصیان به تأخیر بیاندازد در این صورت بنابر احتیاط واجب باید نیّت اداء و قضاء نکند.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۱۶ - اگر عدّه ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بجا آورد ولی اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند، بنابر احتیاط واجب نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۱۷ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت، خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطا باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۱۸ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۹ - اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اوّل بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۲۰ - اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات را بخواند بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۲۱ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر در حال حیض یا نفاس، زن آفتاب یا ماه بگیرد و در تمام حال ماه و خورشید گرفتگی حالت حیض و نفاس ادامه داشته باشد، نماز آیات بر او واجب نیست ولی اگر در تمام وقت گرفتگی خورشید و ماه در حیض و نفاس نبوده، به احتیاط واجب نماز آیات را ما فی الذمه بیاورد ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این ها اتفاق بیفتد ، احتیاط واجب آن است که بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند و قصد ما فی الذّمه نماید.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۲۳ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۴ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلًا به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد»، «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللّهُ الصَّمَد»، باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوا أحَد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۵ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۲۶ - چیزهائی که در نماز یومیّه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلاه».

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سمع اللّه لمن حمده»، و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۸ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۳۰ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلًا شک کند که چهار

رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۳۱ - هریک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا سهوا کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۳۲ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۳۳ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل طلوع آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاه فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۵ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۶ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «أللّهُمَّ أهْلَ الکِبْرِیاءِ وَالعَظَمَهَ وَأهْلَ الجُودِ وَالجَبَرُوتِ وَأهْلَ العَفْوِ وَالرَّحْمَهَ وَأهْلَ التَّقوی وَالمَغْفِرَهَ أسْئَلُکَ بِحَقِّ هذا الیَوْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عِیدا

وَلِمُحَمَّدٍ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْرا وَشَرَفا وَکَرامَةً وَ مَزیدا أنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأنْ تُدْخِلَنی فِی کُلِّ خَیْرٍ أدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّدا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ أخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِم اللّهُمَّ إنّی أسْئَلُکَ خَیْرَ ماسَئَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَأعوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصونَ».

مسأله ۱۵۳۷ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر، احکام زکاه فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۸ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اوّل سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۹ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، مگر در مکّه که مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۴۰ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۴۱ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، چه امام جماعت باشد یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۴۲ - بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگویند: «اللّهُ اکْبَر، اللّهُ اَکْبَر، لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَاللّهُ أکْبَر، اللّهُ اکْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْد، اللّهُ أکْبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسأله ۱۵۴۳ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللّهُ أکْبَرُ عَلی مارَزَقَنا مِن بَهیمَهِ الأنْعامِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أبْلانا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز

که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۴۴ - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست.

مسأله ۱۵۴۵ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان اللّه یا یک الحمد للّه بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۷ - اگر در نماز عید، هنگامی برسد که امام در رکوع است می تواند نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود، ولی اگر به هیچ یک از تکبیر و یک سبحان اللّه نمی رسد، بهتر آن است که فرادی بخواند و هم چنین اگر فقط به یک تکبیر برسد.

مسأله ۱۵۴۸ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۹ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۵۵۰ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبّی مثل زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام ، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبّی را بدون اجرت از طرف زندگان انجام دهد.

مسأله ۱۵۵۱ - کسی که برای نماز قضای میّت، اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق تقلید صحیح انجام دهد.

مسأله ۱۵۵۲ - اجیر باید موقع نیّت، میّت را تعیین نماید ولازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۵۵۳ - اجیر باید عبادت های شخص مرده را به نیابت از او بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۵۴ - باید کسی را اجیر کنند که علم یا اطمینان داشته باشند عمل را صحیح انجام می دهد و شک در صحّت عملش نداشته باشند.

مسأله ۱۵۵۵ - کسی که دیگری را برای نمازهای میّت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۶ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر بگوید انجام داده ام، کافی است مگر این که قرینه بر اتّهامش بوده باشد و در این صورت باید دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۷ - کسی را که عذری دارد مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میّت، اجیر کرد اگرچه نماز میّت هم همان طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۸ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۵۹ - قضای نمازهای میّت باید به ترتیب خوانده شود - آن نمازهایی که ترتیب در او هست - مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا و هم چنین است اگر ترتیب آنها را نمی داند، باید با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب بعمل آید ولی در غیر مترتّبه، ترتیب واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۰ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد،

باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف میّت رفتار نماید در صورتی که موجب فساد نزد خودش نباشد و الاّ اجاره را ترک نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت هرکدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است سه مرتبه بگوید در جایی که قابل عمل به احتیاط باشد.

مسأله ۱۵۶۱ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبّات آن بخواند، باید مقداری از مستحبّات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۲ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر کند، باید بنابر احتیاط مستحب برای هر کدام از آنها وقتی را معیّن نماید مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز مستحب است نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معیّن نماید مثلاً قرار بگذارد، اوّل نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند نماز خوانده شده قبلی را حساب نکنند و در دفعه بعد نماز قبلی را دوباره بخوانند، در صورتی که نقصان در بین ظهر و عصر یا بین مغرب و عشا باشد که ترتیب در آنها واجب است.

مسأله ۱۵۶۳ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند، بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می دهند بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۶۴ - کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد واجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را خوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی

میّت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، امّا اگر نداشته باشد بر ورثه چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت، بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بود دیگری را اجیر نمایند در صورتی که مباشرت خودش را شرط نکرده باشند و الّا اجاره باطل می شود نسبت به مابقی، و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند بلکه اگر اجازه هم بدهند می شود از ثلث مال، اجیر گرفت مگر آن که خودش وصیّت کرده باشد که از اصل مال گرفته شود که در مازاد از ثلث بستگی به اجازه ورثه دارد.

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالَم از اذان صبح تا مغرب از چیزهائی که روزه را باطل می کند، و شرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید.

نیّت

مسأله ۱۵۶۶ - لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا روزه می گیرم، بلکه همین مقدار که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدّت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۷ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیّت کند و بهتر است که شب اوّل ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۸ - وقت نیّت روزه ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۹ - وقت نیّت روزه مستحبّی از اوّل شب است تا هنگامی که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبّی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیّت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۵۷۱ - اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلاً نیّت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۷۲ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیّت روزه غیر رمضان کند نه روزه ماه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۷۳ - اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۴ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد بلکه اگر هم تمام کرد باید به احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۵ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاطا باید روزه آن روز را تمام کند و بعد هم قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۶ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۷ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجّه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است امّا اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجّه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۸ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه

بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست، و اگر نیّت روزه تبرّعی کرده بود روزه آن روز را باید تمام کند.

مسأله ۱۵۷۹ – کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبّی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد، و هم چنین است اگر روزه واجب دیگری به ذمّه دارد نمی تواند روزه مستحبّی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبّی او به هم می خورد و می تواند نیّت خود را به روزه واجب بر گرداند.

مسأله ۱۵۸۰ – اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد چنانچه عمدا از اذان صبح نیّت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت کند روزه صحیح و گرنه باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۱ – اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معیّن نیست مثل روزه کفّاره، عمدا تا ظهر نیّت نکند اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۸۲ – چنانچه کافر در ماه رمضان، پیش از ظهر، مسلمان شود روزه او صحیح نیست و باید قضا نماید.

مسأله ۱۵۸۳ – اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط مستحب آن است که نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او لازم نیست.

مسأله ۱۵۸۴ – روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل ماه رمضان،

واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی توانـد نیّت روزه ماه رمضان کنـد و اگر نیّت کند که اگر ماه رمضان است روزه مـاه رمضـان و اگر مـاه رمضان نیست و روزه قضا یا ماننـد آن باشـد روزه او احتیاطاً صـحیح نیست ولی اگر به نیّت قربت مطلقه روزه را گرفته است روزه او صـحیح است و چنـانچه بعـد معلوم شود مـاه رمضـان بوده، از مـاه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۸۵ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل ماه رمضان، به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبّی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیّت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۸۶ - اگر در روزه واجب معیّنی مثـل روزه مـاه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کنـد یا نه، یا قصـد کنـد که روزه را باطل کنـد، روزه اش باطل می شود اگرچه از قصـدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۷ - در روزه مستحبّی و روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست مثـل روزه کفّـاره، اگر قصـد کنـد کاری که روزه را باطـل می کنـد، انجـام دهـد یـا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کنـد، روزه او صحیح است.

چیزهائی که روزه را باطل می کند

اشاره

مسأله ۱۵۸۸ - نه چیز روزه را باطل می کند؛ اوّل: خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان بـا خود کـاری کنـد که منی از او بیرون آیـد، چهـارم: دروغ بستن به خـدا و پیغمـبر و جانشـینان پیغمبر علیهم السلام ، پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق، ششم: فرو بردن تمام سر در آب، هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح، هشتم: اماله کردن با چیزهای روان، نهم: قی کردن، و احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۹ - اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود،

چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه او باطل می شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری ازبین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۹۰ - اگر هنگامی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفّاره هم واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۱ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۲ - بهتر است از آمپولی که به جای دوا استفاده می شود در غیر موارد ضرورت اجتناب شود امّا در صورت ضرروت استفاده، روزه باطل نیست و از آمپولی که جنبه غذایی دارد بنابر احتیاط واجب باید دوری شود .

مسأله ۱۵۹۳ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود و کفّاره هم باید بدهد.

مسأله ۱۵۹۴ - کسی که می خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان، دندان هایش را خلال کند ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۵ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۹۶ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۸ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این ها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتّفاقا به حلق برسد، روزه راباطل نمی کند ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۹ - انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاًـ نمی شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسأله ۱۶۰۰ - جماع روزه را باطل می کند اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۶۰۱ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۰۲ - اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۰۳ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع کند یا او را به جماع مجبور نمایند به گونه ای که ازخود اراده نداشته باشد روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فورا از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است، بلکه قضا و کفّاره هم واجب می شود.

۳ - استمناء

مسأله ۱۶۰۴ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۰۵ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر

کاری کند که بداند بی اختیار منی از او بیرون خواهد آمد، و منی بی اختیار بیرون آید روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۰۶ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط مستحب باید نخوابد.

مسأله ۱۶۰۷ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۸ - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مسأله هفتاد و سه گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۶۰۹ - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۱۰ - کسی که می داند اگر عمدا از خود منی بیرون آورد، روزه اش باطل می شود در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، روزه او بنابر احتیاط واجب باطل می شود حتی اگر منی از او بیرون نیاید.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتّفاقا بیرون آید بنابر احتیاط مستحب قضای روزه آن روز را بگیرد ولی اگر اطمینان ندارد و این کار را کرد، باید روزه را قضا کند.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۱۲ - اگر روزه دار (به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها) به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد، اگرچه فورا بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهراء علیهاالسلام هم نسبت دروغ ندهد.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر بخواهـد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسـی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسأله ۱۶۱۴ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر بداند دروغ بسـتن به خدا و پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه آن روز را تمام کند و احتیاطا قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۷ - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمدا بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر از قول خـدا یا پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شـب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۹ - رسانـدن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می کنـد چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشـد که خوردن آن حرام است مثل خاک، و بنابر احتیاط واجب بایـد غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند مگر در صورتی که اجتناب از او مشکل و سخت باشد که در این صورت، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰ – اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجّه است، مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۱ – احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند این ها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۲۲ – اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است و هم چنین است اگر اطمینان داشت که به حلق نمی رسد ولی در صورت گمان، به احتیاط واجب روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۲۳ – اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ – فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۲۴ – اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو ببرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۲۵ – اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو ببرد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۲۶ – اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۷ – اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۸ – احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب یا آب های مضاف دیگر فرو نبرد و اگر در چیزهای دیگری که روان است فرو ببرد، روزه باطل نمی شود

ولی احتیاط مستحب آن است که سر را در آنها فرو نبرد.

مسأله ۱۶۲۹ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو ببرد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۳۰ - اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال دارد مگر این که اطمینان داشته باشد که آب سر او را نمی گیرد.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو ببرد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو ببرد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فورا سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۳۲ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را در آب فرو ببرد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو ببرد، چنانچه روزه او مثل ماه روزه رمضان واجب معیّن باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفّاره وقت معیّنی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می شود.

مسأله ۱۶۳۴ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۳۵ - اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمدا تیمّم ننماید، اگر روزه ماه رمضان یا قضای ماه رمضان باشد، روزه اش باطل است و هم چنین است بنابر احتیاط واجب در روزه های واجب دیگر.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر در روزه واجبی مثل روزه ماه رمضان که وقت آن معیّن است تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری

نگذارد غسل و تیمّم کند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷ - کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد مثل روزه ماه رمضان که وقت آن معیّن است چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد، اگرچه گناه کرده است.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده، قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاکند.

مسأله ۱۶۳۹ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم نماید و روزه بگیرد اگرچه گناه کرده است.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند، روزه اش صحیح است و هم چنین است اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۱ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه عمداً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۴۲ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد، اگرچه اطمینان داشته باشد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسأله ۱۶۴۳ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا اطمینان دارد

که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه او صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که قضا نماید.

مسأله ۱۶۴۵ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، درصورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره هم دارد.

مسأله ۱۶۴۶ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و هم چنین است از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و بنابر احتیاط واجب کفّاره هم دارد.

مسأله ۱۶۴۷ - خوابی را که در آن محتلم شده، خواب اوّل حساب نمی شود و بعد از علم به جنابت اگر دوباره به قصد این که بعد از بیدار شدن قبل از اذان غسل کند، بخوابد در حالی که بداند و یا اطمینان داشته باشد که بیدار می شود و تا اذان خواب بماند روزه او صحیح است و قضا و کفاره هم ندارد و اگر دو مرتبه بخوابد با همان شرائط و تا اذان صبح خواب بماند روزه آن روز را باید قضا کند و اگر برای بار سوم بخوابد با همان شرائط و تا اذان صبح بیدار نشود قضای آن روز را بگیرد و به احتیاط واجب کفاره هم بدهد و در دو صورتی که باید روزه را قضا کند حق ندارد آن روز را

افطار نماید.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فورا غسل کند.

مسأله ۱۶۴۹ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۰ - کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۱ - کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او باطل است اگر وقت برای قضا وسعت داشته باشد و اگر وقت روزه تنگ است بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عوض آن را بگیرد.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر در روزه واجبی غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معیّن است مثلاً ـ نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۵۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمدا تیمّم نکند، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۵۴ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان را بجا آورد، باید تیمّم نماید و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی که غیر از ماه رمضان را بگیرد، روزه اش صحیح است اگرچه تیمّم هم نکرده باشد.

مسأله ۱۶۵۵ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است چه روزه ماه رمضان باشد یا غیر آن ولی در واجب موسّع،

احتیاط در بطلان است.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است و احتیاط مستحب آن است که قضای آن روزه هایی که گرفته هم بنماید.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً ـ منتظر باشد که حمّام زنانه باز شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است در صورتی که اگر وقت تیمّم داشته، تیمّم نماید و الّا بدون تیمّم هم صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد، بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰ - کسی که مسّ میّت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مسّ میّت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸ – اماله کردن

مسأله ۱۶۶۱ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

۹ – قی کردن

مسأله ۱۶۶۲ - هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۶۵ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه باطل نمی شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۶ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به گلو یادش بیاید که روزه است، چنان که ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهائی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۹ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد، به تفصیلی که در «مسأله ۱۶۴۶» گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهائی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود ولی اگر اکراهش کنند که روزه خود را باطل کند

مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۷۲ – روزه دار نباید جایی برود که می داند اکراهش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود بلکه اگر قصد رفتن کند ولی نرود، روزه اش صحیح است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۷۳ – چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمّام رفتن باعث ضعف می شود، انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاه های معطّر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود بنابر احتیاط پس باید روزه را نگه دارد و بعداً قضا نماید.

جاهایی که قضا و کفّاره واجب است

مسأله ۱۶۷۴ – اگر در روزه ماه رمضان عمدا قی کند باید روزه را قضا کند و بنابر احتیاط واجب کفّاره هم بدهد و اگر در شب جنب شود و به تفصیلی که در «مسأله ۱۶۴۶» گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفّاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را

باطل می کنـد، عمـدا انجام دهـد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفّاره بر او واجب می شود ولی کفّاره در اماله و دروغ به خدا و رسول بنابر احتیاط است.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر مکلّف می تواند مسأله را یاد بگیرد امّا به واسطه ندانستن آن مسأله، روزه خود را با انجام کاری باطل کرده است و عقیده هم داشته که این کار حلال است بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب می شود.

کفّاره روزه

مسأله ۱۶۷۶ - کسـی که کفّـاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، بایـد یک بنـده آزاد کنـد یا به دسـتوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هرکدام یک مدّ که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو وماننـد این ها بدهـد و چنانچه این ها برایش ممکن نباشد، مخیّر است یا هیجده روز پی درپی روزه بگیرد و یا هر چند مد که می توانـد به فقیر اطعام بدهـد و احتیاط مسـتحب آن است که اختیار نمایـد تصـدّق بر فقراء را و اگر نتوانـد روزه بگیرد وطعام بدهد، باید استغفار کند اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللّه» و واجب آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۷ - کسـی که می خواهد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی درپی بگیرد و اگر بقیّه آن پی درپی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۸ - کسـی که می خواهـد دو ماه کفّاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید هنگامی شـروع کند که در بین سـی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است اگر بداند و امّا اگر نداند و غافل بوده ضرر ندارد.

مسأله ۱۶۷۹ - کسـی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه را نگیرد، یا وقتی شروع کند که می دانـد بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر در بین روزهایی که بایـد پی درپی روزه بگیرد، عـذری غیر اختیاری مثل حیض، یا نفاس، یا سـفری که در رفتن آن مجبور است پیدا شود، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد بلکه بقیّه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشـد مثـل خوردن غـذای حلالـی که برای انسـان ضـرر دارد و نزدیکی کردن بـا عیـال خود در حـال حیض، کفّاره جمع بر او واجب می شود یعنی بایـد یک بنـده آزاد کنـد و دو ماه روزه بگیرد و شـصت فقیر را سـیر کنـد یا به هرکدام آنها یک مدّ که تقریبا ده سیر است گنـدم یا جو یا نان و مانند این ها بدهد و چنانچه هرسه برایش ممکن نباشد، هرکدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نسبت دهد، بنابر احتیاط واجب کفّاره جمع بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۳ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چنـد مرتبه جماع کنـد، بنابر احتیاط برای هر دفعه یک کفّاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد برای هر دفعه یک کفّاره جمع واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۴ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر روزه دار غیر از جمـاع کـار دیگری که روزه را باطل می کنـد انجام دهـد و بعـد با حلال خود جماع نماید برای هرکدام یک کفّاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۶ - اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که حلال است ولی روزه را باطل می کنـد، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا

آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو ببرد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفّاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۹ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده امّا اطمینان برای او حاصل نشده باشد افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۹۰ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی شود و هم چنین است اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند.

مسأله ۱۶۹۱ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنابر احتیاط واجب کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست اگرچه احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۳ - اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اوّل شوّال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوّال بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۹۵ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار

دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۹۶ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفّاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند ولی اگر او را مجبور نماید، کفّاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۰ - انسان نباید در بجا آوردن کفّاره کوتاهی کند ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۷۰۲ - کسی که باید برای کفّاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هرکدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۳ - کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هرکدام یک مدّ که تقریبا ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۰۴ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست؛ اوّل: خروج منی به ملاعبه و امثال آن در صورتی که قصد نکرده باشد منی از او خارج شود و عادت او هم خروج منی نباشد احتیاط واجب قضاء روزه است و کفاره ندارد، دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در «مسأله ۱۶۴۶» گفته شد، سوم: عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بنابر احتیاط در اخیر، چهارم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد، پنجم: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، بنابر احتیاط واجب قضای آن روزه بر او واجب است بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد، ششم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است، هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است، هشتم: کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، نهم: در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است که بنابر احتیاط واجب قضا باید بنماید ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست، دهم: برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای نماز واجب مضمضه کند و

بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست و هم چنین است مضمضه در وضوی نماز نافله.

مسأله ۱۷۰۵ - اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای روزه را در این دو صورت بنماید.

مسأله ۱۷۰۶ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۹ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند و اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نمی تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۱۰ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه هایی را که در هنگام دیوانگی از او فوت شده قضا نماید.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه هایی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه هایی که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۱۲ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شود، باید قضا نماید اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت

عـذر او برطرف شـده، می توانـد مقـدار کمتر را روزه بگیرد اگرچه بنابر احتیاط مسـتحب باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم ماه رمضان از سـفر برگشـته یا ششم می تواند پنج روز روزه بگیرد اگرچه بنابر احتیاط مستحب، شـش روز روزه بگیرد و هم چنین است کسـی که نمی داند چه وقت عـذر برایش پیـدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در روزهای آخر ماه رمضان مسافرت کند و بعد از مـاه رمضان برگردد و ندانـد که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و شـشم، می توانـد مقـدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۱۴ – اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هرکدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشـد، مثلاً پنـج روز از ماه رمضان آخر قضا داشـته باشـد و پنـج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، باید اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۱۵ – اگر قضای روزه چنـد ماه رمضان بر او واجب باشـد و در نیّت معیّن نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اوّل حساب می شود.

مسأله ۱۷۱۶ – کسـی که قضـای روزه مـاه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشـد، می توانـد پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۷ – اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۸ – اگر به واسـطه مرض، یـا حیض یـا نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شـدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۹ – اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید

برای هر روز یک مدّ که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد اگر چه احتیاط مستحب آن است که بعد از صحّت، جمع بین قضاء و کفّاره نماید ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و کفّاره در فرض اوّل مستحب است ولی بنابر احتیاط واجب در فرض دوم لازم است.

مسأله ۱۷۲۱ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند این ها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد، ولی اگر هنگامی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۳ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال های پیش یک مدّ که تقریبا ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۴ - کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می تواند

کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۵ – اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۶ – اگر روزه ماه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز، باید یک مدّ طعام بدهد.

مسأله ۱۷۲۷ – اگر روزه ماه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب کفّاره هم مکرر می شود ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۸ – بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه پدر را به تفصیلی که سابقا بیان شد بجا آورد و هم چنین است در قضای روزه مادر بنابر احتیاط مستحب چنان که گذشت.

مسأله ۱۷۲۹ – اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید و هم چنین است روزه مادر بنابر احتیاط مستحب.

احکام روزه مسافر

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۳۰ – مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۱ – مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۷۳۲ – اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب

باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی را روزه بگیرد، می تواند مسافرت کند و اگر در سفر باشد، واجب نیست قصد کند که ده روز در جایی بمانـد و آن روز را روزه بگیرد اگرچه احتیاط آن است که سـفر نکنـد و یا اگر در سـفر است قصـد اقامه کنـد و روزه نذری را بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر نـذر کند روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی تواند آن را در سـفر بجا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معیّنی را در سـفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۴ - مسافر می تواند برای خواسـتن حاجت، سه روز در مدینه طیّبه روزه مسـتحبّی بگیرد و بنابر احتیاط باید سه روز، چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۳۵ - کسـی که نمی دانـد روزه مسـافر باطل است، اگر در سـفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمـد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سـفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۷ - اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت نمایـد، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حـدّ ترخّص برسـد، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفّاره بر او واجب است و امّا اگر قبل از ظهر از شـهر خود حرکت کند ولکن بعد از ظهر به حدّ ترخّص برسد روزه او صـحیح است ولی اگر قبل از ظهر به حدّ ترخّص برسد لکن بعد از ظهر وارد شهر خود بشود در این صورت بنابر احتیاط واجب قضا هم دارد.

مسأله ۱۷۳۸ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسـد که می خواهـد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۴۰ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذردارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۴۱ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ که تقریبا ده سیر است، گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد و بهتر آن است که تقریبا ده سیر گندم بدهد و به احتیاط واجب در صورت اوّلی.

مسأله ۱۷۴۲ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته به احتیاط واجب باید بجا آورد.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، به احتیاط واجب روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ - زنی که هنگام زایمان او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۵ - زنی که بچه ای را شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد،

روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یـک مـدّ طعـام یعنی گنـدم یـا جـو وماننـد این هـا به فقیر بدهـد، و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یک مـدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید ولی اگر کسـی پیدا شود که بی اجرت بچه را شـیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۴۶ - اوّل ماه به پنج چیز ثابت می شود؛ اوّل: خود انسان ماه را ببیند، دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود بگوینـد ماه را دیده ایم و هم چنین است هر چیزی که به واسـطه آن یقین پیدا شود، سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیـده ایم، ولی اگر صـفت مـاه را بر خلاـف یکـدیگر بگوینـد، اوّل مـاه ثابت نمی شود، چهارم: سـی روز از اوّل ماه شـعبان بگذرد که به واسـطه آن، اوّل ماه رمضان ثابت می شود، و سـی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوّال ثابت می شود، پنجم: حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۴۷ - اگر حاکم شـرع حکم کنـد که اوّل ماه است کسـی هم که تقلید او را نمی کند باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۸ - اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۹ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۵۰ - اگر اوّل مـاه رمضـان برای کسـی ثـابت نشود و روزه نگیرد، چنـانچه دو مرد عادل بگوینـد که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن که دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله ۱۷۵۲ - اوّل ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۵۳ - روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اوّل شوّال باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوّال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نشد، هر ماهی را که روزه بگیرد، صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۵۵ - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اوّل ماه رمضان، اگر به نیّت اوّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبّی حقّ شوهرش را از بین ببرد، روزه او حرام است و احتیاط مستحب آن است که اگر حقّ شوهرش هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبّی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۷ - روزه مستحبّی اولاد اگر اسباب اذیّت پدر و مادر یا جدّ شود، حرام است.

مسأله ۱۷۵۸ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبّی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۹ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر

این که به قصد قربت روزه بگیرد بعد معلوم شود ضرر نداشته که در این صورت صحیح است.

مسأله ۱۷۶۰ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۶۱ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه او اشکال دارد و احتیاط واجب آن است که آن روز را قضاء کند.

مسأله ۱۷۶۲ - غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۶۳ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۶۴ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنج شنبه اوّل و پنج شنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی این ها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوّال، روز نهم و بیست و پنجم ذیقعده،

روز اوّل تا نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ذیحجه)، روز مباهله (۲۴ ذیحجه)، روز اوّل و سوم و هفتم محرّم، روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (۱۷ ربیع الأوّل) و ۱۵ جمادی الأولی و روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبّی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهائی که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۷۶۵ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نیستند، از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند؛

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در روز مسلمان شود.

مسأله ۱۷۶۶ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند ولی تا ممکن باشد نماز را در وقت فضیلت بجا آورد.

منفعت کسب

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۷۶۷ - در هفت چیز خمس واجب می شود؛ اوّل: منفعت کسب، دوم: معدن، سوم: گنج، چهارم: مال حلال مخلوط به حرام، پنجم: جواهری که به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید، ششم: غنیمت جنگ، هفتم: زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد و احکام این ها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱ – منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۸ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگری مالی به دست آورد، حتی اگر مثلاً نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند چنانچه از مخارج سال خود و عیالش زیاد بیاید، باید خمس (یعنی پنج یک) آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - مهری را که زن می گیرد خمس ندارد امّا ارثی که به انسان می رسد اگر هرآینه از پدر و پسر باشد، خمس ندارد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، اقوی آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید ذمّه میّت را فارغ نماید از مالی که به او تعلّق گرفته است.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد، بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - اگر ملکی را بر افراد معیّنی مثلاً بر اولاد خود وقف نمایـد، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورنـد و از مخارج سال آنان زیاد بیایـد، باید خمس آن را بدهند حتی اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید، بدهند.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاه گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهد امّا صدقه مستحبّه بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر با عین پول خمس نـداده جنسـی را بخرد یعنی به فروشـنده بگوید این جنس را با این پول می خرم، چنانچه خمس او را بعد از معامله بدهد، معامله صحیح است و اگر خمس آن را نداد حاکم شرع می تواند خمس را از عین مال که در دست مشتری است بگیرد و تصرّفش در مال، حرام بوده است مگر این که قبلاً به ضمانت شرعی عمل نماید.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر جنسـی را بخرد و بعـد از معامله قیمت آن را از پول خمس نـداده بدهد، معامله ای که کرده صـحیح اسـت ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشـنده داده، اگر از بین نرفته حـاکم شـرع پنـج یک همان را می گیرد و اگر از بین

رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۸ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد در صورتی که فروشنده خمس مال را ندهد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد مگر زمینی باشد که از ذمّی خریده وخمس آن را ذمّی در وقتی که از مسلمان خریده نداده.

مسأله ۱۷۸۱ - تاجر، کاسب، صنعت گر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتّفاقا منفعتی ببرد بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد بعد از آن که اطمینان پیدا کند که از مصارف سالش زیاد می آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد با مصالحه با حاکم شرع یا وکیل او مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۳ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۸۴ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را از روی غفلت نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست و اگر عمدا نفروشد بنابر احتیاط، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود نگاه دارد و نفروشد تا این که قیمتش پایین آید، چنانچه به

اندازه ای نگاه دارد که تجّار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگاه می دارند به شرط این که سال او تمام نشود، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست بلکه هم چنین است اگر نگهداریش غیر معمولی باشد ولی اگر سال آن گذشته بنابر احتیاط باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلًا ارثی که خمسش را داده اند به دستش آمده باشد چنانچه قیمتش بالا رود ولو آن چیز را برای تجارت گذاشته، آن زیادتی خمس ندارد مگر آن را بفروشد، که در این صورت مقداری که بر قیمتش اضافه شده در صورت زیادتر بودن از مخارج سال باید خمس آن را بدهد و اگر با آن چیز دیگری برای تجارت خریده وقیمت آن بالا رفته است باید خمس آن زیادتی را بدهد ولو آن چیز را نفروشد و امّا اگر با آن، چیزی را برای نگه داری خریده باشد و قیمت آن بالا رفته زیادتی خمس ندارد مگر آن که بفروشد.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نموّ درخت ها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را در صورتی که مؤنه سال قرار نگیرد، بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر درخت بید، چنار و مانند این ها را برای تجارت بکارد باید خمس آنها را بدهد اگرچه آنها را نفروشد، ولی اگر مثلاً۔ از شاخه های آن که معمولاً۔ هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۹ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلًا اجاره ملك می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و هم چنین است اگر از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، باید خمس نفعی را که مانده بعد از بیرون کردن خسارت بدهد اگر این دو رشته هر دو

در یک دفتر محاسبه می شود و الاّ خمس نفع را بـدون کسـر خسارت باید بدهد گرچه در مثل زراعت و تجارت احتیاطاً باید جدا حساب شود.

مسأله ۱۷۹۰ - خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلاّلی و حمّالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۹۱ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصـرف خوراک و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و عروسـی و جهیزیّه دختر و زیارت و مانند این ها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۲ - مـالی را که انسـان به مصـرف نـذر و کفّاره می رسانـد، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسـی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در شـهری باشـد که معمولاً هر سال مقـداری از جهیزیّه دختر را تهیّه می کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد، خمس آن را نبایـد بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیّه تهیّه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۴ - مالی را که خرج سـفر حجّ و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سال حساب می شود که در آن سال شـروع به مسافرت کرده، حتی اگر سفر او با مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۹۵ - کسـی که از کسب و تجـارت فایـده ای برده، اگر مـال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تـواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر آذوقـه ای که برای مصـرف سـالش خریـده، در آخر سـال زیـاد بیایـد، بایـد خمس آن را بدهـد و چنـانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای که محتاج به آنها

بوده و معمولاً ـ عین آن باقی می ماند برای منزل بخرد چنانچه احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد و هم چنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد هم خمس ندارد گرچه احتیاط مستحب پرداخت خمس آنهاست.

مسأله ۱۷۹۸ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منعفتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۹ - اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۸۰۰ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، ازمنافع بردارد در صورتی که مقداری که از سرمایه تلف شده مال همان سال باشد.

مسأله ۱۸۰۱ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود مشکل است از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیّه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید.

مسأله ۱۸۰۲ - اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسرنماید.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را اداء نماید.

مسأله ۱۸۰۴ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، می تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد امّا باید خمس آن چیز را که خریده است بدهد، بلکه اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید.

مسأله ۱۸۰۵ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار

قیمت خمس که بدهکار است پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۸۰۶ - کسی که ربح دارد در آخر سال نمی تواند در آن مال تصرّف کند اگر قصد دادن خمس آن را نداشته باشد مگر بأذن حاکم شرع.

مسأله ۱۸۰۷ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمّه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد مگر آن که با حاکم شرع دست گردان کند یا اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرّف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

مسأله ۱۸۰۹ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، ظاهر آن است که کسی که خمس داده می تواند تصرّف کند ولی دیگری نمی تواند .

مسأله ۱۸۱۰ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنابر احتیاط واجب خمس به آن تعلّق می گیرد و بر ولیّ صغیر است که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۱ - انسان می تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرّف کند و خمس آن به ذمه شخصی که مال را به او داده منتقل می شود و واجب است پرداخت کند و هم چنین است در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه.

مسأله ۱۸۱۲ - کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا ـ رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا ـ رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به

فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم در حالی که قصد اداء خمس را نداشته، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، و اجازه او موجب تضییع حقّ صاحبان خمس نشود، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۳ - کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که درآن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که دربین سال خریده است یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

معدن

۲ – معدن

مسأله ۱۸۱۴ - از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۵ - نصاب معدن عبارت است از این که قیمت آن مساوی با ۱۵ مثقال معمولی طلا بشود، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به قیمت ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه قبل از اخراج مؤنه هم باشد، باید خمس آن را بدهد گرچه اخراج خمس مجموع بعد از اخراج مؤنه است.

مسأله ۱۸۱۶ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۷ - الحاق گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و سنگ آسیا به چیزهای معدنی بنابر احتیاط استحبابی است و کسی که این ها را بیرون می آورد اگر به

حدّ نصاب نرسد در صورتی بایـد خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۸ – کسی که از معدن، چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۹ – اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن باشد باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۲۰ – اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵

مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هرکدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ – اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید اگر بدون اجازه مالک باشد، مال صاحب ملک است و باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده اگر به مقدار نصاب باشد بدهد و مخارج استثناء نمی شود چون مالک خرجی نکرده است.

مال حلال مخلوط به حلال

۳ – گنج

مسأله ۱۸۲۲ – گنج مالی است که در زمین یا درخت یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند به گونه ای باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۲۳ – اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ – نصاب گنج همان اوّلین نصاب طلا و نقره در زکاه است یعنی هرکدام از طلا و نقره که اوّلین نصاب آنها قیمتش کمتر باشد همان نصاب گنج است و مخارج به دست آوردن او از نصاب کم می شود و خمس او بعد از اخراج مخارج است.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در ظرف های متعدّدی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم نصاب گنج باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هرکدام آنها که قیمتش به نصاب گنج رسیده باشد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به نصاب نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به نصاب گنج که ۲۰ مثقال طلای شرعی است، برسد، اگرچه سهم هریك آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید بنابر احتیاط واجب به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یك آنان نیست، باید خمس آن را بدهد در صورتی که با سایر منافعش از مخارج سالیانه زیاد داشته باشد.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مال حلال با مال حرام به گونه ای مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد، و بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند

ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معیّنی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد اگر از قبیل پول باشد و گرنه بعید نیست با قرعه بتوان تعیین نمود، و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیّت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد چیزی بر او نیست مخصوصاً در صورتی که به حاکم شرع داده باشد گرچه احتیاط مستحب آن است که حقّ او را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، واجب آن است که رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد یا مستلزم ضرر فوق العاده باشد، باید عمل به قرعه در تعیین مالک بنماید.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

۵ – جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۳۵ - اگر به واسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهری دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، بنابر احتیاط واجب اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا

بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط، خمس بر آن واجب است و اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۷ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتّفاقا جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقا جواهر خورده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهر بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که کسبش غوّاصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۳ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولیّ او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۴۴ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفّار جنگ کنند و چیزهائی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگه داری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهائی که مخصوص به امام علیه السلام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیّه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۵ - اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکّان و مانند این ها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد اگر هر آینه معامله بر زمین آنها مستقلاً واقع شده باشد، امّا اگر معامله بر عنوان خانه و دکّان باشد، خمس آنها بر او واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر کافر ذمّی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر کافر ذمّی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد ولی حقّ خمس از زمین ساقط نمی شود مگر بعد از دادن خمس.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمّی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، لزوم خمس بر کافر ذمّی بنابر احتیاط است.

مسأله ۱۸۴۹ - اگر کافر ذمّی صغیر باشد و ولیّ او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مصرف خمس

مسأله ۱۸۵۰ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم، یا به سیّدی که در سفر درمانده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را به یک طور مصرف می کنند، می شود به او پرداخت کرد.

مسأله ۱۸۵۱ - سیّد یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد و به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۲ - به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۳ - به سیّدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۴ - به سیّدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن به او کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیّدی هم که آشکار معصیت می کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، اولی این است که نباید به او خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر کسی بگوید سیّدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به گونه ای معروف باشد که انسان یقین کند سیّد است.

مسأله ۱۸۵۶ - به کسی که در شهر خودش مشهور به سیادت است، اگر به سیّد بودن او وثوق پیدا کنند، می شود به او خمس داد.

مسأله ۱۸۵۷ - کسی که زنش سیّد است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و آنان واجب النفقه مرد نباشند، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر مخارج سیّدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف و مخارج غیر واجبه برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۹ - به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۶۰ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۶۱ - اگر در شهر انسان سیّد مستحقّی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و

اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگه داری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و هم چنین است اگر به کسی بدهد که ازطرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس او را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۷ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکاه

اشاره

مسأله ۱۸۶۸ - زکاه در نُه چیز واجب است؛ اوّل: گندم؛ دوم: جو؛ سوم: خرما؛ چهارم: کشمش؛ پنجم: طلا؛ ششم: نقره؛ هفتم: شتر؛ هشتم: گاو؛ نهم: گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرائطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معیّن شده به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۹ - سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیّت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرائط واجب شدن زکاه

مسأله ۱۸۷۰ - زکاه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب - که بعدا گفته می شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند.

مسأله ۱۸۷۱ - اگرانسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اقوی استقرار وجوب زکاه است در اوّل ماه دوازدهم ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۷۲ – اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود باید اوّل سالش را از اوّل بلوغ بگیرد.

مسأله ۱۸۷۳ – زکاه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاه کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکاه آن واجب می شود ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد.

مسأله ۱۸۷۴ – اگر هنگام واجب شدن زکاه گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ – اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکاه بر او واجب نیست و هم چنین است اگر در مقداری از سال دیوانه باشد ولو در آخر سال عاقل گردد، باید اوّل سالش را همان زمان عاقل شدنش قرار دهد.

مسأله ۱۸۷۶ – اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاه از او ساقط نمی شود و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۷ – مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرّف کند، زکاه ندارد هم چنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و هنگامی که زکاه آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت لازم نیست که زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ – اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاه آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاه جو، گندم، خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۹ – زکاه گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار

نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم می شود.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر پیش از دادن زکاه انگور، خرما و گندمی که زکاه آنها واجب شده خود و عیالش بیش از متعارف بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد نه به عنوان زکاه، باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر بعد از آن که زکاه گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکاه را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد، هریك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکاه سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۸۲ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکاه است، هنگام خرمن (که گندم و جو را از کاه جدا می کنند) و بعد از خشك شدن خرما و انگور، می تواند زکاه را مطالبه کند و اگر مالك ندهد و از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکاه آنها واجب شود مثلاً خرما در ملك او زرد یا سرخ شود باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر بعد از آن که زکاه گندم و جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاه آن را داده یا شك کند که داده یانه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاه آن را نداده، چنانچه حاکم شرع بخواهد می تواند عین زکاه را از دست مشتری بگیرد وصحّت معامله بستگی به اجازه حاکم شرع ندارد، و هم چنین معامله صحیح است اگر فروشنده یا خریدار قیمت آن مقدار را بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را خریدار به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد و به مستحقّش برساند.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر وزن گندم و جو، خرما و کشمش هنگامی که تَر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود، زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۸ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکاه آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۹ - گندم و جو، خرما و کشمشی که زکاه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر گندم و جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاه آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکاه نصف آن ده یک و زکاه نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکاه بدهند.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو، خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکاه آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکاه آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنابر احتیاط واجب زکاه آن ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۹۲ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد اگرچه احتیاط مستحب ده یک دادن است و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکاه تمام آن را بیست یک بدهد اگرچه احتیاط مستحب آن است که از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاه آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۹۴ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، بنابر احتیاط واجب زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکاه زراعتی که پهلوی آن است ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۹۵ - مخارجی را که برای گندم و جو، خرما و انگور کرده است، حتّی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده می تواند از حاصل کسر کند و اگر به مقدار نصاب باشد باید زکاه باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۹۶ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، اگر ازخودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، خارج نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر زمین و اسباب زراعت یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهائی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نماید.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد و زکاه به آنها در ملک مشتری تعلّق بگیرد، پولی را که برای آن داده، باید خارج کند و امّا اگر زکاه به آنها در ملک فروشنده تعلّق گرفته بود، پولی که داده و آنها را خریده، نمی تواند خارج کند.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خریدن زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی

را که برای خریـد آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا بهتر آن است که قیمت کاهی را که از آن به دست می آیـد، از پولی که برای خریـد زراعت داده کسر نمایـد مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۰ - کسـی که بـدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر این ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این ها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۱ - کسـی که بـدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسـطه زراعت بکلّی از بین برونـد می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید ولی اگر مقداری از قیمت آن کم شود و یا اصلاً کم نشود نمی تواند قیمت آن را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در یـک زمین جو و گنـدم و چیزی مثـل برنـج و لوبیـا که زکاه آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکـاه نـدارد و بعـدا چیزی را که زکـاه دارد زراعت کرده، نبایـد مخـارج را از یکی حساب کند بلکه نسبت در نظر گرفته شـود و هم چنین است اگر مقصـودش زراعت کردن چیزی بـوده که زکـاه دارد و بعـدا چیزی را که زکاه ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را به نسبت حساب نماید و از حاصل کم کند.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر برای شـخم زدن یا کار دیگری که تا چنـد سال برای زراعت فایـده دارد خرجی کنـد، می تواند آن را جزء مخارج سال اوّل حساب نماید در صورتی که کار، برای سال اوّل بوده گرچه برای سال های بعد هم نفع دارد و گرنه به نسبت حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر انسان در چنـد شـهر که فصل آن با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه

نصاب یعنی ۲۸۸ من و۴۵ مثقال کم باشد، باید زکاه آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکاه بقیّه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود باید صبر کند تا محصول بعدی به دست آید، اگر به نصاب رسید زکاه را بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکاه آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مستحقّ بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر زکاه خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکاه آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکاه خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکاه آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد امّا اگر یکی از این ها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکاه بدهد اگر به مقدار قیمت زکاه باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۰۸ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاه آن واجب شده، اگر بمیرد باید اوّل تمام زکاه را از مالی که زکاه آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکاه این ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هرکدام که سهمشان به ۲۸۸ من و۴۵ مثقال کم برسد، باید زکاه بدهد و اگر پیش از آن که زکاه این ها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکاه این ها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در

صورتی که بـدهی او به قـدری است که اگر بخواهنـد ادا نماینـد، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهنـد، آنچه را به طلبکار می دهنـد زکاه نـدارد و بقیه مال ورثه است و هرکـدام آنان که سـهمش به اندازه نصاب شود، باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۰ – اگر گنـدم و جو، خرما و کشمشـی که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد، گرچه همه را اگر از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۱۱ – طلا دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن بیست مثقال شـرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شـرعی که پانزده مثقال معمولی است برسـد، اگر شـرائط دیگر را هم که گفته شـد داشـته باشـد، انسان باید چهل یـک آن را که نه نخود می شود از بـابت زکـاه بدهـد و اگر به این مقـدار نرسـد زکـاه آن واجب نیست. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکاه تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهـد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکاه ۱۵ مثقال آن را بدهـد و زیادی آن زکاه ندارد و هم چنین است هرچه بالاـ رود، یعنی اگر سه مثقـال اضافه شود بایـد زکاه تمام آنها را بدهـد و اگر کمتر اضافه شود، مقـداری که اضافه شده زکاه ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۱۲ – نقره دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشـته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکاه بدهـد و اگر به این مقدار نرسد، زکاه آن واجب نیست. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به

۱۰۵ مثقـال اضافه شود، زکاه تمام ۱۲۶ مثقـال را به طوری که گفته شـد بدهـد و اگر کمتر از ۲۱ مثقـال اضافه شود، فقط باید زکاه ۱۰۵ مثقـال آن را بدهـد و زیـادی آن زکاه نـدارد و هم چنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقـال اضافه شود، باید زکـاه تمـام آنها را بدهـد و اگر کمتر اضافه شود، مقـداری که اضافه شـده و کمتر از ۲۱ مثقـال است زکاه نـدارد بنابر این اگر انسـان یـک چهلم هرچه طلا ـ و نقره دارد بدهـد، زکـاتی را که بر او واجب بوده داده و گـاهی هم بیشتر از مقـدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهـد زکاه ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقـداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۱۳ – کسـی که طلا یا نقره او به انـدازه نصاب است، اگرچه زکاه آن را داده باشـد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشـده، همه ساله باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ – زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سـکّه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگرچه سکّه آن هم از بین رفته باشد، باید زکاه آن را بدهند.

مسأله ۱۹۱۵ – طلا و نقره سـکّه داری که زن ها برای زینت بکار می برنـد حتی در صورتی که معامله با آن رایـج باشـد، زکاه آن واجب نیست در صورتی که حقیقتا به آن نیاز داشـته باشـد و به جهت فرار از زکاه نباشـد و گرنه زکاه را بایـد بدهد، بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط واجب زکاه آن باید داده شود.

مسأله ۱۹۱۶ – کسـی که طلا و نقره دارد، اگر هیـچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۷ – چنـان که سابقـا گفته شـد زکـاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقـدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۸ – اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز

دیگر عوض نمایـد یـا آنهـا را آب کنـد، زکـاه بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکـاه این کارها را بکنـد احتیاط مستحب آن است که زکاه را بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ - اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره سکّه دار را آب کنـد، بایـد زکاه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۲۰ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بـد داشـته باشـد، می توانـد زکاه هرکدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکـاه همه آنهـا را از طلاـ و نقره خوب بدهـد ولی بنـابر احتیـاط واجب زکاه همه آنها را از طلا و نقره بـد نمی تواند بدهد.

مسأله ۱۹۲۱ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسـد، انسان بایـد زکاه آن را بدهـد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه؛ احتیاط واجب آن اسـت که وارسی نماید در صورتی که مستلزم ضرر نباشد و می تواند بدون وارسی زکاه آن را به رجاء فراغ ذمّه بدهد.

مسأله ۱۹۲۲ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقـدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشـد، نمی توانـد زکاه آن را از طلا و نقره ای بدهـد که بیشـتر از معمـول فلز دیگر دارد ولی اگر به قـدری بدهـد که یقین کنـد طلاـ و نقره خالصـی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که واجب است اشکال ندارد.

زکاه شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۲۳ - زکاه شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد؛

اوّل: حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، در این صورت هم زکاه واجب است.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از

علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد، زکاه ندارد ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکاه آن واجب می باشد.

مسأله ۱۹۲۴ – اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۲۵ – شتر دوازده نصاب دارد؛ اوّل: پنج شتر که زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد؛ دوم: ده شتر که زکاه آن دو گوسفند است؛ سوم: پانزده شتر که زکاه آن سه گوسفند است؛ چهارم: بیست شتر که زکاه آن چهار گوسفند است؛ پنجم: بیست و پنج شتر که زکاه آن پنج گوسفند است؛ ششم: بیست و شش شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛ هفتم: سی و شش شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ هشتم: چهل و شش شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ نهم: شصت و یک شتر که زکاه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛ دهم: هفتاد و شش شتر که زکاه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ یازدهم: نود و یک شتر که زکاه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۲۶ – زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که

دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد: اوّل آن سی تا است، وقتی که شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد و نصاب دوم آن چهل تا است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاه مابین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و هم چنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید به گونه ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاه سی تا و برای چهل تای آن زکاه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد؛ اوّل: چهل که زکاه آن یک گوسفند است وتا گوسفند به چهل نرسد، زکاه ندارد؛ دوم: صد و بیست و یک که زکاه آن دو گوسفند است؛ سوم: دویست و یک که زکاه آن سه گوسفند است؛ چهارم: سیصد و یک که زکاه آن چهار گوسفند است؛ پنجم: چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند،

پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۹ - زکاه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و هم چنین است در نصاب های بعد.

مسأله ۱۹۳۰ - زکاه شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۳۱ - در زکاه، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاه باهم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۳۲ - گوسفندی را که برای زکاه می دهد، باید حداقل داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۳۳ - گوسفندی را که بابت زکاه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هرکدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکاه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۵ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاه را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکاه آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و

بعضـی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکاه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمـام شـدن ماه یازدهم، گاو و گوسـفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کنـد، نصابی را که دارد بـا مقـدار نصـاب از همان جنس عوض نمایـد، مثلاً چهل گوسـفند بدهـد و چهل گوسـفند دیگر بگیرد زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۹ - کسـی که باید زکاه گاو و گوسـفند و شتر را بدهد، اگر زکاه آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکاه را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکاه بر او واجب نیسـت مثلاً کسـی که چهل گوسـفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکاه بر او واجب نیست.

مصرف زکاه

مسأله ۱۹۴۰ - انسـان می توانـد زکـاه را در هشـت مـورد مصـرف کنـد؛ اوّل: فقیر و آن کسـی است که مخـارج سـال خـود و عیالاتش را نـدارد و کسـی که صـنعت یا ملک یا سـرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست؛ دوم: مسـکین و آن کسـی است که زنـدگی او از فقیر سـخت تر می گذراند؛ سوم: کسـی که از طرف امام علیه السـلام یا نایب امام مأمور است زکاه را جمع و نگه داری نمایـد و به حساب آن رسـیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقیر برساند؛ چهارم: کفاری که اگر زکاه به آنان بدهند به دین اسـلام مایل می شوند یا در جنگ به مسـلمانان کمک می کنند و به مسـلمانانی که ایمـان آنـان ضـعیف است زکـاه داده می شود که سـبب تقویت ایمـان آنـان گردد؛ پنجم: دادن زکاه به بنـده هایی که مکاتب هستند و نمی توانند مال کتابت خود را ادا بنمایند؛ ششم: بدهکاری که قرض او را فراگرفته و نمی تواند قرض خود را بدهد به شرط آن که قرض صرف در معصیت نشده باشد؛ هفتم: سبیل اللّه یعنی کارهائی که

منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینیّه در آن خوانده می شود و ساختن پل ها و اصلاح ذات البین و اعانت بر طاعات و ظاهرا جایز است دادن این سهم از زکات را در هر طاعتی که انسان بدون آن متمکّن از آوردنش نمی باشد یا متمکّن است ولی بدون آن اقدام به آوردن آن طاعت نمی کند؛ هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهدشد.

مسأله ۱۹۴۱ - احتیاط مستحب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و خانواده اش را از زکاه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۳ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و خانواده اش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این ها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاه بگیرد و هم چنین است اثاث خانه و ظرف ولباس تابستانی و زمستانی و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که این ها را ندارد، اگر به این ها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاه خریداری نماید.

مسأله ۱۹۴۵ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست و یاد گرفتن او هم محتاج به مدّت زیادی نباشد، می تواند با گرفتن زکاه زندگی کند تا وقتی مشغول یادگرفتن است، می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ – به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود به او زکاه داد.

مسأله ۱۹۴۷ – کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده چنان که از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاه ندهند ولی اگر قبلاً حالش معلوم نبوده به گفته او که فقیرم می توان زکاه دادن ولو گمان به راستگویی او نداشته باشد.

مسأله ۱۹۴۸ – کسی که باید زکاه بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواندطلبی که از او دارد، زکاه حساب کند در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۹ – اگر فقیری بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند و هم چنین اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند قرض خود را بگیرد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۵۰ – چیزی را که انسان بابت زکاه به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاه است، به شرط این که بداند فقیر قبول تملّك این مال را ولو از زکاه باشد می نماید، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکاه نماید در صورتی که بداند آن فقیر قبول مطلق مال را می کند ولو این که زکاه باشد، و الاّ اگر بداند زکاه را قبول نمی کند بنابر احتیاط واجب آن است که زکاه را به او ندهد.

مسأله ۱۹۵۱ – اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاه بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده و عین او باقی باشد، باید از او بگیرد. پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۵۲ – کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد ولی باید

مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد به شرط آن که از سهم فقراء به او داده شود. زیرا در سهم غارمین (بدهکاران) توبه بی تأثیر است.

مسأله ۱۹۵۳ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاه بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکاه حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب نکند.

مسأله ۱۹۵۴ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهکاری خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۵۵ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد می تواند زکاه بگیرد اگر نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند اگرچه در وطن خود فقیرنباشد ولی اگر بتواند درجای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۵۶ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاه گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاه است.

شرائط کسانی که مستحقّ زکاه هستند

مسأله ۱۹۵۷ - کسی که زکاه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکاه بدهد با تفصیلی که در «مسأله ۱۹۵۱» گذشت.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او زکاه بدهد، به قصد این که آنچه را که می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۹ - اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکاه به مصرف آنان می رسد، نیّت زکاه کند.

مسأله ۱۹۶۰ - به فقیری که گدایی می کند، می شود زکاه داد، ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۱ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جای می آورد، در صورتی که ندادن زکاه به او سبب ترک معصیت او می شود، نباید به او زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۲ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکاه داد مگر قرض در رابطه با نفقه شخص واجب النفقه باشد.

مسأله ۱۹۶۳ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

مسأله ۱۹۶۴ - اگر انسان زکاه به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کُلفت خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۵ - اگر پسر به کتاب های علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ - پدر می تواند به پسرش زکاه بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکاه خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۷ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۸ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد و بذل هم نماید یا اگر بذل ننماید ممکن باشد او را اجبار به بذل نفقه نمایند

نمی شود به آن زن زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۹ – زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد، اگرچه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۷۰ – سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکاه بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکاه ناچار باشد، می تواند از غیر سیّد زکاه بگیرد، و ناچار بنابراحتیاط کسی است که با فرض دسترسی به خمس و سایر وجوهات کفایت زندگانی روزمرّه او را ننماید و احتیاط واجب اقتصار کردن بر گرفتن زکاه به قدر رفع ضرورت یومیّه است.

مسأله ۱۹۷۱ – به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می شود زکاه داد.

نیّت زکاه

مسأله ۱۹۷۲ – انسان باید زکاه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیّت معیّن کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره، ولی اگر زکاه گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد زکاه گندم است یا زکاه جو.

مسأله ۱۹۷۳ – کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده، بهتر آن است که در وقت دادن زکاه به وسیله نیّت هر یک را تعیین نماید مگر از جنس های مختلف باشد که هر جنسی انصراف به جنس خود دارد. مثلاً اگر گندم و جو هر دو به نصاب رسید و از هر دو آن زکاه پرداخت کرد، هر کدام از جو و گندم منصرف به جنس خودش می باشد. پس باید در غیر جنس خود تعیین نماید.

مسأله ۱۹۷۴ – اگرکسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد، واجب است بر او وقتی که زکاه را به فقیر می دهد، از طرف مالك نیّت زکاه کند و احتیاط واجب آن است که مالك هم در حال دادن به وکیل نیّت کند.

مسأله ۱۹۷۵ – اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت زکاه را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالك نیّت زکاه کند، زکاه حساب می شود.

مسائل متفرّقه زکاه

مسأله ۱۹۷۶ - هنگامی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و هنگامی خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاه را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاه طلا، نقره گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند زکاه را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۷ - بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فورا آن را به مستحقّ بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاه را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۸ - کسی که می تواند زکاه را به مستحقّ برساند، اگر ندهد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۹ - کسی که می تواند زکاه را به مستحقّ برساند، اگر زکاه را ندهد چنانچه دادن زکاه را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فورا داده است بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحقّ حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحقّ حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۸۰ - اگر زکاه را ازخود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیّه آن تصرّف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۸۱ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکاه گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر هنگامی که زکاه را کنار می گـذارد و مسـتحقّی حاضـر باشد، بهتر است زکاه را به او بدهد، مگر کسـی را در نظر داشته باشد که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر بدون اجازه حاکم شـرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشـته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاه کم کنـد، ولی اگر منفعت کنـد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به مسـتحقّ بدهد بلکه از حاکم شـرع اجازه بگیرد و به مسـتحقّ بدهد ولی اگر زکاه را جدا نکرده تجارت کند، سود مال خودش است هم چنان که زیان مال اوست و ضامن مال زکاه است.

مسأله ۱۹۸۵ - اگر پیش از آن که زکاه بر او واجب شود، چیزی بابت زکاه به فقیر بدهـد، زکاه حساب نمی شود و بعـد از آن که زکاه بر او واجب شـد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۶ - فقیری که می دانـد زکـاه بر انسـان واجب نشـده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس هنگـامی که زکـاه بر انسـان واجب می شـود اگر آن فقیر به فقر خود بـاقی باشـد، می توانـد عوض چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۷ - فقیری که نمی دانـد زکاه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیسـت و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۸ - مسـتحب است زکـاه گـاو، گوسـفند و شتر را به فقیرهـای آبرومنـد بدهـد و در دادن زکـاه، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سـئوال نیستند، بر اهل سئوال مقدّم بدارد، ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۹ - بهتر است زکاه را آشکار و صدقه مستحبّی را مخفی بدهد.

مسأله ۱۹۹۰ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحقّی پیدا کند، باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند، و نمی تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و چنانچه زکاه را کنار گذاشته باشد، و تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۱ - اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاه تلف شود، ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد یا این که وکیل او در قبض و نقل زکاه به شهر دیگر باشد، که در این دو صورت مخارج بردن آن از زکاه است.

مسأله ۱۹۹۲ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکاه می دهد، با خود او است.

مسأله ۱۹۹۳ - کسی که ۲ مثقال و۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب باید کمتر از ۲ مثقال و۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب باید به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۹۴ - مکروه است انسان از مستحق، درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحقّ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکاه را بدهد، هرچند شک او برای زکاه سال های پیش باشد.

مسأله ۱۹۹۶ - فقیر نمی تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید، یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد مگر آن که بخشیدن فقیر از طیب نفس و رضای خاطر باشد، پس در این صورت می تواند فقیر ببخشد و مالک بگیرد ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده

و نمی تواند زکاه را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۷ - انسان می تواند از سهم سبیل اللّه در زکاه، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۸ - بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکاه، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۹ - فقیر می توانـد برای رفتن به حجّ و زیارت و مانند این ها از سـهم سبیل اللّه زکاه بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکاه بگیرد ولی می تواند از سـهم سبیل اللّه بگیرد و در این وجوه صرف نماید.

مسأله ۲۰۰۰ - اگر مالك فقیری را وکیل کنـد که زکاه مال او را بدهـد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکاه برنـدارد، نمی توانـد چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشـته باشـد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر فقیر، شتر، گـاو، گوسـفند، طلا و نقره را بابت زکاه بگیرد، چنانچه شـرط هایی که برای واجب شـدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود، باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده، می تواند در سهم خودش تصرّف نماید.

مسأله ۲۰۰۳ - کسـی که خمس یـا زکـاه بـدهکار است و کفّاره و نـذر وماننـد این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که

خمس یا زکاه آن واجب شـده از بین نرفته باشـد، باید خمس و زکاه بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکاه را بدهد یا کفّاره و نذر و قرض و مانند این ها را ادا نماید.

مسأله ۲۰۰۴ – کسـی که خمس یا زکاه بدهکار است و نذر و مانند این ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مـال او برای همه آنها کافی نباشـد، چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شـده، از بین نرفته باشـد، بایـد خمس یا زکاه را بدهنـد و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسـمت کننـد و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشـد، مال او را به خمس و زکاه و قرض و نذر و مانند این ها قسـمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسـی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۲۰۰۵ – کسـی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه آن علم واجب یا مسـتحب باشد، می شود به او زکاه داد، و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکاه دادن به او اشکال دارد، و بنابر احتیاط واجب نباید بگیرد.

زکاه فطره

اشاره

مسأله ۲۰۰۶ – کسـی که هنگـام غروب شب عیـد فطر بـالغ، عاقـل و هوشـیار است و فقیر و بنـده کس دیگر نیست، بایـد برای خودش و کسانی که نان خور او هسـتند، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشـمش یا برنج یا ذرّت و مانند این ها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این ها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۷ – کسـی که مخارج خود و خانواده اش را نـدارد و کسـی را هم نـدارد که بتواند مخارج سال او و خانواده اش را بپردازد فقیر است و پرداخت زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۸ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۱۱ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط، واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست اگر چه در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۱۳ - اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ - کسی که هنگام غروب شب عید فطر، زکاه فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۶ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه خانواده ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از اعضای خانواده اش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد احتیاط واجب آن است که ولیّ او به جای او بگیرد و برای خود تملّک کند و از طرف آنها بدهد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۸ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۹ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کسی دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب بخانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۰ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، برخود انسان واجب نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که خودش بدهد.

مسأله ۲۰۲۲ - کسی که فطره او بر دیگری واجب است اگر فطره را خودش بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۲۳ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۲۴ - کسی که سیّد نیست، نمی تواند به سیّد فطره بدهد حتّی اگر سیّدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۲۵ – فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۶ – انسان اگرچه مخارج عائله خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۷ – اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد در صورتی که عرفا صدق عائله بر او بکند، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست که فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۸ – اگر کسی بعد از غروب شب عید بمیرد، باید فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده اش را از مال او بدهند.

مصرف زکاه فطره

مسأله ۲۰۲۹ – اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاه مال گفته شد برسانند، کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۳۰ – اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۳۱ – فقیری که به او فطره می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکار معصیت می کند، فطره ندهند.

مسأله ۲۰۳۲ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۳۳ – احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یك صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۳۴ – اگر جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از

گنـدمی که قیمت آن دو برابر قیمت گنـدم معمولی است، نصف صـاع که معنـای آن در مسأله پیش گفته شـد، بدهـد کـافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۳۵ – انسان نمی توانـد نصف صاع را از یک جنس مثلاً گنـدم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهـد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶ – مسـتحب است در دادن زکاه فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقـدّم دارد و بعـد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدّم بدارد.

مسأله ۲۰۳۷ – اگر انسان به خیال این که کسـی فقیر است به او فطره بدهـد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از مالش به عنوان فطره جـدا کرده بود و عین او هم از بین نرفته باشـد، باید پس بگیرد و به مسـتحقّ بدهد، و اگر نتواند بگیرد، بایـد از مال خودش فطره بدهـد و اگر از بین رفته باشـد در صورتی که گیرنـده فطره می دانسـته آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

مسأله ۲۰۳۸ – اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرّقه زکاه فطره

مسأله ۲۰۳۹ – انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و هنگام پرداخت آن باید نیّت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۴۰ – اگر پیش از مـاه رمضـان فطره بدهـد، صـحیح نیست و احتیاط مسـتحب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را

بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۱ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریبا سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلًا اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۴۴ - وقت دادن فطره تا ظهر روز عید است اگر نماز عید نخواند و الّا بنابر احتیاط واجب باید زکاه را پیش از نماز عید بدهد و بنابر احتیاط واجب تأخیر انداختن از ظهر روز عید جایز نیست.

مسأله ۲۰۴۵ - اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۲۰۴۶ - اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا باید بدون این که نیّت اداء و قضاء کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد واگر بجای دیگر ببرد و تلف شود،باید عوض آن رابدهد.

احکام حجّ

مسأله ۲۰۵۱ - حجّ: زیارت خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود؛ اوّل: بالغ باشد؛ دوم: عاقل و آزاد باشد؛ سوم: به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را که مهم تر از حجّ است انجام دهد، یا عمل واجبی را که اهمیّت بیشتر از حجّ دارد ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد در صورتی که اهمیّت بیشتر دارد، نباید حجّ برود؛ چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است؛ اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیّه کند داشته باشد؛ دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکّه رود و حجّ را بجا آورد؛ سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حجّ وقت داشته باشد؛ پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد؛ ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۵۲ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حجّ بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۵۳ - زنی که عرفاً می تواند مکّه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حجّ برو من خرج تو و خانواده تو را در هنگامی که در سفر حجّ هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می رود و برمی گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حجّ کند بنابر احتیاط واجب باید قبول نماید و حجّ بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج خانواده کسی را در مدّتی که مکّه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حجّ برو ولی ملك او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۵۷ - اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است، به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکّه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حجّ بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۵۸ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حجّ بر او واجب شود، چنانچه حجّ نماید، هرچند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۹ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکّه رود مستطیع می باشد، باید حجّ کند و در صورتی که حجّ نماید اگرچه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکّه رود، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حجّ کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر به صورت مطلق اجیر شده باشد.

مسأله ۲۰۶۱ - اگر کسی مستطیع شود و مکّه نرود و فقیر شود باید اگرچه به زحمت باشد بعدا حجّ کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حجّ برود، چنانچه کسی او را برای حجّ اجیر کند، باید به مکّه رود و حجّ کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکّه بماند و برای خود حجّ نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حجّ او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حجّ نماید.

مسأله ۲۰۶۲ - اگر در سال اوّلی که مستطیع شده به مکّه رود و در حرکت با قافله که مقدور بوده تقصیر نکرده و در وقت معیّنی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه به زحمت باشد باید حجّ کند.

مسأله ۲۰۶۳ - اگر در سال اوّلی که مستطیع شده حجّ نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حجّ نماید و ناامید باشد از این که بعدا خودش حجّ کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی که در همان سال عارض شده نتواند حجّ کند، احتیاط واجب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حجّ نماید.

مسأله ۲۰۶۴ - کسی که از طرف دیگری برای حجّ اجیر شود، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد، صحیح است یا اگر برای او مشقّت زیاد دارد نایب برای انجام آن بگیرد، اشکال ندارد.

احکام خرید و فروش

اشاره

چیزهائی که در خرید و فروش مستحب است:

مسأله ۲۰۶۶ - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است؛ اوّل: یاد گرفتن احکام آن، مگر این که بداند در معامله ای اگر مسأله را ندانـد در حرام واقع می شود در این صورت واجب است یـاد بگیرد، حضـرت صـادق علیه السـلام فرمودنـد: کسـی که می خواهـد خریـد و فروش کنـد بایـد احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خریـد و فروش کند، به واسـطه معامله های باطل و شـبهه ناک به هلاکت می افتد؛ دوم: آن که در قیمت جنس بین مشتری های مسـلمان فرق نگذارد، مگر به لحاظ علم ط و تقوی؛ سوم: آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند؛ چهارم: چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد؛ پنجم: کسـی که با او معامله کرده، اگر پشـیمان شود و از او تقاضا کنـد که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۶۷ - اگر انسان نداند معامله ای که انجام می دهد صـحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید، مگر این که بداند طرف راضی به تصرّف بدون صحّت معامله هست.

مسأله ۲۰۶۸ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به خانواده و دستگیری از فقراء، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۹ – عمده معاملات مکروه از این قرار است؛ اوّل: ملك فروشی؛ دوم: قصّابی؛ سوم: کفن فروشی؛ چهارم: معامله با مردمان پست؛ پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب؛ ششم: آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند این ها قرار دهد؛ هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۷۰ – معاملات حرام شش معامله است؛ اوّل: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط بلکه جواز بیع در غائط بعید نیست گرچه احتیاط در ترک بیع است؛ و اما عبد کافر و سگ شکاری، خرید و فروش آنها با آن که عین نجس هستند جایز است؛ دوم: خرید و فروش مال غصبی، در صورتی که تصرّف در مال غیر نماید امّا خواندن عقد بدون تصرّف نه باطل است و نه حرام بلکه فضولی است و بستگی به اجازه مالك دارد؛ سوم: خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده اگر منفعت عقلایی نداشته باشد؛ چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار؛ پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد؛ ششم: فروش جنسی که با چیزی دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت و روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند، در بعضی از صورت ها مراد از حرمت بطلان معامله است مثل صورت سوم.

مسأله ۲۰۷۱ – فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است

اشکال نـدارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهـد که شـرط آن پاک بودن است مثل لباس که می خواهـد با آن نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۷۲ - اگر چیز پـاکی ماننـد روغـن و نفـت که آب کشـیدن آن ممکن نیست نجس شـود، چنـانچه آن را برای کـاری بخواهـد که شـرطش پـاک بـودن است مثـل خوردن، اگر به مشـتری بگویـد که نجس است فروش آن جـایز است و اگر برای کـاری بخواهـد که شـرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهنـد نفت نجس را بسوزاننـد فروش آن اشـکال نـدارد و لازم نیسـت نجاست آن را به مشتری اعلام کنند.

مسأله ۲۰۷۳ - خریـد و فروش دواهـای متنجّس حرام است اگر منفعتشان در خوردن و آشامیـدن منحصـر باشـد ولی اگر بشود اسـتفاده هـای دیگر از آنهـا کرد مثـل سوزانـدن یا مالیـدن به بـدن مانعی نـدارد و هم چنین اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۴ - خریـد و فروش روغن و دواهـای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسـلامی می آورنـد، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشـد اشـکال نـدارد ولی روغنی را که از حیوان بعـد از جـان دادن آن می گیرنـد، چنانچه در شـهر کفّار از دست کافر بگیرند، یا در شـهر مسـلمانان از دست کافر بگیرد که علم نداشته باشد از مسلمان گرفته، و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جسـتن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد مگر این که بداند که کافر آنها را از مسلمان خریده است.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معیّن شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۷۶ - خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانیست که به دسـتور شـرع کشـته شده، خرید و فروش آنها اشـکال ندارد و هم چنین اگر بداند که کافر آنها را از مسلمان خریده است، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۷۷ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، اشکال ندارد اگرچه آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته باشد مگر آن که در بازار کفّار باشد و از دست کافر گرفته است در این صورت احوط اجتناب است.

مسأله ۲۰۷۸ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۹ - فروختن مال غصبی باطل است ولی فروختن مال غیر فضولی است و اگر تصرّفی در مال نکند نه معصیت کرده و نه معامله باطل است مگر صاحب مال بعدا اجازه فروش آن را بدهد و فروشنده نمی تواند بهای آن را از خریدار بگیرد.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، در صورتی که قصد جدّی معامله را نکرده باشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد، معامله صحیح است در صورتی که به ذمّه خریده باشد، ولی باید مقداری که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۸۲ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتّی سازهای کوچک حرام است.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نماید، معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۸۴ - خرید و فروش مجسّمه مکروه است به کراهت شدید، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود معامله صابون باشد کراهتی ندارد.

مسأله ۲۰۸۵ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیّه شده صحیح نیست اگر مالک اصلی او بیع را امضاء نکند تصرّف در آن مال حرام می باشد و در این صورت اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۸۶ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معیّن

کنـد مثلاً بگویـد این یک من روغن را می فروشم در صورتی که صـدق روغن بر آن نکنـد، معامله به مقدار پیه ای که در آن است باطـل می باشـد و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته مـال مشتری و پیه مـال فروشـنده است و مشتری می توانـد معامله روغن خالصـی را هم که در آن است به هم بزنـد ولی اگر آن را معیّن نکنـد بلکه یک من روغن بفروشـد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس دهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۷ – اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشد به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یـک من و نیم گنـدم بفروشـد، ربـا و حرام است و گنـاه یـک درهم ربا بزرگتر از آن است که هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کنـد، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بـد باشـد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یـا برنـج صـدری را بدهـد و بیشتر از آن برنـج گرده بگیرد یـا طلای ساخته را بدهـد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۸ – اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشـد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شـرط کنـد که خریـدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۹ – اگر کسـی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گنـدم بفروشـد، اشـکال نـدارد و هم چنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دسـتمال را به یک من و نیم گندم و یک انگشتری بفروشد.

مسأله ۲۰۹۰ – اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشـند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم

مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۱ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، با آن جنس در هر یکی از آن دو شهر حکم معامله ای که با او می شود دارد، در صورتی که هیچ کدام بر دیگری غالب نباشد، در صورت غلبه حکم آن مقدّم است.

مسأله ۲۰۹۲ - اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۹۳ - اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، پس اگر مخالفت فرع با اصل فقط در صفت باشد، مثلاً گندم را آرد کند یا شیر را پنیر نماید اظهر آن است که این ها از یک جنس می باشد و در معامله نباید زیادتی در آنها باشد امّا اگر چیزی را از چیزی بگیرند مثلاً شیر را کره یا شیر را روغن نمایند آنها دو جنس می باشند و در معامله به آنها زیادتی چه در گرفتن و چه در دادن اشکالی ندارد اگر چه بنابر احتیاط مستحب در این صورت هم ترک زیادتی به آنها در معامله است.

مسأله ۲۰۹۴ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۹۵ - اگر مسلمان ازکافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۹۶ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است؛ اوّل: بالغ باشند؛ دوم: عاقل باشند؛ سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

نکنند؛ چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است؛ پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد؛ ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالك یا اختیاردار باشند مثل پدر و جدّ نسبت به صغیر، واحکام این ها با تفصیل در مسائل آینده ذکر خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۷ – معامله با بچه نابالغ باطل است، هر چند پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند ولی اگر بچه به عنوان وسیله ای برای خریدن باشد و در حقیقت ولیّ او معامله کرده باشد معامله اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۸ – اگر از بچه نابالغ چیزی را بخرد و بچه نابالغ بدون اجازه این معامله را نموده است، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد مگر این که مأذون از مالك پول باشد با شرطی که قبلاً گفته شد پس در این صورت معامله صحیح است و در صورت مأذون نبودن بچه اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد.

مسأله ۲۰۹۹ – اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و می دانسته که معامله با آن بچه باطل است و جنس یا پول که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۰۰ – اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۰۱ – اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۰۲ – پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصیّ پدر در تصرّف در اموال صغار و هم چنین وصیّ جدّ پدری در تصرّف اموال قاصرین یا قیم منصوب از طرف پدر یا جدّ می توانند مال طفل را بفروشند و نیز مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا یتیم یا

مال کسی را که غائب است بفروشد و احتیاط در این موارد رعایت مصلحت و غبطه است.

مسأله ۲۱۰۳ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از هنگام معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از هنگام معامله ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۱۰۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید نیز معامله اشکال دارد.

شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۰۵ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند، پنج شرط دارد؛ اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این ها معلوم باشد؛ دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر بنده فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد و مالیت هم داشته باشد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است؛ سوم: خصوصیّاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آن میل مردم به معامله فرق می کند، معیّن نماید؛ چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقّ نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد؛ پنجم: خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۰۶ – جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۷ – چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه ای که وزن آن معلوم باشد هم می شود معامله کرد به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۸ – اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده با علم به بطلان معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند، تصرّف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۹ – معامله چیزی که وقف شده باشد باطل است ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجدی به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب مراجعه به حاکم شرع در فروش آن بنمایند در صورتی که ممکن باشد، و احوط هم آن است که پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

مسأله ۲۱۱۰ – هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیک تر است برسانند.

مسأله ۲۱۱۱ – خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدّت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان این که مدّت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۱۲ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگویدقبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر در هنگام معامله، صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که ازخریدار می گیرد، مال خود را در عوض آن، ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۱۱۴ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته در غیر خرما، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد و در خرما باید معامله پس از سرخ و زرد شدن خرما باشد.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر بخواهند میوه ای که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند، یا میوه بیشتر از یک سال را با آن بفروشند یا با مشتری شرط چیدن در همان زمان را بنماید.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ یا رسیده شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از غیر آن، خرما بگیرد چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷ - فروختن خیار و بادمجان و سبزی ها و مانند این ها که سالی چند

مرتبه چیـده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشـکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۹ - اگر جنسـی را نقد بفروشد، خریدار و فروشـنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویـل بگیرنـد و تحویـل دادن خـانه و زمیـن وماننـد این هـا از امـوال غیر منقـول به این است که آن را در اختیـار خریـدار بگذارنـد که بتوانـد در آن تصـرّف کنـد و تحویـل دادن فرش و لبـاس وماننـد این هـا به این است که آن را طوری در اختیـار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۲۰ - در معامله نسـیه بایـد مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسـی را بفروشد که سـر خرمن پول آن را بگیرد چون مدّت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۲۱ - اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، پیش ازتمام شـدن مـدّتی که قرار گذاشـته انـد نمی تواند عوض آن را ازخریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۲۲ - اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، بعـد از تمام شـدن مـدّتی که قرار گذاشـته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، گرچه می تواند معامله را هم فسخ نماید.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را نگوید، معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را

می دانـد نسـیه بدهـد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسـی را به تو نسـیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۴ - کسـی که جنسـی را نسـیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشـتن نصف مدّت مقداری از طلب خود را کم و ابراء کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

اشاره

مسأله ۲۱۲۵ - معامله سـلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس کلّی را تحویل بگیرد مثلاً اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شـش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشـنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر پولی را سـلف بفروشـد و عوض آن را پول بگیرد معـامله باطل است، در صورتی که طلا و نقره مسـکوک باشـد ولی مثل اسـکناس یا مس یا نیکل اشـکالی نـدارد، ولی اگر جنسـی را سـلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۷ - معامله سلف شش شرط دارد؛ اوّل: خصوصیّاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معیّن نمایند ولی دقّت زیـاد هم لازم نیست، همین قـدر که مردم بگوینـد خصوصـیّات آن معلوم شـده کـافی است، پس معـامله سـلف در نـان، گوشت، پوست حیوان و مانند این ها که نمی شود خصوصـیّاتشان را کاملاً معیّن کرد باطل است؛ دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام

قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید به شرط آن که وقت اداء دین رسیده باشد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند؛ سوم: مدّت را کاملاً معیّن کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدّت کاملاً ـ معلوم نشده، معامله باطل است؛ چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد؛ پنجم: مکان تحویل جنس را معیّن نماید در صورتی که اختلاف مکان موجب خسارت بشود یا رساندن آن زحمت داشته باشد که موجب غرر بشود ولی اگر از حرف های آنان مکان آن معلوم باشد، لازم نیست اسم مکان را ببرند؛ ششم: وزن یا پیمانه یا عدد آن را معیّن کنند، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیّت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۸ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد. و بعد از تمام شدن مدّت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غلّه مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۲۹ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد به گونه ای باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید اگر در وقت معامله قرار نگذاشته باشند که فروشنده جنس بهتری ندهد.

مسأله ۲۱۳۰ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر فروشـنده به جای جنسـی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر جنسـی را که سـلف فروخته در هنگـامی که بایـد آن را تحویل دهـد نایاب شود و نتوانـد آن را تهیّه کنـد، مشتری می تواند صبر کند تا تهیّه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۳۳ - اگر جنسـی را بفروشـد و قرار بگـذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره (صرف)

مسأله ۲۱۳۴ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سـکّه دار باشد یا بی سکّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است ولازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشـند، باید فروشـنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صـحیح است ولی کسـی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشـند که از نظر وزن هر دو مساوی باشد، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۹ – حقّ به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند؛

اوّل: از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم: مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معیّنی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و به گونه ای رفتا کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلّف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است به صورت اشاعه که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری ازچیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد پس اگر ممزوج و مشاع باشد (خیار شرکت است و الاّ خیار تبعّض صفقه است).

هشتم: فروشنده خصوصیّات جنس معیّنی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیّات عوض معیّنی را که می دهد بگوید، بعد معلوم

شود آن طور که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و هم چنین فروشنده، در این صورت فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نمی تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان) و خیار حیوان برای فروشنده نیست اگر چه ثمن حیوان باشد.

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذّر تسلیم) واحکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۴۰ - اگرخریدار قیمت جنس را نداند، یا در هنگام معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیّت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیّت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۱ - در معامله بیع شرط (مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد فروشنده بتواند معامله را به هم بزند)، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۴۲ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه

سر مدّت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد حقّ ندارد ملک خود را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله رابه هم بزند.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته و خود آن مال مورد معامله بوده، عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معیّن کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده بفهمد در خود عوضی که گرفته و مورد معامله بوده، عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، بگیرد.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود البته نباید این عیب به وسیله اجنبی یا مشتری پیدا شده باشد بلکه عیب به سبب آفت آسمانی در او پیدا شده باشد، خریدار می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فورا معامله رابه هم نزند حقّ خیارش از بین نمی رود خصوصا اگر جاهل به مسأله باشد مگر تأخیرش مستلزم ضرر

دیگری باشد پس در این صورت حقّ به هم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۱۴۸ – هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حضور نداشته باشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹ – در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد؛ اوّل: هنگام خریدن، عیب مال را بداند؛ دوم: به عیب مال راضی باشد؛ سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم؛ چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۵۰ – در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد؛ اوّل: بعد از معامله در مال تصرّف کند که تغییری در مال پیدا شود؛ دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حقّ برگرداندن آن را ساقط کند؛ سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند و این عیب به سبب تفریط از مشتری نباشد، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدّتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدّت، مال عیبی پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، چنانچه مشتری تفریطی در او نکرده باشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۱ – اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیّات را به مشتری بگوید وآن را بفروشد وبعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرّقه

مسأله ۲۱۵۲ – اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام

چیزهائی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یانسیه.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است و هم چنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر قصّاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۶ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۷ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنانچه هرکدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به گونه ای مخلوط کنند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، یا دو مال آن چنان باهم ممزوج شود که قابل جدا شدن از هم نباشد، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند بایکدیگر شرکت کنند، مثل دلاک ها که قرار می گذارند هرقدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۹ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هرکدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، امّا اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نقد بر ذمّه یا نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۶۰ - کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند باید مکلّف وعاقل باشند و از روی قصد واختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند،چون حقّ ندارد بدون اجازه ولیّ در مال خود تصرّف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست و هم چنین ممنوع التصرّف از طرف حاکم شرع نباشند.

مسأله ۲۱۶۱ - اگر در عقد شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و هم چنین است اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکالی ندارد و تا زمانی که عقد شرکت باقی است باید به شرط عمل کنند.

مسأله ۲۱۶۲ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل نیست و باید به شرط عمل شود ولی بهتر است مصالحه شود.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه تقسیم نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۶۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هرکدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۶۵ - اگر معیّن نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۶۶ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسیه بخرد یا نسیه بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد در صورتی که این ها متعارف نباشد ولی در صورت معمول بودن همانند زمان ما دیگر اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است ولی اگر بعدا به قراردادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد امّا اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که قرارداد بسته شده باشد که اگر خلاف عمل کرد معاملات بعدی هم صحیح نباشد.

مسأله ۲۱۶۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگه داری سرمایه کوتاهی نکند و اتّفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۷۰ - اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرّف در مال یکدیگر

داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حقّ تصرّف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرّف کند مگر قرینه حال عدم رضایت دیگران را برساند.

مسأله ۲۱۷۱ - هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۱۷۲ - اگر یکی از شریک ها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است یا آن که معامله نسیه متعارف باشد معامله صحیح است واحتیاج به امضاء شرکاء ندارد و نفع و ضررش برای شرکت می باشد.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه به گونه ای باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، و به تصرّف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، اگر این گونه نباشد در صورتی که کسانی که به تصرّف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هرکدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۷۵ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا

منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگـذار نمایـد، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد بازهم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۶ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صـلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشـند و ممنوع التصـرّف نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۷۷ - لازم نیست صـیغه صـلح به عربی خوانـده شود، بلکه بـا هر لفظی که بفهمانـد بـاهم صـلح و سازش کرده انـد، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر کسـی گوسـفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگه داری کند و از شـیر آن اسـتفاده نماید و مقـداری روغن بدهـد، چنانچه شـیر گوسـفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صـلح کنـد، صـحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد بلکه جایز نیست.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست ولی عنوان صلح ندارد بلکه ابراء است.

مسأله ۲۱۸۰ - اگر انسان مقـدار بـدهی خود را بدانـد و طلبکار او ندانـد، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقـداری که هست صـلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضـی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، به آن مقـدار صـلح می کرد یا این که مصالحه مبنی بر عموم احتمالات بوده باشـد مثلاً مصالحه می نماید طلب خود را به ده تومان و مصـالحه پنجاه تومان هم در ضـمن مورد رضایت طلبکار بوده در این صورت نیز مصالحه صـحیح است، ولی در صورت اتّحاد جنس، صلح جایز نیست، اگر مستلزم ربا باشد.

مسأله ۲۱۸۱ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح جایز است.

مسأله ۲۱۸۲ - اگر دو نفر از یکدیگر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و هم چنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج ودیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و یا چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۳ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدّتی بگیرد، اگر مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۸۴ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حقّ را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۵ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرّق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد و هم چنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر از موارد خیارات که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۶ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگربخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، بنابر احتیاط

اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۷ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ من باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

اشاره

مسأله ۲۱۸۸ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرّف داشته باشند، پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست، مگر ولیّ امضاء نماید و هم چنین ممنوع التصرّف از طرف حاکم شرع نشده باشد.

مسأله ۲۱۸۹ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۰ - اگر ولی یا قیّم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، و هم چنین اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، برخلاف مصلحت بچه بود، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۹۱ - بچه صغیری که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی توان اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۱۹۲ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۹۳ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۹۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده و یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۹۵ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگران اجاره دهد در صورتی که قرائن دالّ بر استفاده خود او نباشد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۶ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنان که او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً ـ زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید می تواند نصف دیگر را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرائط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۹ - مالی که اجاره می دهند چند شرط دارد؛ اوّل: معیّن باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست؛ دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد به گونه ای خصوصیّات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد؛ سوم: تحویل دادن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، در صورتی که مستأجر نتواند از او استفاده کند؛ چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست مگر منفعت عقلائی داشته باشد مثل تزیین مجلس با آنها؛ پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست؛ ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۲۰۰ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند جایز است.

مسأله ۲۲۰۱ - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهرش اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۲۰۲ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد؛ اوّل: حلال باشد، بنابراین اجاره دادن مغازه برای مشروب فروشی یا نگه داری شراب وکرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است؛ دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد؛ سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای که مستأجر باید از آن ببرد معیّن نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری

می دهـد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره، معیّن کنند که سواری یا باربری آن، مال مسـتأجر است یا همه اسـتفاده های آن برای مستأجر باشد؛ چهارم: مدّت استفاده را معیّن نمایند و اگر مدّت معلوم نباشد ولی عمل را معیّن کنند مثلاً با خیّاط قرار بگذارند که لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است مگر آنکه زمان برای شخص مهم باشد.

مسأله ۲۲۰۳ – اگر ابتدای مدّت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۲۰۴ – اگر خانه ای مثلاً یک ساله اجاره دهنـد و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صـیغه قرار دهند، اجاره صـحیح است اگرچه هنگامی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۰۵ – اگر مـدّت اجاره را معلوم نکند و بگوید هروقت در خانه نشـستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صـحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۶ – اگر به مسـتأجر بگویـد خـانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده ام، اجاره باطل است و اگر بگویـد خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره داده ام و بعـد از آن هم هر قـدر بنشـینی اجاره ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

مسأله ۲۲۰۷ – خانه ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کننـد و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاًـ شبی یـک تومان بدهنـد و صاحب خانه راضـی شود، اسـتفاده از آن خانه اشـکال نـدارد، ولی چون مـدّت اجاره را معلوم نکرده اند او را اجاره نمی گویند و لذا صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرّقه اجاره

مسائل متفرّقه اجاره

مسأله ۲۲۰۸ – مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهائی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم و اگر از

چیزهائی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۰۹ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم که معیّن شده به وزن یا به کیل از همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۰ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حقّ ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت را ندارد مگر در مواردی که معمول است مانند نماز و روزه قضاء.

مسأله ۲۲۱۱ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را از او طلب نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً خیّاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیّاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیّاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد، اگر دویست تومان است باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۲۱۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده و در استفاده آن زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیّاط داده از بین برود در صورتی که خیّاط زیاده روی نکرده و در نگه داری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۱۵ - هرگاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۶ - اگر قصّاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۷ - اگر حیوانی را اجاره کند و معیّن نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معیّن نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می باشد و باید در هر دو صورت برای مقدار زیادی، اجرت معمول را بدهد.

مسأله ۲۲۱۸ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۹ - اگر کسی بچه ای را با اجازه ولیّ ختنه کند و ضرری به آن برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۲۰ - اگر دکتر به دست خود دوا بدهد و در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر درد و دوای مریض را به او بگوید، یا فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۲۱ - هرگاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقّت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری

برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۲۲ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کند که اگر مغبون هم باشد، حقّ به هم زدن اجاره را نداشته باشد، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند نمی تواند اجاره را به هم بزند، فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر پیش از آن که مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد و مشتری علم به اجاره دادن او داشته باشد.

مسأله ۲۲۲۷ - اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند و اگر مدّتی

استفاده کرده، اجره المثل آن را بدهد.

مسأله ۲۲۲۸ - اگر ملکی را اجاره کند، بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به گونه ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدّتی که باقی مانده، باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدّت باقیمانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره آن باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند ولی وقوعش بعید است که بتواند فوراً تغییر نماید که هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود ولذا بنظر می رسد اجاره نسبت به آن باطل باشد و در باقیمانده می تواند اجاره را، مستأجر به هم بزند و هم چنین اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر اجاره دهنده و یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیّت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد یا این که خانه را از کسی اجاره نموده، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد در صورتی که دیگری شاگرد او باشد که ماهانه حقوق دریافت می کند در غیر این صورت گرفتن زیادی اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۲ - اگر رنگرزی قرار بگـذارد که مثلاًـ پـارچه را بـا نیـل رنگ کنـد چنانچه با رنگ دیگر رنگ نمایـد، حقّ نـدارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۳۳ - جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهنـد، مال معیّنی بدهد مثلاً بگوید هرکس گمشـده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسـی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسـی که کار را انجام می دهـد عامل می گوینـد و فرق بین جعاله و این که کسـی را برای کاری اجیر کننـد، این است که در اجاره بعـد از خوانـدن صیغه، اجیر بایـد عمل را انجام دهـد و کسـی هم که او را اجیر کرده اجرت را بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۳۴ - جاعل بایـد بالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کنـد و شـرعا بتوانـد در مال خود تصـرّف نماید، بنـابراین جعـاله آدم سـفیه که مـال خود را در کارهـای بیهوده مصـرف می کنـد، صـحیح نیست مگر بـا اجازه ولیّ و هم چنین ممنوع التصرّف از طرف حاکم شرع نباشد.

مسأله ۲۲۳۵ - کاری را که جاعل می گویـد برای او انجام دهنـد، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هرکس شـراب بخورد یا شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۶ - اگر مالی را که قرار می گـذارد بدهـد معیّن کنـد مثلاً بگویـد هرکس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند مثلاً بگوید کسـی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیّات آن را کاملاً معیّن نماید.

مسأله ۲۲۳۷ - اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هرکس بچه مرا پیدا کند، پول به او می دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه کسی آن عمل را

انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۲۲۳۸ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقّی نسبت به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۹ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۰ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال ندارد لکن اگر رجوع نماید در بین عمل کردن عامل، باید اجرت مقداری که عامل کار کرده است بدهد.

مسأله ۲۲۴۱ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند، چنانچه به گونه ای باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقّی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۴۲ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هرکس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۴۳ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ - مزارعه چند شرط دارد؛ اوّل: صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنندمالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید؛ دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلّف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی با اجازه ولیّ صحیح است و هم چنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشد؛ سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است؛ چهارم: سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده، صحیح نیست؛ پنجم: مدّتی که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد؛ ششم: زمین قابل زراعت باشد، هفتم: اگر منظور هر کدام از آنان زراعت مخصوصی است چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن نمایند؛ هشتم: مالک زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین متفاوت دارد، اگر به زارع بگوید در یکی از این ها زراعت کن و آن را معیّن نکند مزارعه باطل است؛ نهم: خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معیّن نمایند ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن نمایند.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را

بچینـد در صورتی که ضـرر به صاحب زمین نرسد بلکه باید زراعت بماند و اجرت بگیرد و اگر برای چیدن زراعت ضـرری به زارع برسد، لازم است عوض آن را به او بدهد مگر در صورتی که ماندن زراعت در زمین موجب ضرر مالک زمین باشد.

مسأله ۲۲۴۷ - اگر به واسـطه پیش آمـدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر یا با عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصـرّف او بوده و مالک در آن تصـرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر مالـک و زارع صـیغه خوانـده باشـند، بـدون رضایت یکـدیگر نمی تواننـد مزارعه را به هم بزننـد و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسـی واگذار کند، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر ضـمن خواندن صـیغه مزارعه شـرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند طبق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۹ - اگر بعـد از قرارداد مزارعـه، مالـک یـا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خـورد و وارث ایشـان به جـای آنـان می باشـند، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سـهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند، ولی می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند و اجرت آن را بدهد در صورتی که ماندن زراعت به صاحب زمین ضـرر نرساند.

مسأله ۲۲۵۰ - اگر بعـد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصـلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا وسیله دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهند، و اگر بذر مال زارع بوده و زراعت هم مال اوست باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا وسیله دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۵۱ - اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالك راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، اگر چه ضرر به زارع نرسد می بایست زراعت باشد و اجرت بگیرد امّا اگر بودن زراعت چه با عوض و چه بدون عوض موجب ضرر مالك زمین شود باید زارع زراعت خود را بچیند.

مسأله ۲۲۵۲ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند ولی اگر شراکت آنها اختصاص به همان سال اول داشته حاصل سال دوم برای صاحب بذر است و اگر صاحب بذر اعراض کرده باشد حاصل مال دیگری است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۵۳ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود اوست و یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۵۴ - معامله مساقات در درخت هایی مثل بید و چنار که میوه نمی دهند صحیح نیست، و درختانی مثل حنا که از برگ آن استفاده می کنند جایز است.

مسأله ۲۲۵۵ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۶ - مالك و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود

را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و امّا با اجازه ولیّ اشکالی ندارد و هم چنین ممنوع التصرّف از طرف حاکم شرع نباشد.

مسأله ۲۲۵۷ - مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را هنگامی قرار دهند که میوه آن سال معمولاً به دست می آید، صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ - باید سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۹ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگه داری آن هم داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۰ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند این ها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۱ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است در صورتی که در زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن دخالت داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۲ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عمل نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۳ - اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در

عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درخت ها را تربیت نمایند.

مسأله ۲۲۶۵ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است ومیوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۶۶ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درخت ها مال صاحب زمین بوده بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آن را بکند ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درخت ها پیدا می شود، پر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت ها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درخت ها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد در صورتی که مالک کنده باشد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرّف کنند

مسأله ۲۲۶۷ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرّف کند

همان گونه که در «مسأله ۲۰۹۷» گذشت و نشانه بالغ شدن زن، تمام شدن نُه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است؛ اوّل: تمام شدن پانزده سال قمری؛ دوم: روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت؛ سوم: محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی در خواب.

مسأله ۲۲۶۸ – روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند این ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه این ها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۹ – دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی توانند در مال خود تصرّف نمایند مگر با اجازه ولیّ و هم چنین است کسی که ورشکست شده در صورتی که حاکم حکم به ممنوعیّت در تصرّف او نماید.

مسأله ۲۲۷۰ – کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرّفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۱ – انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هرقدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی شود، برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد و هم چنین اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، معامله او صحیح و اشکالی ندارد.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را

وکیل نماید مگر آن که با اجازه ولیّ باشد.

مسأله ۲۲۷۲ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۳ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدّتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۴ - موکّل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند و هم چنین در جایی که تصرّفات طفل نافذ است مثل وصیّت طفل ده ساله که نافذ است در این صورت وکالت او هم نافذ خواهد بود.

مسأله ۲۲۷۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حجّ است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۷۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸ - وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غائب هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را

وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید یا مورد به گونه ای باشد که جواز گرفتن وکیل را بفهماند مثل آن که شأن وکیل ایجاب نکند انجام این گونه کارها را، در این صورت می تواند کس دیگری را برای او وکیل بگیرد، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۸۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۲۸۱ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۸۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرّف آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می شود.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر وکیل در نگه داری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتّفاقا آن مال از

بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ - اگر وکیل در نگه داری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرّفی که به او اجازه داده اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعدا تصرّفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبّی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند، و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۸۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۸۹ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید مگر در وقت قرض دادن تأجیل شده باشد در این صورت قبول لازم نیست.

مسأله ۲۲۹۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت، مدّتی قرار دهند، واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۱ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند

بدهی خود را بدهد، باید فورا آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

مسأله ۲۲۹۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۴ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند واحتمال مرگ او را هم ندهد یا اگر احتمال مرگش را می دهد ورثه او را نشناسد، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را احتیاطاً به فقیر غیر سیّد بدهد.

مسأله ۲۲۹۵ - اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۹۶ - اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره قرض کند وقیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس دهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، واجب نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۸ - اگر مالی را که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با یک کبریت دیگر پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، بازهم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس دهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند ولی اگر صاحب پول به گیرنده اذن بدهد که تصرّف در پولش بنماید اگرچه معامله او باطل باشد، قرض گیرنده می تواند در آن پول تصرّف بنماید.

مسأله ۲۳۰۰ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر لباسی را بخرد و بعدا از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می شود.

مسأله ۲۳۰۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۳۰۳ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد چک یا سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۰۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید بعد از آن که حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند مگر آن که با اجازه ولیّ باشد و ممنوع التصرّف از طرف حاکم شرع نباشند.

مسأله ۲۳۰۷ - حواله دادن به کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۹ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۱۰ - اگر بدهی واقعا معیّن باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۳۱۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۱۲ - اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۳ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد،، مراد از فقیر در اینجا کسی است که زیادتر از آنچه در دین مستثنی است ندارد به مقداری که بتواند حواله را بپردازد، اگرچه بعدا فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مال دار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۱۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراردادی که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه بخواهش کسی که به او حواله شده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید و هم چنین اگر ذمّه کسی که حواله به او شده بری ء باشد.

احکام رهن

مسأله ۲۳۱۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال مطابق دستور خاصّ به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین مقدار که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلّف و عاقل

باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین ممنوع التصرّف بفلس و امثال آن نشده باشد.

مسأله ۲۳۱۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرّف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید بگرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۳۲۰ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۲۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است در صورتی که مالک آن باشد و الاّ مال صاحب مال است.

مسأله ۲۳۲۲ - طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند مثلاً ببخشند یا بفروشند ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن مثل خود مال گرو می باشد.

مسأله ۲۳۲۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد در صورتی که از مالك وکالت در فروش داشته باشد و الاّ باید اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد یا امتناع کند از اجازه، از حاکم شرع اجازه بگیرد و طلب خود را بردارد و باید بقیّه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی ندارد می تواند بفروشد و حقّ خود را بردارد و بقیّه را به امانت نگه دارد اگر به صاحبش دسترسی ندارد.

مسأله ۲۳۲۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهائی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه باشد طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۲۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم یا فعلی انجام دهد که ضمان را بفهماند و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند؛ ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۷ - ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین ممنوع التصرّف از طرف حاکم شرع نباشند ولی این شرط ها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۸ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، ضمان او باطل است یعنی فعلاً چیزی بر عهده او نیست ولی اگر آن هنگام رسید و بدهکار بدهی خود را نداد باید ضامن از عهده برآید وضمان نسبت به آن موقع صحیح است و این موافق با ارتکاز عرف می باشد.

مسأله ۲۳۲۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی که قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود یعنی فعلاً صدق ضمان نمی کند ولی می تواند الآن چک دهد که بخواهد ضمان را در وقت گرفتن قرض قرار دهد.

مسأله ۲۳۳۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه واقعا معیّن باشد اگرچه طرفین ندانند مثل آن که در دفتر نوشته شده باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معیّن نکرده که طلب کدام را می دهد و در دفتر هم نوشته نباشد ضمان او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معیّن نکرده که بدهی

کـدام را می دهـد، ضـمان او باطل می باشد و هم چنین اگر کسـی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشـد یعنی ذمّه او را بری ء کنـد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد می تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۳۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند ازضمان خود بر گردد.

مسأله ۲۳۳۳ - ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۳۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شـدن، بتوانـد طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزنـد و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطالبه نمایـد، و هم چنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بـدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتوانـد طلب طلبکار را بدهـد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شـود، می توانـد ضـامن بـودن او را به هم بزنـد، ولی اگر پیش از آن که طلبکـار ملتفت شود، ضـامن قـدرت پیـدا کرده باشـد چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسـی با اجازه بـدهکار ضامن شود که بـدهی او را بدهـد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نمایـد ولی اگر به جـای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلبکـار او بدهـد، نمی توانـد چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را

از او مطالبه نماید، امّا اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بـدهکار را خواست به دست او بدهد یا کسـی را که لازم است حضور پیدا کند در مجلس حکم او را حاضر نماید و به کسی که این گونه ضامن می شود، کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۹ - کفـالت در صورتی صـحیح است که کفیـل به هر فعلی یـا لفظی اگرچه عربی نباشـد به طلبکار بفهمانـد که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۴۰ - کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشـند و بتواند کسـی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۴۱ - یکی از پنـج چیز، کفـالت را به هم می زنـد؛ اوّل: کفیل، بـدهکار را به دست طلبکار بدهـد؛ دوم: طلب طلبکار داده شود؛ سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد؛ چهارم: بدهکار یا کفیل بمیرد؛ پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر کسـی به زور بـدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسـی به او نداشـته باشد، کسـی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۴۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند به صاحب مال بفهمانـد که مال را برای نگه داری به او می دهـد و او هم به قصد نگه داری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۴۴ - امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و

عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست مگر آن که با اذن ولیّ باشد.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۶ - کسی که نمی تواند امانت را نگه داری نماید نباید قبول کند مگر این که امانت گذار با دانستن حال او امانت بگذارد.

مسأله ۲۳۴۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگه داری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگه داری نماید.

مسأله ۲۳۴۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۹ - اگر انسان از نگه داری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید در صورت امکان هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگه داری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۰ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد باید جای مناسب تهیّه نماید و به گونه ای آن را نگه داری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگه داری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۱ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگه داری آن کوتاهی نکند وتعدّی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتّفاقا آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن

را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد یا در جایی بگذارد که ایمن از فهمیدن ظالم نیست هرچند گمان به فهمیدن ظالم نرود و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر صاحب مال برای نگه داری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است و هم چنین اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود واجب است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۳ - اگر صاحب مال برای نگه داری مال خود جایی را معیّن کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبرد، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را به ولیّ او برساند، اگر تمکّن ندارد به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، اگر نمی تواند برساند به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میّتم راست می گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را

قبول کرده بایـد مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسـی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هرچه زودتر مال را به صاحب مال برساند و اگر نتوانست پس اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر امـانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد، واجب است امانت را به صاحب آن یا وکیل او برسانـد و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شـرع بدهد و چنانچه به حاکم شـرع دسترسـی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصـیّت کنـد و گرنه بایـد وصـیّت کنـد و شاهـد بگیرد و به وصـیّ و شاهـد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محلّ آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببینـد و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شـد عمل نکنـد چنانچه آن امانت از بین برود احتیاط واجب آن است که باید عوضش را بدهد اگرچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۶۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۶۱ - لازم نیست در عاریه صـیغه بخوانـد، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسـی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۶۲ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صـحیح است که مالک چیز غصبی یا کسـی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا با قراین رضایتش معلوم گردد.

مسأله ۲۳۶۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده

می توانـد عاریه بدهد اگر عاریه گیرنده محلّ وثوق باشد ولی اگر در اجاره شـرط کرده باشد که خودش از آن اسـتفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۴ - اگر دیوانه، بچه و مفلس مـال خود را عـاریه بدهنـد صـحیح نیست، امّـا اگر ولیّ، مصـلحت بدانـد که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۶۵ - اگر در نگه داری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتّفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شـرط کننـد که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نبودن محلّ اشکال است ولی می تواند شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذّمه نماید.

مسأله ۲۳۶۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۸ - اگر عاریه دهنـده شـرعا نتوانـد در مال خود تصـرّف کنـد مثلاً دیوانه شود، عاریه کننـده بایـد مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسأله ۲۳۶۹ - کسـی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسـی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۷۰ - عـاریه دادن چیزی که اسـتفاده حلال نـدارد مثـل ظرف طلا و نقره باطل است در صورتی که برای زینت دادن اطاق نباشد و الّا جوازش خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۳۷۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۷۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولیّ او بدهد و

بعـد، آن چیز تلف شود، عـاریه کننـده ضامن نیست، ولی اگر بـدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولیّ او آن را به جایی ببرد که صـاحبش معمولاًـ به آنجـا می برده ولی به آنها تحویل ندهـد مثلاً اسب را در اصـطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳۷۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف را عاریه دهد که با آن غذا بخورد باید نجس بودن آن را به کسـی که عاریه می کند بگوید ولی اگر لباس را برای نماز عاریه داده احتیاط واجب آن است که به او بگوید.

مسأله ۲۳۷۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسـی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۷۶ - اگر بدانـد مـالی را که عـاریه کرده غصبی است، بایـد آن را به صـاحبش برسانـد و نمی توانـد به عاریه دهنـده بدهد.

مسأله ۲۳۷۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مـال و عوض اسـتفاده ای را که عـاریه کننـده برده، از او یا از کسـی که مال را غصب کرده مطالبه کنـد و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می توانـد آنچه را به صـاحب مال داده از عاریه دهنـده مطالبه نمایـد ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشـد، یا عاریه دهنـده با او شـرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضـش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام مضاربه

مضـاربه قراردادی است که شخصـی به دیگری مـالی بدهـد که او بـا آن مال تجارت کنـد، و سود بین آن دو به کسـر مشاع - ماننـد نصف و ثلث - باشد. به صاحب مال، مالک، و به کسـی که تجارت می کند، عامل می گویند، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفـظ باشـد یا به فعل، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهـد، و عامل با گرفتن مال، قبول کند.

مسأله ۲۳۷۹ - در صـحت مضاربه اموری معتبر است؛ اوّل: مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سـبب سـفاهت یا افلاس نباشد، و صـحت مضاربه با عامل سفیه محل اشکال است. دوم: تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل بایـد مشـخص باشـد مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و ماننـد آن باشـد. سوم: سود بین مالک و عامل باشد، پس اگر شرط شود که مقـداری از آن برای کسـی باشـد که کـاری برای شـرکت انجـام نمی دهـد، مضـاربه باطـل است. چهارم: عامل قدرت بر تجارت داشته باشد، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد.

مسأله ۲۳۸۰ - اقوی آن است که در صحت مضاربه، معتبر نیست که مال، طلا و نقره ی مسکوک به سکه معامله باشد، بلکه به سایر اموال هم جایز است، ولی به مالی که در ذمه غیر - مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد - است جایز نیست، و

مضاربه به منافع – مانند سکونت خانه – محل اشکال است.

مسأله ۲۳۸۱ – در صحت مضاربه معتبر نیست که مال در تصرف عامل باشد، بلکه اگر در تصرف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد، مضاربه صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲ – چنان چه مضاربه صحیح باشد، مالک و عامل در سود شریک می باشند، و چنان چه به جهت فقدان بعض امور معتبر در صحت، مضاربه فاسد باشد، تمام سود مال مالک است، و مالک باید اجره المثل عمل را به عامل بدهد، و در صورتی که اجره المثل بیشتر از سهمی باشد که در قرار داد برای عامل معین شده، احتیاط واجب آن است که عامل و مالک در مقدار زاید صلح کنند.

مسأله ۲۳۸۳ – در مضاربه، خسارت و ضرر، بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است، ولی اگر شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می شود، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد، شرط صحیح است.

مسأله ۲۳۸۴ – مضاربه از عقود جایزه است، و هر یک از مالک و عامل می توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن.

مسأله ۲۳۸۵ – عامل نمی تواند سرمایه ای که از مالک گرفته، بدون اذن او، با مال خود یا مال دیگری مخلوط کند، هر چند به این عمل، مضاربه باطل نمی شود، ولی اگر مال را مخلوط کند و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۸۶ – خصوصیاتی را که مالک در خرید و فروش معین می کند – مثل آن که عامل، کالای معینی را بخرد، و به مبلغ معینی بفروشد – عامل باید مراعات نماید.

مسأله ۲۳۸۷ – اگر مالک، عامل را در معامله با سرمایه محدود و مقید نکند، عامل می تواند به هر گونه ای که مصلحت می داند، معامله کند.

مسأله ۲۳۸۸ – اگر عامل به اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینه سفر با عامل باشد، هزینه سفر و آن چه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشت

می شود، و اگر عامل برای چند مالک کار می کند، هزینه به نسبت عملی که برای هر یک از مالک ها انجام می دهد، تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۸۹ – عامل آن چه را برای مقدمات تجارت و هزینه سفر، از سرمایه برداشته، اگر سودی حاصل شود، از سود کسر و به سرمایه ضمیمه می شود، و باقی مانده سود را بر طبق قرار داد قسمت می کنند.

مسأله ۲۳۹۰ – در مضاربه معتبر نیست، مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می شود مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، چه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عامل های متعدد مقرر شده، برابر، یا متفاوت باشد.

مسأله ۲۳۹۱ – اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل یک شخص باشد، و شرط کنند که – مثلاً – نصف سود برای عامل باشد، و نصف دیگر بین دو مالک به تفاضل باشد – یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد – با آن که در سرمایه برابر باشند، یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن که سرمایه یکی از دیگری بیشتر باشد، مضاربه باطل است، مگر این که سود زاید برای یکی از آن دو در مقابل عملی برای تجارت باشد، که در این صورت صحیح است.

مسأله ۲۳۹۲ – اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می شود.

مسأله ۲۳۹۳ – جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه ای که از مالک گرفته، با دیگری قرار داد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند، و اگر بدون اذن این تصرفات انجام شود، و مالک هم اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است، ولی اجیر گرفتن برای مقدمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹۴ – هر یک از مالک و عامل می توانند بر دیگری، امری را که شرعا جایز است، شرط کنند، مثل آن که یکی بر دیگری شرط کند که مالی بپردازد، یا کاری انجام دهد، و وفای به این شرط واجب است، هر چند عامل، تجارت و عمل را انجام ندهد، یا انجام داده و سودی حاصل نشده باشد.

مسأله ۲۳۹۵ - هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرار داده شده، مالك می شود، هر چند سود قسمت نشده باشد، ولی هر گونه ضرر و تلفی که حاصل شود، جبران می شود، و هنگام ظهور سود معامله، اگر مالك راضی به قسمت نشد، عامل حق ندارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، و اگر عامل راضی به قسمت نشد، مالك می تواند او را به پذیرفتن قسمت مجبور کند.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر سود را قسمت کنند، و بعد از قسمت خسارتی بر سرمایه وارد شود، و سودی بعد از آن حاصل شود و کمتر از خسارت نباشد، آن خسارت به آن سود جبران می شود، و چنان چه کمتر از خسارت باشد، عامل باید آن خسارت را به سودی که به قسمت گرفته جبران نماید، پس اگر خسارت کمتر از سود باشد، زاید بر خسارت برای او می ماند، و اگر بیشتر باشد، مقدار زاید بر سود بر عهده عامل نیست.

مسأله ۲۳۹۷ - تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می شود، چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد، و اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنان چه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت به سود جبران می شود، و چنان چه تمام سرمایه تلف شود - بدون آن که کسی آن را تلف کند - مضاربه باطل می شود، و اگر کسی آن را تلف نماید و تلف کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۹۸ - اگر عامل بر مالك شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود جبران نشود، شرط صحیح است، و از سهم عامل کسر نمی شود.

مسأله ۲۳۹۹ - مالك و عامل - هم چنان که گذشت - می توانند عقد مضاربه را هر وقت بخواهند فسخ کنند، هر چند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد، ولی اگر عامل به اذن مالك سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینه سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالك را راضی کند.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق رظ

قرار داد بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضـی به قسـمت نشود، طرف دیگر حق دارد او را بر قسمت مجبور کند.

مسأله ۲۴۰۱ - اگر مضاربه فسـخ شود، و مال مضاربه یا قسـمتی از آن دین باشـد، باید عامل آن را از مدیون گرفته و به مالک برگرداند.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر سـرمایه مضـاربه نزد عامل باشـد و بمیرد، چنان چه عین آن معلوم باشـد، به مالک بر می گردد، و چنان چه معلوم نباشد، باید به قرعه معین شود، یا مالک با ورثه عامل مصالحه کند.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

اشاره

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود و زنی را که به این قسم عقـد می کنند دائمه می گویند، و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

اشاره

مسأله ۲۴۰۳ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم بایـد صـیغه خوانده شود و تنها راضـی بودن زن و مرد کافی نیست و صـیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۴۰۴ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۰۵ - زن و مرد تـا یقین نکننـد که وکیل آنها صـیغه را خوانـده است، نمی تواننـد به یکـدیگر نگاه محرمانه نماینـد و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، مگر لفظ ظهور در ده روز از زمان اجازه آن زن داشته باشد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعات معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۰۷ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و امّا زوج بنابر احتیاط واجب نمی تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی زن می تواند وکیل از زوج در قبول عقد خود بشود و احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۴۰۸ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی عَلَی الصِّداقِ المَعْلوم» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْویج» (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد واسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی فاطِمَهَ مُوَکِّلَکَ أحْمَدَ عَلی الصِّداقِ المَعْلوُم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمِوُکِّلی أحْمَدَ عَلَی الصِّداق»، صحیح می باشد و بنابر احتیاط مستحب باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجتُ» می گوید، مرد هم «قَبِلْتُ الْتزویج» بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۰۹ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی فِی المُدَّهِ المَعْلُومَهِ

عَلی المَهْرِ المَعْلوم»، بعـد بـدون فاصـله مرد بگوید: «قَبِلْتُ ذلِک»، صـحیح است و اگردیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگویـد: «مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ فِی المُـدّهِ المَعْلُومَهِ عَلی المَهْرِ المَعْلوم»، پس بـدون فاصـله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی ه-کَذا»، صحیح می باشد.

شرائط عقد

مسأله ۲۴۱۰ - عقد ازدواج چند شرط دارد؛ اوّل: بنابر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، در صورت امکان احتیاط آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشـد، خودشان می تواننـد به غیر عربی بخواننـد امّا باید لفظی بگویند که معنی زوّجتُ و قبلت را بفهماند؛ دوم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانـد قصـد انشاء داشـته باشـند یعنی اگر خود مرد و زن صـیغه را می خوانند، زن به گفتن زوّجتـک نفسـی قصـدش این باشـد که خـود را زن او قرار دهـد و مرد به گفتن قبلت التزویـج، زن بودن او را برای خود قبول نمایـد و اگر وکیل مرد و زن صـیغه را می خواننـد، به گفتن زوّجت و قبلت قصـدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده انـد، زن و شوهر شونـد؛ سوم: کسـی که صـیغه را می خوانـد، بایـد بالغ و عاقل باشد چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شـده باشـد؛ چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صـیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معیّن کننـد مثلاً اسم آنها را ببرنـد یا به آنها اشاره نمایند پس کسـی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید «زوّجتک احدی بناتی» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگویـد قبلت (یعنی قبول کردم)، چون در موقع عقد، دختر را معیّن نکرده اند عقد باطل است؛ پنجم: زن و مرد به ازدواج راضـی باشـند ولی اگر زن ظاهرا به سختی اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۱۱ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۴۱۲ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۱۴ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۴۱۵ - پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یادیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۴۱۶ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر پدر و جدّ پدری غائب باشند و دختر نیز احتیاج به تزویج داشته باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست.

مسأله ۲۴۱۸ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد، بلکه احتیاطا نسبت به قبل از بلوغ هم در صورتی که زن تمکین داشته و پسر هم در حدّی بوده که قدرت انتفاع از او را داشته، طلب برائت ذمّه نماید.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۴۲۰ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند؛ اوّل: دیوانگی؛ دوم: مرض خوره؛ سوم: مرض پیسی؛ چهارم: کوری؛ پنجم: شل بودن واضح گرچه به حد زمین گیر بودن نرسد؛ ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد و امّا نسبت به یکی شدن راه حیض وغائط در اجرای حکم افضاء محلّ اشکال است؛ هفتم: گوشت یا استخوانی یا غدّه ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۴۲۱ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا آلت مردی ندارد یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخم های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۲۲ - اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب هایی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را به هم بزنند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۴۲۳ - اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عدّه ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۴۲۴ - ازدواج با زن هایی مثل مادر، خواهر و مادر زن که با انسان محرم هستند، حرام است.

مسأله ۲۴۲۵ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او به آن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۲۶ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۴۲۷ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۴۲۸ - عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر پدر و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر هرچه بالا روند، به انسان محرمند.

مسأله ۲۴۲۹ - پدر و جدّ شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۴۳۰ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید بلکه هم چنین است اگر در عدّه متعه باشد.

مسأله ۲۴۳۱ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد نماید بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۳۲ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۳۳ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند چنانچه بعدا رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۳۴ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد، (نعوذ باللّه) با مادر آنان زنا کند دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۳۵ - اگر با دختر عمّه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان (نعوذ باللّه) زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۴۳۶ - اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود (نعوذ باللّه) زنا کند، احتیاط

واجب آن است که نمی توانـد با دختر او ازدواج کنـد ولی اگر زنی را عقـد نمایـد و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و هم چنین است اگر پیش از آن که بـا او نزدیکی کنـد بـا مـادر او زنـا نمایـد ولی در این صورت احتیاط واجب آن است که با دادن طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۳۷ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۳۸ - اگر با زنی که در عـدّه طلاق رجعی است زنا کنـد، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عـدّه متعه یا طلاق بائن یا عدّه وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۳۹ - اگر با زن بی شوهری که در عـدّه نیست زنا کنـد، بعـدا می توانـد آن زن را برای خود عقـد نمایـد ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و هم چنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۴۰ - اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقـد کنـد، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشـده و بداننـد عقـد کردن زن در عـدّه حرام است، آن زن بر او حرام می شود اگرچه مرد بعـد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۴۱ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عدّه بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عدّه است و نمی دانسته که عقـد کردن زن در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۴۴۲ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا

شود و نمی تواند بعدا هم او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۴۳ - زن شوهردار اگر زنـا بدهـد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنـانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۴۴ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد شوهر دوم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۲۴۴۵ - مادر و خواهر و دختر پسـری که لواط داده بر لواط کننـده حرام است اگر چه لواط کننـده و لواط دهنـده نابالغ باشند ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۴۶ - اگر بـا مادر یا خواهر یا دختر کسـی ازدواج نمایـد و بعـد از ازدواج با آن کس لواط کنـد، آنها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۴۷ - اگر کسـی در حال احرام که یکی از کارهای حـجّ است با زنی ازدواج نمایـد، عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۴۸ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حـجّ است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۴۵۰ - اگر کسـی دختر نابـالغی را برای خود عقـد کنـد و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر

از دخول به او خودداری نماید در صورتی که افضاء شده باشد و الّامستحب است.

مسأله ۲۴۵۱ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده انـد بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شـرائطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۵۲ - زنی که عقـد دائم شـده نبایـد بـدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و بایـد خود را برای هر لذّتی که شوهر می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در این موارد از شوهر اطاعت کند تهیّه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۲۴۵۳ - اگر زن در کارهائی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حقّ غذا، لباس، منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۵۴ - مرد حقّ ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۵۵ - مخـارج سـفر اگر بیشتر از مخارج وطن باشـد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشـد که زن را به سـفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۵۶ - زنی که از شوهر اطاعت می کنـد و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند با اجازه حاکم شـرع خرجی خود را بـدون اجـازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشـد که معاش خود را تهیّه کنـد در هنگام که مشغول تهیّه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست اگر جمع هر دو ممکن نباشد.

مسأله ۲۴۵۷ - مرد بنابر احتیاط واجب باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۵۸ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خودرا ترک کند.

مسأله ۲۴۵۹ - اگر در عقد دائم مهر را معیّن نکنند عقد صحیح است و چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر هنگام خواندن عقد دائم، برای دادن مهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، و اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا صیغه

مسأله ۲۴۶۱ - صیغه کردن زن اگرچه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۴۶۲ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند مگر با رضایت او باشد.

مسأله ۲۴۶۳ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذّت های دیگر از او ببرد ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۶۴ - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حقّ خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۶۵ - زنی که صیغه شده حقّ هم خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد وشوهر هم از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۶۶ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حقّ خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته حقّی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۶۷ - زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زنی، مردی را وکیل کند که به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد و یا به غیر از مدّت یا

مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۶۹ – اگر پـدر یا جدّ پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر مفسده ای نداشته باشد.

مسأله ۲۴۷۰ – اگر پـدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقـد کسـی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعـدا معلوم شود که در هنگام عقـد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۷۱ – اگر مرد مدّت صـیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشـته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بنابر اظهر بدهد.

مسأله ۲۴۷۲ – مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۷۳ – نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم و دختری که نُه سالش تمام نشـده ولی خوب و بـد را می فهمـد و هم چنین نگـاه کردن به موی آنان چه با قصـد لـذّت و چه بـدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصـد لـذّت باشـد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که بـدون قصـد لـذّت هم به آنها نگاه نکنـد، و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم حرام می باشد.

مسأله ۲۴۷۴ – اگر انسان بـدون قصـد لـذّت به صورت و دست های زن های اهل کتاب مثل زن های یهود و نصاری نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد،

اشکال ندارد بلکه هم چنین زن های دیگر از کفّار، و نیز نگاه به غیر صورت و دست های آنان که معمولاً آنها آن قسمت ها را نمی پوشانند بدون قصد لذّت بی اشکال است.

مسأله ۲۴۷۵ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۷۶ - نگاه کردن به عورت دیگری حتّی به عورت بچّه ممیّزی که خوب و بد را می فهمد، حرام است اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند این ها باشد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۷۷ - مرد و زنی که بایکدیگر محرمند اگر قصد لذّت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۷۸ - مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۴۷۹ - مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد و اگر در بین عکس گرفتن قصد لذّت بشود، حرام است و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند.

مسأله ۲۴۸۰ - اگر زن ناچار شود زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و هم چنین است اگر مرد ناچار شود مرد دیگر یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۸۱ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۸۲ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکالی ندارد.

مسائل متفرّقه زناشویی

مسأله ۲۴۸۳ – کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد گرچه وجوب اختیار ترک حرام به حال خود باقی است.

مسأله ۲۴۸۴ – اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده می تواند عقد را به هم بزند و یا امضاء کند و تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم نماید.

مسأله ۲۴۸۵ – ماندن مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر به گونه ای باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۶ – اگر مرد مهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد مگر آن که زن رضایت خود را مقیّد به مهر کرده باشد.

مسأله ۲۴۸۷ – مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یا یکی از احکام ضروری دین شود یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتدّ می شود.

مسأله ۲۴۸۸ – اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتدّ شود، عقد او باطل می گردد و نیز اگر زن یائسه باشد یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد و بعد از نزدیکی مرتد شود عقد او باطل است. امّا اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتدّ بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۹ – مردی که مسلمان زداه است اگر مرتدّ شود، زنش بر او حرام

می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۹۰ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتدّ شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتدّ شود، چنانچه زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه نگه دارد پس اگر پیش از تمام شدن عدّه شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۹۱ - اگر در عقد، زن با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۹۲ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۹۳ - اگر زنی از زنا آبستن شود در صورتی که آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند یا هیچ کدام مسلمان نباشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان متولّد شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۹۵ - اگر مرد نداند که زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه از آنان به دنیا آید حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۴۹۷ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید

حرف آن زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۹۸ – تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۹۹ – مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلّف شده، عجله کنند حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۵۰۰ – اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۰۱ – کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۵۰۲ – هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده ولی بچه ای که به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۵۰۳ – زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عدّه ندارد و اگر زن پس از گذشت چهار سال فحص از شوهرش به دستور حاکم شرع و ندادن ولیّ نفقه او و طلب نمودن طلاق، حاکم شرع او را طلاق بدهد و شوهر اوّل اگر پیدا شود، در صورتی که از عدّه طلاق خارج شده باشد زن بر شوهر اوّل حرام خواهد بود.

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله ۲۵۰۴ - اگر زنی بچه ای را بـا شـرائطی که در «مسأله ۲۵۱۴» گفته خواهـد شد، شـیر دهد آن بچه با این افراد محرم می شود؛ اوّل: خود زن که آن را مـادر رضـاعی می گوینـد؛ دوم: شوهر زن که شـیر مـال اوست و او را پـدر رضاعی می گوینـد؛ سوم: پـدر و مادر آن زن هرچه بالا روند اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشـند؛ چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند؛ پنجم: بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچه ها را شـیر داده باشـند؛ شـشم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشـند یعنی به واسـطه شـیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شـده باشـند؛ هفتم: عمو و عمّه آن زن اگرچه رضاعی باشـند؛ هشتم: دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشـند؛ دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه بالا رونـد؛ یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شـیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشـند؛ دوازدهم: عمـو و عمّه و دایی و خـاله شوهری که شـیر مـال اوست هرچه بالاـ رونـد اگرچه رضـاعی باشـند و نیز افراد دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۵۰۵ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در «مسأله ۲۵۱۴» گفته می شود

شیر دهـد، پـدر آن بچه نمی توانـد با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کندو نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کنـد اگر چه احتیاط مسـتحب آن است که با آنان ازدواج نکنـد و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند، به آنان ننماید.

مسأله ۲۵۰۶ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در «مسأله ۲۵۱۴» گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ولی احتیاط مسـتحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۵۰۷ - اگر زنی بچه ای را شـیر دهـد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۵۰۸ - اگر انسـان بـا زنی که دختری را شـیر کامـل داده ازدواج کنـد و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمی توانـد آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۰۹ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۱۰ - انسـان نمی توانـد با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شـیر کامل داده ازدواج کنـد، و نیز اگر زن پـدر انسان از شـیر آن پـدر دختری را شـیر داده باشـد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شـیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۵۱۱ - بـا دختری که خواهر یـا زن برادر انسـان از شـیر آن مرد او را شـیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد و هم چنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا برادر نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۵۱۲ - اگر زنی بچه دختـر خود را شیر دهـد آن دختر به شوهر خود حرام می شود و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد

ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیردهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیر دادنی که علّت محرم شدن است

مسأله ۲۵۱۴ - شیر دادنی که علّت محرم شدن است هشت شرط دارد؛ اوّل: بچه شیر زن زنده را بخورد پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد؛ دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود؛ سوم: بچه شیر از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد؛ چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛ پنجم: شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آنچه به کسی محرم نمی شود؛ ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن با آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند؛ هفتم: پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او با او محرم می شوند، ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به او ننمایند؛ هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود مثلاً پیش از تمام

شـدن دو سـال، چهارده مرتبه و بعـد از آن، یک مرتبه شـیر بخورد به کسـی محرم نمی شود، ولی چنانچه از هنگام زایمان زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله ۲۵۱۵ – بایـد بچه در بین یک شـبانه روز غذا یا شـیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غـذا خورده اشـکال نـدارد، و نیز بایـد پانزده مرتبه را از شـیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شـیر کس دیگر را نخورد و درهر دفعه بدون فاصـله شـیر بخورد، ولی اگر در بین شـیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اوّلی که پسـتان می گیرد تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱۶ – اگر زن از شـیر شوهر خود بچه ای را شـیر دهـد، بعد شوهر دیگر کند و از شـیر آن شوهر هم بچه دیگر را شـیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۵۱۷ – اگر زن از شـیر یک شوهر چنـدین بچه را شـیر دهـد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شـیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۵۱۸ – اگر کسی چند زن داشته باشد و هرکدام آنان با شرائطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسأله ۲۵۱۹ – اگر کسـی دو زن شـیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۵۲۰ – اگر زنی از شـیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۵۲۱ – انسان نمی توانـد بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسـطه شـیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر را که

رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند و اگر عقدی واقع شده احتیاط واجب آن است که طلاق دهد خصوصا اگر لواط کننده قبل از بلوغ لواط کرده باشد.

مسأله ۲۵۲۲ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۲۳ - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اوّلی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۵۲۴ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود شیر دهد، شوهر بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند؛ اوّل: برادر و خواهر خود را؛ دوم: عمو، عمّه، دایی و خاله خود را؛ سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را؛ چهارم: برادرزاده خود را؛ پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را؛ ششم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را؛ هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهر را؛ هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۲۵ - اگر زنی دختر عمّه یا دختر خاله مردی را شیر دهد آن زن با مرد محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۵۲۶ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۲۷ - برای شیر دادن بچه بهتر از هرکس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۵۲۸ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد.

مسائل متفرّقه شیر دادن

مسأله ۲۵۲۹ - مستحب است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۵۳۰ - کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۳۱ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر بدهد ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۵۳۳ - اگر بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در «مسأله ۲۵۱۴» گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۳۴ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه

تصـدیق او ممکن باشـد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد،یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام بوده است مهر نـدارد و اگر بعـد از نزدیکی بفهمـد که بر آن مرد حرام بوده شوهر بایـد مهر او را مطـابق زن هـایی که مثـل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۳۵ - اگر زن پیش از عقـد بگویـد به واسـطه شـیر خوردن بر مردی حرام شـده، چنانچه تصـدیق او ممکن باشد، نمی توانـد با آن مرد ازدواج کنـد و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۳۶ - شـیردادنی که علّت محرم شـدن است، به دو چیز ثابت می شود؛ اوّل: خبر دادن عـدّه ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیـدا کنـد؛ دوم: شـهادت دو مرد عادل، یا چهار زن عادل باشـند ولی باید شـرائط شـیر دادن را هم بگویند مثلاً بگوینـد ما دیـده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پسـتان فلان زن شـیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و هم چنین سایر شرط ها را که در «مسأله ۲۵۱۴» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر شـک کننـد بچه به مقـداری که علّت محرم شـدن است شـیر خورده یا نه، یا گمان داشـته باشـند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

اشاره

مسأله ۲۵۳۸ - مردی که زن خود را طلاق می دهـد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۳۹ - زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشـد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشـد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۵۴۰ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است؛ اوّل: آن که شوهر بعد از ازدواج با او هرگز نزدیکی نکرده باشد؛ دوم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاق بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد در صورتی که حالت زن و مسأله را می دانسته که حرام است؛ سوم: مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن او از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانـد و طلاقش دهـد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند

و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است در صورتی که قصد طلاق حقیقتا داشته باشد.

مسأله ۲۵۴۲ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلًا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدّتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند در صورتی که نتواند از حالش با خبر باشد.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معیّن شده باید اطلاع پیدا کند و اگر نتوانست می تواند تا مدّتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۴۴ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد و هم چنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد در صورتی که حالت زن و مسأله را می دانسته.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند در صورتی که نتواند از حالش با اطلاع شود.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند

طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۴۸ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلی فاطِمَهُ طالِقٌ».

مسأله ۲۵۴۹ - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدّتش تمام شود، یا مرد مدّت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدّت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۵۵۰ - زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فورا شوهر کند.

مسأله ۲۵۵۱ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند، این در زن آزاد است ولی در کنیز همینکه حیض دوم را ببیند عدّه او تمام می شود، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عدّه ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند.

مسأله ۲۵۵۲ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سنّ زن هایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه یعنی نود روز عدّه نگه دارد در صورتی که شوهرش با او نزدیکی کرده است.

مسأله ۲۵۵۳ - زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش دهند باید تا نود

روز عـدّه نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهنـد، بایـد باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم عـدّه نگه دارد تا نود روز تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش بدهـد و آن ماه بیست و نه روز باشـد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست و یک روز از ماه چهارم را عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۵۴ - اگر زن آبسـتن را طلاق دهنـد، عـدّه اش تا دنیا آمدن یا سـقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعـد از طلاـق، بچه او به دنیـا آیـد، عـدّه اش تمام می شود، در صورتی که بچه از زنا نباشـد و الاّ بایـد مثل سایر زن ها به سـه حیض در صورتی که در حاملگی حیض می بیند و الاّ نود روز از طلاق او عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۵۵ - زنی که نه سـالش تمـام شـده و یـائسه نیست اگر صـیغه شود مثلاًـ یـک مـاهه، یا یک ساله شوهر کنـد، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نمایـد و مـدّت آن زن تمام شود یا شوهر مـدّت را به او ببخشـد بایـد عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عدّه نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۵۶ - ابتـدای عـدّه طلاـق از هنگامی است که خوانـدن صـیغه طلاق تمام می شود، چه زن بدانـد طلاقش داده انـد یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۵۷ - زنی کـه شـوهرش مرده اگر آبســتن نباشــد، بایـد تـا چهـار مـاه و ده روز عـدّه نگـه دارد یعنی از شـوهر کردن خودداری نمایـد اگرچه یائسه یا صـیغه یا صـغیره باشـد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد و اگر آبسـتن باشد، باید تا موقع زاییـدن عـدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آیـد، بایـد تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۵۵۸ - زنی که در عدّه وفات می باشد، حرام است خود را زینت کند و

لباس های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و هم چنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۵۵۹ – اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات احتیاطاً و برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۵۶۰ – ابتدای عدّه وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۶۱ – اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، از او قبول می شود خواه تمام شدن عدّه اش به سه طهر باشد یا به شهور به شرط آنکه زن متهمه نباشد و از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که امکان تمام شدن عده او باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۶۲ – طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حقّ ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است؛ اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد؛ دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد؛ سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛ چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند؛ پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام این ها بعدا گفته خواهد شد وغیر این ها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۶۳ – کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که هنگام طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب های مفصّل گفته شده، بیرن کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۶۴ – در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند؛ اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛ دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است و با قصد رجوع هم بوده.

مسأله ۲۵۶۵ – برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۶۶ – مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حقّ رجوع او از بین نمی رود و مصالحه صحیح است ولی لازم است عملاً رجوع ننماید، اگر رجوع کرد زوجیّت آن صحیح است.

مسأله ۲۵۶۷ – اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام می شود ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید؛ اوّل: آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند؛ دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و نزدیکی از جلوی زن باشد؛ سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد؛ چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۶۸ – طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و کراهت شدید از او دارد ومهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۶۹ – اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً

فـاطمه باشـد می گویـد: «زَوْجَتی فـاطِمَهُ خَلَعْتُهـا یا خالَعْتُها عَلی مابَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ یا بگویـد فاطِمَه مُخْتَلَعَهٌ هِیَ طالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها شد.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر زن، کسـی را وکیل کنـد که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهـد، چنـانچه مثلاًـ اسم شوهر محمّـد و اسم زن فـاطمه باشـد وکیل، صـیغه طلاق را این گونه می خوانـد: «عَنْ مُوَکِّلَتی فاطِمَهَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلی مُحَمَّدٍ لِیَخْلَعَها عَلَیْه»، پس از آن بدون فاصـله می گوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلی خَلَعْتُها یا خالَعْتُها عَلی مابَذَلَتْ هِیَ طالِق» و اگر زن کسـی را وکیل کنـد که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشـد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلًا اگر صد تومان داده، باید بگوید: «بذلت مأه تومان».

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۷۱ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۷۲ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد، بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَتی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِهـا فَهِیَ طـالِقٌ» یعنی مبـارات کردم زنم فـاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کنـد، وکیل باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَهَ مُوَکِّلی فاطِمَهَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (عَلی مَهْرِها) «بِمَهْرِها» بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۳ - صـیغه طلاـق خلع و مبـارات بایـد به عربی صـحیح خوانـده شود ولی اگر زن برای آن که مـال خود را به شوهر ببخشد مثلًا به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر زن در بین عـدّه طلاـق خلع، یا مبارات از بخشـش خود برگردد، شوهر می توانـد رجوع کنـد و بـدون عقد دوباره او را زن خود قراردهد.

مسأله ۲۵۷۵ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر

نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

مسأله ۲۵۷۶ – اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۷۷ – اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، اگر زن بداند که آن مرد شوهر او نیست عده ندارد ولی اگر گمان کند شوهرش می باشد لازم است عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۷۸ – اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۷۹ – هرگاه زن در ضمن عقد لازم با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، فعلاً از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد چنانچه خود را طلاق دهد، صحیح است در صورتی که از وکالت عزلش نکرده باشد و در این صورت وکالت فعلی و منجّز است و تعلیق در وقت طلاق می باشد.

مسأله ۲۵۸۰ – زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد حاکم شرع برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۸۱ – پدر و جدّ پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۸۲ – اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد، مثلاً برای پسر ۱۴ ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند اگر چه صلاح بچه باشد، بخشیدن آن مدّت را به زن اشکال دارد امّا زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۸۳ – اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل

بدانـد و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند، مشـکل است که آن زن را بعد از تمام عدّه اش برای خود یا برای کسی دیگر عقد کند.

مسأله ۲۵۸۴ - اگر کسـی زن خود را بـدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهائی را که در آن مدّت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهائی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

اشاره

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسی مسلّط شود و این از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هرکس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق بگردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۸۵ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۸۶ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حقّ او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۸۷ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۸۸ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده برّه ای متولّد شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۹۱ - هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر هریک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هرکدام از آنان ضامن تمام آن است در صورتی که فعلاً عین مال در تصرّف هر دو باشد و اگر هر کدام نصف آن را تحت قدرت دارند ضامن نصف هستند.

مسأله ۲۵۹۲ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۹۳ - اگر کسی ظرف طلا ـ و نقره را غصب کند و خراب نماید ضامن مزد ساختنش می باشد و هم چنین اگر گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اوّلش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد و اگر تفاوت قیمت در ساخته و نساخته باشد آن را هم ضامن است.

مسأله ۲۵۹۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به گونه ای تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود مثلاً ـ طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حقّ ندارد آن را به صورت اوّلش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد بلکه تفاوت قیمت را هم ضامن است.

مسأله ۲۵۹۵ - اگر چیزی را که غصب کرده به گونه ای تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل در آوری، واجب است آن را به صورت اوّلش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد و چنانچه کمی قیمت آن مستند به نقص در عین یا در صفت طلا باشد، و امّا اگر از جهت اختلاف قیمت بازار باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۵۹۶ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فورا زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت ها را پر نماید و اگر به واسطه این ها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین، نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد مثلاً ـ گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد قیمت را رد کند بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته ماننـد گندم و جو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۶۰۰ - اگر چیزی را که مثل گوسفند اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۶۰۱ - اگر چیزی را کـه غصـب کرده و دیگری از او غصـب نمایـد و پیش دومی از بین برود، صـاحب مـال می تـواند عوض آن را از هریـک از آنـان بگیرد، یـا از هرکـدام آنـان مقـداری از عوض آن را مطالبه نمایـد و چنان که عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد نمی تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۶۰۲ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کننـد بـدون وزن معامله نماینـد، معامله باطل است و چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکـدیگر تصـرّف کنند، اشـکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به همدیگر برگرداننـد، و در صورتی که مال هریک در دست دیگری تلف شود، چه بدانـد معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۰۳ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۶۰۴ - مـالی که انسان پیـدا می کنـد اگر نشانه ای نداشـته باشـد که به واسـطه آن، صاحبش معلوم شود، نمی توانـد به قصد این که ملک خودش شود آن را بردارد

بلکه احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۰۵ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، گرچه احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد و در صورتی که خود مال باقی است خود مال را بدهد. و در صورتی که مال در حرم مکه پیدا شود احتیاط واجب آن است که برندارد.

مسأله ۲۶۰۶ - هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن اهل سنّت یا کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محلّ اجتماع مردم اعلان کند و این از باب مثال است بلکه اگر به گونه ای باشد که عرفا بگویند تعریف همان مال گمشده است، کفایت می کند.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۶۰۸ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگه داری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد یا به حاکم شرع برساند خصوصاً اگر در حرم مکه پیدا شده باشد.

مسأله ۲۶۰۹ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگه داری کند و از بین برود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده وتعدّی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه

داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است اگر صاحب مال به عنوان صدقه قبول نکند.

مسأله ۲۶۱۰ - کسی که مالی راپیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولیّ او باید اعلان نماید، اگر بعد از یک سال پیدا نشد می تواند ولیّ برای صغیر تملّک نماید یا به دو قسم دیگر عمل نماید.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی کرده یا تعدّی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، می تواند آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد یا به حاکم شرع برساند یا تملّک نماید با ضمان او و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال به دنبال صاحب آن بگردد ولی اگر پای خود را به گم شده بزند حکم مال پیدا شده را ندارد.

مسأله ۲۶۱۶ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است، ولی اگر بدون تعیین جنس، اعلان بی فایده باشد باید تعیین بنماید.

مسأله ۲۶۱۷ - اگر کسی چیزی پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در

صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را به گونه ای که موجب علم به صحّت ادّعای او شود بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۶۱۸ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۶۱۹ - هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید اگر ممکن باشد با اجازه حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نباشد خودش قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد در صورتی که او را به عنوان حفظ و نگه داری همراه داشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند اگر انسان بداند که کفش او را عمداً برده اند، می تواند آن کفش را بردارد و از آن استفاده کند ولی اگر نمی داند که عمدی برداشته شده اگر کفش به جا مانده کمتر از قیمت کفش خود او باشد استفاده از آن اشکال ندارد ولی اگر بیشتر است اضافه از قیمت را از جانب صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

مسأله ۲۶۲۳ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیواناتی که انسان با آنان وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع، معیّن نموده اند، آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۴ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو، کبک، بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۶۲۵ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز کند، بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۶۲۶ - حیوان حلال گوشتی که ماننـد ماهی خون جهنـده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۶۲۷ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۶۲۸ - سگ و خوک به واسطه سر بریـدن و شکار کردن پـاک نمی شونـد و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و ماننـد آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۶۲۹ - فیل، خرس، بوزینه (که حیوانات مسخ شده هستند) و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زنـدگی می کننـد، اگر خون جهنـده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجس اند، و اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند پاک نمی شوند و پوست آنها را نمی شود استفاده نمود.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۳۱ - دستور سر بریـدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۳۲ - اگر بعضـی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، امّا اگر به این مقدار هم صبر نکننـد ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سرهم نبرنـد، اگر چه پیش از جان دادن، بقیه رگ ها را ببرنـد،اشکال دارد.

مسأله ۲۶۳۳ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکنـد که از چهـار رگی که در گردن است و بایـد بریـده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر به مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند در

صورتی که گوسفند زنده باشد با شرائطی که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

شرائط سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۳۴ – سر بریدن حیوان پنج شرط دارد؛ اوّل: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیهم السلام نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیّز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد؛ دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و گونه ای باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه وسنگ تیز، می شود سر آن را برید؛ سوم: در هنگام سر بریدن، محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد؛ چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم اللّه کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد؛ پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکت بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط مستحب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید ولی اکتفاء به آن به تنهایی مشکل است در صورتی که علم به زنده بودن حیوان قبل از ذبح نداشته باشیم.

دستور کشتن (نحر) شتر

مسأله ۲۶۳۵ – اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد،

بایـد بـا پنـج شـرطی که برای سـر بریـدن حیوانات گفته شـد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنـده باشـد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۳۶ – وقتی می خواهنـد کارد را به گردن شتر فرو ببرنـد بهتر است که شتر ایسـتاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یـا به پهلـو خوابیـده و دست و پـا و سـینه اش رو به قبله است کـارد را در گـودالی گردنش فرو کننـد، اشـکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷ – اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند، گاو و مانند این ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کننـد، گوشت آنها حرام و بـدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دسـتوری که گفته شـد کارد در گودی گردنش فرو کننـد، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند این ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۶۳۸ – اگر حیوانی سـرکش شود و نتوانـد آن را به دسـتوری که در شـرع معیّن شـده بکشـند، یـا مثلاًـ در چاه بیفتـد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشـتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هرجای بدنش را که به وسیله شمشیر و خنجر و نیزه و چیزهـائی که به تیزی آنهـا زخم می شـود زخم بزننـد و در اثر زخم جـان بدهـد حلاـل می شـود و رو به قبله بودن آن لاـزم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

چیزهائی که در هنگام سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۳۹ – چنـد چیز در سـر بریـدن حیوانات مسـتحب است؛ اوّل: هنگام سـر بریـدن گوسـفند، دو دست و یک پای آن را ببندنـد و پای دیگرش را باز بگذارنـد و هنگام سـر بریـدن گاو چهار دست و پایش را ببندنـد و دُم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن (نحر) شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال

بزنـد؛ دوم: کسـی که حیوان را می کشـد رو به قبله باشـد؛ سوم: پیش از کشـتن حیوان آب جلوی آن بگذارند؛ چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهائی که در سر بریدن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۴۰ - چنـد چیز در کشـتن حیوانـات مکروه است؛ اوّل: کـارد را از پشت حلقوم فرو کننـد و به طرف جلو بیاورنـد که حلقوم از پشت آن بریـده شود؛ دوم: بنـابر احتیـاط واجب نبایـد پیش از بیرون آمـدن روح، سر حیوان را از بـدنش جـدا کنند اگرچه خوردن آن اشکال نـدارد ولی اگر از روی غفلت یـا به واسـطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جـدا شـد، اشـکال نـدارد؛ سوم: بنابر احتیاط واجب نباید پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند؛ چهارم: بنابر احتیاط واجب نباید پیش از آن کـه روح از بـدن حیـوان بیرون رود، مغز حرام او را که در تیره پشت است ببرنـد؛ پنجم: در جـایی حیـوان را بکشـند که حیوان دیگری آن را ببینـد؛ شـشم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرنـد ولی در صورت احتیاج عیبی نـدارد؛ هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۴۱ - اگر حیوان حلال گوشت وحشـی را با اسـلحه شـکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است؛ اوّل: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به واسطه دام یا چوب و سنگ و مانند این ها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شـکار کننـد، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه برای کشتن و اسلحه بودن هم درست نشده مثل گلوله های ساچمه کوچک

که سلاح بودن آن معلوم نیست، اگر با آن حیوان را بکشند در حلال بودن او اشکال است و امّا صید با غیر از تفنگ ساچمه ای از اقسام تفنگ ها چه گلوله آن مخروطی و تیز باشد یا پهن و بافشار در بدن فرو رود حلال است؛ دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیهم السلام می کند، حیوانی را شکار نماید حلال نیست؛ سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند واتّفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛ چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد؛ پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۴۳ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگرشک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسأله ۲۶۴۴ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۵ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد و به اندازه سر بریدن وقت نباشد امّا اگر حیوان زنده باشد و

به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۴۶ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۴۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسأله ۲۶۴۸ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است در صورتی که به واسطه کشتن مادرش مرده باشد ولی اگر پیش از آن مرده باشد، نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۴۹ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی (آهو) را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد؛

اوّل: سگ به گونه ای تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتّفاقا شکار را بخورد، اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، و اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، و به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، خوردن آن اشکال دارد.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیهم السلام می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد؛ و احتیاط آن است که اکتفاء نکند به بردن نام خدا بعد از فرستادن و قبل از رسیدن به صید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۵۰ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۵۱ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها شرط هایی که در گذشته گفته شد دارا باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرط ها نباشد، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۵۲ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمدا نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ هایی را که

فرستاده اند به گونه ای که در گذشته گفته شد نباشد آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۵۵ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک است و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است و خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۵۶ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا آن را بیرون بیندازند یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۵۷ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی باید بداند که در بیرون آب جان داده است.

مسأله ۲۶۵۸ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام و به گفته او یقین پیدا نکند، حرام می باشد.

مسأله ۲۶۵۹ - بنابر احتیاط مستحب از خوردن ماهی زنده خودداری کند.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، قسمتی را که بیرون آب مانده می توان خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۶۲ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است ولازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر به گفته او یقین کند.

مسأله ۲۶۶۳ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

اشاره

مسأله ۲۶۶۴ – خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن پرستو و هدهد مکروه است.

مسأله ۲۶۶۵ – اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنـده جـدا نماینـد، مثلاً دنبه یا مقـداری گوشت از گوسـفند زنـده ببرنـد، نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۶۶ – پانزده چیز از حیوان حلال گوشت حرام است؛ ۱ – خون، ۲ – فضله، ۳ – نری، ۴ – فرج، ۵ – بچه دان، ۶ – غدد که آن را دشول می گویند، ۷ – تخم که آن را دنبلان می گویند، ۸ – چیزی که در مغز کلّه است و به شـکل نخود می باشد، ۹ – مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰ – پی که در دو طرف تیره پشت است، ۱۱ – زهره دان،۱۲ – سپرز (طحال)، ۱۳ – بول دان (مثانه)، ۱۴ – حدقه چشم ۱۵ – چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند.

مسأله ۲۶۶۴ – خوردن سرگین و بول حیوان و آب دمـاغ و چیزهـای خبیث دیگر که طبیعت انسـان از آن متنفّر است حرام می باشـد ولی اگر پـاک باشـد و مقـداری از آن به گونه ای با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۸ – خوردن خاک حرام است ولی خوردن تربت حضرت سیّد

الشهداء علیه السلام (که از اندازه نخود تجاوز نکند) برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۹ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفّر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۰ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

مسأله ۲۶۷۱ - خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوری حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن حیوان وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۷۳ - آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و در روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او بسینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۷۴ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۷۵ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهائی که در هنگام غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۷۶ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است؛ اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید؛ دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند؛ سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد؛ چهارم: در اوّل غذا بسم اللّه بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هرکدام از آنها بسم اللّه مستحب است؛ پنجم: با دست راست غذا بخورد؛ ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد؛ هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد؛ هشتم: لقمه را کوچک بردارد؛ نهم: سر سفره زیاد بنشیند، و غذا خوردن را طول بدهد؛ دهم: غذا را خوب بجوَد؛ یازدهم: بعد از غذا خداوند را حمد کند؛ دوازدهم: انگشت ها را بلیسد؛ سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند؛ چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد؛ پانزدهم: در اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب، غذا نخورد؛ شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد؛ هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد؛ هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهائی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۷۷ - چنـد چیز در غـذا خوردن مکروه است؛ اوّل: در حال ایسـتاده غـذا خوردن؛ دوم: پر خوردن، و در خبر است که خداونـد عـالم بیشتر از هر چیز از شـکم پربـدش می آیـد؛ سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در هنگام غـذا خوردن؛ چهارم: خوردن غـذای گرم؛ پنجم: فوت کردن چیزهائی که می خورد یا می آشامـد؛ شـشم: بعد از گذاشـتن نان در سـفره، منتظر چیز دیگری شـدن؛ هفتم: پـاره کردن نـان بـا کارد؛ هشـتم: گذاشـتن نان زیر ظرف غـذا؛ نهم: پاک کردن گوشتی که به اسـتخوان چسبیـده به گونه ای که چیزی در آن نمانـد؛ دهم: پوست کنـدن میوه؛ یازدهم: دور انـداختن میوه پیش از آن که کاملًا آن را بخورد.

مستحبّات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۷۸ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است؛ اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد؛ دوم: در روز ایستاده آب بخورد؛ سوم: پیش از آشامیـدن آب بسم اللّه و بعـد از آن الحمـد للّه بگویـد؛ چهارم: به سه نفس آب بیاشامد؛ پنجم: از روی میل آب بیاشامد؛ شـشم: بعد از آشامیدن آب، حضـرت اباعبداللّه علیه السـلام واهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۷۹ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۸۰ - احکام نـذر آن است که انسان بر خود واجب کنـد که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۸۱ - در نـذر بایـد صـیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا ده تومان به فقیر می دهم باید وفا به نذر خود بنماید.

مسأله ۲۶۸۲ - کسـی که نـذر می کنـد بایـد مکلّف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسـی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۳ - آدم سـفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کنـد یا مفلس اگر مثلًا نذر کند چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۴ - اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری نمایـد، زن نمی تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او صحیح است ولی اگر بخواهد می تواند نذر او را به هم بزند.

مسأله ۲۶۸۵ - اگر زن بـا اجـازه شـوهر نـذر کنـد، شـوهرش نمی توانـد نـذر او را بـه هم بزنـد یـا او را از عمـل کردن به نـذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۸۶ – اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگربدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است مگر آن که او را منع کرده باشد که نذرش در این صورت صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۷ – انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۸ – اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبّی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۹ – اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هرجهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضرّ است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۹۰ – اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۹۱ – اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اوّل ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۹۲ – اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند،

چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار وخصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگرنذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ولی می تواند در آن روز مسافرت کند و لازم نیست قصد اقامه کند و بعد باید آن روز را قضا کند و اگر بدون عذر عمدا روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روزه کفّاره هم بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد ولی اگر عذر دیگری مثل مرض یا مصادف شدن با یکی از دو عید یا نفاس یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است اگر چه قضای روزه عید و حیض و نفاس لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۴ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۹۵ - اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی بازهم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در (مسأله ۲۶۹۳) گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۹۶ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفّاره بر او واجب نیست ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به احتیاط واجب به مقداری که در مسأله (۲۶۹۳) گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۶۹۷ - اگر نـذر کنـد که در هر هفته روز معیّنی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید قربـان باشـد یا در روز جمعه عـذر دیگری ماننـد حیض برای او پیـدا شود، بایـد آن روز را روزه نگیرد و حکم قضای آن ذکر شد.

مسأله ۲۶۹۸ - اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر نـذر کنـد که به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر مرده باشد بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضـرت ابا عبداللّه علیه السلام مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۷۰۱ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر برای حرم یکی از امامـان علیهم السـلام یـا امامزادگان چیزی نـذر کنـد، بایـد آن را در تعمیر و روشـنایی و فرش حرم و مانند این ها مصرف کند، یا به زوّار و خدّام آنان بدهد.

مسأله ۲۷۰۳ - اگر برای خود پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم یـا امامـان علیهم السـلام یا یکی از اولیاء اللّه چیزی نـذر کنـد، چنانچه مصـرف معیّنی را قصـد کرده بایـد به همان مصـرف برسانـد و اگر مصـرف معیّنی را قصـد نکرده، بایـد در امور خیری صرف نماید و ثواب آن را هدیه آن پیغمبر یا امام یا ولیّ که نذر برای آنان کرده است نماید.

مسأله ۲۷۰۴ - گوسـفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد اگر چنانچه این شـیر و بچه قبل از نذر منعقد شده، مال کسـی است که آن را نذر کرده است اگر نذرش به گونه ای نباشد که شامل این ها شود و اگر بعد از نذر منعقد شده باشد بنابر احتیاط واجب جزء نذر می باشد.

مسأله ۲۷۰۵ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۷۰۶ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد، و احتیاط در آن است که آنها دختر را وادار به ازدواج با غیر سیّد نکنند.

مسأله ۲۷۰۷ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۷۰۸ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن مباح باشد.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند یعنی کفّاره مخالفت عهد مانند کفّاره خوردن عمدی روزه ماه مبارک رمضان است.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۱۰ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند باید کفّاره بدهد یعنی بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا ده فقیر را بپوشاند و اگر این ها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۱۱ - قسم چند شرط دارد؛ اوّل: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسم های خداوند عالَم قسم بخورد که بغیر ذات مقدّس او گفته نمی شود مانند خداوند و به اللّه و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات

مقدّس حقّ در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه قسم به اسمی که انصراف به ذات حقّ نداشته باشد ولی نیّت خدا را بکند مثل بصیر و سمیع به احتیاط واجب هم صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگرموقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد و هم چنین است اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقّت پیدا می کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۷۱۲ – اگر پدر از قسم خوردن فرزند منع کند، یا شوهر از قسم خوردن زن منع نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۷۱۳ – اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۲۷۱۴ – اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او به گونه ای باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفّاره ندارد.

مسأله ۲۷۱۵ – کسی که قسم می خورد، قسم او بر دو قسم است؛ اوّل: این که قسم می خورد بر چیزهائی که از او گذشته است؛ دوم: قسم می خورد بر چیزهائی که در آینده خواهد نمود در صورت اوّل بر قسم او کفّاره نیست ولکن اگر حرف راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد ولی اگر برای این که خودش را یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، امّا اگر بتواند توریه کند یعنی

موقع قسم خوردن به گونه ای نیّت کند که دروغ نشود، بنابر احتیاط مستحب باید توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیّت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

احکام وقف

مسأله ۲۷۱۶ - اگر کسی چیزی را وقف کند از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در «مسأله ۲۱۰۹» و « مسأله ۲۱۱۰» گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۱۷ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده یا وکیل یا ولیّ آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست بلکه در صورت اوّلی هم قبول لازم نیست اگرچه بنابر احتیاط مستحب قبول بهتر است.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از قصد انشاء وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۱۹ - کسی که مالی را وقف می کند، بنابر احتیاط مستحب باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف نماید و نیز اگر وقف را معلّق بر چیزی که بعد از این یقینا یا احتمالاً حاصل شود یا او را بر چیزی که

فعلاً احتمال حصول او را بدهد معلّق نماید وقف باطل است مثلاً بگوید خانه خود را وقف نمودم اگر خدا به من پسر بدهد یا اگر امروز روز جمعه باشد یا اگر اوّل ماه باشدباطل است و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد از پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۷۲۰ – وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگه داری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۲۱ – اگر مسجدی را وقف کنند، چنانچه اجازه نماز خواندن را در او بدهند و یک نفر نماز در آن بخواند، وقف درست می شود.

مسأله ۲۷۲۲ – کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلّف و عاقل باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرّف کند، بنابراین سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند یا مفلس، چون حقّ ندارند در مال خود تصرّف نمایند، اگر چیزی را وقف کنند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۲۳ – اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می آیند وقف نماید مثلاً چیزی را به اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۷۲۴ – اگر چیزی را برای خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده کند.

مسأله ۲۷۲۵ – اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف

کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود در صورتی که مراعات مصلحت وقف و طبقه بعد شده باشد ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند اجاره باطل می شود مگر آن که طبقه بعدی اجاره دهند و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر ملکی که وقف است خراب شود از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۷۲۹ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولّی وقف می تواند با نظر خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر متولّی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع می تواند به جای او متولّی امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۷۳۱ - فرشی را که برای حسینیّه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیّه باشد مگر آن که کیفیّت وقف به گونه ای باشد که شامل آن بشود.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، نمی توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند

بلکـه بایـد ذخیره کننـد مگر آن کـه احتمـال تلـف داده شـود که در این صـورت جـایز است به مصـرف تعمیر مسـجد دیگری برسانند.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر ملکی را وقف کننـد که عایـدی آن را خرج تعمیر مسـجد نماینـد و به امـام جمـاعت و به کسـی که در آن مسـجد اذان می گویـد بدهنـد، در صورتی که بداننـد یا گمان داشـته باشـند که برای هریک چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصـرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسـی که اذان می گوید به طور مساوی قسـمت نمایند، و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند اگرچه اظهر آن است که به نظر متولی مسجد باید عمل شود.

احکام وصیّت

مسأله ۲۷۳۴ – وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا ملک کسی بکنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معیّن کند یا حقّ جعل قیّم بعد از خودش را داشته باشد و کسی را که به او وصیّت می کند وصیّ می گویند.

مسأله ۲۷۳۵ – کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیّت کند و کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند صحیح است بلکه در کارهای بزرگ هم مثل آن که بخواهد وصیّت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند اگر اشاره او دلالت بر مقصودش بکند، کفایت می کند.

مسأله ۲۷۳۶ – اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیّت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش وصیّت کردن نبوده و چیزهائی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیّت کند، احتیاط مستحب آن است که به آن عمل نمایند.

مسأله ۲۷۳۷ – کسی که وصیّت می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار

وصیّت کند و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکندو هم چنین است مفلس، ولی اگر طفل ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد در کارهای خوب مثل ساختن مسجد و پل و آب انبار و سایر خیرات وصیّت کند وصیّت او صحیح است.

مسأله ۲۷۳۸ - کسی که از روی عمد خودکشی می کند مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست مگر آن که وصیّتش مال قبل از این کار باشد.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر انسان وصیّت کند که چیزی را به شخصی بدهند در صورتی آن شخص مالك می شود که بعد از مردن وصیّت کننده یا در زمان زنده بودن او وصیّت را قبول کند.

مسأله ۲۷۴۰ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فورا امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند اگر چنانچه احتمال می دهد که بعد از مرگش خطری بر امانت های مردم باشد و اگر به مردم بدهکار است و هنگام دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا هنگام دادن بدهی او نرسیده یا صاحبانش به تأخیر بدهی راضی باشند باید وصیّت کند و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیّت کردن لازم نیست اگر ورثه مورد اطمینان است که بدهی را می دهند و الاّ باید برای ردّ کردن آن وصیّ تعیین کند.

مسأله ۲۷۴۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکاه و مظالم بدهکار است، باید فورا بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیّت کند و هم چنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۴۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیّت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته

باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، بازهم واجب است وصیّت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز و روزه گفته شد، بر پسر بزرگش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیّت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۷۴۳ – کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد ولازم نیست برای بچه های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله ۲۷۴۴ – وصی باید مسلمان، بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۴۵ – اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هرکدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیّت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند به جای آنان دیگران رامعیّن می نماید.

مسأله ۲۷۴۶ – اگر انسان از وصیّت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیّت باطل می شود و اگر وصیّت خود را تغییر دهد مثل آن که قیّمی برای بچه های خود معیّن کند بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیّت اوّلش باطل می شود و باید به وصیّت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۴۷ – اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته مثلاً خانه را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می شود.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هرکدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، بخشیدن او از اصل مال حساب می شود پس اگر زیادتر از ثلث باشد بستگی به اجازه ورثه ندارد، و اگر وصیّت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه این مقدار بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آنچه گفته شد عمل کنند و اگر این مقدار بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث به کسی که وصیّت برای او کرده بدهند.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرف برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکارم، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۵۲ - کسی را که انسان وصیّت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کند به بچه اش که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است ولی اگر وصیّت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیّت صحیح است پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیّت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیّت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیّت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده چنانچه به اطلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به

وصیّت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیّت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، هنگامی ملتفت شود که مریض به واسطه شدّت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند بنابر احتیاط واجب باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود را از کار بر کنار و عزل نماید، ولی وصیّ می تواند کسی دیگر را وکیل برای انجام کارهای میّت بنماید اگر مصلحت میّت اقتضا کند وکالت دیگری را یا این که کارهای میّت را به کسی دیگر تفویض نماید که دیگری انجام دهد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می کند و اگر هر دو بمیرند یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می کند.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی نموده، مثلاً میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۵۸ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصیّ اوّل مرد، وصیّ دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۵۹ - حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاه و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد باید از اصل مال میّت بدهند،

اگرچه میّت بر آنها وصیّت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر مال میّت از بدهی و حجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیّت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر وصیّت کند که از ثلث مال او خمس و زکاه یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر ازثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبّی باطل است.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبّی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که این ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبّی که معیّن کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبّی که معیّن کرده برسانند.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت دهد، بایدیک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر کسی بگوید من وصیّ میّت هستم که مال او را به مصرفی برسانم یا میّت، مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا ردّ نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را ردّ نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد و گرنه حقّی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

اشاره

مسأله ۲۷۶۸ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند؛ دسته اوّل: پدر، مادر و اولاد میّت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند، هرکدام آنان که به میّت نزدیک تر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند؛ دسته دوم: جدّ یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادربزرگ هرچه بالاتر رود و برادر و خواهر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکدام آنان که به میّت نزدیک تر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برد؛ دسته سوم: عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها، عمّه ها، دایی ها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میّت عموی پدری و پسرعموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد در صورتی که وارث منحصر به این ها باشد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر عمو، عمّه، دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می برند و اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر این ها هم نباشند، عمو، عمّه، دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر این ها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۷۰ - زن و شوهر به تفصیلی که بعد از این گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میّت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میّت پدر و مادر دارد این ها ارث نمی برند، امّا به واسطه بودن این ها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هرکدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال میّت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میّت فقط پدر، مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان

قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را به گونه ای تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۷۵ – اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۷۶ – اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را به گونه ای قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۷۷ – اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۷۸ – اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۷۷۹ – اگر میّت اولاد در قید حیات نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد مثلاً ـ اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۸۰ – دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند: جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۸۱ – اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری داشته باشد، مال به

طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هریک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۸۵ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا

یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۸۸ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد از این گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود مثلاً اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۸۹ - اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهر پدری یا پدری و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۹۰ - اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا

مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۹۱ - اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۹۲ - اگر وارث میّت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می برد.

مسأله ۲۷۹۳ - اگر وارث میّت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد.

مسأله ۲۷۹۴ - اگر وارث میّت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعد از این گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد، و اگر وارث میّت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۹۵ - دسته سوم عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، این ها ارث می برند.

مسأله ۲۷۹۶ - اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد یا پدری یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه، پدر و مادری یا همه پدری یا همه

مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشـد و همه پـدر و مادری یا همه پـدری باشـند، عمو دو برابر عمّه می برد مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را به پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۹۷ – اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشـند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی اگر عمو و عمه مادری باشند احتیاط واجب آنست که با هم مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۹۸ – اگر وارث میّت عمو و عمّه باشـد و بعضـی پـدری و بعضـی مـادری و بعضـی پـدر و مادری باشـند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پـدری و مادری می دهنـد و عموی پـدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسـمت را به عمو و عمّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۹۹ – اگر وارث میّت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگرهم دایی و هم خاله باشد و همه پـدر و مـادری یـا پـدری یـا مـادری باشـند، مـال به طور مسـاوی بین آنان قسـمت می شود و احتیاط آن است که در تقسـیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۰۰ – اگر وارث میّت فقـط یـک دایی یـا یک خاله مادری و دایی و خاله پـدر و مادری و دایی و خاله پـدری باشـد، دایی و خاله پـدری ارث نمی برند، و مال را شـش قسـمت می کنند، یک قسـمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدری و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۰۱ – اگر وارث میّت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و

دایی و خاله پـدر و مادری باشـد، دایی و خاله پـدری ارث نمی برد و بایـد مال را سه قسـمت کنند، یک قسـمت آن را دایی و خـاله مـادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت نماینـد و بقیه را به دایی و خاله پـدر و مادری بدهنـد که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیّه را عمو یا عمّه می برد.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشـد، چنانچه عمو و عمّه، پـدر و مادری یا پـدری باشـند، مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت را دایی یاخاله می برد و از بقیّه دو قسـمت به عمو و یک قسـمت به عمّه می دهنـد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می دهند.

مسأله ۲۸۰۴ - اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله، یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسـمت می کنند، یک قسـمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسـمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسـمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پـدر و مادری یا پـدری می دهنـد و عمو دو برابر عمّه می برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۸۰۵ - اگر وارث میّت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پـدر و مادری یا پـدری باشـد، مال را سه قسـمت می کنند یک قسـمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه کننـد و دو سـهم دیگر را بین عمو و عمّه پـدر و مادری یا پدری قسـمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد بنابراین اگر مال را

نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۸۰۶ - اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۸۰۷ - اگر وارث میّت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود و دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسأله ۲۸۰۸ - اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می رسد، به اولاد آنان و مقداری به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میّت می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۱۰ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۸۱۱ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم یک مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد. چه آن زمین خالی باشد یا مشغول به بناء و درخت و زراعت و مانند این ها باشد؛ امّا از قیمت هوایی مانند بنا و درخت و چوب و آلات به جز زمین ارث می برد و وارث قیمت این ها را باید بدهد.

مسأله ۲۸۱۲ - اگر زن بخواهد در چیزهائی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بناء و درخت بدون اجازه او تصرّف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، این ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح است و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۸۱۳ - اگر بخواهند بناء و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها را مثلاً در زمین بدون اجاره بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش آنها می باشد، سهم زن را از آن قیمت باید بدهند.

مسأله ۲۸۱۴ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۱۵ - اگر میّت بیش از یک زن عقدی داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حقّ مهر هم ندارد.

مسأله ۲۸۱۶ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهر اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۸۱۷ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۸۱۸ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد؛ اوّل: در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد؛ دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد بازهم ارث بردنش اشکال دارد؛ سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۸۱۹ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد اگر شوهر آنها را به زن تملیک نکرده، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرّقه ارث

مسأله ۲۸۲۰ - قرآن، انگشتر و شمشیر میّت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است چه از هرکدام یک عدد داشته باشد، یا از هرکدام متعدد داشته باشد.

مسأله ۲۸۲۱ - اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۲۲ - اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا

زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند.

مسأله ۲۸۲۳ - مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میّت باشد، از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۸۲۴ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتّفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

مسأله ۲۸۲۵ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

مسائل متفرّقه

مسأله ۲۸۲۶ - اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۷ - جهیزیّه ای که پدر به دختر می دهد اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۸ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میّت نمایند ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۹ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۳۰ - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۳۱ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند، حرام است و امّا اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۲ - کشتن حیوانی که اذیّت می رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۳ - اگر چیزی را به صنعت گر بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت گر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیّت صاحبش صدقه بدهد، ولی مزد خود را می تواند بردارد و خوب است تماما با اجازه حاکم شرع صورت گیرد.

مسأله ۲۸۳۴ - سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند در صورتی که سینه زن، پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیّت عزادار بیرق و مانند آن بردارند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهونشود.

مسأله ۲۸۳۵ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۶ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۷ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره کردن مردم تغییر نمی کند؛ پس کسی هم که اوّل تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد، حرام می باشد.

مسأله ۲۸۳۸ - احتیاط مستحب آن است که ولیّ بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند یا کسب مطابق شأن

آنها نباشـد و مراد از فقر در اینجا نتوانسـتن ادامه زنـدگی است، فرزنـد آنان اگر بتوانـد باید خرجی آنان را بدهد، اگر متکفّل نفقه آنها کسی دیگر نباشد ولو از بابت وجوه شرعیّه.

مسأله ۲۸۴۰ – اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر یا فرزند او باید خرجی او را بدهد، و اگر پدر ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهـد، چنانچه فرزندی هم نداشـته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جدّ پدری او باید خرجی او را بدهد،و اگر جدّ پـدری نـدارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهـد، باید مادر پدر، و مادر مادر، وپدر مادر، باهم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد پدر مادر، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۴۱ – دیواری که مال دو نفر است، هیـچ کـدام آنان حقّ ندارد بدون اذن شـریک دیگر آن را بسازد یا سـر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگـذارد، یا به دیوار میـخ بکوبـد ولی کارهائی که معلوم است شـریک راضـی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انـداختن روی آن اشـکال نـدارد، امّا اگر شـریک او بگوید به این کارها راضـی نیسـتم، انجام این ها هم جایز نیست بنابر احتیاط اگر عرفا تصرّف حساب شود.

مسأله ۲۸۴۲ – عکّاسی و نقّاشی صورت مکروه است.

مسأله ۲۸۴۳ – درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضـی است نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

مسأله ۲۸۴۴ – جایزه ای را که بانک یا صـندوق قرض الحسـنه به بعضـی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم ازخودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد، حلال است.

حدّی که برای بعضی از گناهان معیّن شده است

مسأله ۲۸۴۵ - اگر کسی با یکی از محرم های خود مثل مادر و خواهر که با او نسبت دارند (نعوذ باللّه) زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۸۴۶ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند باید در دفعه چهارم او را بکشند. امّا مردی که زن دائمی یا کنیز مملوك دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۸۴۷ - مشهور این است که اگر مرد ببیند کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد ولی این حکم نسبت به زن خالی از اشکال نیست و به هر حال آن زن بر او حرام نمی شود و اگر هر دو را کشت در مقابل کشته شدن زن نمی شود او را قصاص نمود.

مسأله ۲۸۴۸ - اگر مرد مکلّف عاقل با مکلّف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دو

رابکشند و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد.

مسأله ۲۸۴۹ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلّف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۸۵۰ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله ۲۸۵۱ - هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نودونه تازیانه هرقدر صلاح می داند، به او می زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنّم برای او مهیّا خواهد بود ولی اگر توبه کند، توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۸۵۲ - اگر کسی، مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بنابر احتیاط از آن محلّی که در آن محلّ دو بار این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۵۳ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشد جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۵۴ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به اوبزنند.

مسأله ۲۸۵۵ - کسی که مکلّف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او

را بکشند و چنانچه مرد باشد لازم است برای تا زیانه زدن بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند.

مسأله ۲۸۵۶ - کسی که مکلّف و عاقل است اگر یک چهارم یک دینار که چهار نخود و نیم طلای سکّه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معیّن شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.

احکام دیه

مسأله ۲۸۵۷ - اگر کسی که بالغ و عاقل است عمدا و بناحق مسلمانی را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد یا پسر باشد ولیّ او می توانـد قاتـل را عفو کنـد یـا بکشـد، ولی اگر مقتول کـافر باشـد قاتـل او را که مسـلمان است نمی توان کشت و اگر مقتول مسـلمان زن یـا دختر باشـد اگرچه می شود قاتـل مسـلمان او را کشت لکن اگر قاتل مرد باشـد بایـد نصف دیه او را به ولیّ او بدهنـد و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشـد مطلقا دیه بایـد بدهنـد و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهـد آمد و نیز ولیّ می توانـد به مقـداری که طرفین راضـی شونـد از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه ای باشـد که در شـرع معیّن شـده است چون تقـدیرات شـرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می توانـد هر کدام که برای او آسان تر است اختیار نماید، بنابر این می تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد امّا اگر از روی خطای محض بکشـد مثلاً برای حیوانی تیر بینـدازد و اشـتباها کسـی را بکشـد، ولیّ مقتول حق نـدارد او را بکشـد، امّا می تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پـدری قاتل) و در صورت نـدادن آنها از خود قاتل، دیه بگیرد و اگر از روی خطای شبیه به عمـد بکشـد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی بزند که عادتا کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته اتّفاقا کشته شود در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۵۸ - دیه ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و

آزاد باشد، یکی از شش چیز است؛

اوّل: در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و در قتل خطای محض و شبه عمد سنّ شترها کمتر از این است؛ دوم: دویست گاو؛ سوم: هزار گوسفند؛ چهارم: دویست حله و هر حله دو پارچه است و اولی این است که از پارچه های یمن باشد؛ پنجم: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است؛ ششم: ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار است و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگرمقتول، کافر ذمّی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشت صد درهم و در صورتی که زن باشد، دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمّی باشد، دیه ندارد و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی شود قاتل آزاد را برای او کشت.

مسأله ۲۸۵۹ - دیه آسیب زدن به برخی از اعضای بدن مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

اوّل: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شوند. و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، احوط این است که با او صلح نماید گرچه دادن ثلث دیه کامل کفایت می کند.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نماید و دیه تمام را نسبت بمخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد و اولی این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند این ها واجب می شود، ملاحظه نموده هرکدام بیشتر است آن را بدهد.

پنجم: تمام دندان های کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندان ها را

ازبین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی از دندان های جلو که دوازده عدد است پانصد درهم دیه بدهد و برای هر یک از دندان های دیگر که شانزده عدد است دویست و پنجاه درهم بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد، دیه دندان های او نصف دیه دندان های مرد است.

ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن او را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است، و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است.

هشتم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن او را بدهد.

نهم: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن انگشت از دست است.

دهم: تخم های مردی را از بین ببرد.

یازدهم: اگر به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود، و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود باید تمام دیه را بدهد.

مسأله ۲۸۶۰ - اگر اشتباها کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در «مسأله ۲۸۵۸» گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی درپی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند، و اگر عمدا و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

مسأله ۲۸۶۱ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۸۶۲ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و

محکوم به اسلام باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکّه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال است، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

مسأله ۲۸۶۳ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۸۶۴ - اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۶۵ - اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در «مسأله ۲۸۵۸» گفته شد به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم، و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم، و اگر استخوان بشکند ده صدم، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم، و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۶۶ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزنند به گونه ای که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکّه دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد، بدهد.

مسأله ۲۸۶۷ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزنند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۶۸ - اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگه داری خانه را می کند، یا سگ گلّه کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید قیمت او را بدهد و اگر قیمت سگ شکاری چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد، ولی احتیاط در همه آنها صلح و سازش است.

مسأله ۲۸۶۹ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگه داری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت، بدهد.

مسأله ۲۸۷۰ - اگر بچه، یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ یا مثلاً معلم او با اجازه ولیّ می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود، او رابزند.

مسأله ۲۸۷۱ - اگر کسی بچه ای را به گونه ای بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

یکی از واجبات مهم دین اسلام «امر به معروف و نهی از منکر» یعنی نظارت و مراقبت همگانی در اصلاح جامعه است. همه مسلمانان باید نسبت به یکدیگر احساس وظیفه کنند و خود را در برابر کارهای دیگران مسئول دانسته، دستور دهنده به نیکی و بازدارنده از بدی باشند. در سایه عمل به چنین وظیفه ای است که جامعه در مسیر صحیح خود گام برمی دارد و ناآگاهان هدایت می شوند.

مسأله ۲۸۷۲ - «معروف» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است، و «منکر» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است؛ و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومت ها و افراد مردم همه دربرابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

مسأله ۲۸۷۳ - امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان خواهد شد واجب و ترک آن معصیت است؛ و در مستحبات و مکروهات نیز امر و نهی مستحب می باشد.

مسأله ۲۸۷۴ - امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد؛ بنابراین اگر بعضی از مکلفین به آن اقدام کنند و مقصود حاصل شود، از دیگران ساقط می شود.

و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر بر اجتماعِ جمعی از مکلفین متوقف باشد، واجب است اجتماع نمایند.

مسأله ۲۸۷۵ - اگر امر و نهی بعضی افراد مؤثر واقع نشود و برخی دیگر احتمال دهند امر و نهی آنان اثربخش است، برآنها واجب می شود.

مسأله ۲۸۷۶ - هنگام وجوب امر به معروف و نهی از منکر با زبان، یادآوری مسائل شرعی کفایت نمی کند؛ بلکه انسان باید امر و نهی نماید.

مسأله ۲۸۷۷ - هدف امر به معروف برپایی واجب، و هدف نهی از منکر جلوگیری از حرام است؛ بنابراین در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۷۸ - کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید «معروف» را از «منکر» تشخیص دهد؛ پس کسی که معروف و منکر را نمی شناسد، حق ندارد بلکه نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.

مسأله ۲۸۷۹ - در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر سه شرط لازم است؛

۱ - احتمال دهد امر و نهی او اثربخش باشد؛ پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست.

۲ - بداند یا مطمئن باشد که گنه کار قصد ادامه یا تکرار گناه را دارد؛ پس اگر بداند یا گمان کند که تکرار نمی کند واجب نیست.

۳ - در امر و نهی مفسده مهم تری وجود نداشته باشد؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او و یا به عده ای از مؤمنین می رسد، امر و نهی واجب نیست؛ بلکه در بسیاری موارد حرام می باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که درصورت احتمال حاصل شـدن مقصود از مرتبه پایین، اقـدام در حـد مرتبه بالاتر جایز نیست؛ و مراتب امر و نهی از این قرار است:

مرتبه اول به گونه ای با گنه کار برخورد شود که احساس کند ارتکاب گناه سبب شده با وی این گونه برخورد می کنند؛ مثل اینکه از او روی بگرداننـد یـا بـا چهره خشـمگین با وی ملاقات کننـد و یا با او رفت و آمـد نکننـد. واگر در این مرتبه درجاتی باشد و احتمال تأثیر درجه ضعیف وجود داشته باشد، به همان درجه ضعیف اکتفا کنند؛ مثلاً اگر احتمال داده شود که با ترک تکلّم مقصود حاصـل می شود، به همان اکتفا شود و به درجه بالاتر عمل نکننـد؛ خصوصا اگر طرف او شخصـی باشـد که این عمل موجب هتک او می شود.

مسأله ۲۸۸۰ - اگر اعراض نمودن و ترک معاشـرت با گناه کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال تخفیف داده شود، واجب است اعراض شود؛ هرچند بداند که گناه کار معصیت را به طور کلی ترک نخواهد کرد. و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر نتواند از معصیت جلوگیری کند.

مرتبه دوم امر به معروف و نهی از منکر را با زبان انجام دهد؛ پس با احتمال تأثیر و وجود دیگر شرایط واجب است گنه کار را از انجام گناه نهی کند، و به کسی که واجب را ترک کرده به انجام آن دستور دهد.

مسأله ۲۸۸۱ - اگر احتمال دهـد پند و اندرز در گنه کار اثر می کند، باید به آن اکتفا کند و از آن فراتر نرود؛ ولی اگر موعظه مؤثر نباشـد، چنانچه احتمال دهـد امر و نهی مؤثر است باید امر و نهی کند؛ گرچه متوقف بر سـخت گیری و درشتی در گفتار باشد. ولی باید از دروغ و یا گناه دیگر بپرهیزد.

مرتبه سوم استفاده از قـدرت و زور؛ پس اگر انسان بدانـد یا مطمئن شود شـخص بدون اعمال قدرت و زور واجب را بجا نمی آورد یا منکر را رها نمی کند، واجب است

از قدرت و زور استفاده کند؛ به شرط آنکه از قدر لازم تجاوز ننماید.

مسأله ۲۸۸۲ - اگر جلوگیری از گناه متوقف بر گرفتن دست گناه کار یا خارج کردن وی از محل انجام گناه یا گرفتن ابزار گناه یا تصرف در آن باشد، جایز بلکه واجب است انجام شود؛ ولی نابود کردن اموال محترم او جایز نیست و موجب ضمان است؛ مگر آنکه جلوگیری از گناه مهم به آن وابسته باشد که ظاهرا در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۸۸۳ - برای جلوگیری از گناه ارتکاب گناه دیگر جایز نیست؛ اما اگر گناه از مواردی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس است و به هیچ وجه به آن راضی نیست مثل قتل نفس محترمه باید به هرشکل ممکن با رعایت درجاتی که گفته شد از آن جلوگیری شود.

مسأله ۲۸۸۴ - اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناه کار متوقف باشد جایز است؛ ولی باید زیاده روی نشود. و بهتر است در این صورت از حاکم شرع اجازه گرفته شود.

مسأله ۲۸۸۵ - اگر جلوگیری از معصیت یا اقامه واجب بر مجروح کردن یا کشتن متوقف باشد، باید با اجازه حاکم شرع و با حصول شرایط آن صورت پذیرد و خودسرانه جایز نیست.

مسأله ۲۸۸۶ - اگر گناه از اموری است که جلوگیری از آن در نظر شارع مقدس از اهمیت ویژه ای برخوردار است و گناه کار به هیچ وجه حاضر به رها کردن گناه نیست، جلوگیری از آن به هر شیوه ممکن جایز بلکه واجب است. مثلاً اگر کسی قصد جان فردی را نماید که ریختن خون او جایز نیست، باید به هر شیوه ممکن از او جلوگیری شود؛ گرچه به کشته شدن مهاجم منتهی شود؛ و در این مورد اجازه حاکم شرع لازم نیست. ولی درصورتی که جلوگیری به غیر از قتل مهاجم امکان پذیر است، باید به همان اکتفا نماید؛ و در هر حال اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار است و احکام متجاوز بر او جاری می شود.

مسائل متفرقه

احکام اوراق بهادار و سفته

نظر به این که معاملات سفته و سر قفلی در بین مردم رایج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیّت این معاملات سؤالاتی می شود لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و در آخر این رساله در دسترس عموم بگذاریم.

مسأله ۲۸۸۷ – مشهور فرموده اند در کلیه معاملات که بنحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر یک از دو طرف معاوضه، مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد معامله سفهی و باطل خواهد بود (مثلاً) اگر کسی یک دانه جو را که مالیّت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است، ولی ظاهر این است که اگر در معامله غرض شخصی باشد، معامله سفهی نمی شود (مثلاً) شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنانچه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد این معامله سفهی نخواهد بود، علاوه بر این که دلیلی بر بطلان معامله سفهی نیست بلکه معامله سفیه باطل است و تفصیل آن را در محل خود ذکر نموده ایم.

مسأله ۲۸۸۸ – مالیّت مال دو قسم است: یکی آن که مال ذاتا دارای منافع و خواصّی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیّت به آن رغبت می نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می کند، مانند خوردنی ها، آشامیدنی ها، فرش ها، ظرف ها،

اقسـام جواهرات و ماننـد این هـا و دیگری آن که ذاتـا ارزش و مزیّتی نـدارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است مثل: تمبرهای پست که دولت برای آنهـا قیمت معیّن کرده است از یـک ریـال بیشتر و آنهـا را در پسـتخانه برای مراسـلات و در گمرکـات و دادسـراها برای چسـباندن به اظهارنامه ها و در محاضـر رسمی برای اسناد معاملات و غیر این ها قبول می نماید، و از این جهت ارزش و مالیّت پیدا می کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیّت بیندازد روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می نماید.

مسأله ۲۸۸۹ - اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می شوند، دو قسمند:

۱ - مکیل و موزون (پیمانه ای).

۲ - غیر مکیل و موزون.

قسم اوّل: آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشش قرار گرفته مثل برنج، گندم، جو، طلا، نقره و مانند این ها.

قسم دوم: آن است که قیمتش فقط به شـماره، ماننـد تخم مرغ، یا به متر است مانند پارچه و فرش، حال چنان که در باب قرض هر جنسـی را به دیگری قرض بدهیم به شـرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام می شود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، و در بـاب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خریـد و فروش نماییم با زیاده معامله باطل و حرام خواهـد بود و امّا اگر غیر مکیـل و موزون را به همجنس خود به زیـاده معـامله کنیم، ربـا نخواهـد بود و در نتیجه این مسـأله به میان می آیـد که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدّت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد، ربا می شود، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صـد و ده تـا بمـدت دو مـاه بفروشـد، چنـانچه فرق بین ثمن و مثمن باشـد ربـا نشـده و معامله صـحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشـد ربا است، و اگر خریـد و فروش باشـد، ربا نیست. و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است، به این معنی که قرض عبارت است از این که انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمّه گیرنده باشد، و فروش آن است که مالی را در عوض مال

دیگری به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، و از اینجا معلوم می شود که اگر مثل صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمّه بفروشد بایستی بین آنها امتیاز باشد، مثل این که صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسّط در ذمّه بفروشد زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد بیع محقّق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام خواهد شد.

مسأله ۲۸۹۰ - تمامی پول های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا پوند انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریال های ایرانی وامثال این ها مالیّت دارند زیرا که از طرف هر یک از دولت ها نسبت به پول های کاغذی خود قیمتی معیّن شده که در تمام مملکت قبول و رایج است، و بدین جهت مالیّت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند، و معلوم است که این پول ها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پول ها به همجنس خود با زیاده ربا نیست، و هم چنین معامله این پول ها که دین در ذمّه باشد به نقدی یا نقیصه یا زیاده ربا نیست (مثلاً) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نماییم ربا نمی شود به شرط آنکه معامله جدی روی آن صورت بگیرد مثلاً کسی که پول نو جهت عیدی دادن لازم دارد به بیش از قیمت با پول کهنه آن را می خرد چنان که مرحوم آیت اللّه یزدی اعلی اللّه مقامه در ملحقات عروه در «مسأله ۵۶» تصریح نموده و می فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می باشد و دارای قیمت معیّنه است، و حکم نقدین بر او جاری نمی شود پس جایز است فروش بعضی از آنها ببعض دیگر با زیاده، و هم چنین جاری نمی شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است».

مسأله ۲۸۹۱ - سفته های ریالی که در بین مردم معامله می شود خود سفته ها مالیّت نداشته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریال هایی است که این سفته ها سند اثبات آنهاست، مثلاً زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می گیرد، آنوقت این طلب را می فروشد به یک صد ریال کمتر یعنی به یک هزار

و نه صد ریال نقد، و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است، و شاهد بر این که این سفته مالیّت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد ذمه اش بری ء می شود، ولی اگر سفته داد ذمّه اش بری ء نمی شود و به شما مقروض است تا این که دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد، امّا اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

مسأله ۲۸۹۲ – سفته ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد مثل این که کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال طلب، سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می نماید اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۹۳ – سفته هایی که حقیقت ندارد و ظاهری است اگر بخواهد با بانک اهلی و شخصی یا غیر اهلی معامله نماید از برای فرار از ربا طرقی است، دو طریق آن در «مسأله ۲۸۹۶» ذکر می شود.

مسأله ۲۸۹۴ – سفته های وعده ای که به بانک ها یا غیر بانک ها فروخته می شود معمولاً در مقابل وجه نقد فروخته می شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دین به دین شده و معامله محلّ اشکال خواهد بود.

مسأله ۲۸۹۵ – سفته هایی را که می فروشند دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد، بانک ها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند، و فروشنده یا امضاء کنندگان هم ملزم هستند که در صورت مطالبه بانک

یا خریدار دیگر، وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته می دهند و یا امضاء می کنند می دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را شرط ضمنی گویند بوده پس بنابر این سفته هایی که روی این شرط عمل می شود نسبت به کسانی که این الزام را می دانند شرط ضمنی و لازم المراعاه است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجراء نمی داند، و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می باشند چنان که هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است و چنان که گذشت این گونه شرط ها را که عمل روی او انجام می شود شرط ضمنی گویند.

مسأله ۲۸۹۶ - مرسوم در بانک ها این است که یک امضاء را نمی خرند ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می کنند و چون عموما این اشخاص وجه می دهند و سفته می گیرند و غالبا به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است لهذامعاملات مزبور حرام و زیاده ربا است، ولی اگرخواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده ای که می گیرند ربا نباشد چند راه دارد، و دو راه که آسان تر از بقیه است ذکر می شود؛

اول: وجه را که می دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض مثلاً صدهزار ریال نقد را بفروشد به پانصد دینار عراقی و در زمان مشخص آن را تحویل گیرد.

دوم: یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد به ده هزار ریال به شرط این که صد هزار ریال تا مدّت مثلاً یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا این که کسی که قرض گرفته است و مدّت آن سر آمده و می خواهد تمدید نماید طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می فروشد به هزار ریال به شرط این که طلب خود را تا مدّت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جویی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداءً در مقابل تجدید یا

تمدید مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد و توهّم این که این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به هزار ریال نمی خرد، توهّم بیجایی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله ای نمی کند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسایل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می نماییم:

شیخ طوسی (قدس اللّه روحه) به سند صحیح از محمّد بن اسحاق بن عمّار که موثق است روایت نموده می گوید به حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام عرض کردم: «وَیَکونُ لی عَلَی الرَّجُلِ دَراهِمُ، فَیَقولُ أخِّرْنی بِها وَأنا أرْبَحُکَ فَأَبیعُهُ جُبَّهً تَقومُ عَلَیَّ بِأَلْفَ دِرْهَمٍ بِعَشَرَهِ آلافِ دِرْهَمٍ أو قالَ: بِعِشْرینَ ألفًا وَأُؤَخِّرُهُ بِالمالِ؟ قالَ: لا بَأسَ»، من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم و طلب خود را تأخیر می اندازم؟ حضرت فرمودند: عیبی ندارد.

احکام سرقفلی

از جمله معاملات متعارفه سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود، اساسا سر قفلی که به محل کسب تعلّق می گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می نماید، و موجر نمی تواند مستاجر را از آن محل بیرون کند یا اجاره را بالا ببرد و گاهی می شود که یک مغازه یا یک محل کسب سال های متمادی در دست مستاجر با همان مبلغ اجاره سابق می ماند بدون این که به مال الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستاجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که نظایر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می شود.

مسأله ۲۸۹۷ - این گونه محل کسب ها سه قسم است: در یک قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر

سرقفلی گرفتن مشروع است، و ملاـک مشروعیّت و عدم مشروعیّت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستاجر به زور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد و مستاجر حق تخلیه را به دیگری دارد بدون رضای مالک سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است، و در مسائل بعد برای هر سه قسمت مثال واضحی ذکر می شود تا مطلب روشن گردد.

مسأله ۲۸۹۸ – املاـکی که در زمان سابق – سرقفلی در بین نبوده و مالک می توانست هر وقت مدّت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستاجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند – اجاره داده شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعدا از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید حال اگر مستاجر با اتکاء این مساعدت دولت محل مزبور را خالی نمی کند و بر مبلغ اجاره هم نمی افزاید در صورتی که نظایر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می شود چند برابر بیشتر است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده، در این صورت سرقفلی گرفتن مستاجر مشروع نبوده و تصرّفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

مسأله ۲۸۹۹ – اشخاصی که مغازه ای را می سازند و مبالغی خرج می کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدّت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال اجاره داده و در ضمن شرط می کنند که تا زمانی که مستاجر در محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستاجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر با همان شخص طبق اجاره مستاجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره نیافزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید در این

صورت مستاجر می توانـد محل را به دیگری واگـذار نماید و سـرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل ورفع ید از سکونت در آن از آن شـخص که به او واگذار کرده اخذ نماید، و صاحب ملک حق مخالفت نداشـته چون مستاجر طبق شرطی که نموده باخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

مسأله ۲۹۰۰ - کسانی که مغازه ای می سازنـد و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می دهند و سـرقفلی هم نمی گیرند ولی در اجاره شرط می نمایند که مادامی که مستاجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقّی می کند در این صورت مسـتاجر حق انتقال دادن به دیگری را نـدارد و موجر ملزم نیست به انتقـال به دیگری رضـایت بدهـد، ولی شـخص ثالثی به عنوان مشتری پیـدا می شود و مسـتاجر را تطمیع نموده می گویـد اگر شـما این محل را تخلیه کنی صـد هزار ریال مثلاً من به شـما می دهم آن وقت می رود و مالک را راضـی می نمایـد که مبلغی بگیرد و به همین شـخص اجاره دهد و آن شـخص مبلغ صد هزار ریال را به مسـتاجر اول داده و او تخلیه کرده سپس خود از مالـک بـا دادن مبلغی که وعـده نموده اجاره می کنـد مبلغ صـد هزار ریال برای مسـتاجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصـرف می نماید، توضـیح آن که: در این صورت سـرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

مسأله ۲۹۰۱ - شخصـی محلّی را اجاره می نماید و با مالک شرط می کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشـته باشد فقط این که سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستاجر بگیرد و ایضا مستأجر حق داشته باشد که حق سکنای خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مسـتأجر می تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

مسائل مربوط به بانک ها

اشاره

بانک ها بر سه نوعند: ۱ - بانک های شخصی؛ ۲ - بانک های دولتی؛ ۳ - بانک هایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود.

بانک هایی که به وسیله یک یا چند نفر تأسیس می شود و سرمایه گذاری می کنند، این بانک ها را شخصی و اهلی می نامند.

مسأله **۲۹۰۲** - وام گرفتن از این بانک های شخصی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است، ولی می توان با انجام دادن عملی که ذیلاً اشاره می شود، از ارتکاب به حرام و از ابتلاء به ربا دور شد به این صورت که شخصی که می خواهد وام بگیرد، کالا ـ و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معیّنی ۱۰٪ یا ۲۰٪ از قیمت بازار گران تر بخرد، به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدّت معینی به او قرض دهد و یا این که کالا و جنسی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معیّنی بفروشد، به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را قرض دهد و همین طور در عکس قضیه، اگر بخواهد وام به بانک دهد، بانک کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد یا این که کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار، بانک به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدّت معیّنی به بانک قرض دهد و با این کار می تواند از ربا دور شد.

امّا فروختن مبلغی به ضـمیمه چیزی به مبلغ بیشتری تـا مـدّت معیّنی، ماننـد این که یـک صـد تومـان را به ضـمیمه یـک قوطی کبریت و یا یک عـدد اسـتکان مثلاً بفروشـند به یک صد و ده تومان به مدّت دو یا سه ماه یا بیشتر، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می شود و اما اگر واقعا معامله جدی باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۰۳ – در مسـأله قبـل گفتـه شـد کـه حکم قرض دادن به بانـک ماننـد حکم قرض گرفتن از بانـک است، چنـانچه در قرارداد وام شـرط فایـده و سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی کند پولی که به بانک داده می شود به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدّت معیّنی نمی تواند از پول خود استفاده کند یا به نحو حساب در گردش که هر موقع بخواهد می تواند از پول خود اسـتفاده کند، ولی چنانچه شـرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نمی دهد که فایده ای از آن عاید او گردد و اگر سودی هم به او ندهند خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت گذاشـتن پول نزد آن بانـک جایز است و اشـکال نـدارد. بانکی که به وسـیله دولت سـرمایه گـذاری شـده و به سرمایه دولت می باشد این بانک ها را دولتی می نامند.

مسأله ۲۹۰۴ – گرفتن پول از بانک های دولتی و تصرّف در آن بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او جایز است.

مسأله ۲۹۰۵ – قرض گرفتن از بانک های دولتی در صورتی که شـرط سود و فایـده در آن شـده باشـد جایز نیست، ربا و حرام است و فرق نمی کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره.

مسأله ۲۹۰۶ – سپردن پول به بانک دولتی به قصد زیاد شدن آن جایز نیست و گرفتن سود و فایده بر آن پول، ربا و حرام است ولی برای جلوگیری از ابتلاء به ربا و حرام می توانـد در نیّت خود شـرط گرفتن سود و فایـده قرار ندهـد و بنابر این گذارد که اگر بانک سود و فایده ندهد، خود را طلبکار نمی داند و مطالبه نخواهد کرد، در این

صورت اگر بانک فایده ای داد می تواند آن فایده را بگیرد و در آن تصرّف کند.

این بود حکم بانک های دولتی و از اینجا حکم بانک هایی که به شرکت با دولت سرمایه گذاری شده است معلوم می گردد. چون پول موجود در این بانک ها، حکم بانک های دولتی را دارد.

امّا حکم بانک های غیر اسلامی مانند بانک های بلاد کفر، چه دولتی باشد چه شخصی، گرفتن پول از این بانک ها جایز است، و تصرّف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او ندارد و امّا سپردن پول به این بانک ها حکم آن، حکم سپردن پول به بانک های اسلامی نیست که قبلاً گفته شد چنانچه شرط سود و فایده شده باشد، تصرّف در آن فایده و سود با اجازه حاکم شرع جایز است چون از باب استنقاذ حقّ مسلمان از کافر حربی است.

اعتبارهای بانکی

واردات کالا: کسی که بخواهد جنس و کالای اجنبی را از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات بین المللی در نزد یکی از بانک های کشور وارد کننده کالا گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهّد می شود که پس از انجام گرفتن مقدّمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار چه از طریق مکاتبه و یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار بموجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخّصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیّت و کمیّت مبلغ مورد اتّفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد و با این اقدام ۱۰٪ یا ۲۰٪ کلّ بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می کند تا تمامیّت معامله از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالابر طبق مشخّصات مذکور در موقع گشایش اعتبار تمام مبلغ را به فروشنده می پردازد.

صادرات کالا: کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج کشور صادر کند باید

طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهّد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاریه اقدام نماید و نتیجتا عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی از هم ندارد و بر اساس تعهّد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن بر سفارش دهنده انجام می گیرد.

و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی هست و آن این که فروشنده کالا ـ و یا نماینده او صورت و قائمه کالا ـ را با ذکر تمام مشخّصات آن کمّا و کیفا بدون این که قبلاً مذاکره و معامله ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد، به بانک می فرستد و به بانک وکالت می دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند، اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می کند، آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ۱۰٪ یا ۲۰٪ مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرار داد انجام معامله را با خریدار می بندد و تعهّد می کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

مسأله ۲۹۰۷ - این عمل بانک که قبول گشایش و انجام تعهّدات باشد، جایز است همین طوری که برای خریدار نیز عمل گشایش اعتبار جایز است و اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۰۸ - جایز است بانک بابت انجام عمل گشایش و تعهّدات مربوطه مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت بدارد و این عمل بانک را می شود از نظر شرعی به یکی از دو عنوان فقهی تطبیق کرد:

۱ - ممکن است گفته شود که خریدار بانک را برای این عمل اجیر می کند و کارمزد پرداختی را که با نسبت معیّنی از بهای کالای مورد سفارش که مورد توافق بانک و خریدار می باشد، بابت اجرت عمل مزبور به بانک می پردازد و در صورتی که این عمل با بانک دولتی انجام گردد، چون بانک از پولی که در اختیار دارد، قیمت کالای مورد سفارش را به فروشنده می دهد، لازم نیست از حاکم شرع یا وکیل او اجازه داشته باشد و همین طور در مسائل بعد اگر طرف معامله بانک دولتی بوده باشد.

۲ – ممکن است این عمل از باب عقد جعاله بوده باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را که به عنوان کارمزد می گیرد، به بانک بپردازد و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت بدارد و ممکن است عمل بانک را یک نوع معامله خرید و فروش بدانیم از این جهت که بانک مبلغ سفارش را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا به او می پردازد و از خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس از آن ارز خارجی را در ذمّه خریدار به پول کشور خودش با فایده ای که می گیرد، می فروشد و چون مورد معامله ارزی دونوع مختلف می باشد، اشکالی پیدا نمی کند و جایز است.

مسأله ۲۹۰۹ – آیا جایز است که بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدّت معیّنی مطالبه نکند و بابت آن، مبلغی از سفارش دهنده بگیرد؟ ظاهر این است که گرفتن مبلغ اضافی و فایده برای بانک جایز باشد و این عمل چون به عنوان قرض نبوده است که سود و فایده برای قرض بوده باشد، ربا نمی شود بلکه بر حسب تقاضای سفارش دهنده و به امر او بوده است و بر طبق قانون اتلاف بابت ضمان زیان تأخیر و دیرکرد پرداخت پولی که در ارز خارجی در ذمّه خریدار به فروشنده داده است دریافت می دارد اشکال ندارد ولی چنانچه اگر مبلغ سفارش را به عنوان قرض تا مدّت معیّن به خریدار بدهد و برای آن مدّت سود و فایده بگیرد، جایز نیست و ربا خواهد شد مگر آن که علاوه بر تأخیر انداختن پول، بانک در ضمن عملی مربوط به این معامله برای خریدار انجام داده باشد و آن مبلغ فایده را بابت آن عمل از باب جعاله سفارش دهنده به بانک بدهد در این صورت گرفتن آن فایده جایز است و اشکال ندارد.

و در آنچه گفته شد فرق نمی کند که به جای بانک شخص دیگر تاجری که مورد اعتماد طرفین فروشنده و خریدار بوده باشد، آن اعمال را انجام دهد.

نگه داری کالا به وسیله بانک

گاهی می شود که بانک کالا را به حساب وارد کننده نگه داری می کند پس از آن که قرارداد معامله بین وارد کننده و صادر کننده تمام شده باشد و بانک مبلغ سفارش را به فروشنده پرداخت کرده باشد و با رسیدن اسناد و کالا به خریدار ابلاغ می کند، پس اگر وارد کننده از آن در موعد معیّن تأخیر کند، بانک کالا را به حساب او نگه داری می کند و در مقابل اجرتی برای این عمل دریافت می دارد، و گاهی بانک نگه داری و حفاظت کالا ـ را به حساب فروشنده انجام می دهد، و این در صورتی است که صادر کننده ای کالا را بدون قرارداد و معامله قبلی حمل کرده و اسناد را به بانک فرستاده باشد تا بانک به بازرگانان شهر عرضه می کند، اگر کسی حاضر بخرید آن نشد، آن موقع کالا را به حساب فرستنده کالا با دریافت کارمزد نگه داری می کند.

مسأله ۲۹۱۰ – در هر دو مورد چه کالا ـ را بانک به حساب خریدار نگه داری کند و چه به حساب فرستنده، چنانچه گرفتن کارمزد واجرت نگه داری کالا بنحو شرط ضمن عقد بوده ولو با بودن در ذهن طرفین و توجه به آن در این گونه معاملات و یا این که عمل نگه داری به درخواست یکی از وارد کننده و یا صادر کننده بوده است، در این صورت گرفتن اجرت و کارمزد برای آن جایز است و اگر چنین شرطی به هیچ نحوی با بانک نشده باشد، بانک حق ندارد چیزی بابت نگه داری به عنوان کارمزد دریافت بدارد.

و اگر حمل کالا ـ و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرارداد قبلی بین وارد کننده و صادر کننده صورت گرفته و بانک وصول اسناد را به وارد کننده ابلاغ کند و او از تحویل و گرفتن اسناد خودداری کند، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود که قیمت سفارش را به فروشنده پرداخت کرده است کالا را به دیگری واگذار کند، چون در این گونه موارد بانک وکالت دارد و مجاز است که از طرف وارد کننده، کالا را به دیگری بفروشد و اجازه در فروش، اجازه در خرید است، لذا خریدن آن کالا نیز جایز است.

ضمانت نامه های بانکی

شخصی انجام کاری را چه از دولت و چه از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می کند مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند این ها و در ضمن قرارداد، صاحب کار برای اطمینان خود از مقاطعه کار ضمانت نامه بانکی برای مبلغ معیّنی مطالبه می کند که در صورت تخلّف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرائط قرارداد به عنوان خسارت احتمالی آن تخلف از ضمانت نامه استفاده کرده و مبلغ وجه الضمان را دریافت بدارد و مقاطعه کار به بانک مراجعه می کند و از بانک تقاضای صدور ضمانت نامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می کند و بانک با دریافت تضمین لازم برای مقاطعه کار ضمانت نامه صادر می کند و برای صدور ضمانت نامه با نسبت مبلغ وجه الضمان از مقاطعه کار، کارمزد دریافت می کند.

در اینجا چند مسأله است

اوّل: در صحّت این نوع ضمانت است، ظاهر این است که در صورت تحقق عقد ضمان به هر نحوی که دلالت بر وقوع آن عقد کند، چه با لفظ باشد به طور صیغه ایجاب وقبول یا بغیر لفظ و هر عملی که دلالت بر آن کند، صحیح می باشد و فرق ندارد در این که ضامن به صاحب کار تعهّد نماید که مقاطعه کار بدهی خود و وجه الضمان را بپردازد یا تعهّد کند که مقاطعه کار به تعهّدات و شرائط خود وفا کند و در صورت تخلّف وجه الضمان را بپردازد.

دوم: واجب است بر مقاطعه کار و تعهّد کننده عمل که در صورت تخلّف از انجام قرارداد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان باشد در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری کند، صاحب کار به بانکی که ضمانت نامه صادر کرده مراجعه می کند و چون صدور ضمانت نامه به تقاضا و درخواست مقاطعه کار بوده او ضامن بانک می باشد، آنچه بانک می پردازد و خسارت می کشد باید مقاطعه کار بپردازد و بانک حقّ دارد از او مطالبه کرده و دریافت کند.

سوم: این که کارمزد مخصوصی که بانک بابت انجام ضمانت نامه از مقاطعه کار می گیرد، ظاهرا جایز باشد برای این که صادر کردن ضمانت نامه عمل محترم است و اجرت گرفتن بر عمل محترم جایز است و پرداخت کارمزد به بانک برای صدور ضمانت نامه ظاهرا از باب عقد جعاله است که مقاطعه کار مبلغ کارمزد را جعل قرار می دهد جهت عمل مزبور و ممکن است از باب اجاره بوده باشد که بانک را به این مبلغ برای عمل مزبور اجیر قرار داده است ولی از باب صلح و یا عقد جداگانه ای نمی باشد.

فروش سهام

گاهی شرکت های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود بانک ها را واسطه قرار می دهند و بانک ها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسطه به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند.

مسأله ۲۹۱۱ - این قرارداد با بانک ها جایز است برای این که عمل بانک یا از باب اجاره است که شرکت سهامی بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار (فروش سهام) اجیر خود قرار داده است و یا از باب جعاله، که شرکت سهامی متعهّد شده است که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، در هر دو صورت این قرارداد و معامله با بانک صحیح است و بانک با انجام دادن عمل مزبور حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند.

مسأله ۲۹۱۲ - فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکت های سهامی در صورتی که در آن شرکت ها معاملات ربوی انجام نشود، جایز است ولی اگر معاملات ربادار در آن شرکت ها انجام شود، خرید سهام ولو بنحو الشرکه، جایز نیست.

حوالجات داخلی و خارجی

در اینجا چند مسأله وجود دارد و حواله به چند نوع می باشد:

مسأله اوّل: این که مشتری پولی در بانک داشته باشد و از بانک تقاضا کند که

چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از شعب خود در داخل کشور و یا به یکی از بانک های طرف حساب خود در خارج کشور صادر کند و مشتری مبلغ چک یا حواله را در آن محل دریافت می کند و بانک بابت این عمل کارمزد و حقّ العمل از مشتری دریافت می کند، گرفتن این کارمزد و حقّ العمل را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعا ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر دیگر یا کشور دیگر بپردازد و حق دارد که در همان محلّی که از مشتری پول گرفته بپردازد و برای رفع ید از این حقّ شرعی جایز است که مبلغی کارمزد بگیرد که پول مشتری را در شهر دیگر و یا در کشور دیگر به او بپردازد.

مسأله دوم: این که مشتری پولی در نزد بانک نداشته باشد و بانک برای مشتری چک یا حواله ای صادر می کند که در داخل یا خارج کشور به مشتری خود قرض دهد و برگشت این کار وکالت دادن به مشتری است که پول را به عنوان قرض دریافت کند و برای این عمل بانک کارمزدی از مشتری می گیرد و ممکن است گرفتن این کارمزد را نیز به این نحو تصحیح کرد که بانک با اجازه دادن به مشتری که چنین مبلغی را در محل مورد درخواست خود بتواند قرض بگیرد و این یک نوع خدمتی است به مشتری که بانک انجام می دهد، و جایز است برای این خدمت مبلغی به عنوان کارمزد بگیرد.

و اگر چنانچه حواله ای که در خارج کشور به مشتری می دهد به پول کشور خارج بوده باشد و مشتری وکالتا از بانک آن پول را برای خود قرض می گیرد، پس بانک حق دارد که طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه کند و چون از حق خود صرف نظر می کند، جایز است که مبلغی به عنوان کارمزد بابت آن دریافت کند و یا این که می تواند آن پول خارجی را با پول کشور مشتری به ضمیمه اضافه ای که به نام کارمزد می گیرد، تبدیل و معاوضه کند.

مسأله سوم: این که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک می دهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد

و بانک بابت این کار، کارمزد و حقّ العمل می گیرد، عمل حواله مزبور اشکال ندارد وجایز است و همین طور گرفتن کارمزد واجرت بر این عمل اشکال نـدارد و جواز گرفتن اجرت و مبلغ اضافی از دو راه قابل تصحیح است؛ اوّل: اینکه گفته شود که این یک نوع معامله است که بانک پول محل مشتری را به مبلغی از پول کشور خارج می فروشد، پس گرفتن کارمزد، اشکالی پیـدا نمی کند. دوم: اینکه ربای حرام در قرض، آن زیادی است که قرض دهنده از قرض گیرنده علاوه بر اصل پول اضافه می گیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیادی و اضافه بگیرد، آن حرام نیست و داخل در قرض ربوی نیست.

مسأله چهارم: این که کسـی مبلغی در محلی از بانک می گیرد و حواله می کند که بانک آن مبلغ را در محلّ دیگری بگیرد و بانـک بـابت قبول این حواله مبلغی کارمزد از آن شـخص می گیرد، گرفتن این کارمزد به یکی از دو راه جایز است؛ اوّل: اگر حـواله در پـول هـای خـارجی بوده باشـد ماننـد این که ریـال ایرانی بگیرد و پول غیر ایرانی حواله کنـد، در این صورت عنوان معامله بیع پیـدا می کنـد که بانک آن پول خارجی را با اضافه ای که می گیرد، می خرد به پولی که به آن شـخص تحویل می دهـد و در این صورت گرفتن کـارمزد، داخـل در معـامله می شود و جـایز است. دوم: بانـک ملزم نیست شـرعا پولی که از آن شخص گرفته در محـل دیگر بـپردازد و حق دارد این کـار را قبـول نکنـد و می توانـد برای تنـازل از این حق مبلغی به عنـوان کارمزد از او بگیرد، در این صورت گرفتن آن کارمزد جایز است.

پس آنچه گفته شـد از اقسـام حواله هـای بـانکی و تطبیق آنهـا با عناوین فقهی عینا در اشـخاص هم جاری است ماننـد این که کسـی مبلغی در محلّی به شخصـی می دهـد که آن مبلغ و یـا معادل آن را در شـهر و محل دیگری دریافت کنـد و یا مبلغی از شخصـی در محلی بگیرد و معـادل آن را در شـهر دیگری بـپردازد و برای اینکـار اجرت و کـارمزد بگیرد، در تمـام ایـن صـور گرفتن کارمزد جایز است.

مسأله ۲۹۱۳ – در آنچه گفته شد فرق نمی کند در این که حواله کننده مبلغی نزد

شخصـی که بر او حواله می کند داشـته باشد یا این که پولی و مالی در نزد آن شـخص نداشـته باشد و در هر دو صورت عمل حواله صحیح است.

جایزه های بانکی

گـاهی بانـک هـا به منظور تشویق و ترغیب مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک بسـپارند و یا حساب باز کننـد، از طریق قرعه کشی جایزه ای قرار می دهد و به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایزه می پردازد.

مسأله ۲۹۱۴ - آیا جایز است که بانک چنین عملی را انجام دهد و گرفتن آن جایزه شرعا جایز است یا نه؟

در این مسأله تفصـیل هست به این که اگر عمل قرعه کشی پس از اعلام بانک به صورت شرط از طرف مشتریان نباشد و پول خود را به این شرط نگذارند که قرعه کشی انجام شود، بلکه قرعه کشی فقط به عنوان تشویق مشتریان بوده باشد که بیشتر پول در آن بانک بگذارنـد و یا اشخاصـی حساب در آن بانک باز کننـد، در این صورت عمل قرعه جایز است و کسـی که قرعه به نام او اصابت کند جایز است آن جایزه را بگیرد و اگر عمل قرعه کشـی چنانچه به نحو شـرط ضـمن عقد مانند عقد قرض و یا عقد دیگری بوده باشد، انجام بگیرد و از باب وفا به آن شـرط قرعه بکشـند، جایز نمی باشد و گرفتن جایزه نیز برای کسـی که قرعه به نام او اصابت کرده است به عنوان وفا به آن شرط جایز نمی باشد.

تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانک ها

از خدماتی که بانک انجام می دهد، وصول کردن سـفته های مشتری ها می باشد، به این ترتیب که قبل از سررسید آن، وجود آن سـفته را در آن بانک و شـماره و مقدار و سررسید آن را به متعهّد وامضاء کننده سفته اعلام وابلاغ می کنند تا متعهّد سفته خود را برای پرداخت آن در سررسید آماده کند و پس از وصول سفته مبلغ آن را در

حساب مشتری منظور می کند و یا نقدا به مشتری می پردازد و برای این خدمت کارمزد دریافت می کند.

از این قبیل است وصول کردن چک هایی که مشتری ها در بانک می گذارد و چنانچه چکی به عهده بانکی در شهر دیگر باشد و بانک آن چک را برای مشتری وصول کند، از مشتری کارمزد می گیرد.

مسأله ۲۹۱۵ - این عمل بانک که وصول کردن سفته و یا چک ها برای مشتریان بوده باشد، جایز است و گرفتن کارمزد نیز برای این عمل جایز می باشد به شرط این که بانک فقط در گرفتن اصل مبلغ سفته و یا چک دخالت داشته باشد و امّا چنانچه برای آن مبلغ سود و فایده نزولی قرار داده باشند در این صورت تصدی بانک جایز نمی باشد و گرفتن کارمزد برای وصول مبلغ سفته و یا چک از نظر فقهی از باب جعاله می باشد.

مسأله ۲۹۱۶ - گاهی متعهد سفته پولی در نزد بانک دارد و در آن سفته قید شده است که در سررسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب او برداشت کرده و به طلبکار نقدا بپردازد و یا در حساب طلبکار منظور نماید و این کار به این معنی است که متعهّد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده و چون در نزد بانک پول داشته و بانک بدهکار او می باشد، عمل حواله صحیح بوده واحتیاج به قبول ندارد.

و بر این فرض جایز نیست که بانک برای پرداخت بدهی خود کارمزد دریافت کند و گاهی به طوری که قبلاً اشاره شد، مشتری سفته را بدون این که حواله ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول به بانک می دهد و گفتیم که گرفتن کارمزد در این صورت جایز است.

و صورت سومی هست و آن این که متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند و بانک نیز این حواله را قبول می کند و مبلغ آن را می پردازد و بابت قبولی حواله از متعهد سفته،

کارمزد می گیرد و گرفتن این کارمزد نیز جایز است.

فروش پول ها و ارزهای خارجی و خرید آنها

از خدمات بانکی خرید و فروش پول های کشورهای خارجی است و این به دو منظور می شود: یکی در اختیار قرار دادن آن به اندازه کافی به موجب احتیاجات مردم و تقاضای روز و دیگری به دست آوردن سود از راه خرید و فروش آن.

مسأله ۲۹۱۷ - خرید و فروش پول های خارجی به زیادتر از آنچه خریداری شده، جایز است چه به بیشتر از آنچه خریده است بفروشد یا به مساوی و فرق ندارد که معامله با مدت باشد یا بدون مدّت، چون بانک همان طوری که معاملات به غیر مدّت انجام می دهد، معاملات مدت دار نیز انجام می دهد.

حساب های جاری

مسأله ۲۹۱۸ - کسی که حساب جاری در بانکی دارد و پولی در بانک گذاشته، حق دارد که هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از بانک برداشت کند، البته گاهی بانک اجازه می دهد که مشتری او با مبلغ معیّنی با نداشتن موجودی در حساب، برداشت کند و این برحسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد و این را برداشت آزاد می نامند و بانک برای این مبلغ نباید فایده بگیرد چون این فایده برای قرض است و ربا محسوب می شود البته اگر به یکی از عناوین شرعی که در اول مسائل بانکی گفته شد تطبیق کند ، گرفتن فایده اشکال ندارد .

خرید و فروش سفته ها

مالیّت هر چیزی به یکی از دو چیز ثابت می شود؛ اوّل: آن چیز منافع و آثار خاصّی داشته باشد که عقلاء برای آن منافع و آثار بر آن چیز رغبت پیدا می کنند مانند چیزهای خوردنی و آشامیدنی و آنچه از این قبیل است؛ دوم: از ناحیه مقامی که اعتبار در دست اوست بر آن چیز اعتبار مالی داده شود مانند اسکناس هایی که دولت ها در

اختیار مردم می گذارند و تمبرهای دولتی و هر شی ء بهاداری که دولت برای او بها و مالیّت قائل شده است.

مسأله ۲۹۱۹ - بیع و معامله و خرید و فروش از جهاتی با قرض و وام دادن فرق دارد و امتیاز پیدا می کند.

اوّل: این که در بیع و فروش چیزی را به ملک دیگری در آوردن است، در عوض چیز دیگر نه به طور رایگان و مجانی و در قرض چیزی و مالی را به ملک کسی در آوردن است به این که آن مال در ذمّه گیرنده باشد و آن کس ضامن و عهده دار مانند آن چیز و مال بوده باشد در صورتی که مانند داشته باشد و یا ضامن و عهده دار قیمت آن چیز بوده باشد در صورتی که مانند نداشته باشد.

دوم: این که در بیع و فروش آنچه فروخته می شود باید با آنچه به جای او گرفته می شود کالا و بها با هم فرق داشته باشند و نمی شود هر دو یک چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقّق نمی شود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن یک چیز نباشد و اگر خود آنچه را قرض گرفته اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند به جای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمّه بفروشند که هیچ فرقی بین آنها نباشد، صحیح نیست و این قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده، ربا و حرام است.

سوم: این که نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق می کند در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است به خلاف بیع که هر زیادی در آن حرام نیست مگر این که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس و با کیل و وزن فروخته شوند که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از یک جنس نبودند و یا به صورت پیمانه و وزن خرید و فروش نمی شوند زیادی گرفتن در آن حرام نیست مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدّت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدّت دو ماه بفروشند و

در صـورتی که بین آنهـا یعنی عـوض و معوّض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یـا نوعیّت آنهـا فرق داشـته باشـد معـامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می شود.

چهارم: ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنانچه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، نه فروشـنده مالک و صاحب بها می شود و نه خریدار صاحب مال می شود، یعنی هیچ یک از مال فروشـنده و مال خریدار به آن دیگری شـرعا منتقل نشده است، ولی در قرض این طور نیست چنانچه قرض ربوی باشـد فقط مقـدار زیادی که به عنوان ربا گرفته می شود به پول دهنده منتقل نمی شود و قرض گیرنده می تواند در پول و یا مالی که به قرض گرفته تصرّف نماید.

مسأله ۲۹۲۰ – پول های کاغـذی ماننـد اسـکناس ها چون از نوع کالاهایی نیست که با پیمانه و یا وزن خریـد و فروش شونـد، پس جایز است کسـی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقدا بفروشد مثلاً ده تومان طلب خود را در ذمّه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

مسأله ۲۹۲۱ – سـفته هـای ریـالی که مابین مردم و تجار معمول است و با آنها معامله می کننـد ماننـد اسـکناس نیست که برای خود آنهـا مالیّت قایل شـده باشـند، بلکه آنها یک نوع مـدرک و سـندی است که گواهی می کننـد که مبلغ ثبت شـده در آن بدهی و دین است که در ذمّه متعهّد و امضاء کننده سـفته می باشد پس مشتری هنگامی که سـفته ای به فروشنده کالا می دهد در واقع بهای کالای خریـداری شـده را نـداده است ولـذا چنانچه آن سـفته در دست فروشـنده گم شـده باشـد یا سوخته باشد، چیزی از مال فروشـنده تلف نشـده و ذمّه مشتری فارغ و بری نشـده است بخلاف این که اگر بهای کالا را اسـکناس داده بود و گم می شد از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده.

مسأله ۲۹۲۲ – سفته ها بر دو نوع است؛

اول: این که حکایت کنـد از یک بـدهی واقعی یعنی امضاء کننـده مبلغ ذکر شـده در سـفته را حقیقتا به صاحب سـفته بدهکار است و سفته مدرک آن بدهکاری است.

دوم: این که واقعیّت نـدارد، فقـط یـک عمـل صوری که به منظوری صادر شـده است، امّا نوع اوّل که حقیقتا صاحب سـفته به موجب آن طلبکار است، جایز است که طلب مـدّت دار خود را که در ذمّه بـدهکار دارد، به مبلغ کمتری بوجه نقد به بانک یا شخص دیگری بفروشـد و به جـای صاحب سـفته، خریـدار آن طلبکار می شود ولی فروختن آن به طور نسیه و به مـدّت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، چون شامل فروش بدهی به بدهی می باشد.

امّا نوع دوم که سـفته صوری بوده باشـد جایز نیست صاحب سـفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذمّه امضاء کننده آن سـفته ندارد بلکه این سـفته به این منظور صادر شده که صاحب سـفته و کسی که به حواله کرد او می باشد بتواند از آن اسـتفاده کرده و با کم کردن مقداری از مبلغ به دیگری بفروشد و لذا به این نوع سـفته ها، سـفته صوری و مجامله ای گفته می شود و فروختن آن به بانـک در واقع قرض کردن صـاحب سـفته است از بانـک و حواله کردن بانک است به عهـده امضاء کننده آن با این که در ذمّه او طلبی ندارد، بنابراین مبلغی که بانک بابت مدّت آن سفته کم می کند، ربا و حرام است.

ولی ممکن است برای نجات از گرفتاری ربا، فروش این نوع سفته را به بانک به صورت یک معامله صحیح و شرعی در آورد، به این که متعهّد سفته به شخصی که سفته به حواله کرد او می باشد، وکالت می دهد که مبلغ سفته را با کم کردن مقداری در ذمّه او به بانک بفروشد در صورتی که وجه سـفته با نوع دیگری از پول معاوضه و فروخته شود مثلاً وجه سفته اگر هزار تومان ایرانی باشـد او را دو ماهه به پنجاه دینار عراقی در ذمّه متعهّد صوری سـفته بفروشد، باز وکالت داشـته باشد که آن پنجاه دینار عراقی را از قبل متعهّد سـفته، دو ماهه به هزار تومان ایرانی بخودش بفروشد و به این ترتیب ذمّه صاحب سفته بدهکار می شود به مقدار مبلغی که متعهّد سفته به بانک بدهکار گردیده است، ولی چون در صحّت این معامله لازم است که وجه مبلغ سفته با عوض آن مغایر باشد، لذا نتیجه زیادی نخواهد داشت و در صورت یک نوع بودن

پول مانند ریال به ریال، این همان قرض با سود است که جایز نیست و یا این که با توجه بانک به این که سفته صوری است و واقعیّت ندارد و وجه سفته را به صاحب سفته قرض می دهد، مبلغی را که از وجه سفته کم می کند به عنوان کارمزد و حقّ العمل ثبت در دفاتر و تحصیل آن بموقع و در سررسید منظور کند و در این صورت نیز اشکالی ندارد.

و امّا مراجعه متعهّد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است و گرفتن مبلغ سفته تماما اشکال ندارد و ربا نمی باشد، چون استفاده کننده سفته تمام مبلغ را به عهده او حواله کرده است و او هم پرداخت کرده است، پس ذمّه صاحب سفته بدهکار شده است به همان مقدار که حواله کرده است.

حواله های بانکی

کسی که بدهکار است می تواند طلبکار خود را با صادر کردن چکی و یا به وسیله دستور کتبی به بانک حواله کند که مبلغ بدهی او را بانک به طلبکار بدهد، مانند این که اگر تاجری کالایی از خارج بخرد، تمام بهای او و یا مقداری از بها را نداده باشد و به فروشنده مدیون باشد و به بانک مراجعه می کند که بدهی او را به وسیله شعبه و یا طرف حساب خود در شهر فروشنده کالاـ به او بپردازد و حواله دهنده مبلغ طلب فروشنده را به پول کشور خود به بانک می پردازد و یا می نویسد از حساب جاری او برداشت کند. و در این کار دو حواله انجام می شود؛

اوّل: حواله بدهکار طلبکار خود را به بانک که به جای او بانک بدهکار طلبکار او می شود.

دوم: حواله بانک طلبکار را به شعبه خود در خارج و یا بانک دیگری که طرف حساب این بانک می باشد، هر دو حواله شرعا صحیح است.

مسأله ۲۹۲۳ - جایز است که بانک در مقابل عمل انجام حواله کارمزد و حقّ العمل از حواله کننده بگیرد، چون حق دارد از انجام عمل حواله خودداری کند، پس

جایز است که برای تنازل از این حق و انجام حواله، کارمزد دریافت بـدارد، ولی در صورتی که از طرف بـدهکار دسـتوری به بانک داده نشـده بود و خود بانک بـدهی او را پرداخت و وفا کرده است، جایز نیست کارمزد بگیرد چون جایز نیست بدهکار چیزی بابت وفاء دین خود در محلّ خود بگیرد، ولی چنانچه بدهکار پولی نزد بانکی که به او حواله کرده نداشته باشد و بانک بدهی او را بپردازد، چون در ذمّه بانک چیزی نداشته، جایز است که بانک در مقابل قبولی حواله، کارمزد دریافت کند و چون قبول حواله بر بانـک واجب نبوده و می توانست از آن خودداری کنـد، بنـابراین می توانـد در مقابـل تنـازل از این حق و انجام عمل حواله مبلغی کارمزد بگیرد.

مسأله ۲۹۲۴ - آنچه از احکام مسائلی که در گذشـته گفته شـد و دارای حالت خاصّ و وضـعیّت مخصوصـی بودند، بین بانک های شخصـی و دولتی و یا مشترک بین اشـخاص و دولت فرق نمی کند و در تمام آنها بسـتگی به آن وضعیّت و حالت خاصّ دارد، در هر موردی که از مصادیق آن وضعیّت بوده باشد، حکم او همان است که گفته شد.

احکام بیمه

اشاره

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسـیبی مثلاًـ به تجارتخـانه یـا ماشـین یـا منزل یـا خودش برسـد آن شـرکت یا شـخص، آن خسارت را جبران یا آسـیب را برطرف یا مرض را معالجه کند و این معامله داخل در هبه معوّضه است و چنانچه آسیبی وارد شود حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده بر آید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

قراردادهای بیمه ای

بیمه یک نوع قراردادی است بین بیمه گر (دولت یا شرکت) و بین بیمه کننده

(شخص یا اشخاص) که بیمه کننده با پرداخت مبلغی به طور ماهیانه یا سالیانه بنام اقساط بیمه به بیمه گر طبق قرارداد خسارت هر نوع ضرر و زیانی که بر بیمه کننده وارد شود و در قرارداد ذکر شده باشد، از بیمه گر دریافت می کند.

مسأله ۲۹۲۵ – بیمه انواع و اقسام متعددی دارد: بیمه حیات و سلامتی بدن، بیمه اموال، چه اموالی که از خارج خریداری شده باشد و یا موجود در انبارهای کالا، شخصی و یا عمومی و یا اثاث البیت، بیمه خطر آتش سوزی و غرق در آب و نقص حاصل در کالاـ و حصول عیب و خرابی در آن بیمه ماشین و شخص ثالث یا تمام بدنه بیمه کشتی های تجارتی و آنچه از این قبیل است و بیمه اقسام دیگری نیز دارد و چون حکم آنها یکی است لزومی ندارد که تمام آنها ذکر شود.

مسأله ۲۹۲۶ – قرارداد بیمه چند رکن و پایه دارد:

۱ – ایجاب از بیمه کننده یعنی انشاء عقد بیمه بر طبق بیمه نامه به وسیله بیمه کننده.

۲ – قبول بیمه گر یعنی آنچه بیمه گر انشاء کند، او قبول کند.

۳ – معلوم کردن آنچه بیمه می شود: حیات و سلامتی بدن اموال ماشین و یا چیزهای دیگر.

۴ – تعیین بیمه ماهیانه و یا سالیانه.

مسأله ۲۹۲۷ – لازم است در قرارداد بیمه تعیین آنچه که بیمه می شود و تعیین خطرهای احتمالی که آن چیز به خاطر آن خطرات بیمه می شود و همین طور لازم است اقساط بیمه و ابتداء و انتهاء و مدّت بیمه تعیین گردد.

مسأله ۲۹۲۸ – می توان قرارداد بیمه را با تمام اقسام آن از باب عقد هبه معوّضه تصحیح کرده به این معنی که بیمه کننده مبلغی را به طور ماهیانه یا سالیانه یا یکجا به بیمه گر هبه می کند و در ضمن عقد هبه به بیمه گر شرط می کند که در صورت پیش آمد و رخ داد هر نوع خسارتی که در بیمه نامه ذکر شده، باید بیمه گر آن را جبران کند و بر بیمه گر نیز واجب است به این شرط وفا کند و خسارت بیمه کننده را جبران کند، بنابراین عقد بیمه به تمام اقسام آن یک نوع هبه معوّضه است، جایز و صحیح است.

مسأله ۲۹۲۹ - چنانچه بیمه گر در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه کننده از جبران آن خودداری کند و به شرط هبه عمل ننماید و خسارت نپردازد، بیمه کننده خیار تخلّف شرط دارد و می تواند قرارداد بیمه را فسخ کند و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد داشته و پس بگیرد.

مسأله ۲۹۳۰ - در صورتی که بیمه کننده به پرداخت اقساط بیمه کمّا و کیفا اقدام نکند، واجب نیست بر بیمه گر که خسارت وارده را جبران کند و بیمه کننده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد بدارد و پس بگیرد.

مسأله ۲۹۳۱ - برای صحّت قرارداد بیمه مدّت معیّنی اعتبار نشده است که باید یک ساله باشد یا دو ساله و یا بیشتر بلکه تابع است به آنچه طرفین بیمه گر و بیمه کننده اتّفاق کرده باشند.

مسأله ۲۹۳۲ - اگر عدّه ای و چند نفری جمع شوند و اتفاق کنند بر تاسیس شرکتی که سرمایه شرکت را به طور مشترک از مال خودشان بگذراند و هریک از شرکاء و یا یکی از آنها در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه پیش آمد ضرر و حادثه ای بر جان و یا مال و یا ماشین و یا چیز دیگر او وارد شود، با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است شرکت به این شرط عمل کند و خسارت او را جبران کند.

مسائلی چند از باب قاعده الزام

یکی از قواعد مسلّمه عقلائیه این است که اگر شخصی یا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به یک قاعده و ضابطه ای ملتزم باشند، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست، می تواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است، عمل کند و این در مواردی شرعا امضاء شده و دستور داده اند از این قاعده عقلائی پیروی کنیم و در اینجا به چند مسأله از این باب اشاره می کنیم:

۱ - به فتوای علمای اهل سنّت در صحّت عقد نکاح شرط است که موقع

اجرای صیغه عقد نکاح شهود و گواهان حاضر باشند و این شرط در نزد علمای امامیّه معتبر نیست، بنابراین اگر مردی از اهل سنّت با زنی بدون حضور شهود، عقد کند بر مذهب خود او، این عقد باطل است و آن زن همسر او نشده است، در این صورت مرد شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام آن زن را به عقد خود در آورد.

۲ - به فتوای علمای اهل سنّت جایز نیست که شخصی با عمّه و دختر برادر عمه و خاله و دختر خواهر خاله با هر دو ازدواج کند، فقط می تواند با یکی از آنها ازدواج کند، عمه یا دختر برادر او، خاله یا دختر خواهر او، ولی در نزد علمای امامیّه اگر عقد بر دختر برادر عمه و یا عقد بر دختر خواهر خاله با اجازه و موافقت عمه یا خاله که زن آن مرد باشند، واقع شود صحیح است. بنابراین اگر شخص سنّی مذهب اگر عمه و دختر برادر او را و یا خاله و دختر خواهر او را عقد کند، بنابر مذهب خود او، این عقد باطل است و هیچ یک زن او نشده اند، در این صورت شخص شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام به هر کدام آنها ازدواج کند.

۳ - در مذهب اهل سنّت در طلاق زن یائسه و یا صغیره ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عدّه نگه دارد، ولی در مذهب تشیع در طلاق زن یائسه و صغیره عدّه واجب نیست. پس بر مذهب اهل سنّت، طبق این حکم آنها ملزم هستند که احکام عدّه را رعایت کنند، بنابراین اگر زن یائسه یا صغیره ای سنّی مذهب شیعه گردد از آن قاعده (لزوم نگه داری عدّه) خارج می شود و اگر طلاق او رجعی بوده باشد جایز است نفقه ایّام عدّه را از شوهر سنّی مطالبه کند و چون بر مذهب شیعه عدّه ندارد جایز است در آن ایّام با شخص دیگری ازدواج کند و همین طور اگر مرد سنّی شیعه گردد، جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره ای را که طلاق داده است و هنوز به مذهب اهل سنّت در ایّام عدّه هستند، ازدواج کند و لازم نیست که احکام عدّه را رعایت کند.

۴ - اگر مرد سنّی مذهب بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد و یا مقداری از بدن زن خود را، مثلاً یک انگشت زنش را طلاق دهد، بر مذهب او این

طلاق صحیح است و طلاق تمام زن واقع می شود ولی بر مذهب امامیّه این طلاق باطل است و باید طلاق در حضور دو عادل واقع شود، بنابراین مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایّام عدّه ازدواج کند.

۵ - مرد سنّی بنابر مذهب خود اگر در حال عادت، زن خود را طلاق دهد و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است، طلاق دهد، این طلاق صحیح است ولی در مذهب امامیّه این طلاق باطل است بنابراین، مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایّام عدّه ازدواج کند.

۶ - به مذهب ابی حنیفه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد، آن طلاق صحیح است ولی به مذهب امامیّه طلاقی که به جبر واقع شود، باطل است. بنابراین شخص شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می تواند با زنی که با جبر واکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه باشد ازدواج کند.

۷ - اگر مرد سنّی قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد و اگر آن کار را انجام داد، زنش مطلقه شود، اتفاقا آن کار را انجام داد در این صورت بر مذهب خودش زن او مطلقه می شود و بر مذهب امامیّه طلاق تحقق پیدا نکرده، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی مذهب بعد از ایّام عده با آن زن ازدواج کند، از این قبیل است به نوشته طلاق دادن زن که بر مذهب اهل سنّت جایز است و بر مذهب امامیّه با نوشته طلاق انجام نمی شود بنا به قاعده الزام مرد شیعه مذهب می تواند با زن مطلقه با نوشته پس از ایّام عده ازدواج کند.

۸ - در مذهب شافعی اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به توصیف فروشنده خریداری کند و بعدا رؤیت کند ولو آن چیز مطابق توصیف بوده باشد، برای خریدار خیار الرؤیه ثابت می شود، ولی در مذهب امامیّه در چنین مورد خیار رؤیت ندارد بنابراین اگر یک فرد شیعه از یک شافعی چیزی بر حسب توصیف خرید و بعدا رؤیت کرد، بنا به قاعده الزام برای آن فرد شیعه خیار رؤیت ثابت می شود.

۹ - در مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون گردد، خیار غبن ندارد بنابراین اگر

یک فرد شیعی از یک شافعی چیزی خرید و بعدا معلوم گردید که فروشنده شافعی مغبون می باشد بنا به قاعده الزام خریدار شیعی می تواند فروشنده شافعی را الزام کند به این که حق فسخ ندارد.

۱۰ – در مذهب ابو حنیفه در صحّت عقد سلف و سلمی فروش چیزی به نحو کلّی مدت دار به بهای نقد حاضر شرط است که آن چیز در حین معامله خارجا موجود باشد ولی در مذهب شیعه این شرط در صحّت معامله سلمی معتبر نیست. بنابراین اگر یک فرد شیعه با یک فرد حنفی مذهب معامله سلمی انجام دهد و آن چیز مورد معامله موجود نباشد بنا به قاعده الزام می تواند فروشنده حنفی را وادار کند به بطلان معامله وهمین طور است اگر حین انجام معامله خریدار هم حنفی بوده و بعدا شیعه شده باشد.

۱۱ – اگر شخص سنّی مذهب بمیرد و از او یک دختر سنّی بماند و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعی مذهب باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود بنا به قاعده الزام جایز است برادر شیعه آنچه را از ترکه میّت زیاد می آید از باب تعصیب بگیرد گرچه تعصیب در مذهب شیعه باطل است، تعصیب بمعنی زیادی سهم الارث دختر میّت را به برادر میّت که در درجه دوم ارث است داده شود و هم چنین نسبت به عموی ابوینی با خواهر میّت. و همین طور است که اگر شخص سنّی یک خواهر سنّی وارث داشته باشد و عموی ابوینی هم داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام جایز است گرفتن آنچه از باب تعصیب به او می رسد و در سایر موارد تعصیب نیز قاعده الزام جاری است.

۱۲ – در مذهب اهل سنّت زن میّت از تمام آنچه از میّت مانده چه اموال منقول باشد و یا زمین ارث می برد، ولی در مذهب جعفری، زن از زمین نه از عین آن و نه از قیمت آن ارث نمی برد، و از بنا و درخت از قیمت آنها ارث می برد، نه از عین آنها بنابراین اگر وارث میّت سنّی مذهب باشد و زن او شیعه باشد، جایز است بنا به قاعده الزام، زن شیعه از آنچه از زمین و اعیان بناها و اشجار از بابت ارث به او می رسد، بگیرد.

آنچه گفته شد، مهم ترین مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام قرار گرفته است و از اینجا حال دیگر مسائلی هم که از این قبیل می باشد، روشن می شود و ضابطه این است هر شخص شیعی مذهب می تواند الزام کند اهل سایر مذاهب را به آنچه خود آنها ملتزم هستند و عقیده مند می باشند.

احکام تشریح

مسأله ۲۹۳۳ - جایز نیست بدن مرده مسلمان را تشریح کردن و اگر تشریح کنند، بر گردن تشریح کننده دیه لازم می شود به گونه ای که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کرده ایم.

مسأله ۲۹۳۴ - تشریح بدن میّت کافر جایز است به هر گونه تشریح و اگر مرده ای در اسلام او تردید وجود داشته باشد می توان او را تشریح کرد و فرق نمی کند که تشریح بدن کافر یا کسی که در اسلام او شک وجود دارد در بلاد اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی.

مسأله ۲۹۳۵ - اگر زنده ماندن یک مسلمانی متوقّف شود به تشریح بدن مرده مسلمانی و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مرده مسلمان را تشریح کنند و نسبت به لزوم پرداخت دیه در چنین صورت در باب دیات ذکر شده است.

مسأله ۲۹۳۶ - جایز نیست بریدن عضوی از اعضاء بدن مرده مسلمان مانند چشم و یا عضو دیگر بمنظور پیوند زدن آن عضو به بدن شخص زنده دیگر و قطع کننده ملزم است که دیه آن عضو را با اجازه حاکم شرع صرف حج یا سایر خیرات و مبّرات خود میّت نماید، ولی چنانچه زنده ماندن یک فرد مسلمان متوقّف گردد که عضو بدن مرده مسلمانی را ببرند و به او پیوند زنند، جایز است بریدن آن عضو ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد و در هر دو صورت پیوند زدن عضو قطع شده به بدن دیگری

اشکال نـدارد و پس از پیوند چون جزو بدن شـخص زنده می گردد، احکام بدن زنده بر او جاری است. و ظاهر این است که جایز نباشـد شخصـی در حال حیات خود وصـیت کنـد که پس از مردن او عضوی از اعضاء او را قطع کننـد و به دیگری پیوند زنند و در این صورت بریدن عضو آن میّت دیه دارد.

مسأله ۲۹۳۷ - اگر شخصـی راضـی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضاء او را بریـده و به دیگری پیونـد زننـد چنانچه عضوی که به رضایت خود او بریـده می شود از اعضاء رئیسه بوده باشـد که بریـدن آن صـدمه ای به حیات او میزند و یا نقص وعیبی در او ایجاد می کند، بریدن آن عضو جایز نیست. و اگر با بریدن آن عضو ضرر وعیبی بر او وارد نمی شود مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روییده می شود، در این صورت بریدن آن عضو به رضایت خود او جایز است و می تواند برای بریدن آن عضو مبلغی نیز دریافت کند.

مسأله ۲۹۸۴ - جـایز است تبرع کردن خون به بیمـارانی که احتیـاج به تزریق خون دارنـد و جـایز است گرفتن مبلغی در مقـابل دادن خون ولی در هر دو صورت باید دادن خون به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۳۹ - جـایز است بریـدن عضوی از بـدن مرده کافر و یا مشـکوک الاسـلام، به منظور پیونـد زدن آن به بـدن شـخص مسـلمان و پس از پیوند زدن، چون جزو بدن مسـلمان می شود، احکام بدن مسـلمان بر او جاری است و همین طور جایز اسـت عضوی از اعضاء بدن حیوان نجس العین را به بدن شـخص مسـلمان پیوند زدن و چون پس از پیوند زدن جزو بدن مسلمان می گردد، احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است و نماز خواندن با آن عضو نیز جایز است.

احکام تلقیح

مسأله ۲۹۴۰ - جایز نیست نطفه و منی مرد اجنبی غیر از شوهر را به زنی تلقیـح و تزریق نماینـد و فرق نمی کند که عمل تلقیح به وسیله شخص اجنبی انجام بگیرد یا به

وسیله خود شوهر زن، و اگر عمل تلقیح انجام شود و زن تلقیح شده حامله و بچه دار گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است و از یکدیگر ارث هم می برند و فقط آنچه در مورد ارث استثناء شده است، بچه ای است که از زنا متولّد شده باشد و در عمل تلقیح گرچه خود عمل حرام می باشد، ولی زنا تحقق پیدا نکرده است و هم چنین زنی که به وسیله تلقیح بچه دار شده باشد، مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است و از این قبیل است اگر زنی به طور مساحقه نطفه شوهر خود را به فرج زن دیگر بریزد و آن زن از این نطفه حامله و بچه دار شود، آن بچه مال صاحب نطفه است و آن زن هم مادر آن بچه است واحکام اولاد بر او جاری است.

مسأله ۲۹۴۱ - جایز است گرفتن نطفه مرد به تنهایی در صورتی که مقدّمات حرام نداشته باشد و گذاشتن آن نطفه در رحم مصنوعی و تربیت کردن آن به منظور تولید بچه و چنانچه امکان داشته باشد از این راه بچه ای تولید گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزندی بین آنها برقرار می شود ولکن این بچه مادر ندارد.

مسأله ۲۹۴۲ - جایز است تلقیح نطفه شوهری به زن او، ولی غیر از شوهر جایز نیست کس دیگر متصدّی این عمل باشد در صورتی که مستلزم نگاه کردن به بدن آن زن و یا مسّ بدن او بوده باشد و حکم بچه ای که با تلقیح متولّد می گردد، حکم بقیه اولاد را دارد و فرقی بین آنها نیست.

احکام خیابان هایی که به وسیله دولت کشیده می شود

مسأله ۲۹۴۳ - خیابان هایی که جدیدا احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آن قرار می گیرد و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی می کند، ظاهر این است که پس از خیابان کشی عبور از آنجاها جایز باشد، چون عرفا در حکم مالی است که تلف شده باشد و به عبور کردن از آنجا تصرّف در اموال مردم گفته نمی شود و مانند کوزه و یا ظرف شکسته و خرد شده می باشد، که صاحبان آن

املاک نسبت به آنها اولویّت دارند و این اولویّت مانع از تصرّف دیگران نمی شود و امّا آنچه از آثار و مصالح آن املاک باقی می ماند از ملک مالک خارج نشده است و در صورتی که دولت آنها را غصب کرده باشد، خرید و فروش آنها جایز نیست.

مسأله ۲۹۴۴ - مساجدی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد و جزو خیابان می شود، ظاهر این است که بعد از خیابان شدن از عنوان مسجد بودن خارج می شود بنابراین باید در این گونه موارد ما بین احکام مربوط به عنوان مسجدیّت و احکامی که تابع صدق عنوان مسجد بودن و صدق نکردن آن است و بین احکام وقف تفصیل قائل شد از جمله احکام مسجد این است که حرام است نجس کردن مسجد و واجب است برطرف کردن نجس از مسجد و جایز نیست شخص جنب و یا زن حائض مکث در مسجد کند و دیگر احکامی که تابع عنوان مسجد بودن است، این قبیل احکام با برطرف شدن عنوان مسجدیّت برداشته می شود، گرچه احتیاط مستحب آن است که با رفتن عنوان مسجدی، آن احکام باز رعایت شود.

و از احکام وقف بودن این است که جایز نیست تصرّف کردن در مواد موجود در محل وقف از سنگ و چوب و خود زمین و غیره و جایز نیست خرید و فروش آنها مگر این که با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که آنچه پس از خراب شدن قابل فروش بوده باشد، بفروشند و مبلغ آن را در نزدیک ترین مسجد دیگری مصرف نمایند و یا خود مواد باقیمانده بنا را در مسجد دیگر نزدیک آن مصرف نمایند و از این بیان حکم مدارس و حسینیه هایی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرند و خراب می شوند، معلوم گردید در صورتی که وقف بوده باشند با خراب کردن آنها زمین و مواد بنا از وقفیّت خارج نمی شود و تصرّف در آنها و خرید و فروش آنها جایز نیست مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیل اوکه پس از فروش پول آنها را در نزدیک ترین مدرسه یا حسینیّه دیگری مصرف کنند و یا خود مواد باقیمانده را در این گونه محل ها با رعایت نزدیک ترین آنها به کار ببرند.

مسأله ۲۹۴۵ - جایز است عبور و مرور از زمین مساجدی که در خیابان واقع شده

و هم چنین جایز است عبور از زمین های مدارس دینی و حسینیه هایی که در خیابان واقع شده اند.

مسأله ۲۹۴۶ - آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است اگر به اندازه ای باشد که می شود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد، تمام احکام مساجد بر آن باقیمانده مترتب است و اگر شخص متجاوزی آنجا را دکان و محل کار و یا خانه قرار دهد، آیا جایز است استفاده از آن به همان نحوی که قرار داده شده است؟

در این مورد باید تفصیل قائل شد. اگر استفاده از آن با مسجد بودن منافات ندارد مانند خوردن و خوابیدن در آن محل، در این صورت این نوع استفاده ها بی شبهه جایز است، چون مانع از استفاده در جهت مسجدیت مانند اقامه نماز جماعت و مجالس وعظ و تبلیغ از طرف غاصب می باشد و با بودن این مانع و عدم امکان استفاده در آن جهات مسجدیت استفاده در جهات دیگر مانع ندارد مانند این است مسجدی که در یک محل متروک قرار گرفته و از آن استفاده مسجدی نمی شود، مانعی ندارد که زمین آن مسجد محل زراعت قرار داده شود، در صورتی که با این عمل از مسجد بودن عرفا ساقط نگردد ولی جایز نیست در آن محل کارهای منافی با مسجدیّت انجام داد، مانند این که محل بازی و یا محل لهو و لعب و مانند این ها قرار گیرد، اگر متجاوزی آن مسجد را محل برای کاری که منافات با مسجدیت دارد قرار داده باشد استفاده از آنجا برای آن نوع کارها جایز نیست.

مسأله ۲۹۴۷ - قبرستان های مسلمان ها اگر در مسیر خیابان قرار گیرد چنانچه زمین آن قبرستان ملک کسی بوده باشد آن حکم املاک شخصی است که قبلاً گفته شد و اگر وقف کرده باشند، حکم آن نیز گفته شد و این در صورتی است که عبور و مرور از آن زمین ها موجب هتک و بی حرمتی به مرده های مسلمانان نشود و اگر راه قرار دادن و عبور از آنها موجب هتک باشد عبور از آنها جایز نیست.

و اگر نه ملک کسی بوده و نه وقف می باشد زمین بایر و بدون مالک بوده قبرستان

شده است، در صورتی که هتک به مرده ها نشود، تصرّف در آنها جایز است.

و از اینجا حکم مصالح باقیمانده از آنها بعد از خرابی معلوم می گردد که در فرض اوّل تصرّف در آنها و خرید و فروش آنها بدون اجازه مالک جایز نیست و در صورت دوم تصرّف در آنها احتیاج به اجازه متولی وقف دارد و پول آنچه فروخته شود، باید مصرف نزدیک ترین قبرستان بشود و در فرض سوم بدون احتیاج به اجازه کسی تصرّف در آنها جایز است.

رادیو و تلویزیون

مسأله ۲۹۴۸ - رادیو و تلویزیون هم دارای منافع حلال و عقلایی بسیار و هم دارای منافع حرام است و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال از قبیل اخبار و مواعظ و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از برّ و بحر، و امّا چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی و اشاعه منکرات و پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم و ترویج باطل و ارائه چیزهائی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنان را متزلزل می کند حرام و معصیت است و شنیدن و نگاه کردن آنها هم جایز نیست.

مسأله ۲۹۴۹ - چون رادیو و تلویزیون هم منافع حلال و هم منافع حرام دارد، خرید و فروش آنها برای منافع حلال مانعی ندارد ولی در صورتی که مراقب باشند خانواده و بچه ها استفاده حرام از آنها نکنند.

مسائل متفرقه نماز و روزه

مسأله ۲۹۵۰ - اگر شخص روزه داری در ماه رمضان بعد از غروب و بعد از افطار کردن در محل خود با هواپیما به طرف مغرب و به محلی که در آنجا آفتاب هنوز غروب نکرده، مسافرت می کند، پس از رسیدن به آن محل آیا لازم و واجب است که تا غروب آفتاب امساک کند؟

ظاهر این است که واجب نباشد چون این شخص طبق آیه مبارکه «وَأَتِمّوا الصِّيامَ إلى اللَّيْلِ» روزه ای را که گرفته تا غروب رسانده است مقتضی ندارد که در آن محل امساک کند.

مسأله ۲۹۵۱ - اگر شخص مکلّف نماز صبح را در محل خود بجا آورد و سپس به طرف مغرب و به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده است، مسافرت کند و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و بعدا به طرفی که هنوز در آنجا ظهر نشده مسافرت می کند و یا نماز مغرب را خوانده و بعدا به محلّی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت می کند، آیا لازم و واجب است که در تمام این موارد نمازهای خود را اعاده کند؟

احتیاط مستحب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

مسأله ۲۹۵۲ - اگر شخصی وقت نماز در شهر و محل خودش گذشته باشد با این که آفتاب طلوع کرده و او نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و او نماز ظهر

و عصر را نخوانده و سپس با هواپیما به محلّی مسافرت می کند که در آنجا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده، آیا لازم است بر او نمازهایی که از او فوت شده، به طور اداء یا قضاء یا به قصد ما فی الذمّه بجا آورد؟

احتیاط آن است که نمازها را به قصد ما فی الذمّه اعمّ از قضاء و یا اداء بجا آورد گرچه می تواند به نیّت اداء نماز را بخواند.

مسأله ۲۹۵۳ - اگر کسی با هواپیما مسافرت کرد و خواست نماز خود را در هوا بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله و با دیگر شرائط بجا آورد، نماز او صحیح است. و اگر نتواند در هوا نماز را رو به قبله بجا آورد، اگر وقت نماز به اندازه ای وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله بجا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما صحیح نیست و اگر وقت نماز تنگ شده باشد و تا هنگام پیاده شدن وقت آن تمام می شود واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف باشد بجا آورد و اگر علم نداشته باشد به هر طرفی که گمان دارد قبله باشد نماز را بخواند و اگر گمان هم نداشته باشد، می تواند به هر طرفی که بخواهد نماز را بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که در چنین حال به چهار طرف نماز بخواند و اگر اصلاً متمکّن از خواندن نماز در هوا بسوی قبله نمی باشد، این شرط از او ساقط است.

مسأله ۲۹۵۴ - اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن یک برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد مانند سفینه های فضایی و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدّتی به دور زمین بگردد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را بجا آورد.

و امّا نسبت به گرفتن روزه ظاهر این است که واجب نباشد چون اگر مسافرت در شب شروع شده باشد، واضح است که شب روزه ندارد.

و اگر در روز شروع شده است، دلیلی بر وجوب گرفتن روزه در چنین فرضی نداریم.

و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد، یعنی در هر دوازده ساعت یکبار دور زمین می گردد، در فرض این که از شرق به غرب حرکت می کند، آیا واجب است در این صورت نماز صبح را هنگام فجر و ظهر و عصر را هنگام زوال و مغرب و عشا را هنگام غروب بجا آورد و یا در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بخواند؟ دو صورت دارد ولی احتیاط واجب است بلکه ظاهر آن است که نمازها را باید در هنگام خود یعنی وقت فجر و زوال و غروب بجا آورد، و اگر سرعت حرکت هواپیما خیلی زیاد باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یکبار دور زمین می گردد، در این صورت مشکل است که گفته شود واجب است نمازها را در هنگام فجر و زوال و غروب بجا آورد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بجا آورد و از اینجا حکم حرکت هواپیما از غرب بسوی شرق نیز معلوم می گردد و در صورتی که حرکت او یک برابر و یا کمتر از یک برابر حرکت زمین بوده در این صورت واجب است نمازها را در موقع خود فجر و زوال و مغرب بجا آورد و اگر سرعت هواپیما خیلی بیشتر از حرکت زمین بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یکبار دور زمین می گردد و حکم آن نیز از گذشته معلوم گردید که باید نمازها را در هر بیست و چهار ساعت بجا آورد.

مسأله ۲۹۵۵ - کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است مانند مکاری و کسانی که سفر شغل آنان می باشد اگر پس از طلوع صبح و نیّت روزه با هواپیما به محلّ دیگری مسافرت بکند که در آنجا صبح نشده باشد آیا خوردن و آشامیدن و بجا آوردن سایر مفطرات بر او جایز است یا نه؟

ظاهر آن است که جایز باشد بلکه شبهه ای در جایز بودن آن نیست چون او در محلّی وارد شده است که آنجا شب است و شب روزه گرفتن جایز نیست.

مسأله ۲۹۵۶ - اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کند و به شهر دیگری برسد که در آنجا ظهر نشده است آیا واجب است که امساک کند و روزه را به آخر برساند؟ ظاهر آن است که واجب است امساک کند واطلاق دلیلی که دلالت کرده

است وظیفه کسی که بعد از ظهر در ماه رمضان از محل خود مسافرت می کند امساک و خودداری از انجام مفطرات تا شب می باشد، شامل این مورد نیز می شود.

مسأله **۲۹۵۷** - اگر فرض شود که شخص مکلّف در محلّی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است و می تواند هجرت کند و منتقل شود به شهری که نماز و روزه را بوقتش بجا آورد واجب است که هجرت کند و اگر نمی تواند مهاجرت کند احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نماز پنجگانه را بجا آورد در صورتی که تاریک و روشن شدن هوا نتواند شب و روز را معین نماید و اگر بتواند روز و شب را معین نماید باید به همان روشن و تاریک شدن وقت نماز را معین و نماز بخواند.

برخی از مسائل مورد ابتلا

تقلید

۱ - همسر در انتخاب مرجع تقلید مستقل است و تابع شوهر نیست.

۲ - از آنجا که به دست آوردن موارد احتیاط برای افراد عامی معمولاً امکان ندارد باید تقلید کنند و نمی توانند در انجام وظایف خود احتیاط کنند.

۳ - جاهل قاصر کسی است که تمکّن از یادگیری مسائل نداشته باشد، و جاهل مقصر کسی است که می توانسته یاد بگیرد و کوتاهی کرده و یاد نگرفته است.

۴ - چنانچه فتوای مرجع تقلید زن و شوهر در مسأله شست وشوی لباس با هم اختلاف داشته باشد زن می تواند هنگام شستن لباس شوهر طبق فتوای مرجع خود عمل کند و به شوهر خود اعلام نماید.

طهارت و نجاست

۵ - زمینی را که موزائیک، سیمان یا سنگ فرش و نظیر آن است نمی توان با آب قلیل تطهیر کرد مگر اینکه محدوده نجس شده نزدیک چاه فاضلاب باشد و هر دفعه که شسته می شود آب آن به داخل چاه فاضلاب هدایت شود. و چنانچه پس از بر طرف شدن عین نجس یک مرتبه با آب متصل به کر یا جاری شسته شود کفایت می کند و غساله آن هم پاک است هر چند به بول نجس شده باشد.

۶ - اگر تفاله انگور ترش شود چنانچه مست کننده نباشد نجس نمی شود و خوردن آن هم حلال است.

۷ - پوششی که روی زخم از ترشحات آن به وجود می آید چنانچه یقین دارد که خون است، نجس می باشد و باید از آن اجتناب شود مگر اینکه سفت شود و حالت خشک شده پیدا کند و دیگر به آن خون نگویند.

۸ - الکل اگر حالت مست کنندگی داشته باشد نجس است و خوردن آن هم حرام است اما اگر حالت مست کنندگی نداشته باشد نجس نیست و غالب الکل هایی که در داروها و عطرها موجود می باشد حالت مست کنندگی ندارد.

۹ - ماشین های لباسشویی اگر در هنگام آب گیری چرخشی هر چند مختصر هم داشته باشند، لباس های نجس را پاک می کنند در غیر این صورت احتیاط آن است که لباس نجس در داخل ماشین انداخته نشود.

تیمم و وضو

۱۰ - اگر در وضو دست ها سهوا از پائین به بالا شسته شود در صورتی که دوباره آب را از طرف آرنج به سر دست برساند وضو صحیح است.

۱۱ - کسی که یکی از دست های او از آرنج قطع شده است باید با دست دیگر هر دو پا را مسح نماید.

۱۲ - کسی که هر دو دست او قطع گردیده است، چنانچه پائین تر از آرنج قطع شده است باید در وضو مقدار باقیمانده را بشوید و با همان مقدار باقیمانده مسح کند، و اگر تا آرنج قطع شده باشد برای مسح سر و پا نائب بگیرد که او مسح سر و پا را انجام دهد و احتیاطاً نائب از آب وضوی خود وضوگیرنده برای مسح سر و پای او استفاده کند.

۱۳ - تیمم بر سنگ مرمر و دیگر سنگ های ساختمانی اشکال ندارد اما تیمم بر موزائیک صحیح نیست.

۱۴ - کسی که دو دست او تا مچ قطع شده است برای تیمّم صورت را به خاک بمالد و احتیاطا بین به خاک مالیدن صورت و مسح آن با ساق دست خود جمع کند.

نماز و مسجد

۱۵ – در موالید ائمه طاهرین علیهم السلام مولودی خواندن در مسجد اشکال ندارد اما کف زده نشود و لازم است که احترام مساجد حفظ شود.

۱۶ – استفاده از طلا برای مردان مطلقاً حرام است و اگر در نماز از انگشتر و یا زیور آلات طلا استفاده کند نماز او باطل است. اما استفاده از جنس پلاتین برای مردان اشکال ندارد.

۱۷ – در آغوش گرفتن بچه در نماز در صورتی که موجب انجام حرکات زیاد نشود، و از حالت نمازگزار بیرون نیاید، و بچه نجس هم نباشد اشکال ندارد.

۱۸ – اگر هنگام سجده پیشانی به زمین بخورد و بی اختیار بلند شود، اگر می تواند سر را نگه دارد یک سجده حساب می شود و باید پس از آن بنشیند، ولی اگر پس از بلند شدن سر دوباره بی اختیار به سجده رود هر دو یک سجده حساب می شود، و باید ذکر سجده را بخواند سپس سر بر دارد.

و اگر غیر از پیشانی یکی از مواضع دیگر از زمین برداشته شود چنانچه در آن حال ذکر نخواند اشکال ندارد، و اگر در آن حال ذکر خوانده شده ذکر را اعاده نماید.

۱۹ – اگر پدر نمازهای خود را با قرائت غلط خوانده باشد و پسر بزرگتر بداند که پدر می توانسته قرائت خود را درست کند و نکرده، باید نمازهای او را قضا نماید، ولی در صورتی که احتمال بدهد که پدر نمی توانسته قرائت خود را اصلاح کند قضا بر او واجب نیست.

۲۰ – در صورتی که امام جماعت نماز خود را با جماعتی خوانده است، بنابر احتیاط آن را برای جماعت دیگر اعاده نکند. ولی اگر فردی نماز خود را فرادی خوانده است خواندن آن نماز به جماعت برای دیگران اشکال ندارد گر چه اولی و احتیاط آن است که امامت نکند.

۲۱ – اگر امام جماعت انگشت دست را نداشته باشد یا مقداری کوتاه باشد اشکال ندارد، زیرا ملاک صحت سجده کف دست است. ولی کسی که ناقص العضو است به

گونه ای که نقص آن عضو موجب نقص در بعضی اجزاء نماز می شود همچون کسی که یکی از مواضع هفت گانه او نقصان دارد به طوری که سجده او کامل نیست نمی تواند امام جماعت باشد.

۲۲ - زنی که شوهر می کند و وطن شوهر او در محلی دیگر است اگر بخواهد همراه همسر خود باشد و عملاً با شوهر خود زندگی می کند، وطن همسر او هم می شود و نیاز به قصد توطن جدید ندارد (لذا اگر شوهر، وطن پدر و مادر خود را وطن خود بداند، وطن همسر هم محسوب می شود) اما اگر همراه شوهر خود زندگی نمی کند و عملاً مستقل است می تواند از وطن اصلی خود اعراض نکند به شرط آنکه عملاً اعراض حاصل نشود و به آنجا رفت و آمد داشته باشد.

۲۳ - کودک در مسأله وطن تابع والدین است و تابعیت او نسبت به آنها به مقداری است که با آنان می خواهد زندگی کند و اگر وطن والدین با هم مختلف است تابعیت او به مقداری است که با هر کدام از آنها می خواهد زندگی کند در این صورت محل او وطن فرزند نیز هست.

۲۴ - اگر مسافری در محلی قصد اقامت ده روز نمود و قبل از ده روز از قصد خود برگشت، و پس از آن متوجه شد نمازهایی که در آن چند روز خوانده باطل بوده است باید آنها را شکسته قضا نماید، گر چه احتیاط مستحب این است که تمام نیز قضا نماید.

۲۵ - اگر در مورد زلزله تعدد عرفا صدق کند حتی اگر در رسانه ها به آن پس لرزه بگویند به تعداد آنها باید نماز آیات خواند، ولی برای پس لرزه هایی که به وسیله دستگاه اطلاع داده می شود و اکثر افراد متوجه آن نمی شوند نماز آیات واجب نمی شود.

روزه

۲۶ - استفاده از آمپول های غیر تقویتی برای روزه دار اشکال ندارد، ولی بهتر است از آمپول های تقویتی اجتناب نماید.

۲۷ - اگر کسی در ماه مبارک رمضان عملاً یکی از مفطرات را انجام داد و روزه

خود را باطل کرد، انجام مفطرات دیگر در طول روز برای او حرام است.

۲۸ – استفاده از اسپری اگر دارای مواد مایع باشد و به حلق می رسد برای روزه مضر است، ولی اگر گاز است مضر نیست و اگر فردی مجبور به استفاده از اسپری مایع برای روزه خود است و در طول سال نیز ناچار به استفاده است باید روزه را بگیرد و سپس کفاره غیرعمد هم بدهد و اما اگر در طول سال ناچار به استفاده نیست روزه باطل است و بعداً قضا نماید.

۲۹ – بدهی های همسر نظیر کفاره روزه و کفاره حج بر عهده خود اوست نه شوهر، و اگر شوهر بخواهد بپردازد باید به همسر ببخشد و همسر پرداخت کند، مگر در موارد خاص مثل صورتی که شوهر او را اکراه به نزدیکی کند که کفاره همسر نیز بر عهده شوهر است.

۳۰ – مصرف قرص در ماه مبارك رمضان برای جلوگیری از عادت ماهانه اگر مستلزم ضرر قابل توجهی برای شخص نباشد اشکال ندارد و در صورت جلوگیری از عادت باید روزه را بگیرد.

۳۱ – استفاده از پماد در عورت برای زن روزه دار اشکال ندارد.

خمس و زکات و صدقات

۳۲ – اگر فردی دارای دو در آمد از دو محل مستقل باشد و هر کدام از نظر هزینه و دیگر مسائل جدا از یکدیگر باشند می تواند برای هر کدام سال خمسی جدا معیّن نماید.

۳۳ – جایز است سال خمسی را طبق ماه قمری یا شمسی قرار داد.

۳۴ – کشاورزی که در فصل بهار شروع به کشت می کند و در پائیز برداشت می نماید می تواند سال خمسی خود را اول بهار قرار دهد یعنی هزینه سال را تا اول بهار در نظر بگیرد، و اگر چیزی از محصول سال اضافه آورد چه با اموال دیگر، یا خصوص محصول باشد خمس آن زیادی و سود را بپردازد.

۳۵ – کشاورزی که محصول های متعددی دارد که هر یک وقت جداگانه دارند می تواند برای هر یک سال جداگانه قرار دهد خصوصا اگر فاصله هر یک زیاد باشد.

۳۶ – پولی را که برخی ادارات مانند بنیاد شهید یا جانبازان به خانواده ها می دهند، و پولی که پس از فوت شوهر به همسر می دهند یا بالعکس در صورتی که قبل از سال خمسی در مؤونه زندگی مصرف گردد خمس ندارد، و الّا خمس آن را باید بدهند.

۳۷ – مبلغی را که بنیاد شهید و امثال آن به حساب فرزندان شهید بازمانده از شهداء و غیر آنان واریز می کنند تا پس از بلوغ به آنها داده شود، باید خمس آن توسط ولیّ فرزند و یا خود آنها بعد از بلوغ پرداخت شود.

۳۸ – اگر پدری برای دختر خود بیش از اندازه و شأن او جهیزیه خریداری کند در مقداری که خارج از شأن است جزو مؤونه پدر نیست و پدر باید خمس آن را بدهد.

۳۹ – جهیزیه ای که کنار گذاشته می شود در جنس و اثاثیه خمس به آن تعلق نمی گیرد، و اگر پول کنار گذاشته شود چنانچه سال خمسی بر آن بگذرد باید خمس آن پرداخت گردد.

۴۰ – کسی که قبل از رسیدن سال خمسی برای فرار از خمس اموال خود را می بخشد، این گونه از بخشش ها پذیرفته نیست و باید خمس زائد از مؤونه را بپردازد، مگر آنکه بخشش ها واقعی و مطابق با شأن او باشد.

۴۱ – اگر همسر برای خود دارای درآمد باشد و درآمد مرد برای زندگی مطابق شأن او کافی نباشد و همسر از درآمد خود به مخارج خانواده کمک می کند، خمس مازاد بر مؤونه درآمد همسر بر خود او واجب است و مازاد بر مؤونه مرد هم بر خود او واجب است، ولی اگر مرد درآمد کافی برای زندگی داشته باشد و هزینه همسر را هم به مقدار متعارف و مناسب تأمین می کند، تمام درآمد همسر خمس دارد.

۴۲ – مبلغی که از طرف مستأجر به مؤجر پرداخت می شود و برای مدتی نزد او می ماند اگر به رسم امانت باشد تا زمانی که در اختیار موجر است جزو هزینه های جاری مستأجر محسوب می شود و برای مستأجر خمس آن واجب نیست و هر زمان

که دریافت شد و پس انداز کرد و یا سرمایه گذاری کرد خمس ان باید پرداخت شود، ولی اگر به صورت قرض الحسنه باشد و گیرنده آن را مصرف در هزینه جاری زندگی نکند و به سال خمسی برسد به عهده قرض گیرنده است.

۴۳ - کسی که مبلغی را برای خرید ماشین، تعمیر خانه و امثال آن قرض کرده و سال خمسی او فرا می رسد باید خمس آن را بپردازد، مگر آنکه قرض را در مخارج زندگی هزینه کرده باشد و اگر با دادن خمس دیگر نمی تواند ماشین و یا خانه مورد نیاز خود را بخرد باید از مرجع خود مهلت بگیرد و یا با تشخیص مرجع تقلید مصالحه صورت گیرد.

۴۴ - کسانی که در بانک مسکن پول می گذارند تا پس از یک سال به آنها وام داده شود چنانچه سال خمسی آنان فرا رسد در صورتی که پول ملک آنان باشد و هر گاه بخواهند بتوانند پول را از بانک بگیرند باید خمس آن را بپردازند و اگر بانک تا مدتی آن را ندهد، هر زمان که دریافت شد باید خمس آن داده شود.

۴۵ - اگر کسی که حساب سال ندارد از دنیا برود باید تمام اموال او تخمیس گردد و قبل از تقسیم بین ورثه خمس آن داده شود.

۴۶ - اگر دیه قبل از گذشتن سال خمسی در مؤونه زندگی هزینه نشود باید خمس آن داده شود.

۴۷ - قبری را که شخص در زمان حیات خود می خرد که پس از فوت در آنجا دفن شود، و همچنین کفنی که از پول خمس نداده خریداری شده باشد باید خمس آن را پرداخت نماید.

۴۸ - پولی که جهت ازدواج یا مسکن پس انداز می شود یا برای حج و ... پرداخت می شود و چند سال در بانک می ماند باید خمس آن پرداخت شود.

۴۹ - هزینه های مورد نیاز زندگی که از شئونات شخص خارج نباشد مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

۵۰ - اصل دریافت مالیات در اسلام مشروع است و در زمان ائمه معصومین علیهم السلام هم

بعضا غیر از خمس و زکات واجب، مالیات هائی گرفته می شد، و قوانین مالیاتی از احکام حکومتی است که به اشراف حکومت اسلامی اعمال می گردد، و چگونگی قوانین بستگی به نظر ولی فقیه دارد، و در صورتی که حاکم اسلامی لازم بداند می تواند در حد احتیاج حکومت مالیات هائی دریافت کند، و خمس و زکات جایگزین آنها نمی شود، زیرا مصارف آنها با مالیات تفاوت می کند، و اخذ مالیات حکومتی نباید موجب عدم اهتمام مردم به وجوهات شرعیه گردد، زیرا هر کدام مصارف معینه خود را دارد.

۵۱ – هدیه و عیدی و پول بازنشستگی چنانچه صرف در مؤونه زندگی نشود و سال برآن بگذرد باید خمس آن پرداخت شود.

۵۲ – برای استفاده از اموال کسی که اهل خمس نیست، اگر استفاده کننده یقین دارد که به این اموال مورد استفاده خمس تعلّق گرفته و خمس آن داده نشده است باید با حاکم شرع مصالحه نماید یا با اجازه حاکم شرع مقداری پول به عنوان خمس اموال مصرف شده به مستحقّین بپردازد.

۵۳ – اگر زکاه فطره ای را که کنار گذاشته شده از اعیان باشد نمی توان به چیز دیگر تبدیل کرد، ولی در غیر اعیان مثل اسکناس و پول رائج که ملاک در آن مالیّت است در صورتی که از نظر مالیّت با هم مساوی باشند تبدیل اشکال ندارد.

۵۴ – همسر برای صدقه دادن از اموال شوهر باید از او اذن بگیرد، ولی اگر از مال خود صدقه می دهد چنانچه شوهر اعلام مخالفت نکند کفایت می کند و اذن شوهر لازم نیست.

۵۵ – صدقه مستحبی غیر سیّد به سیّد اشکال ندارد ولی به فرزندان درجه اوّل ائمّه اطهار علیهم السلام نمی توان صدقه داد.

معاملات و کسب های حرام

۵۶ – معامله طلا ـ به طلا ـ در صورت تفاوت وزن جایز نیست مگر آن که طلا را بخرد و سپس پول آن را محاسبه کرده و به ارزش همان پول طلای دیگر را بفروشد.

۵۷ – شعبده بازی حرام است حتّی اگر پول هم نگیرد و صـدق اکتساب حرام نکند، و تماشای آن در صورتی که عرفا نگویند پای عمل حرام نشسته است و موجب تقویت آن نشود اشکال ندارد.

۵۸ – بازی با شطرنج و پاستور حرام است.

۵۹ – خریـد و فروش و توزیـع دخانیـات اشـکال نـدارد، گر چـه کراهـت دارد و خریـد و فروش و توزیـع مـواد مخـدر از قـبیل هروئین، کـاکوئین و ... بسـتگی به نحوه اسـتفاده از آن دارد، چنـانچه دارای مصـارف حلال باشـد و برای اسـتفاده در کارهای حلال همانند تهیه دارو و کاربردهای درمانی باشـد معامله آن جایز و صـحیح است اما اگر در مواردی به کار رود که موجب فساد در جامعه یا اضرار به شخص یا اشخاص گردد قبیح و حرام است و معامله آن فاسد و مالک پول دریافتی نمی شود.

۶۰ – کتاب هایی که شأنیت برای اضـلال را داشته باشند کتب ضاله اند هر چند اضلال آن فعلی نباشد، و تهیه و نگه داری آن برای غیر اهلش که احتمـال گمراه شـدن در او هست جـایز نیست، ولی برای اهـل آن هماننـد علما اشـکال نـدارد و پنهان نگه داشـتن آن کتب از کسـانی که امکـان گمراه شـدن دارنـد لازم است و اگر در نگه داری آن مصـلحت قوی تری نباشـد از بین بردن ان واجب است.

۶۱ – درآمـد حاصـله از طریق ریش تراشـی و کوتاه کردن آن به گونه ای که مثل تراشـیدن باشـد حرام است و دریافت کننده مالک آن نمی شود.

۶۲ – خریـد و فروش آلات ریش تراشـی مثل تیغ، خمیر، و لوازم دیگر با علم به اینکه خریـدار آن را فقط جهت اسـتفاده حرام می خرد جایز نیست.

۶۳ – نصب آنتن ماهواره، اسـتفاده از آن اگر برای بهره بردن از منافع حلال آن باشـد و خرید آن موجب اشاعه فساد و فحشا و تضعیف دین و اعتقادات افراد خانواده نباشد اشکال ندارد، و الاّ حرام است.

۶۴ – درآمد حاصله از خوانندگی و مطربی حرام است و گیرنده، مالک آن نمی شود.

۶۵ – استعمال آن قسم از آلات و ابزار موسیقی که فقط در موسیقی حرام استفاده می شود حرام است، و استعمال آن قسم که هم در موسیقی حرام استفاده می شود هم در موسیقی حلال یا مشکوک بستگی به نحوه استفاده از آن دارد، اگر در حرام استفاده شود حرام است، و الاّ حلال است.

۶۵ – رقص حرام است و پولی که برای تشویق یا غیر آن به رقاص داده می شود اگر به جهت رقص باشد حرام است و گیرنده، مالک آن نمی شود.

۶۷ – خرید و فروش و توزیع و تکثیر نوار، فیلم و سی دی های مبتذل و مستهجن حرام است و شخص مالک درآمد و پول حاصل از آن نمی شود.

۶۸ – زینت آلات طلا ـ مثل حلقه، ساعت و زنجیر طلا ـ اگر به گونه ای است که فقط برای استفاده مردها ساخته می شود و زینت مشترک بین مرد و زن نیست تهیه، خرید و فروش، و استفاده از آن حرام است و فروشنده مالک پول آن نمی گردد.

۶۹ – بهائیان مالک نمی شوند و معامله با آنها باید با اجازه حاکم شرع باشد.

۷۰ – از خوردن و آشامیدن خوردنی ها و آشامیدنی هایی که بهائیان در تهیه آن مباشرت دارند اجتناب گردد.

۷۱ – خرید و فروش پول در صورتی که معامله جدی انجام شود مثل معامله پول نو با کهنه، یا پول خرد با پول درشت باشد، اشکال ندارد.

۷۲ – اخیراً در برخی شرکت ها همانند شرکت های خودروسازی مرسوم شده است که قسمتی از پول جنس را به عنوان ودیعه دریافت کرده و در ضمن قرارداد شرط می کنند به ازای اینکه پول ودیعه گذار برای مدتی در اختیار آنهاست درصدی سود به عنوان تخفیف ودیعه داده می شود، و هنگام تحویل جنس مابقی قیمت را طلب نموده و مبلغ تخفیف ودیعه را از آن کم می کنند، لکن در هنگام دریافت این ودیعه زمان تحویل جنس را معلوم نمی کنند و صرفاً به بیان زمان تقریبی اکتفا می شود و قیمت جنس هم به طور کامل مشخص نمی شود بلکه در هنگام تحویل جنس قیمت قطعی معین می شود که این معامله می تواند دارای چند صورت باشد؛

۱ - اگر در هنگـام دریـافت ودیعه جنس فروخته شود معـامله باطـل است چرا که قیمت و زمان تحویل به طور دقیق معلوم نمی باشد. ضمن اینکه اگر پول به عنوان ودیعه گرفته شود تصرف در این پول و پرداخت سود هم محل اشکال است.

۲ - در هنگـام دریـافت ودیعه امتیاز جنس فروخته شود که موجب تعیین اولویت در اعطای جنس بعـد از تولیـد آن بشود و در هنگام تحویل جنس هم معامله جنس به قیمت روز انجام شود که این معامله به این صورت صحیح است.

۳ - شـرکت در هنگام دریافت ودیعه مشتری را شـریک در تولیـد کنـد و به او بابت مشارکت در تولید سود بدهد و در هنگام تحویل جنس قیمت آن را مشخص کرده و سپس مبلغ سود را کم کند و مابقی را دریافت کند که این معامله هم صحیح است.

۷۳ - اینکه در برخی فروشگاه ها در ذیل فاکتور می نویسند قیمت نقدی فلان مقدار، و دو ماهه یا سه ماهه فلان مقدار چنانچه هنگام خریـد معامله روی مدت مشـخص و قیمت معین صورت گیرد اشـکال ندارد، ولی اگر معامله به صورت مردّد واقع شود که هر زمان پول موجود باشد بالنسبه به همان زمان گذشته پول پرداخت گردد معامله جایز نیست.

۷۴ - اگر در قولنامه مبلغی را به عنوان حق فسخ قید کنند معامله صحیح است اما گرفتن مبلغی به عنوان حق فسخ جایز نیست.

بانک ها و مؤسسات مالی

۷۵ - چنـد درصـدی را که صـندوق هـای قرض الحسـنه هنگـام وام به عنوان مخـارج صـندوق دریافت می کننـد اگر به عنوان کـارمزد هزینه واقعی صـندوق باشـد یـا به عنوان معـامله برخی از اوراق یا کارت های صـندوق با رضایت طرفین دریافت شود اشکال ندارد و الاّ محل اشکال است.

۷۶ - وجهی را که بعضـی از مؤسـسات قرض الحسـنه یـا بانـک هـا در ازای تأخیر در پرداخت اقساط وام به عنوان جریمه کرد اخذ می کنند حرام است.

۷۷ – چنانچه مؤسسه ای به اجبار از وام گیرنـده جریمه دیر کرد دریافت می کنـد اگر وام گیرنده هنگام دریافت وام بداند در پرداخت اقسام وام دیر خواهـد کرد و بایـد جریمه بدهـد جـایز نیست وام بگیرد، و اگر بدانـد در وقت مقرر آنهـا را پرداخت خواهـد کرد و مشـمول پرداخت جریمه نمی شود گرفتن وام اشـکال ندارد، و چنانچه در موعد برخی از اقساط امکان پرداخت برای او فراهم نشد و مجبور به پرداخت جریمه گردید برای شخص وام گیرنده اشکال ندارد.

۷۸ – چنانچه پرداخت وام در بانک یا مؤسـسه ای منوط به این است که مشتری برای مدتی پول را به عنوان قرض الحسنه آنجا بگـذارد، اگر به گونه ای است که مشتری هر گاه تمایل داشت بتوانـد پول خود را از بانک خارج کند ولو آنکه به او وام داده نشود، و نحوه سود بانکی مطابق با یکی از عقود اسلامی باشد اشکال ندارد، ولی اگر حق برداشت پول را ندارد، این نحوه وام صحیح نیست، مگر اینکه اضطرار واقعی به دریافت چنین وامی پیدا کند.

۷۹ – شـرکت هـایی اخیراً در زمینه بازاریـابی شـبکه ای فعالیت دارنـد و نحوه کار آنها به گونه ای است که هر فردی علاوه بر خرید از شـرکت می تواند برای خود زیر مجموعه ای معرفی کند و به ازای خرید زیر مجموعه سودی به این فرد داده می شود و همچنین افراد زیر مجموعه هم می توانند زیر مجموعه دیگر داشته باشند و به ازای خرید آنها مجدداً به فرد اول سود داده می شـود و به همین ترتیب خریـد هر زیر مجموعه ای موجب سود برای فرد اول می شود. به نظر مـا کسب سود از این طریق جـایز نیست و دارای اشکال می باشد.

۸۰ – اسـتخدام در بانک هایی که بعضا کار ربوی دارنـد اگر جهت کارهای غیر ربوی اسـتخدام گردد و بعـد هم تلاش نمایـد کارهای ربوی انجام ندهد اشکال ندارد اما چنانچه می داند برخی کارها و درآمد آنها از راه حرام است، حقوق او هـم مخلوط به حرام می شود و لذا باید با مرجع خود مصالحه کند.

مجسمه سازی و عکاسی

۸۱ – ساختن مجسمه دارای روح مثل انسان به نحو کامل به هر قصد که باشد حرام است و در غیر ذی روح اشکال ندارد.

۸۲ – اگر مجسمه دارای روح به نحو ناقص به گونه ای باشد که تمام دین صدق کند مثل اینکه انسان نشسته را تجسیم کنند حرام است.

۸۳ – ساختن مجسمه فرشته و جن حرام است.

۸۴ – نقاشی و عکس دارای روح بدون تجسیم مکروه است، و در این جهت تفاوتی بین تصاویر تخیلی و برقی یا رایانه ای یا کاریکاتور و کارتنی و غیر آن، نمی باشد.

۸۵ – ساخت مجسمه و تندیس پیامبران و ائمّه علیهم السلام و نصب آنها در میادین شهر حتّی به صورت نیم تنه و ناقص هم جایز نیست.

۸۶ – خرید و فروش و نگه داری مجسمه و عروسک انسان و حیوان گناه ندارد و مالک پول ان می شود اما کراهت دارد و بهتر است ترک شود.

۸۷ – تولید و خرید و فروش قالیچه، کوبلن و غیر آنها که بر روی آنها عکس های زنان بدحجاب در حال رقص و ناز و عشوه گری یا همراه با آلات لهو و لعب و نظیر آن نقش بسته است در صورتی که مصداق اشاعه فحشاء باشد یا مفاسدی بر آنها مترتب باشد جایز نیست، و اگر پول هم به عنوان آن تصاویر داده شود یا آنکه خرید آن کمک در اشاعه فحشا باشد، گیرنده آن پول مالک آن نمی شود.

۸۸ – چاپ و توزیع عکس های مهیج و مستهجن جایز نیست، و هر نوع عملی که موجب خدشه دار شدن عفت عمومی جامعه گردد حرام است.

هبه و اجاره

۸۹ – زن وشوهر در هبه ای که به یکدیگر می کنند نمی توانند رجوع کنند.

۹۰ – مستأجر نمی تواند ملکی را که اجاره کرده است به بیش از مقداری که اجاره

کرده به دیگری اجاره بدهد مگر آنکه کاری در آن ملک کرده باشد که سبب افزایش قیمت آن گردد.

۹۱ - چنانچه مستأجر برای اجاره کمتر ملک مقداری پول پیش به عنوان رهن به صاحب ملک بدهد صحیح نیست، چون صاحب ملک حق تصرف در آن را نخواهد داشت مگر صرفاً به عنوان وثیقه و امانت دریافت شود ولی می توان ملکی را با قیمت مشخص اجاره داد و در ضمن عقد شرط کند که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض الحسنه به موجر بپردازد، که این کار جایز است و مصداق ربا هم نمی باشد.

حق الناس و تصرف در اموال

۹۲ - اگر کسی با تقلب و رشوه مدرک تحصیلی بگیرد و با آن مشغول کار شود تملک حقوق و مزایایی که می گیرد خالی از اشکال نیست مگر کار او مشروط به داشتن این مدرک نباشد.

۹۳ - استفاده از پمپ آب در منازل اگر موجب اضرار به دیگران شود اشکال دارد، و موجب ضمان است. بهتراست در مواقع ناچاری از طریق پمپ، آب را به سمت منبع آب هدایت کرد و سپس به مرور از آب داخل منبع استفاده نمود.

۹۴ - در موضوعاتی که صدق تصرف در مال غیر نمی کند نظیر استفاده از آئینه ماشینی که در کنار خیابان پارک شده، یا ساعتی که به دیوار مغازه نصب است و نمی دانیم صاحب آن راضی است یا نه، نیازی به تحصیل رضایت ندارد.

۹۵ - استفاده از وسائلی که برای مسجد اهدا می شود در مساجد دیگر در صورتی جایز است که این وسائل برای مطلق کارهای دینی در مساجد اهدا شده باشد اما اگر برای مسجد خاص باشد نمی توان آن را در مساجد دیگر استفاده نمود البته اگر هرگز قابل استفاده در مسجدی که برای آن وقف شده، نباشد و عملاً موجب تضییع آن گردد، استفاده از آن در مسجد دیگر اشکال ندارد.

۹۶ - اهداء و فروش و وصیت به اهداء اعضاء جایز نیست.

۹۷ - حق طبع به مؤلف اختصاص دارد و بر دیگران واجب است برای چاپ از او اجازه بگیرند.

ذبح و صید

۹۸ – ذبح با چاقوی استیل اشکال ندارد.

۹۹ – اگر ماهی در تور صیاد در داخل آب بمیرد چنانچه عرفاً اطمینان حاصل شود که ماهی در تور و بر اثر فشار صید مرده است خوردن آن حلال است و الاّ حکم میته را دارد و خوردن آن جایز نیست.

۱۰۰ – شربت هائی که مصرف پزشکی دارد و دارای الکل است را تا یقین به مست کننده بودن الکل نباشد می توان مصرف کرد.

۱۰۱ – برای ذبح چند حیوان با دستگاه در صورتی که عرفاً ذبح یک باره انجام می شود یک بسم اللّه برای همه کفایت می کند، و در صورتی که تدریجا انجام می شود باید برای هر کدام جداگانه بسم اللّه گفته شود.

۱۰۲ – گوشت خرگوش از هر قسم و نوعی که باشد حرام است و ادرار و فضله آن نجس است.

نکاح و شیر دادن و محرمیت

۱۰۳ – داماد پسر انسان با نامادری او محرم نیست و همچنین داماد مرد به همسر آن مرد که مادر دختر نیست محرم نمی باشد.

۱۰۴ – آنچه شایع شده است که دختر و پسر می توانند با هم صیغه خواهر و برادری بخوانند و در نتیجه مثل خواهر و برادر به یکدیگر محرم گردند صحیح نیست و مأخذ شرعی ندارد.

۱۰۵ – کسی که دارای دو همسر است و از هر دو اولاد دارد فرزندان هر یک از آن دو همسر و فرزندان آنها هر چه پایین تر روند (از فرزندان دختر باشند یا پسر) به همسر دیگر او محرمند چرا که از پدر یکی هستند اما اگر یکی از همسران از شوهر قبلی دارای فرزند باشد، آن فرزندان به فرزندان آن خانم از این شوهر محرم نیستند.

۱۰۶ – دختری را که انسان در دوران شیرخوارگی به عنوان فرزند پذیرفته است از

دو راه می تواند به پدر خوانده خود محرم گردد:

۱ – از راه شیر دادن، یعنی همسر مرد، یا خواهر او، یا زن برادر او، یا دختر یا عروس او به بچه شیر کامل شرعی که در رساله بیان شده است بدهند.

۲ – از راه عقد ازدواج برای پدر مرد، یا پدر مادر او، یا پسر یا نوه های مرد اگر امکان داشته باشد.

۱۰۷ – اگر کسی با دیگری لواط کند دیگر نمی تواند با مادر و مادربزرگ و دختر آن فرد لواط شده ازدواج کند.

۱۰۸ – پدر و مادر ناپدری بر دختر و پسر زن او از شوهر دیگر محرم نیست.

۱۰۹ – اگر فردی که دو زن دارد یکی را طلاق دهد بچه های همسری که هنوز در عقد اوست با زن مطلقه محرم می باشند و با طلاق از محرمیت خارج نمی شوند.

۱۱۰ – همسر مرد بر ناپدری او محرم نیست.

۱۱۱ – عروس پسر و عروس دختر (همسر نوه پسری و دختری) به پدر بزرگ خانواده محرم هستند.

۱۱۲ – ازدواج با فرقه ضالّه بهائیت صحیح نیست و جایز نمی باشد.

۱۱۳ – خواستگاری از زنی که به طلاق رجعی طلاق داده شده و اکنون در عدّه طلاق است باید تا پایان عدّه به تأخیر افتد.

عزاداری

۱۱۴ – استفاده از ابزار و آلات لهو در هیئت های عزاداری محل اشکال است.

۱۱۵ – عزاداری سیّد الشهداء علیه السلام یکی از مهم ترین شعائر دینی و مذهبی است و باید هر چه بهتر برگزار شود، البته با رعایت مقررات شرعیه، و زنجیرزنی و مانند آن در مراسم عزاداری سیّد الشهداء علیه السلام در صورتی که احراز ضرر برای انسان حاصل نشود وجهی برای حرمت آن به نظر نمی رسد. اما قمه زنی به نظر ما جایز نمی باشد.

تلقیح و احکام پزشکی

۱۱۶ - تزریق نطفه مرد بیگانه به رحم زن بیگانه و بارور نمودن آن حرام است و فرزنـدی که به وجود می آیـد متعلق به مردی است کـه صـاحب نطفـه می باشـد و از آن مرد ارث می برد و زنی کـه او را در رحـم خـود پرورش داده است در حکـم مـادر رضاعی است و به آن فرزند محرم است اما فرزند از آن خانم ارث نمی برد.

۱۱۷ - تزریق نطفه مرد بیگانه و نطفه شوهر که با هم مخلوط شـده در رحم زن جایز نیست، و در صورت بچه دار شـدن زن از این نطفه بچه ملحق به شوهر اوست.

۱۱۸ - تلقیـح مصـنوعی اسپرم و تخمـک از زن و شوهر شـرعی اگر موجب نظر و لمس نامحرم نباشـد اشـکال نـدارد، و تلقیح اسپرم مرد بیگانه با تخمک زن بیگانه حرام است.

۱۱۹ - کالبـد شـکافی میت مسـلمان جهت تعلیم جایز نیست مگر اینکه جان فرد معیّنی بسـتگی به آن داشـته باشـد، و میت غیر مسـلمان یا مشـکوک الاسلام پیدا نشود، و یا برای احقاق حق فردی نیاز به کالبدشکافی باشد و کالبدشکافی غیر مسلمان جایز است.

۱۲۰ - بسـتن لوله های رحم زن، یا انجام کاری که منی از مرد پدید نیاید اگر به صورت موقت باشد و موجب انجام کار حرام مثل تماس با بـدن نامحرم، یا نقص عضو نباشـد اشـکال نـدارد، و الّا حرام است مگر ضـرورتی باشد نظیر ترس هلاکت جان یا بیماری که در این صورت جایز است.

برخی از کارهای حرام مورد ابتلا

۱۲۱ - تراشـیدن ریش و کوتـاه کردن آن بـه گـونه ای کـه مثـل تراشـیدن باشـد حرام اسـت ولـو به صـورت پروفسـوری، ولی تراشیدن روی گونه ها و زیر گلو تا جایی که صدق ریش نکند اشکال ندارد.

۱۲۲ - رقص حرام است مگر برای شوهر که کراهت دارد مگر در صورتی که شوهر

تقاضا کند که در این صورت استحباب دارد، و تماشای رقص در مجالس جایز نیست.

۱۲۳ – استمناء از نظر شرعی از محرمات مسلمه و از گناهان کبیره است، و در نص صریح امام صادق علیه السلام از جمله فواحش شمرده شده که گناه بزرگ است، چنانچه خود ارضاعی زن نیز حرام است و باید ترک نماید، و تکرار آن قطعا گناه کبیره است.

۱۲۴ – تجارت با غیر مسلمان اگر موجب تقویت کفر و تضعیف مسلمین شود حرام است.

۱۲۵ – چرم هایی که از خارج وارد می شود اگر مستقیم از کافر گرفته شود حرام و نجس است، ولی اگر در بازار مسلمین به فروش می رسد اشکال ندارد و پاک است.

الحمد للّه علی نعمائه وآلائه

والصلاه والسلام علی نبیّه واولیائه

معانی واژه ها، لغات و اصطلاحات

«آ»

آلات لهو : ابزار و لوازم سرگرمی های شیطانی و خوشگذرانی های نامشروع . مانند : لوازم موسیقی ، عود ، دَف ، تار و ...

اِبراء : بری کردن ؛ بری کردن ذمه؛ رفع مسئولیت.

ابن السبیل : مسافری که در سفر ؛ پول ، وسیله زندگی و خرجی راه نداشته درمانده باشد .

اتقی : با تقواتر

اجاره : قراردادی که بر اساس آن منافع مال یا کار یا وسیله یک طرف قرارداد ، در برابرمدت و قیمت معین به طرف دیگر قرار داد ، واگذار می شود .

اجانب : بیگانگان ، جمع اجنبی» بیگانه

اُجرت : مزد ، قیمت

اجرت المثل : مزد هماننـد ؛ اگر فردی بـدون تعیین قیمت و قرارداد ، کـاری را انجـام دهـد و برای گرفتن دست مزد بـا طرف مقابل اختلاف پیـدا کنـد ، بایـد بدین طریق عمل کنند که : اگر همین کار را فرد دیگری مشابه همین فرد انجام می داد چقدر مزد می گرفت؟ پاسخ هر چقدر که شد ، مزد همان است .

اجرت المسمّی : مزد و قیمتی که در عقد اجاره مشخص و معین شده است .

اجیر : کسی که طبق قرارداد در برابر کار معینی که انجام می دهد ، مزد می گیرد .

اِحبال : باردار کردن ، آبستن کردن

احتلام : خارج شدن منی از انسان در حالت خواب ، نشانه بلوغ .

احتیاط : کارهایی که موجب می شود انسان اطمینان حاصل کند که به وظیفه اش عمل کرده است و کارش به واقعیت نزدیک است .

احتیاط لازم : احتیاطی که مجتهد ، لزوم رعایت آن را از طریق دلایل عقلی یافته باشد .

احتیاط مستحب : همیشه همراه با فتواست و مقلـد می توانـد به فتوا ، یا احتیاط ، به دلخواه خود عمل کند . در این مسائل نمی

تواند به مجتهد دیگر رجوع کند .

احتیـاط واجب : همراه بـا فتوا نمی باشـد و مکلف بایـد به همـان احتیـاط عمل کنـد و یا به فتوای مجتهـد دیگری نیز می تواند مراجعه کند .

احتیاط را ترک نکند : در این مورد اگر

مکلف احتیاط را رعایت کند ، بهتر است .

احراز : بدست آوردن ؛ فراهم کردن ؛ دریافتن .

احصار : بازداشتن ، مکلفی که برای انجام مراسم حج به مکه رفته و قبل از رسیدن به موقفین (شهر مکه ، عرفات ، مشعر) و پس از پوشیدن لباس احرام ، بر اثر بیماری نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد . این شخص از حج بازداشته شده و محصور است .

اَحفاد : نبیره ها ، جمع حافد و حفد» نبیره

احکام : مقررات شرع ، آراء ، فرمان ها ، جمع حکم .

احمر : قرمز ، سرخ رنگ ، جمع حمر ، احامر.

احوط : به احتیاط نزدیک تر ، شامل تر .

احیاء زمین : زمین مرده را زنده کردن ؛ اگر کسی با کشتکار ، زراعت یا ساختمان و غیره ، زمینی که مورد استفاده کسی نیست و سکنه ای در آن قرار ندارد را قابل استفاده و بهره برداری کند ، در واقع زمین مرده را احیاء یا زنده کرده است .

اَخ : برادر ، اَخ الزوجه : برادر زن

اُخت : خواهر

اَخته : خواجه

اخفاء : مخفی کردن ، پنهان کردن .

اخفات : آرام و آهسته قرائت کردن ، نمازهای اخفاتی : نمازهای ظهر و عصر که حمد و سوره در آن ها آهسته خوانده می شود .

اخوت : برادری .

اداء : اعمال شرعی که در وقت خودش انجام شود .

ادعیه مأثوره : دعاهایی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است .

ادغام : داخل نمودن ، در تجوید باعث تشدید و مشدد شدن آن حرف می شود .

ادلّه : دلیل ها ، حجت ها ؛ جمع دلیل .

اذن : اجازه

ارباح مکاسب : منافع کسب و کار ؛ هر نوع درآمدی که از طریق کار بدست آید .

ارتماس : فرو رفتن به آب (غسل) ، فرو کردن در آب (وضو) .

ارتداد : از اسلام برگشتن

اَرش : دیه ؛ تفاوت صحیح و سالم با ناقص و معیوب . این تفاوت شامل بدن ، مال یا کالای کسی می شود .

ارکان نماز : رکن ها و پایه های نماز ، مانند : قیام ، نیت ، تکبیره الاحرام (اللّه اکبر) ، رکوع ، و دو سجده .

ازاله بکارت : از بین بردن دوشیزگی .

استبراء : طلب پاکی ؛ کاری که برای اطمینان

به پـاکی چیزی از آلودگی و نجاست ، انجام می دهنـد . که شامل : ۱ – اسـتبراء از بول : کسـی که ادرار کرده است ، به قصد اطمینان از نماندن ادرار در مجرا .

۲ – استبرار از منی : ادرار کردن پس از بیرون آمدن منی به قصد اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرا باقی نمانده است .

۳ – اسـتبراء حیوان نجاسـت خوار : بازداشـتن حیوانی که به خوردن نجاسـت انسـان عـادت کرده است تـا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند .

اسـتحاضه : خون دیدگی زنان به غیر از خون حیض و نفاس . اسـتحاضه به سه صورت اسـتحاضه کثیره (خون زیاد) استحاضـه متوسط)خون متوسط ، بینابین) و استحاضه قلیله (خون کم) قرار دارد .

استرجاع : گفتن «انا للّه و انا الیه راجعون» .

استعاذه : پناه بردن . در اصطلاح گفتن «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم»

استعلام : آگاهی خواستن ؛ پرسش کردن از چیزی .

استفتاء : طلب و درخواست فتوا کردن ؛ پرسیدن فتوا ؛ سؤال از مجتهد درباره حکم شرعی مسائل .

استطاعت : توانستن ؛ قدرت انجام حج را از نظر بدن ، مال و راه داشتن .

استمناء : جلق زدن ؛ انجام عملی با خود که باعث بیرون آمدن منی شود .

استیجار : اجاره کردن .

استیفاء : به دست آوردن .

استیلاء : تسلط ؛ چیرگی ؛ پیروزی .

اشکال دارد : عملی که مکلف جهت تکلیف انجام می دهد و آن عمل قابل قبول شارع نیست .

اصول دین : یعنی توحید – نبوت – معاد .

اصول مذهب : امامت و عدالت .

اضطرار : ناچاری .

اظهر : ظاهرتر ؛ روشن تر ؛ فتواست . مقلد باید طبق آن عمل کند .

اعاده : از سر گرفتن ؛ دوباره انجام دادن کار .

اعدل : عادل تر .

اعلان : آگاه ساختن .

اعلم : عالم تر

افضاء : باز شدن ؛ یکی شدن مجرای ادرار و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه مجاری.

اقتدا کردن : پیروی کردن : تقلید کردن از امام جماعت ؛ نمازگزاردن پشت سر پیشنماز .

اقرب این است : فتوا این است مگر این که ضمن کلام قرینه ای برعدم فتوا باشد .

اقوی این است : نظر قوی بر این است ؛ فتوای صریح و مشخص که باید مقلد به آن عمل کند .

الزام کردن : اجبار کردن ؛ مجبور کردن .

اِمساک : امتناع کردن ؛ خود را از انجام کاری بازداشتن .

اموال محترمه : اموالی که از نظر اسلامی و شرعی محترم و دارای احترام باشد .

امور حِسبیّه : کارهایی شرعی از جمله رسیدگی به امور یتیمان ، دریافت و خرج خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره به اجازه مجتهد عادل و یا نماینده ایشان .

اُناث و ذکور : زنان و مردان .

انتقال : جابجایی ؛ جابجایی چیزی نجس به طوری که دیگر شی ء اول به حساب نیاید ؛ مثل انتقال خون انسان به بدن پشه .

انزال : بیرون ریختن منی .

اَنسب : حکمی که متناسب با اصول و قواعد شیعه باشد .

اودج اربعه : شاهرگ های چهارگانه حیوانات .

اورع : پرهیزکارتر

اوجه : وجه تر ؛ با قدرت تر ؛ وجیه تر .

اولی : بهتر ؛ سزاوارتر .

اولوالعزم : بردبار ؛ صبور ؛ به اعتقاد شیعه تعداد پیامبران اولوالعزم پنج نفر : نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی ، محمد (علی نبینا علیهم الصلاه و السلام) . اینان پیامبرانی هستند که دارای دین و آیین جدید و کتاب آسمانی بوده اند .

اهل ذمه : غیر مسلمانی که پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب است ؛ مثل : یهودی و مسیحی .

ایجاب : فرض کردن ؛ واقع ساختن ؛ در صیغه عقد یعنی قبول کردن .

ایماء : اشاره

«ب»

باقیات صالحات : هرعمل نیک ؛ خوب و شایسته که ثواب آن باقی بماند .

باکِره : دوشیزه

بالغ : رسیده ؛ دختر یا پسری که به سن بلوغ رسیده باشد .

باه : نیروی جنسی

بدل : جانشین ؛ عوض ؛ هر چه به جای دیگری واقع شود .

بدعت : نوآوری ؛ در احکام الهی و شرعی طبق میل و سلیقه خود عمل کردن .

بدل از غسل : به جای غسل ؛ در جایی که شخص موظف به غسل کردن است اما به آب دسترسی ندارد یا آب برایش ضرر دارد ، می تواند به نیت غسل ، تیمّم انجام دهد .

بدل از وضو : به جای وضو ؛ در جایی که شخص موظف به وضو گرفتن است اما به آب دسترسی ندارد و یا آب برایش مضر است ، می تواند به نیت وضو ، تیمّم انجام دهد .

برائت ذمّه : در موارد شک ، شخص باید آن عمل را به طوری انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است .

برات : سندی که به موجب آن شخصی از دیگری می خواهد تا پول معینی را در وقت معینی به شخص یا اشخاصی بپردازد .

بَرَص : پیسی ؛ بیماری پوستی که با کم رنگ شدن نواحی محدود و پر رنگ تر شدن نواحی مجاور مشخص می شود .

بُزاق : آب دهان

بَشَره : روی پوست آدمی

بکارت : دوشیزگی ؛ ازاله بکارت : دوشیزگی دختر را برداشتن .

بعید است : دور از ذهن است .

بعید نیست : فتوا این است ؛ مگر اینکه قرینه ای در کلام برخلاف آن باشد .

بلوغ : رسیدن به سن تکلیف ؛ پیدا شدن علائم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن می شود .

بول : ادرار

بهائِم : حیوانات چهارپا ؛ جمع بهیمه» حیوان چهارپا

بُهتان : دروغ بستن ؛ دروغی را به کسی نسبت دادن ؛ از گناهان کبیره

بیض : جمع ابیض . ایام البیض : سیزده ؛ چهارده و پانزدهم هر ماه را گویند .

بیع : خرید و فروش ؛ معامله .

بیگاری : کار اجباری بدون مزد .

بین رکن و مقام : مکانی مقدس در مسجد الحرام بین حجرالاسود و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام .

بین الطلوعین : فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید .

«ت»

تأنی : آهستگی ؛ به آهستگی و آرامی کاری را انجام دادن ؛ درنگ کردن .

تجافی : نیم خیز نشستن ؛ زمانی که مأموم به رکعت اول امام جماعت نرسیده باشد ، هنگام تشهد خواندن امام جماعت ، به حالت نیم خیز می نشیند .

تَحتُ الحنک : زیر چانه ؛ آن قسمت از عمامه را که زیر چانه و روی گلو قرار می دهند .

تحیّت : سلام کردن ؛ درود و سلام و دعا و نیایش ؛ نماز تحیّت مسجد : نماز مستحبّی که به هنگام ورود به مسجد ، به عنوان احترام و ادب به مسجد خوانده شود . این نماز دو رکعت است .

تخلّی : خالی شدن ؛ ادرار و مدفوع کردن .

تخییر : اختیار داشتن ؛ فرد را در انتخاب آزاد گذاشتن ؛ مثلاً شخص مسافر ؛ مخیر است که نمازش را در ۴ مکان به طور کامل یا شکسته بخواند ، مسجد الحرام ، مسجد النبی (مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله) ؛ مسجد کوفه ؛ حرم امام حسین علیه السلام .

تدلیس : پنهان کردن عیب کالا نزد مشتری .

تذکیه : ذبح شرعی حیوانات حلال گوشت .

ترتیبی : مرتب و منظم . غسل ترتیبی : غسلی که به ترتیب ابتدا سر ، بعد قسمت راست و بعد قسمت چپ بدن شسته شود .

ترخّص : آسان گرفتن ؛ حد ترخّص : مسافتی که مسافر اگر از آن بگذرد ، نمازرا باید شکسته بخواند و روزه اش را افطار کند .

تسبیحات اربعه : ذکر ۴ گانه «سبحان اللّه و الحمد اللّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر»

تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام : از مستحبات بسیار با فضیلت نماز ، گفتن ۳۴ مرتبه اللّه اکبر ، ۳۳ مرتبه الحمد اللّه و ۳۳ مرتبه سبحان اللّه و یک مرتبه لا اله الا اللّه

تستّر : خود را پوشاندن .

تسمیه : نام بردن ؛ نام خدا را هنگام ذبح بر زبان جاری ساختن .

تشریح : کالبد شکافی .

تطهیر : پاک کردن ؛ چیزی را با آب شستن ، تمیز و پاکیزه کردن

تعزیر : زدن شـخص به قصـد جلوگیری در انجـام کارهای غیر شـرعی و واجبات الهی به قصـد ادب شـدن دیگران و خودش و جلوگیری از ادامه آن

تعقیب : دنبال کردن ؛ تعقیبات نماز : بعد از نماز به ذکر دعا ، قرآن و نمازهای نافله مشغول شدن .

تفریط : تقصیر کردن ؛ کوتاهی کردن .

تقاص : قصاص کردن ؛ طلب خود را از

مدیون منکر گرفتن ؛ برداشتن .

تقلید : پیروی کردن از فتاوای مجتهد و عمل کردن به دستورات وی .

تکبیره الاحرام : در شروع نماز «اللّه اکبر» گفتن ؛ که با گفتن آن شخص وارد نماز می شود و تمام کارهایی که ، منافی با نماز است بر او حرام می شود . تکبیره الاحرام از ارکان نماز است و اشتباه در آن ، نماز را باطل می کند .

تکفّل : سرپرستی .

تلبیه : اجابت کردن ؛ لبیک گفتن در مناسک حج . واجب است در آغاز حج و عمره گفتن «لبیک اللهم لبیک ، لبیک لا شریک لک لبیک» .

تَلذّذ : لذت بردن .

تلقیح : باردار نمودن ؛ تلقیح مصنوعی : نطفه مرد را به وسیله ای مانند سرنگ به رحم زن رساندن .

تمکّن : توانایی مالی ؛ دارایی .

تمکین : فرمانبرداری ؛ اطاعت کردن .

تیمّم بدل از غسل میت : در وقتی که غسل دادن میت ممکن نباشد و یا آبی برای غسل دادن نباشد ، تیمّم میت جایگزین غسل می شود .

تیمّم جبیره ایی : اگر بر عضوی که می خواهد تیمّم کند ، باند یا گچ یا جبیره باشد ، به نیت تیمّم دست را روی آن می کشد .

توریه : پنهان کردن ؛ مخفی کردن حقیقت . اگر کسی به نوعی حرف بزند که نه دروغ باشد و نه راست ، این نوعی مخفی کردن و پنهان کردن است که تودیه نام دارد .

توکیل : وکیل قرار دادن ؛ نماینده کردن .

تولیت : ولی و سرپرست قرار دادن ؛ متولی کردن .

تهلیل : گفتن «لا اله الا اللّه»

«ث»

ثلثان : دو سوم ؛ اگر دو سوم آب انگور بجوشد و تبخیر شود ، آب انگور موجود پاک می شود .

ثمن : بها ؛ قیمت ؛ ارزش

«ج»

جاعل : فردی که قرارداد جعاله را منعقد می کند .

جاهل به مسأله : نا آشنا به مسأله ؛ کسی که مسائل شرعی را نمی داند .

جاهل قاصر : جاهلی که در جهلش مقصر نیست ؛ کسی که مسائل شرعی را نمی داند و مقصر هم نیست ؛ چون در شرایطی است

که امکان دسترسی به احکام الهی برایش وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی داند .

جاهل مقصر : جاهلی که در جهلش مقصر است ؛ کسی که امکان آموختن مسائل و احکام الهی را داشته است ولی عمدا در فراگیری آن کوتاهی کرده است .

جبیره : مرهم ؛ پارچه ؛ باند یا پوششی که زخم یا شکستگی را با آن می بندند .

جبین : یک قسمت از پیشانی از دو طرف ابروها .

جُرح ، جروح : زخم ؛ جراحت .

جعاله : قراردادی شرعی که طی آن کسی اعلام می کند اگر هر کس برای او کار معینی را انجام دهد ، پاداش و مزد مشخص به او می پردازد ، مثلاً ـ اگر فردی اعلام کند که هر کس گمشده مرا پیدا کند ، فلان مبلغ به او مژدگانی می دهم . فرد قرار گذار را «جاعل» عمل کننده به آن را «عامل» و مبلغ تعیین شده را «جُعل» می نامند .

جَلّال : حیوان حلال گوشتی که به خوردن نجاسات انسان عادت کرده است .

جِلد : پوست .

جماع : آمیزش جنسی ؛ مقاربت .

جنابت : جُنُب شدن

جُنُب : کسی که بدلیل خروج منی یا آمیزش جنسی ، غسل بر او واجب شده باشد .

جنون : دیوانگی ؛ صفت کسی که فاقد تشخیص نفع و ضرر ، بدی و خوبی است و در روانپزشکی به کسی می گویند که با واقعیت قطع رابطه می کند و دارای توهم و هذیان است .

جنین : موجود مهره داری که هنوز رشد کافی برای زندگی در بیرون از رحم را پیدا نکرده ، اما دارای ساختار بدنی و اندام ها می باشد .

جهر : با صدای بلند چیزی را خواندن ؛ بلند کردن آواز ؛ نمازهای جهری : به نمازهای صبح و مغرب و عشا گفته می شود که بر مردان واجب است حمد و سوره این نمازها را بلند بخوانند .

«ح»

حائض : زنی که در حال عادت ماهیانه باشد .

حاکم شرع : مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای فتواباشد .

حَبوَه : بخشش ؛ در اصطلاح فقهی به اموال ویژه پدر گفته می شود که بعد از مرگش به بزرگترین پسرش می رسد ، مانند قرآن ،

انگشتر ، شمشیر .

حِرز : دعایی که برای پیشگیری از آفت و حوادث یا بیماری بر روی کاغذ می نویسند و همیشه همراه خود دارند .

حَدَث اصغر : هر کاری که باعث وضو شود و آن ها عبارتند از : ادرار – مدفوع – باد شکم – خواب کامل – امور زایل کننده عقل – استحاضه – هر آنچه موجب غسل شود .

حَدَث اکبر : هر کاری که باعث غسل شود مانند : آمیزش جنسی و احتلام .

حدّ ترخّص : حد و مقدار مسافتی که در آن صدای مؤذن شنیده نشود و دیوارهای محل اقامت (شهر یا روستا) دیده نشود .

حرام : ممنوع ؛ هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد که انجام آن باعث عذاب الهی می گردد .

حَرَج : مشقت ؛ دشواری ؛ سختی .

حُرمت : حرام بودن .

حَشفه : سر آلت تناسلی مرد .

حِصّه : سهم

حِضانت : سرپرستی

حَضَر : وطن ؛ محل زندگی ؛ محل حضور

حنوط : دارویی خوش بو که به بدن میت می زنند ، یعنی پس از غسل میت ، باید پیشانی ، کف دست ها ، سرزانوها ، سر انگشتان بزرگ پا را کافور مالید .

حیض : عادت ماهیانه زنان ؛ قاعدگی

«خ»

خالی از قوّت نیست : فتوا این است ، مگر اینکه در ضمنِ کلام ، قرینه ای بر ضد این معنی بیان شود .

خالی از وجه نیست : فتوا این است ؛ بی مورد نیست ، مگر اینکه در ضمن کلام ، قرینه ای بر ضد این معنی بیان شود .

خُبره : کارشناس ؛ متخصص .

خَبیث : زشت ؛ پلید .

خُسوف : ماه گرفتگی ؛ زمانی که زمین بین ماه و خورشید قرار می گیرد .

خضاب : رنگ کردن ؛ رنگ کردن موی سر ، ریش ، دست و پا .

خمر : شراب ؛ می ؛ باده

خمس : یک پنجم ؛ بیست درصد خالص درآمد سالیانه که باید به مرجع تقلید پرداخت شود .

خوف : ترس ؛ بیم ؛ واهمه ؛ هراس .

خون جهنده : اگر رگ حیوانی را ببرند ، خون با جستن بیرون می آید .

خیار : انتخاب بهتر ؛ اختیار بهم زدن معامله ، که در مورد طرفین معامله یا یکی از آن ها می توانند معامله را باطل کنند .

«د»

دائمه : زنی که با عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد .

دایه : زنی که فرزند دیگری را شیر دهد .

دُبُر : پشت ؛ مقعد .

دعوی : دادخواهی

دُمل : زخم

دینار : هر دینار یک مثقال شرعی است که هر مثقال ، ۱۸ نخود است . چهار مثقال شرعی سه مثقال معمولی است .

دیه : مالی که در مقابل خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت شود .

«ذ»

ذبح شرعی : کشتن حیوانات حلال گوشت طبق ضوابط شرعی

ذمّه : تعهد به انجام عملی یا ادای چیزی ؛ عه-ده

ذُرّیه : فرزندان ؛ نسل

ذمّی : کافران اهل کتاب مانند یهود و نصارا که در مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اسلامی از حمایت و امنیت نظام و حکومت اسلامی برخوردار می شوند و در کشورهای اسلامی زندگی می کنند .

«ر»

ربح : منفعتی که از راه تجارت بدست آید .

رجاء : امید ؛ ضد یأس

رجس : پلیدی ؛ زشتی

رجعت : بازگشت ؛ رجوع

رَجم : سنگسار ؛ سنگ زدن

رَد مظالم : چیزهایی که به عهده و گردن انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا در دسترس نیست ، مانند این که انسان یقین دارد در مال یا اموال کسی غیر مجاز تصرف کرده و از این استفاده ضرری به آن شخص خورده است ، حال برای اینکه یقین پیدا کند که برائت ذمّه پیدا کرده است ، باید مقدار معینی را از طرف صاحب آن مال یا اموال ، به عنوان ردّ مظالم به مجتهد جامع الشرایط پرداخت نماید تا آن مجتهد آن را در جایی که شارع مشخص کرده است بپردازد .

رضاعی : همشیر ؛ پسر و دختری که از یک

زن شیر خورده باشند که با شرایطی نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می شوند و مَحرم ابدی هستند .

رکن : پایه ؛ اساس

ریبه : شک ؛ شبهه ؛ تردید

«ز»

زائد بر مؤونه : زیادی از مخارج ؛ اضافه بر هزینه زندگی

زانی : مرد زناکار

زانیه : زن زناکار

زکات : پاکی از آلودگی ؛ خارج کردن قسمتی از چیزی جهت پاکیزه کردن آن . مقدار معینی از اموال خاص انسان در صورت رسیدن به حد مشخص که باید در موارد معینی مصرف شود . زکات به نه (۹) چیز تعلق می گیرد .

زکات فطره : حدود ۳ کیلوگرم گندم ، جو ، ذرت و غیره یا قیمت آنها که در عید فطر باید به فقرا داده شود و یا در مصارف دیگر زکات صرف گردد .

زهار : پایین شکم ، موی زهار : موی اطراف شرمگاه

زهدان : رحم ؛ جای بچه در شکم مادر

«س»

سائل : کسی که مالی را طلب کند ؛ گدا ؛ محتاج

سبیل اللّه : راه خدا ؛ هر کار خوبی که برای خدا انجام دهند .

سجده : بر زمین گذاشتن پیشانی ، کف دست ها ، سر زانوها ، سر دو انگشت پاها ، برای عبادت یا اظهار فروتنی ؛ یکی ازارکان نماز

سجده تلاوت : سجده ای که به واسطه قرائت یا شنیدن آیات سجده دار قرآن باید انجام داد . تعداد آیات سجده دار قرآن ۱۵ تا است . ۴ مورد آنها سجده واجب و ۱۱ مورد آنها سجده مستحب است . سجده های واجب قرآن (سجده ، ۱۵ - فصلت ، ۳۷ - نجم ، ۶۲ - علق ، ۱۹)

سجده های مستحب قرآن (اعراف ، ۲۰۶ – رعد ، ۱۵ – نمل ، ۴۹ – اسراء ، ۱۰۷ – مریم ، ۵۸ – حج ۱۸ و ۷۷ – فرقان ، ۶۰ – نحل ، ۲۵ – ص ، ۲۴ – انشقاق ، ۲۱) .

سجده سهو : سجده ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که در حین نماز از او سر زده است ، به جای مقدار کمبود می آورد .

سرگین : مدفوع حیوانات

سفیه : بی عقل ؛ دیوانه ؛ کسی که قدرت نگه داری مال خویش را ندارد و سرمایه اش را در کارهای بیهوده خرج می کند و یا به کارهای غیر عقلانی دست می زند .

سقط شده : افتاده ؛ جنین نارس ، ناقص یا مرده که قبل از موعد تولد از رحم زن خارج شده است .

سوره عزائم : سوره هایی که در آن ها آیه ای قرار دارد که موجب سجده واجب می شود ، که عبارتند از سوره های «فصلت» «نجم» «سجده» «علق»

سنت : سیره ؛ روش

«ش»

شارب : سبیل

شاخص : چوب یا وسیله ای که برای تعیین ظهر شرعی در زمین نصب میکنند .

شُرب : نوشیدن ؛ آشامیدن

شفق : سرخی مغرب پس از غروب آفتاب

شارع : بنیانگذار شریعت اسلامی ؛ خداوند ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شیر کامل : روشی است برای مَحرم شدن نوزادی که متعلق به زن و شوهر نیست ؛ بدین طریق که نوزادی که ۲ سالش تمام نشده ۱۵ مرتبه شیر سیر بخورد و یا یک شبانه روز فقط شیر آن زن را بخورد و در این بین شیر کس دیگر یا غذای دیگر نخورد .

شیربها : پول یا مالی که داماد (یا کسانش) در هنگام ازدواج به خانواده عروس می دهند .

«ص»

صائم : روزه دار

صاع : پیمانه ای به گنجایش حدود ۳ کیلو گرم ؛ پیمانه ای که در کفارات و فطره به کار می رود .

صباوت : کودکی ؛ طفولیت ؛ از ۳ تا ۵ سالگی کودک

صَبّی : کودک ؛ کودک شیر ؛ جمع آن صبیان

صداق : مَهر

صرف برات : نقـد کردن برات ؛ در زمانی که برات به صورت مدت دار تنظیم می شود و طلبکار از بدهکار می خواهد طلبش را زودتر از وقت تعیین شده بدهد با شرط اینکه مقداری از مبلغ برات را کم کند . به «برات» نیز مراجعه شود .

صحیح : در اصطلاح حدیث ؛ حدیثی صحیح است که ناقلان آن همگی بالغ و

امامی مذهب باشند مراجعه سلسله سند به معصوم برسد .

صغیر : خردسال ؛ کوچک ؛ سنی که موظف به انجام تکالیف شرعی نیست یا سنی که هنوز به سن قانونی نرسیده است .

صلح : حق دست کشیدن مدعی یا صاحب حق از حق خود و واگذاشتن آن به دیگری در عوض چیزی یا بدون آن .

صوم : روزه داشتن

صِهر : داماد

«ض»

ضعف مفرط : ضعف شدید : ناتوانی و سستی شدید

ضِماد : دارو زخم ؛ مرهم زخم

ضِمان : به عهده گرفتن ؛ متعهد شدن ؛ عهده دار گشتن

«ط»

طبخ : پختن

طفل مُمیز : بچه ای که خوب و بد را از یک دیگر تشخیص می دهد .

طلاق : گسستن پیمان زناشویی ؛ رهایی

طلاق بائن : طلاقی است که بعد از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر این که وی را مجددا عقد نماید .

طلاق خُلع : طلاقی است که زن علاقه و تمایلی به شوهرش ندارد ، مهر یا مال دیگری (غیر از مَهر) را به مرد می دهد تا طلاق گیرد .

طلاق رجعی : طلاقی است که مرد می تواند در عده طلاق به همسرش رجوع کند .

طلاق مُبارات : طلاقی است که زن و مرد هیچ تمایلی و علاقه ای به هم ندارند و زن مقداری مال به مرد می دهد تا طلاق صورت پذیرد .

طواف : گرد چیزی گشتن ؛ دور زدن ؛ و در شرع عبارت است از ۷ دور طبق شرایط خاص دور کعبه چرخیدن .

طواف نساء : آخرین طواف حج و عمره مفرده که ترک آن باعث حرام بودن همبستری طواف کننده با همسرش می شود .

طوق : گردن بند ؛ آنچه به گردن بیاویزند .

طُمأنینه : آرامش

طهارت : پاکی ؛ نظافت ؛ حالتی است که در نتیجه وضو ، غسل ، تیمّم و تیمّم بدل از غسل و وضو در انسان حاصل می شود .

طهارت ظاهری : تا انسان علم و یقین به نجاست چیزی نداشته باشد ، آن شی ء طاهر و پاک است .

«ظ»

ظاهر این است : فتوا این است ، مگر اینکه در کلام قرینه ای برای قصد دیگری باشد .

ظِلّ : سایه

ظُهر : نیمروز ؛ ظهر شرعی وقتی است که سایه شاخص به کمترین حد آن برسد یا محو شود که ساعت آن با توجّه به فصول مختلف و افق های گوناگون ، فرق دارد .

«ع»

عاجز : درمانده ؛ ناتوان

عادت ماهانه : حیض ؛ قاعدگی

عادل : کسی که دارای عدالت باشد ؛ کسی که کارهای خوب و شرعی را انجام دهد و از کارهای غیر شرعی اجتناب کند .

عاریه : استفاده موقت از مال کسی بدون پرداخت سود .

عاصی : نافرمان ؛ کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان باشد .

عاق : نافرمان ؛ آزار دهنده مادر و پدر

عاطل : بیهوده ؛ بیکاره

عاقد : عهد کننده ؛ اجراء کننده صیغه در معامله .

عایدات : درآمد .

عبث : بیهوده

عُدول : برگشتن ؛ رجوع کردن ؛ بازگشتن

عُدول مجتهد : برگشتن رأی و نظر مجتهد از فتوای قبلی ، در جایی که به مدرک و دلیلی جدید دسترسی پیدا می کند

عدّه : دوران ممنوعیت زن از ازدواج ، پس از طلاق یا ترک شوهرش .

عذر شرعی : بهانه شرعی ، توجیه شرعی .

عُرف : فرهنگ عموم مردم ؛ عادت

عرق جُنُب از حرام : عرقی که پس از آمیزش نا مشروع یا استمناء از بدن خارج شود .

عَزل : کنار گذاشـتن . بیرون ریختن منی مرد خارج از رحم زن برای جلوگیری از حاملگی . بر کنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار .

عُسرت : سختی ؛ تنگدستی .

عقیقه : قربانی کردن حیواناتی نظیر گوسفند ، گاو یا شتر برای نوزاد تازه متولد شده با شرایط خاص .

علقه : صورتی که جنین در رحم زن به

صورت آویزان شده یا جایگزین شده یا خون بسته باشد .

عُقود : قراردادهای دو طرفه .

عمّال : کارگزاران

عمدا : از روی قصد ؛ کاری را با علم و آگاهی انجام دادن .

عمل به احتیاط : کسی که تکالیف شرعی خود را به گونه ای انجام دهد که یقین پیدا کند از نظر شرعی تکالیفش را انجام داده است ، عمل به احتیاط کرده است .

عِنّین : مردی که قادر به آمیزش جنسی نباشد .

عین نجس : آن چیز که به خودی خود نجس باشد ، بدون اینکه به واسطه تماس با چیز دیگری نجس شده باشد ؛ مثل خون ، مردار .

«غ»

غائط : مدفوع

غرض عقلانی : هدف عقلانی ؛ هدفی که از نظر عقلا قابل قبول باشد .

غُساله : آبی که پس از شستن چیزی با فشار یا خود به خود از آن می چکد و جدا می شود .

غُسل : شستشو ؛ شستن تمام بدن با کیفیت مخصوص .

غُسل ارتماسی : به نیت غُسل ، یک مرتبه در آب فرو رفتن .

غُسل ترتیبی : به نیت غُسل ، اول سر و گردن ، بعد طرف راست ، بعد طرف چپ را شستن .

غُسل واجب : غُسلی که انجام دادن آن الزامی می باشد و آن ها عبارتند از : ۱ - غسل جنابت ۲ - غسل حیض ۳ - غسل نفاس ۴ - غسل استحاضه ۵ - غسل مس میت ۶ - غسل میت ۷ - غسلی که به واسطه قسم یا نذر واجب شده باشد .

غُسل مستحب : غسلی که در ایام خاص یا عبادات یا زیارات یا شب های خاص می توان انجام داد ؛ مثل غسل زیارت ، غسل جمعه ، غسل توبه .

غُسل جبیره : غسلی که اگر در اندام انسان جبیره باشد صورت می گیرد و باید به صورت ترتیبی باشد .

غش : تقلب ؛ خیانت ؛ تردید

غَش در معامله : اگر کسی جنس مرغوب را با جنس نامرغوب مخلوط کند و بدون اطلاع مشتری ، آن ها را به او بفروشد .

«ف»

فتوا : رأی و نظر فقیه در مسائل شرعی

فجر : روشنی آخر شب

فجر اول و دوم : نزدیک اذان صبح از طرف شرق سپیده ای (روشنایی) به طرف بالا حرکت می کند که آن را «فجر اول» می نامند . زمانی که این سپیده یا روشنایی پخش شد ، «فجر دوم» است و اول نماز صبح .

فجر صادق : منظور فجر دوم است .

فجر کاذب : منظور فجر اول است .

فُرادی : تنهایی و جدا ؛ نماز فُرادی یعنی نمازی که شخص به تنهایی بخواند نه با جماعت .

فرایض : واجبات ؛ جمع فریضه .

فَرْج : عورت انسان ؛ شرمگاه .

فرض : امر الزامی ؛ امری که انجام دادن آن واجب است .

فضله : مدفوع حیوانات .

فطره : زکاتی که پس از پایان ماه مبارک رمضان بر هر مسلمان واجد شرایط ، واجب است .

فطریه : زکات فطره .

فُقّاع : آب جو .

فقیر : محتاج ؛ کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و خانواده اش باشد و قادر نباشد مایحتاج روزانه خود را تأمین کند .

«ق»

قاصر : کسی که در مورد کاری کوتاهی کرده است .

قُبُل : جلو ؛ پیش ؛ کنایه از اندام تناسلی انسان .

قتل نفس محترمه : کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود .

قتل شبه عمد : کشتن غیر عمد با کشتن خطایی ، اشتباهی که باید در مقابل کفّاره و دیه بدهد .

قذف : نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری .

قرائت : خواندن ؛ مراد خواندن حمد و سوره در نماز می باشد .

قُروح : دُمَل ها ؛ زخم ها ؛ زخم های چرکین ؛ جمع قُرح

قریب : نزدیک

قسم : سوگند ؛ قسم شرعی ؛ قسمی است که به یکی از اسامی خداوند بیان شود مانند باللّه ، واللّه ، تاللّه .

قَصر : کوتاه کردن .

نماز قصر : نماز کوتاه شده ؛ نماز مسافر ؛ نماز شکسته .

قصد اقامه : تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل .

قصد انشاء : تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند خرید و فروش همراه با ادای کلمات مربوط .

قصد رجاء : تصمیم فرد برای انجام کاری به امید قبول در درگاه الهی .

قصد قربت : تصمیم فرد برای انجام کاری برای نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهی .

قصد ورود : تصمیم فرد برای انجام کاری یا ذکری که در شریعت وارد شده .

قضاء : به جا آوردن عملی که وقت آن گذشته است ، مانند قضاء روزه یا نماز .

قفا : پشت سر و گردن .

قُعود : نشستن .

قلیل : کم ؛ اندک .

قَوّاد : رابط زنا .

قوی : محکم ؛ در مورد احکام یعنی فتوا .

قیام : ایستادن ؛ اقامه نماز .

قیام متّصل به رکوع : قیام و ایستادنی که نمازگزار بعد از رکوع باید انجام دهد و از ارکان نماز است .

قی : استفراغ .

قَیّم : سرپرست ؛ حامی ؛ کفیل ؛ کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسئولیت امور یتیم را به عهده می گیرد .

«ک»

کافر : کسی که اعتقادی به توحید و نبوت ندارد .

کافر حربی : کافری که با مسلمانان در حال جنگ باشد .

کافر ذمّی : اهل کتاب که در کشورهای اسلامی با شرایط مخصوص در پناه حکومت ، زندگی می کنند .

کافور : ماده ای سفید رنگ و خوش بو که به بدن میت می مالند .

کبیره : گناه بزرگ

کبیسه : هر ۴ سال یک بار یک روز به سال اضافه می شود ، که آن سال را سال کبیسه می گویند ؛ سالی که در آن اسفند ماه ۳۰ روز باشد .

کتاب : در اصطلاح فقه مقصود «قرآن» است

کتمان شهادت : پنهان کردن گواهی ؛ از گناهان کبیره

کثیر الشک : کسی که زیاد شک می کند .

کراهت : کاری که ترک آن بهتر از انجام آن است هر چند برای انجام آن منعی نباشد . کراهت در امور عبادی به معنای کمی ثواب است .

کفاره : کاری که انسان برای محو و جبران گناهش انجام می دهد .

کفالت : ضمانت ؛ به عهده گرفتن .

کفایت : کافی بودن .

کفیل : ضامن ؛ عهده دار .

کما فی السابق : قبلاً ؛ مثل قبل .

«ل»

لازم : واجب ؛ اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند به طوری که بتواند آن را به شارع نسبت دهد ، تعبیر به «واجب» می کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگری از قبیل ادله عقلیه استفاده کند به طوری که استناد آن به شارع ممکن نباشد ، تعبیر به «لازم» می کند این تفاوت در «احتیاط لازم» و «احتیاط واجب» نیز وجود دارد . در نتیجه در مقام عمل برای مقلد تفاوتی بین لازم و واجب نیست .

لاف زدن : به دروغ خود ستایی کردن .

لَحد : گور ؛ شکافی در گور که جای سر مرده است .

لِحیَه : ریش

لِعان : قسمی که باعث باطل شدن ازدواج می شود . بدین صورت که مرد ، به زن خود نسبت زنا بدهد و در نزد حاکم ۴ بار قسم بخورد و زن نیز ۴ بار قسم بخورد و این ادعا را رد کند ، حد زنا و حد قذف از آنها ساقط می شود و برای همیشه بر یکدیگر حرام خواهند شد .

لغو : بیهوده ؛ بی فایده ؛ سخن باطل

لقاح : کاری که با اتحاد دو گانه نر و ماده انجام می شود و یاخته یگانه ای به وجود می آید ؛ جفت گیری

لقطه : مالی که گم شده و صاحب آن معلوم نیست مانند : مالی که در خیابان پیدا شود .

لهو : بازی ؛ سرگرمی

لوث : پلیدی ؛ آلودگی

لیله الـدفن : شب دفن میت ؛ اولین شـبی که میت را در قبر می گذارنـد ، یکی از مستحبات این شب ، خوانـدن نمـاز وحشـت (نماز لیله الدفن) برای میت است .

«م»

مأثور : نقل شده

ماترک : آنچه از متوفی باقی بماند .

مأذون : اذن داده شده ؛ اجازه داده شده

مال الاجاره : مالی که مستأجر در مقابل اجاره می پردازد .

مال المصالحه : مالی که در مورد صلح قرار گرفته است .

مالیّت شرعی : مالی که از نظر شرع ، مقدّس و قابل قبول باشد .

مالیّت عرفی : چیزهایی که از نظر عرف مردم (عموم مردم) مال محسوب می شود ،هرچند که از نظر اسلام مالیّت نداشته باشد ، مثل شراب و خوک .

ماه های حرام : چهار ماه قمری یعنی ماه های رجب ، ذیقعده ، ذیحجه ، محرم که جنگ در این ماه ها حرام است . اگر قتل در این ماه ها صورت گیرد ثلث دیه به دیه اضافه خواهد شد.

ماه های شمسی : دوازده ماهی که از فروردین شروع و در اسفند پایان می یابد .

ماه های قمری : دوازده ماهی که از محرم شروع و در ذیحجه پایان می یابد . به ماه های قمری ، «ماه های هلالی» نیز گفته می شود .

مأموم : پیرو ، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا کند .

مؤونه : مخارج یا هزینه .

مُباح : هر کاری که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند .

مبتدئه : زنی که برای اولین بار عادت شود .

مُبطل : باطل کننده عبادت ؛ جمع آن مبطلات است .

متابعت : پیروی کردن .

متأذی : آزار دیده ؛ اذیت شده

متعه : زنی که با عقد موقت به همسری مردی درآمده باشد .

متمکّن : کسی که توانایی دارد .

مُتنجّس : هر چیزی که ذاتا پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم و غیر مستقیم با شی ء نجس ، آلوده شده باشد .

متولی : سرپرست .

مُثله : بریدن گوش یا بینی یا لب کسی .

مجتهد : کوشا ؛ کسی که در فهم و بهدست آوردن احکام الهی به درجه اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی است که می تواند احکام الهی و شرعی را از روی کتاب (قرآن) و سنت (روش) رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام استنباط کند .

مجتهد جامع الشرایط : مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید را دارا باشد .

مجهولُ المالک : مالی که معلوم نیست متعلق به چه کسی است .مانند مالی که در

ماشین یا مسافر خانه پیدا می شود .

مُجزی است : کافی است .

مُحتضر : کسی که در حال جان کندن است .

مُحتلم : کسی که در حال خواب ، منی از او خارج شده باشد .

مُحدث : فاقد طهارت ؛ بدون طهارت .

مَحذور : مانع ؛ آنچه از آن پرهیز گشته است .

مَحرم : فامیل های نزدیک ؛ کسانی که از ازدواج با آنها حرام ابدی است .

مُحرم : کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد .

مُحَرم : چیزی که حرام است ؛ اولین ماه از سال قمری .

محظور : ممنوع ؛ قدغن .

محل اشکال است : اشکال دارد ؛ قبول صحت و تمامیت آن مشکل است . مقلد در این مورد می تواند به مجتهد دیگری رجوع کند .

محل تأمل است : باید احتیاط کرد . مقلددر این مورد می تواند به مجتهد دیگری رجوع کند .

مُخمس : مالی که خمس آن داده شده است .

مُخیّر است : فتواست . مقلد باید یکی از دو طرف را انتخاب کند . اختیار داده شده .

مُدّ : پیمانه ای که گنجایش سه ربع کیلو معادل ۶۹۴/۸۸۳ گرم است .

مَذْموم : ناپسند ؛ نکوهیده .

مَذی : رطوبتی که پس از مُلاعبه و بازی از انسان خارج شود .

مرتد : از دین برگشته ؛ از دین خارج شده ؛ مسلمانی که منکر خدا و رسول اللّه صلی الله علیه و آله یا حکمی از احکام ضروری اسلام شده که این انکار به انکار خدا و رسولش می انجامد .

مرتـد فطری : کسـی که از پـدر و مادر مسـلمان متولـد شده و خودش مسـلمان بوده و بعد از دین خارج شده باشد ، توبه مرتد فطری قابل قبول نیست .

مرتد ملّی : کسـی که از پدر یا مادر غیر مسـلمان متولّد شده و کافر بوده بعد مسـلمان شود و دوباره کافر گردد .توبه مرتد ملّی قابل قبول است .

مرقوم : نوشته شده

مُردار : حیوانی که خود به خود مُرده باشد و یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد .

مُزارعه : قراردادی که بین مالـک زمین و کشـاورز منعقـد می شود که بر اسـاس آن مالـک درصـدی از محصول کشاورزی را صاحب می شود .

مَس : لمس کردن .

مُساحقه : تماس و مالیدن اندام تناسلی یک زن به اندام تناسلی زن دیگر برای کسب لذت جنسی .

مُساقات : قراردادی که بین صاحب باغ و باغبان منعقـد می شود و بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و نگه داری از درختان ، حق استفاده از مقدار معینی از میوه باغ را به دست می آورد .

مس میت : لمس کردن انسان مُرده ؛ دست مالیدن به انسان مُرده .

مُستحاضه : زنی که در حال استحاضه باشد .

مُستحب : مطلوب ؛ پسندیده ؛ هر کاری که انجام آن موجب ثواب است اما ترک آن عِقاب و مجازات ندارد .

مُستطیع : توانا ؛ کسی که امکانات و شرایط سفر حج را داشته باشد .

مُستلزم : آنچه که چیز دیگری را لازم دارد ، چیزی که لازمه چیز دیگری باشد .

مستمع : شنونده ؛ گوش دهنده .

مُستهلک : نابود شده ؛ از میان رفته ؛نیست شده .

مَسح : دست کشـیدن بر چیزی ؛ دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقی مانده از شستشوی صورت و دست ها در وضو .

مُسکرات : چیزهای مست کننده .

مسکین : بیچاره ؛ مفلوک ؛ کسی که از فقیر هم محتاج تر باشد .

مشروط : شرط شده .

مشقّت : رنج ؛ دشواری ؛ سختی .

مُصافحه : دست دادن با یکدیگر .

مُصـالحه (صـلح) : سازش ؛ آشتی ؛ توافق طرفین ؛ اصـطلاح فقهی آن این است که انسان با دیگران توافق کنـد که مقـداری از مال یا سود خود را به طرف مقابل ببخشد یا از طلب ، یا حق خود بگذرد .

مُضـاربه : معـامله ای که در آن یکی مـالی را به دیگری بدهـد تـا با آن تجارت یا کسب و کار کنـد و سود بر اساس قرار قبلی

میانشان تقسیم شود .

مُضطر : ناچار ؛ ناگزیر .

مضطربه : زنی که عادت ماهیانه اش بی نظم است .

مُضغه : تکه گوشتی شبیه اسفنج که مقدمه غضروف و استخوان شدن باشد ؛ از مراحل جنین .

مضمضه : چرخاندن آب در دهان .

مضیقه : تنگدستی ؛ سختی ؛ دشواری ؛ تنگنا .

مطلقا :به طور کلی ؛ ابدا بدون هیچ قید و شرطی .

مطَلَّقه : زن طلاق داده شده .

مُطهِّرات : پاک کننده ها .

مظالم : ستم ها ؛ جمع مظلمه : دادخواهی .

مُعانقه : دست به گردن یکدیگر درآوردن ؛ یکدیگر را در آغوش کشیدن .

مُعَوِّذتَین : دو پناهگاه ؛ دو سوره آخر قرآن یعنی سوره های «فلق» (قل اعوذ برب الفلق) و «الناس» (قل اعوذ برب الناس) . خواندن این دو سوره باعث نگه داری فرد از هر گزندی خواهد شد .

معهود : معمول و متداول ؛ شناخته شده ؛ آنچه به طور ضمنی مورد قبول باشد .

مَفطرات : چیزهایی که روزه را باطل می کند مانند خوردن ، آشامیدن ، سر به زیر آب فرو بردن و ...

مُفلس : تهیدست ؛ بی پول ؛ به ویژه کسی که بعدا بی چیز و تهیدست شود .

مُقاربت : آمیزش جنسی ؛ نزدیکی کردن .

مُقارن : همراه ، نزدیک .

مقلِّد : تقلید کننده ، پیروی کننده

مُقَلَّد : کسی که از او تقلید می کنند ؛ مجتهدی که در احکام شرعی صاحب رأی و فتوا است .

مکروه : ناپسند : نامطلوب ؛ آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش بهتر است .

مُکَلَّف : انسان بالغ و عاقل که به سن تکلیف رسیده باشد .

مُلاعبه : بازی کردن ، مُعاشقه کردن .

ممیّز : بچّه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد .

مَندوب : مستحب

منذور له : کسی که به سود او نذر شده است .

منسوخ : نسخ شده ؛ ازبین رفته .

منوط : وابسته ؛ معلق .

موازین شرعیه : معیارهای شرعیه .

مواضع هفتگـانه : هفت عضوی که هنگام سـجده روی زمین قرار می گیرد ، شامل : پیشانی ، کف دست ها ، سـر زانوها ، سـر انگشتان بزرگ پاها .

موافق احتیاط : فتوایی که به احتیاط نزدیک تر است .

موالات : پشت سر هم ؛ پیاپی انجام دادن .

موثق : مورد اعتماد .

موجر : اجاره دهنده .

منسوخ : از بین رفته ؛ نسخ شده .

مورد اشکال است : محل اشکال است ؛

صحیح نیست ؛ در این مورد می توان به مجتهد دیگری رجوع کرد .

موکِّل : وکیل کننده .

میتِه : مردار .

«ن»

نائم : خواب ؛ خفته .

نادم : پشیمان .

ناسیه : زنی که وقت عادت ماهیانه خود را فراموش کرده باشد .

نافله : نماز مستحبّی .

نجس : ناپاک ؛ پلید .

نساء : زنان .

نصاب : حد مشخص ؛ مقدار معین .

نصاب زکات : مقدار مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است .

نفاس : خونی که بعد از زایمان از رحم زن خارج می شود .

نفساء : زنی که خون نفاس ببیند ؛ زن در حال نفاس .

نفس محترمه : کسی که کشتن و آزار او حرام باشد .

نکاح : ازدواج کردن ؛ زناشویی .

نماز آیات : دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله ، کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی) واجب است خوانده شود .

نماز احتیاط : نماز یک رکعتی یا دو رکعتی (بنابر شکی که در مورد رکعات می کند) بدون سوره و قنوت که برای جبران شک در تعداد رکعات خوانده می شود .

نماز اخفاتی : مقصود نمازهایی است که مردان باید حمد و سوره را آهسته بخوانند یعنی نمازهای ظهر و عصر .

نماز استسقاء : نمازی با آدابی مخصوص که برای طلب باران در بیرون از شهر خوانده می شود .

نماز تراویح : نمازی که اهل سنت در ماه رمضان خواندن آن را مستحب می دانند ، این نماز را شیعه قبول ندارد .

نماز جعفر : نمازی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به جعفر بن ابیطالب هنگام بازگشت وی از حبشه به او تعلیم دادند . این نماز بسیار با فضیلت است که برای برآورده شدن حاجات بسیار معتبر است . نماز جعفر طیار دو نماز دو رکعتی با کیفیت خاص است .

نماز جماعت : نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آن ها (به شرط عدالت) به جای می آورند .

نماز جمعه : دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می شود و نباید تعداد آن ها کمتر از ۵ نفر باشد .

نماز حاجت : نمازی مخصوص که جهت برآورده شدن حاجات و حل مشکلات خوانده می شود .

نماز خوف : نمازهای واجب یومیه انسان در حال جنگ که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر خوانده می شود .

نماز شب : نافله شب ؛ نمازی است مستحبی در ۸ رکعت به صورت ۴ نماز دو رکعتی که در ثلث آخر شب خوانده می شود .

نماز شب اول قبر : نماز وحشت ؛ نماز لیله الدفن ؛ دو رکعت نماز مستحبی برای رفع وحشت میت در اولین شب دفن میت به نامش خوانده می شود .

نماز شَفع : دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب ، پیش از نماز وَتر خوانده می شود .

نماز طواف : دو رکعت نماز که در مراسم حج و عمره پس از انجام طواف ، پشت مقام ابراهیم خوانده می شود .

نماز طواف نساء : دو رکعت نماز که پس از طواف نساء پشت مقام ابراهیم خوانده می شود .

نماز عید : دو رکعت نماز مخصوص که در روز عید فطر (اول ماه شوال) و عید قربان (دهم ذیحجه) به جماعت خوانده می شود .

نماز غدیر : نمازی مخصوص در دو رکعت که هیجدهم ذیحجه خوانده می شود .

نماز غفیله : دو رکعت نماز مخصوص مستحبی که پس از نماز مغرب تا وقتی سرخی مغرب از بین نرفته خوانده می شود .

نماز قصر : نماز کوتاه ؛ نماز مسافر ؛ نمازهای چهار رکعتی که باید در سفر به صورت دو رکعتی خوانده شود .

نماز لیله الدفن : به «نماز شب اول قبر» مراجعه شود .

نماز مسافر : «به نماز قصر» مراجعه شود .

نماز مستحب : هر نمازی که خواندن آن کاری است پسندیده اما واجب نیست .

نماز میّت : نمازی مخصوص با ۵ تکبیر که

باید بر جنازه مسلمان خوانده شود ، داشتن وضو در آن شرط نیست .

نماز واجب : نمازهایی که خواندن آنها برای هر مکلفی واجب و لازم است . این نمازها عبارتند از : نمازهای یومیه ، نماز آیات ، نماز میّت ، نماز طواف ، نماز قضای پدر و مادر برای فرزند پسر ارشد ، نمازی که انسان با قسم ، نذر و عهد برای خود واجب کرده است .

نماز وَتر : یک رکعت نماز مخصوص که پس از نماز شَفع خوانده می شود و آخرین رکعت از ۱۱ رکعت نماز شب است .

نماز وحشت : به «نماز شب اول قبر» قبل مراجعه شود .

نماز وسطی : نماز ظهر

نماز یومیه : نماز روزانه ؛ نمازهای واجب که در هر شبانه روز باید خوانده شود که مجموعا ۱۷ رکعت است .

نماز نوافل یومیه : نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز خوانده می شود ، مجموعا ۳۴ رکعت است و در روز جمعه ۳۸ رکعت ، یعنی دو رکعت نافله صبح ؛ هشت رکعت نافله ظهر ؛ هشت رکعت نافله عصر ؛ چهار رکعت نافله مغرب ؛ دو رکعت نافله عشا (که چون نشسته خوانده می شود ، یک رکعت به حساب می آید) ؛ یازده رکعت نافله شب . در روز جمعه ، ۴ رکعت به نافله های ظهر و عصر اضافه می شود .

نیت : قصد ؛ تصمیم به انجام عمل دینی و شرعی با هدف تقرب و نزدیکی به خداوند .

«و»

واجب : لازم ؛ حتمی ؛ هر کاری که انجام آن از نظر شرعی الزامی است .

واجب عینی : واجبی که بر تمامی مکلفین واجب است و انجام آن توسط شخص یا اشخاصی از دیگران ساقط نمی شود ، مانند نماز و روزه .

واجب کفایی : واجبی که اگر به حد کافی کسانی نسبت به انجام آن اقدام کنند ، از دیگران ساقط می شود ، مانند غسل میت که بر همه واجب است زمینه غسل میت را فراهم کنند ، اما اگر کسی یا عده ای به آن اقدام کردند ، از دیگران ساقط است .

وارث : کسی که ارث می برد ؛ جمع آن ورثه .

واقف : وقف کننده .

وثیقه : سپرده ؛ گرویی .

وجه : دلیل ؛ عنوان ؛ صورت .

ودی : رطوبتی که گاهی پس از خروج ادرار

مشاهده می شود .

ودیعه : امانت ؛ مالی که نزد کسی بگذارند تا آن را حفظ کند .

وَذی : رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می شود .

وصل به سکون : حرکت آخر کلمه ای را انداختن و بدون وقف آن را به کلمه بعدی چسباندن .

وصی : کسی که مسئولیت انجام وصیتی را به عهده داشته باشد .

وصیت : سفارش ؛ توصیه هایی که انسان برای انجام کارهای بعد از مرگش به دیگری می کند .

وضو جبیره : اگر در اندام محل وضو ، جبیره باشد ، باید وضو جبیره گرفت بدین طریق که اگر مثلاً- بر روی دست یا پای انسان گچ گرفتگی یا باند زخم باشد باید دست تر را روی آن کشید و یا اگر زخم می باشد ، باید پارچه ای تمیز را روی آن قرار داد و دست تر را روی آن کشید .

وطن : جایی که انسان برای زندگی و اقامت اختیار می کند .

وطی : عمل جنسی انجام دادن .

وقف : عقد یا قراردادی که بر پایه آن کسی ؛ واگذاری ، فروش یا تملک ملک یا مالی را ممنوع کند تا منافع آن به مصرف معینی برسد

وکیل : نماینده ، کسی که از طرف شخص اختیار انجام کارهای او را داشته باشد .

ولایت : سرپرستی ؛ اختیار داشتن .

ولی : کسی که بر اساس دستور شارع مقدّس سرپرست دیگری باشد ، مانند پدر یا پدر بزرگ

وَیل : وای

((ه))

هِبه : انعام ؛ بخشش .

هتک : بی احترامی ؛ بی حرمتی .

هجری : منسوب به هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه . سال هجری از «مُحرم» شروع می شود و به «ذیحجه» ختم می گردد که معادل ۳۵۴ روز می باشد . در احکام شرعی نظیر مکلف شدن دختر و پسر همین تاریخ معتبر است . سال هجری از سال میلادی ۶۲۲ سال و از سال شمسی ۱۱ روز کمتر است .

«ی»

یائسه : زنی که سنش به حدی رسیده است که عادت ماهیانه نمی شود .

فهرست مطالب

ص:۵۹۵

ص:۵۹۶

ص:۵۹۸

ص:۶۰۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹